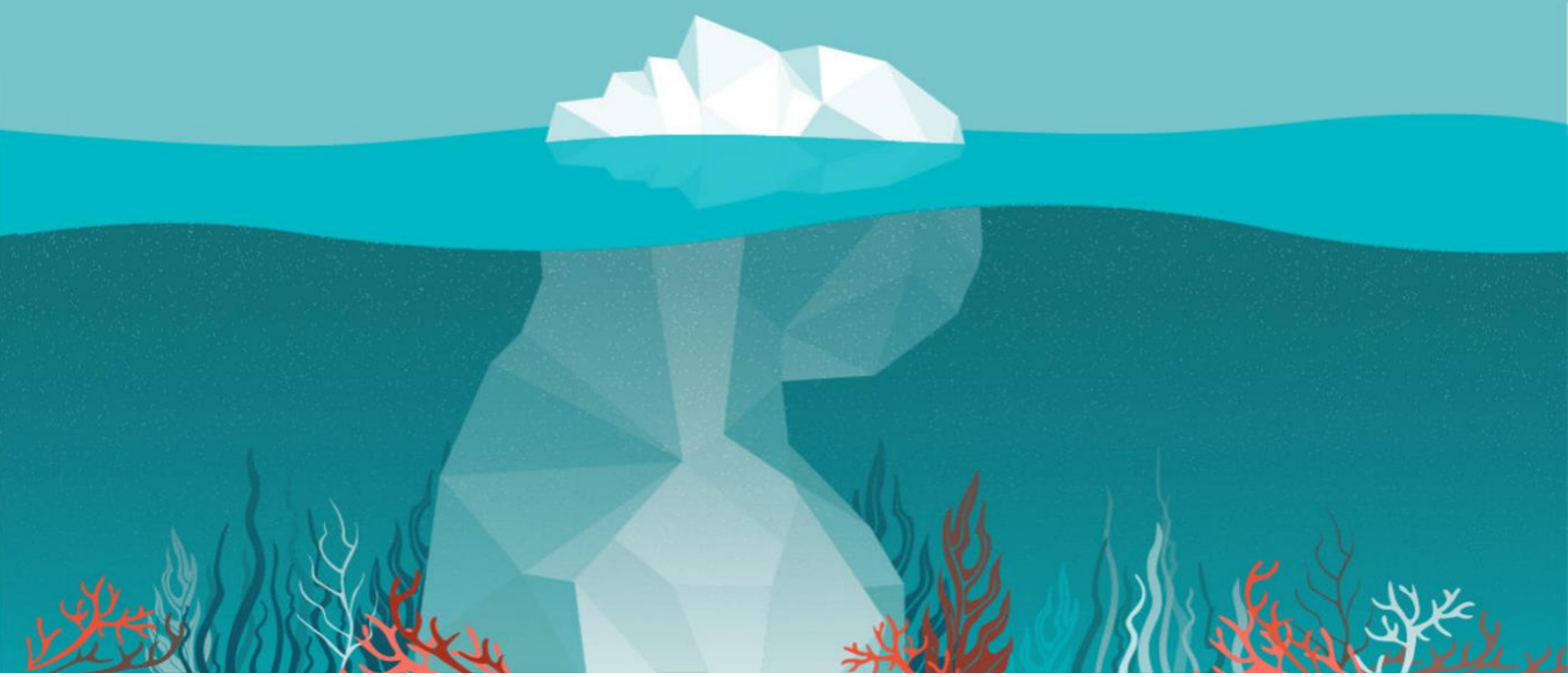


هالہات چه رنگی است؟



پرسشنامه

همچنان که سیستم طیف شخصیتی شکوفا می‌شود، مردم به طی مداوم از من می‌پرسیدند با اینکه نمی‌توانند هاله را ببینند، چطور می‌توانند از این سیستم استفاده کنند.

چون سؤالی منطقی بود، خیلی در مورد آن فکر کردم. در عین حال متوجه شده بودم که بسیاری از دوستانم بدرستی می‌توانند رنگ هاله‌ی افراد را تشخیص دهند، هر چند میدانستم نمی‌توانند مثل من هاله را ببینند. از آنجا که روش من بر اساس الگوهای شخصیتی و ساختارهای روانشناسی درونی است، این اطلاعات ابزاری شد برای بسط و گسترش آزمون.

هدف از این پرسشنامه این است که اطلاعات موجود در هاله در دسترس مردم باشد. بعد از پاسخگویی به پرسشنامه، گویی دری تازه به روی شما باز می‌شود و به مرحله‌ی بصیرت و درک از زندگی می‌رسید.

پرسشنامه‌ای که به دنبال می‌آید، باعث می‌شود رنگ‌های اصلی هاله و رنگی را که از بقیه به بدنتان نزدیک‌تر و حاوی خصوصیات اغلب و خطوط رفتاری است، تشخیص دهید. بالاترین نمره‌ای که به این سؤالات می‌دهید، این نوار رنگی را مشخص می‌کند.

همگی ما انسانها "رنگین کمان رنگها" هستیم. در مواقع مختلف به خواسته‌ها و نیازهای متفاوت زندگی‌مان اولویت می‌دهیم. در این پرسشنامه بیشتر شما بالاترین نمره را دست کم به دو رنگ می‌دهید. بالاترین نمره‌ی بعدی مربوط به رنگ دومین لایه‌ی هاله است که از اطراف سر و شانه‌ها ساطع می‌شود و از رنگ‌های اصلی مجزاست. این لایه‌ی پوششی، نشان‌دهنده‌ی دومین لایه‌ی خصوصیات است که با هاله‌ی بیضی شکلی که پر از نوارهای سبز و قرمز و آبی است، تفاوت دارد. معمولاً وقتی احساسی خوب در مورد خودمان داریم، دلمان می‌خواهد دست به اعمال جدید بزنیم و چالش‌هایی تازه را امتحان کنیم. روند پوششی فرایندی جایگزین نیست، بلکه یکی از اضافات خصوصیات و قابلیت‌های وراثتی در طیف رنگی شخصیتی شماست. ممکن است بعضی از شما متوجه شوید که فقط یک نمره‌ی بالا و شاخص دارید، که در این صورت آن لایه‌ی پوششی را مد نظر قرار نداداید.

ممکن است بعد از پاسخگویی به پرسشنامه دریابید که خصوصیات شما در رنگ اصلی مغایر با لایه‌ی پوششی به نظر می‌رسد.

بخشی از وجود همه‌ی ما با سایر قسمت‌ها ناهمگون است. گرایش‌های مثبت و منفی در محدوده‌ی روح و ذهن به طور یکسان، باعث می‌شود عده‌ای از مردم دائماً با خود در تضاد باشند. آگاهی از رنگ اصلی و رنگ لایه‌ی پوششی به شما امکان می‌دهد از تضاد درونی خود آگاه شوید و یاد بگیرید چگونه با آن برخورد کنید.

طیف رنگی شخصیتی مهم‌ترین الگوی غالب در هاله‌ی شماست. مهم نیست هاله‌ی شما چه را رنگ‌های دیگری دارد؛ وقتی آنها تحت فشار عصبی قرار گیرد، شما به رفتارها و کردارهایی دست می‌زنید که ذات این رنگ از هاله‌ی اصلی است. وقتی احساسات در مورد خودتان را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اید و یا تلاش شما پربار بوده است، تمایل پیدا می‌کنید کنشی متفاوت را در پیش بگیرید و رفتارتان را تغییر دهید. مشکل زمانی آغاز می‌شود که فرد راغب نیست فراتر از محدوده‌ی آرامش شخصی لایه‌ی پوششی درونی باشد به سوی پرباری و سرزندگی، چون نشان‌دهنده‌ی توانایی‌ها و قابلیت‌های شخصیتی در حال رشد شماست.

هنگام پاسخگویی به سؤالات لازم است با خود روراست باشید. در اینجا چند راهنمایی به شما می‌شود:

- پنج جواب "کلیدی" را بدقت بخوانید.
- در ذهن خود مشخص کنید که واژه‌های بندرت، گاهی و اغلب برایتان چه معنایی دارد.
- یک بار بسرعت به پرسشها پاسخ دهید و شماره‌های مربوط به جواب "کلید" را پر کنید.
- اولین جوابی را که به ذهنتان رسید، یادداشت کنید.
- اگر در پاسخگویی مشکل دارید، احتمالاً به این دلیل است که از صفت یا خصلتی کمتر خوشتان می‌آید.
- اگر پاسخ سریع به ذهنتان نرسید، آن سؤال را رها کنید و به سراغ سوال‌های دیگر بروید و آن سؤال را برای آخر بگذارید.
- سؤالا را سریع و بدون تجزیه و تحلیل جواب دهید و چیزی را بنویسید که حس می‌کنید صحیح است.

وقتی آزمون را تمام کردید، نمره‌ها را بنویسید. رنگ‌هایی را که در آنها بالاترین نمره را آورده‌اید، پیدا کنید. سپس برگردید، دوباره سؤالها را بخوانید و هر جوابی را به‌دقت مد نظر قرار دهید. دوباره به سؤالها پاسخ دهید و نمره‌ی جدید خود را به دست آورید. نمره‌ای که مرتبه‌ی دوم می‌گیرید، شخصیت واقعی شما را منعکس میکند.

اگر تعداد زیادی نمره‌ی چهار یا پنج به خود داده‌اید، یا در رده‌ی رنگها بیش از حد نمره‌ی بالا دارید، احتمالاً آن طور که باید و شاید دقیق یا با خودتان روراست نبوده‌اید. اگر برای سه یا چند رنگ بین ۲۵ تا ۳۰ نمره کسب کرده‌اید، دوباره بدقت این بخش از سؤالات را با دقت بیشتر بخوانید و به آنها جواب دهید. به‌دقت حواستان را روی معانی نمرات متفاوت که در سیستم نمره‌گذاری به کار برده شده، جمع کنید. اگر سه تا نمره‌ی بالا دارید، حاکی از این است که سعی دارید مثل بقیه‌ی مردم باشید. فایده‌ی این سیستم در آن است که صرفاً خودتان باشید.

اگر دو نمره‌ی بالای مشابه آوردید، یعنی رنگ لایه‌ی اصلی و لایه‌ی پوششی تقریباً شدتی یکسان دارند، که نشان میدهد باید نگاهی بیندازید و ببینید که شما در اصل کیستید، در عین حال که وقتی تغییری در ساختار شخصیتی‌تان روی داد، به چه کسی تبدیل می‌شوید. بسیاری از ما یاد گرفته‌ایم آن طوری باشیم و کارهایی را انجام دهیم که هیچ یک از ذات ما نشأت نمی‌گیرد، تا به این ترتیب از عهده برآییم و در دنیا به موفقیت دست یابیم. این مسایل را بدقت مدنظر قرار دهید و از صمیم قلب به سؤالها جواب دهید.

به خاطر داشته باشید هیچ یک از رنگهای هاله به رنگی دیگر ارجحیت ندارد. بنابراین هیچ جواب درست یا غلطی هم در کار نیست. هدف از این آزمون، شناخت رنگ هاله و خصوصیات شماست که در رنگ موجود است.

از آنجا که همه‌ی ما دارای این نیروی بالقوه هستیم که رنگین‌کمانی نوری باشیم، به صورت فرضیه‌ای بسیار امکان پذیر است که در مراحل مختلف زندگی نمره‌هایی مختلف بگیریم. به هر حال بیشتر ما مجموعه‌ای از رفتارهای اصلی داریم که الگوهای یکدست زندگی ما را تشکیل می‌دهد.

هر رنگی نشان دهنده‌ی یک اسلوب وجودی است. همه‌ی ما میتوانیم به الگوهای رفتاری و روش‌های مختلف دسترسی پیدا کنیم. به عنوان مثال آبی‌ها متفکران شهودی هستند که به نظر می‌رسد عقاید و افکار را از لابلای هوای رقیق به سوی خود می‌کشند. به هر حال وقتی تقاضایی از آنان می‌شود، می‌توانند تفکری با قاعده و خطی و مرتب داشته باشند، مانند افراد کرم ذهنی، تنها تفاوت در این است که در مواقعی این روند شدید منطقی برای رنگ کرم ذهنی آسان و دلپذیر، ولی برای رنگ آبی مستأصل‌کننده است. هنگامی که ما خود را موجودی عمدتاً با نیمکره‌ی چپ یا با نیمکره‌ی راست مغز توصیف می‌کنیم، فرآیند ذهنی را به کار می‌گیریم. عده‌ای از مردم بیشتر از یک نیمکره‌ی مغز خود استفاده می‌کنند. به هر حال هاله‌ی شما نشان دهنده‌ی روش رفتاری‌تان است، نه نیروی بالقوه‌ی شخصی‌تان.

این پرسشنامه برای ارزیابی نظم و ترتیب نوارهای رنگی کمکی بزرگ است. چه بسا شما به طور یکسان از سه یا چهار روش متفاوت استفاده کنید.

راهنمایی:

۱. این آزمون ۹۸ عبارت کوتاه دارد.
۲. سعی نکنید مفهوم پنهان آنها را درک کنید.
۳. در وهله‌ی اول، آزمون را سریع انجام دهید و بهترین واکنش خود را یادداشت کنید.
۴. برای ارزیابی و پاسخگویی و نمره دادن، از کلید استفاده کنید.
۵. هر عبارتی را با نمره‌ی یک تا پنج جواب دهید.

کلید آزمون

۱. من این طوری نیستم.
۲. بندرت این طوری هستم.
۳. گاهی این طوری هستم.
۴. بیشتر اوقات این طوری هستم.
۵. درست همین طوری هستم.

پرسشنامه

- ۱- در اندیشه و تفکرتان مرتب و منظم هستید.
- ۲- از صمیم قلب مشتاقید ردپایی از خودتان در جهان باقی بگذارید.
- ۳- از تحکم و فشارهای عاطفی خانواده رنج می برید.
- ۴- فلسفه‌های معنوی رمزگونه یا سیاسی برایتان کشش احساسی و یا عقلانی شدید دارد.
- ۵- در جستجوی پیشتازان و مکتبهای هنری نوین و غیر سنتی هستید.
- ۶- به راحتی گریه میکنید
- ۷- وقتی مردم عواطف و احساسات خود را ابراز می کنند، آدمی نیستید که فوری قضاوت یا انتقاد کنید.
- ۸- در هر محیطی که آرامش حرف اول را می زند، راحت هستید.
- ۹- وقتی با موقعیتی خطرناک مواجه می شوید، به دقت برنامه ریزی می کنید که چطور از مهلکه برهید.
- ۱۰- انزواطلب هستید.
- ۱۱- وقتی می خواهید مشکلی را حل کنید، می توانید و تمام مراحل و راه‌ها را مجسم کنید.
- ۱۲- هیچ گرایشی به شهوت و همجنس گرایی و ناهمجنس گرایی ندارید.
- ۱۳- ترجیحا دوست دارید حرفه‌ای داشته باشید که از لحاظ جسمانی دشوار است.
- ۱۴- قبل از اینکه از لحاظ ذهنی یا احساسی واکنش نشان دهید، واکنش جسمانی نشان می‌دهید. مثلاً کف دستتان عرق می‌کند.
- ۱۵- به عنوان رهبری برای تصمیم‌گیری کلی اطلاعات از دیگران بیرون میکشید.
- ۱۶- معاشرتهای اجتماعی معذب‌تان می‌کند.
- ۱۷- شغل‌هایی را ترجیح می‌دهید که فرصت‌های مالی نامحدود دارد، مانند فروش.
- ۱۸- تا وقتی پول دارید خرج میکنید، وگرنه هیچ.
- ۱۹- هم‌رنگ جماعت نیستید.
- ۲۰- وقتی مردم تقاضایی از شما دارند، در پاسخ منفی مشکل دارید.
- ۲۱- طرح‌ها را از طریق ایجاد سیستم سازمان دهی میکنید.
- ۲۲- برای پیاده کردن مسائل مختلف اجتماعی، به مردم متکی هستید.
- ۲۳- بدون ترس با چالش‌های جسمانی مواجه میشوید
- ۲۴- در انتخاب دوست کند هستید.
- ۲۵- برای اینکه به‌گونه‌ای مؤثر کسی را زیر بال و پر خود بگیرید، احتیاجی به وفاداری عاطفی شما نیست.

- ۲۶- وقتی جو مدرسه باقاعده نیست، به طور مؤثر آموزش می‌بینند.
- ۲۷- از نظر شما، رابطه جنسی برای لذت جسمانی است.
- ۲۸- وقتی خود را در مخمصه می‌بینید، دلتان می‌خواهد فرار کنید یا وانمود میکنید که چنین چیزی وجود ندارد.
- ۲۹- درزمینهای در میان گذاشتن احساسات و عواطفتان با دیگران مشکل دارید.
- ۳۰- ترجیح می‌دهید در هر طرحی فقط نظریه پرداز باشید و کارهای اجرایی را به دیگران محول کنید.
- ۳۱- مشکلات را از طریق شناختن الگوها تشخیص می‌دهید.
- ۳۲- خیال‌پردازی هستید که دوست دارید در رؤیایی که خلق کرده آید، زندگی کنید.
- ۳۳- فردی خودجوش هستید.
- ۳۴- عشق و محبت الهی، نیروی معنوی زندگی شماست.
- ۳۵- به دنبال راه‌هایی هستید که وضع جامعه‌ی خود را بهبود بخشید.
- ۳۶- بندرت عمق احساسات خود را نشان می‌دهید.
- ۳۷- فعالیت‌هایی را ترجیح می‌دهید که قدرت جسمانی شما را ثابت می‌کند.
- ۳۸- اشیا را از روی استحکام آن ارزیابی می‌کنید.
- ۳۹- مجذوب مذهب می‌شوید که ساختاری قوی دارند و به شما فرصت برداشت شخصی می‌دهند.
- ۴۰- دیگران را مجبور می‌کنید دوباره فکر کنند و باورهای قدیمی و ارزش‌ها و روش‌های انجام دادن کارها را بررسی کنند.
- ۴۱- وقتی عصبانی می‌شوید، به سرعت خود را مهار می‌کنید
- ۴۲- منفی باف نیستید.
- ۴۳- فعالیت‌های اجتماعی را دوست دارید که توأم با کارولن است.
- ۴۴- موقع پول خرج کردن برای دیگران راحت نیستید.
- ۴۵- خدا را به صورت عقل کل می‌بینید که عالم را خلق کرده است.
- ۴۶- خلاقیت، جنسیت، شم و تجارب خود را بروز می‌دهید.
- ۴۷- مجذوب محصولات غیرعادی می‌شوید که طرح‌های پیش‌بینی نشده دارند.
- ۴۸- وقتی دنبال شغل میگردید، در سؤال کردن در مورد حقوقی که استحقاقش را دارید، مشکل دارید.
- ۴۹- احساس میکنید بزرگ کردن کودکی تحصیلکرده، مهم‌ترین وظیفه در جامعه است.
- ۵۰- از خواندن زندگینامه و شرح حال و زندگی مردم لذت می‌برید.
- ۵۱- رقابت فردی را به رقابت گروهی ترجیح می‌دهید.
- ۵۲- به سرعت تسلیم هر نوع نظام اعتقادی نمی‌شوید.
- ۵۳- مشتاقانه در جستجوی راهی هستید تا کسانی دوستشان دارید و مورد توجه هستند، راضی و خشنود کنید.
- ۵۴- در هر کاری که انجام می‌دهید، معنویت را در نظر میگیرید.
- ۵۵- اگر آن قدر پول داشته باشید که مایحتاجتان را بخرید، راضی هستید.
- ۵۶- خدا را به عنوان یک احساس لذت فیزیکی حی و حاضر احساس می‌کنید.
- ۵۷- نظام باورهای معنوی را که بر اساس اصول و قانون باشند، ترجیح می‌دهید.
- ۵۸- به مردم تحکم میکنید که چه کنند.

- ۵۹- ترجیح می‌دهید چند دوست بخصوص داشته باشید که از لحاظ عقلانی شما را سر ذوق آورند و به تحرک وادارند.
- ۶۰- قریحه ی هنری معمولاً شما را خانه نشین می‌کند.
- ۶۱- با کسانی که در دوستی زیاد متوقع هستند، مراوده نمی‌کنید.
- ۶۲- در امر رهبری از اینکه همکار رئیس باشید، راضی هستید.
- ۶۳- از گروه‌های خیریه که برنامه‌هایی به نفع جامعه دارند، حمایت می‌کنید.
- ۶۴- منبع اقتدار شخصی شما در این مهارتتان است که در لاک خود فرو روید.
- ۶۵- به مذاهب متشکل و باقاعده و سایر نظام‌های باوری علاقه‌مند نیستید.
- ۶۶- در مورد دستورهایی که رئیس به شما می‌دهد، موشکاف هستید.
- ۶۷- گردهمایی‌های اجتماعی را که فرصتی برای صحبت با افراد مختلف به شما می‌دهد، دوست دارید.
- ۶۸- لازم است در آرامش از خواب بیدار شوید تا بدخلق نشوید.
- ۶۹- وقتی در گروهی ورزشی بازی می‌کنید، اگر روحیه‌ی بقیه تضعیف شود، به آنان قوت قلب می‌دهید.
- ۷۰- مهمانی را دوست دارید.
- ۷۱- از نظر شما، پول در حکم امنیت است.
- ۷۲- در انجام دادن کاری شاخص در ارتباط با زندگی تان احساس اجبار میکنید.
- ۷۳- بسیار خشنود می‌شوید که به مردم ایده و اطلاعاتی دهید که کمکشان کند.
- ۷۴- بیشتر ترجیح می‌دهید تا حدی انزوا داشته باشید تا اینکه هم‌رنگ جماعت شوید.
- ۷۵- وقتی از چیزی خوشتان می‌آید، ترجیح می‌دهید در خواب و خیال به سر ببرید تا اینکه بعداً آن را به دست آورید.
- ۷۶- از ورزش‌های طاقت فرسا، مانند وزنه برداری و اسکی، در سرتاسر کشور لذت نمی‌برید.
- ۷۷- احساس میکنید اصول معنویت باید در دنیای واقعی اعمال شود.
- ۷۸- مقررات توأم با معنویت و درون‌نگری و آرام را ترجیح می‌دهید.
- ۷۹- ترجیح می‌دهید درآمد شما از کمیسیون یا کار آزاد باشد تا از حقوقی ثابت و دائمی.
- ۸۰- بر این باورید که برای رهبری خوب بودن، اول باید پیروی خوب بود.
- ۸۱- در زمینه‌ی اداره‌ی پول به‌گونه‌ای مؤثر مشکل دارید.
- ۸۲- اگر به کاری علاقه‌مند نباشید، نمی‌شود شما را مجبور به آن کرد.
- ۸۳- وقتی در مراسم نیایش شرکت می‌کنید، به معنویت دست می‌یابید.
- ۸۴- با ذوق و شوق دیگران را راهنمایی می‌کنید چون از همنشینی با دیگران لذت می‌برید.
- ۸۵- از کار با لوازم مکانیکی مثل کامپیوتر، ماشین حساب و تجهیزات استریویی لذت می‌برید.
- ۸۶- مال و اموال برایتان وسیله‌ای برای پیشرفت و رسیدن و اقتدار و نفوذ است.
- ۸۷- عقاید و اندیشه‌ها از نظر شما موانعی ذهنی نیست.
- ۸۸- اندیشه‌ها را به شکل طرح‌هایی سه‌بعدی می‌بینید.
- ۸۹- معنویت را از طریق ارتباطی قوی با طبیعت ابراز می‌کنند.
- ۹۰- وقتی تصمیم بگیرید، سعی می‌کنید راه‌حلی پیدا کنید که همه او را راضی کند.

- ۹۱- مردم را از طریق یکپارچه کردن احساساتشان راهنمایی میکنید.
- ۹۲- در محیطی آرام و بی‌سروصدا و به دور از اجتماع، به نحو احسن کار می‌کنید.
- ۹۳- برای خوشحال بودن به دوستی و معاشرت احتیاج ندارید.
- ۹۴- از نظر شما، پول به منزله‌ی امنیت و پشتوانه‌ی فیزیکی است.
- ۹۵- در ردیابی مال و اموال خود مشکل دارید.
- ۹۶- از کار کردن با دستانتان راضی هستید.
- ۹۷- دلتان می‌خواهد بدانید هر چیز چرا و چگونه به این نحو که هست کار می‌کند.
- ۹۸- از حرفه‌ای لذت می‌برید که مستلزم فعالیت جسمانی است.

قرمز

ابراز احساس جسمانی از نشانه‌های رنگ قرمز است. کلید موفقیت قرمزها، عمل کردن به آن چیزهایی است که از واقعیت فیزیکی و محیط ملموس خود می‌دانند. قرمزها در تعبیر و تفسیر آنچه در اطرافشان می‌گذرد، ساده و بی‌پیرایه هستند. آنان متفکرانی خیالی نیستند. از نظر آنان، میز حکم میز را دارد، والسلام. آنان در دنیای طبیعت راحت و ایمن هستند و زندگی را شجاعانه و با ذوق و شوق دنبال می‌کنند.

قدرتمندترین جنبه‌ی قرمزها توانایی‌شان در حضور در دنیاست، اینکه با اطمینان و اعتماد به نفس از عهده‌ی جنبه‌ها واقعیت‌های زندگی روزمره برمی‌آیند. موهبت خداداد آنان حفظ حرمت عظمت و بزرگی طبیعت است.

به نظر می‌رسد آنان از نقش خود در معادله‌ی بشری واقعیت فیزیکی آگاه‌اند. خواه آنان از تندبادی جان سالم به دربرند فردی را از ساختمانی دچار حریق نجات دهند و یا زندگی خود را بکنند، عاشق همان وضعیتی هستند که در آن حضور دارند.

شیوه دستیابی به واقعیت فیزیکی

قرمزها از طریق تأثیر متقابل بر محیط فیزیکی، با دنیا همخوانی دارند. با تکرار مرتب کردن وسایل خانه در می‌یابند که کیستند. از دستکاری چرم وزن لذت می‌برند. افراد این طیف رنگی احساس سرزندگی و راحتی و قدرتمندی با خودشان می‌کنند و وقتی بتوانند با روش‌های فیزیکی ارتباط داشته باشند، خود را مسئول می‌دانند. واقعیت آنان ملموس است. اگر بتوانند ببینند، بشنوند، بچشند، بو کنند و لمس کنند، همه‌ی آن‌ها برایشان واقعی است. آنان در مورد تعبیر و تفسیر دنیا ساده و بی‌پیرایه‌اند. قرمزها نیاز دارند اظهار وجود کنند.

قرمزها عاشق این هستند که محیط را تحت اختیار خود درآورند. از نظر آنان، واقعیت به معنای چالش جسمانی است. در ارتباط با اشیا، برای ادامه‌ی حیات حسی واضح و آشکار دارند. آنان در فحوای زمان و مکان به پارامترهای بخصوص فیزیکی احتیاج دارند. در نتیجه، قرمزها معمولاً خود را در موقعیتی می‌یابند که مستلزم تلاش جسمانی و قدرت و استقامت است. جابجا کردن مبلمان، تخلیه‌ی بار یا اطفای حریق به آنان فرصتی می‌دهد تا شجاعت و دلاوری خود را محک بزنند. آنان تلاش جسمانی را بر تلاش ذهنی یا عاطفی ترجیح می‌دهند.

در جامعه‌ای که به‌طور روز افزون متکی به وسایلی ماشینی است که کارهای طاقت فرسای قرمزها را انجام می‌دهد، سهم ملموس این رنگ‌ها اغلب آن‌طور که باید و شاید مورد توجه قرار نمی‌گیرد و از آنان قدردانی نمی‌شود. قرمزها با خوشحالی و روی باز، کارهای شاق جسمانی ضروری را قبول می‌کنند، حتی اگر نتیجه‌ای پیش‌پاافتاده داشته باشد. وقتی موقع جمع و جور کردن باشد، قرمزها دوست دارند همکاری کنند. بارزدن و تخلیه‌ی جعبه‌های کالا، جابجا کردن کالایی از یک محل به محلی دیگر و ترتیب دادن نمایشگاه، از فعالیت‌هایی است که به قرمزها هدفمندی و دلیلی برای بودن می‌دهد. در این موارد، آنان از جایگاه هر سازمانی مطمئن هستند. قرمزها باهوش و قادر به کمک فکری هستند. هدف قرمزها در زندگی این است که به اندیشه‌ها و عواطف استحکام بخشند و به دیگران شور و اشتیاق بدهند.

قرمزها در اینجا هستند و به ما خاطر نشان می‌کنند که ماکالبدی فیزیکی داریم و ماده ای هستیم که به ما هوش و عاطفه و معنویت هم اضافه شده است. قرمزها به ما یادآوری می‌کنند که کالبد ما بنایی است که سایر قسمت‌های ما در آن خانه دارد. قرمزها دوست ندارند مادی بودنشان را از موجودیت خود دور کنند، درحالی‌که رده‌های عاطفی و معنوی این کار را می‌کنند.

در طیف رنگی، قرمزها جزو افراد نیرومند هستند. وقتی تصمیم می‌گیرند کاری انجام دهند، تا آخر پای آن می‌ایستند. آن قدر که به شرم و غریزه‌ی خود گوش می‌کنند، به طبالهای مختلف گوش نمی‌کنند. سریع شستشان خیردار می‌شود. به‌طور خودکار متوجه خطر یا عوامل خطرآفرین می‌شوند. احتیاط و هشیاری مخصوص حیوانات رادارد و حفظ بقا چیره دست هستند. در مقام آتش نشان یا مأمور نجات، این قدرت رادارد که عناصر فیزیکی را مهار کنند و انسان را از خطر برهانند. در بدبختیها و مصائب، به‌طور غریزی می‌دانند چه نوع کردار و مهارتی به مردم کمک می‌کند از مهلکه‌هایی مانند سیل، حریق، زلزله یا جنگ جان سالم به دربرند.

کنش‌های ذهنی

قرمز طیف شخصیتی به دردبخوری است. این افراد با الزامات واقعیت مواجه می‌شوند. آنان افرادی خاکی هستند. از کارهای شاق وحشتی ندارند و در مورد کارهایی که مستلزم مهارت‌های عملی کاربردی است، نسبت به رنگ‌های رده‌ی معنوی و ذهنی بردبارتر هستند، چون احساس می‌کنند باید کاری کنند تا اتفاقی بیفتد. قرمزها در موقعیتهایی که مجبور شوند بابت پیشرفت کاری صبر کنند، خوب نیستند. آنان مقام و مرتبه‌های تهاجمی را به مقامهای تدافعی ترجیح می‌دهند.

قرمزها معمولاً مشاغل و علایقی را انتخاب می‌کنند که به آنان فرصت می‌دهد در مورد اوقات و منابع و انرژی‌شان، ارباب خودشان باشند. اغلب به کسب‌وکاری رو می‌آورند که بتوانند رئیس خودشان باشند. اگر تعمیرگاه داشته باشند، برای یک روز همیشه بیش از آن کار دارند که بتوانند همه را به اتمام برسانند. بنابراین تعمیرگاهشان هرگز به علت کمبود مشتری و خدمات تعطیلی ندارد، و این مسئله به آنان احساس آزادی و استقلال می‌دهد.

در مرحله‌ی ذهنی، قرمزها سعی می‌کنند سر دربیابند چه چیزی به دنیا نظم و ترتیب می‌دهد. آنان در برابر امور مجرد و غیرعملی صبر و حوصله‌ی کمی دارند. ترجیح می‌دهند مطالب درسی مدرسه، به‌جای تئوری، جنبه‌ی عملی داشته باشد. پیشرفت آنان در کارگاه نجاری خیلی بیشتر از کارگاهی هنری است. آنان کنجکاو مشتاق پرسش و یادگیری هستند. در دوران کودکی، تل مورچه را به هم می‌ریزند تا ببینند چه می‌شود، یا دل و رودهی ماشین چمن زنی را بیرون می‌ریزند تا بفهمند چطوری کار می‌کند. در نظام جاری تعلیم و تربیتی کشور، قرمزها درزمینه‌ی حرکت گام‌به‌گام با بقیه مشکل دارند. آنان به آزادی عمل و اختیارداری احتیاج دارند تا بتوانند یاد بگیرند و عمل کنند. در ذهن قرمز، تئوری به‌تنهایی جایگاهی راحت و آسوده ندارد. آنان نه‌تنها نیاز دارند بدانند چرا چیزی کار می‌کند، بلکه باید بدانند چگونه کار می‌کند و اصولاً چرا وجود دارد. قرمزها در برابر روابط درازمدت با انگیزه صبر و حوصله ندارند. سؤال آنان این است: در این برهه از زمان، چگونه این تئوری، اصول یا دانش به من خدمت می‌کند؟

قرمزها در مواجهه با واقعیت‌های ملموس تفوق می‌یابند، مانند هر چیزی که دارای وزن، چگالی و نیروی جاذبه‌ای بخصوص است. آنان مایل‌اند حرفه‌ای انتخاب کنند که احتیاجات فیزیکی منطقه را پوشش دهد. بنابراین ممکن است مکانیک اتموبیل، قصاب یا اپراتور تجهیزات سنگین شوند. این حرفه‌ها ارائه‌کننده‌ی واقعیت زندگی، و برخلاف حرفه‌هایی انتزاعی مانند فلسفه و علم نظریه‌پردازی است. قرمزها عاشق این هستند که از کار یا عقیده‌شان نتیجه‌ی فوری بگیرند. آنان اهل عمل هستند و برای انجام دادن کاری، یک‌دفعه مثل شهاب سنگ از می‌جهند. آنان نیازمند فعالیت‌هایی هستند که انرژی‌شان را هدایت می‌کند. کار آرمانی برای قرمزها کاری است که: هدفی مشخص دارد، اهداف رفتاری آن قابل اندازه‌گیری است، مستلزم مهارت یدی است، نتیجه‌ی فیزیکی دارد. حالا این حرفه ممکن است موقعیتی باشد برای فردی یا کاری گروهی، مانند بار زدن کامیون، هرس کردن درخت، بازی در خط دفاعی. فوتبال از جمله فعالیت‌هایی است که ویژه‌ی قرمزهاست. آنان باید برای هر کاری اطلاعات اساسی داشته باشند. به‌عنوان مثال، تمام اثاثیه یا بار وانت می‌شود یا اصلاً بار زده نمی‌شود. تیم یا باید برنده شود یا اصلاً بازی نکند. وقتی تمام اثاثیه در وانت جا نمی‌گیرد، انتخاب برای قرمزها آسان است: تمام اثاثیه را از وانت خارج می‌کنند و سفارش وانتی بزرگ تر می‌دهند، یا مقداری از لوازم خود را رها می‌کنند، و یا راهی برای حمل لوازم باقی مانده پیدا می‌کنند. وقتی قرمزها تصمیمی بگیرند، بی‌درنگ به آن عمل می‌کنند. آنان فقط اقدام و عمل را می‌شناسند.

در زمینه‌ی امور تجاری و صنعتی، قرمزها عضوی از گروه هستند که از هیچ کاری دریغ ندارند، چون می‌دانند هرکاری چطور انجام می‌شود. آنان دوست ندارند تمام روز را در جلسات برنامه‌ریزی بنشینند. وقتی ایده‌ای در اختیارشان گذاشته شود، با قیمت و راه‌حل و حق انتخاب و برنامه‌های تولیدی برمی‌گردند. قرمزها تولیدکنندگان و تهیه‌کنندگان و توزیع‌کنندگان را پیدا کرده‌اند. از نظر آنان، ایده‌های پا در هوا ارزشی ندارد. بنابراین دلشان می‌خواهد هر چه زودتر ایده را عملی کنند. همچنین از نظر آنان، هیچ ایده‌ای ارزش و فایده ندارد مگر از حیثیه‌ی فرضیه به حیثیه‌ی عمل کشیده شود.

اوضاع روحی و عاطفی

قرمزها از لحاظ روحی و عاطفی، در ابراز احساسات و عواطفشان روراست و صادق هستند و این کار را بی‌هیچ مکر و حيله‌ای انجام می‌دهند. آنان در هر موقعیتی می‌توانند مشتاق و امیدوار یا دلواپس و متوقع باشند. قرمزها بهترین‌ها را پیش‌بینی می‌کنند. فقط بعد از ناامیدی و استیصال زیاد تسلیم می‌شوند و احساس اندوه و شکست می‌کنند، و سرانجام در اثر پیامدها امید خود را از دست می‌دهند. اما در هر حال، آنان در خلاصی از ناامیدی سریع هستند و دوباره جرقه‌ی امید و اشتیاق در وجودشان شعله‌ور می‌شود. آنان می‌توانند از لحاظ عاطفی مستحکم و پایدار باشند. علی‌رغم فراز و نشیب‌های فراوان احساسی، از لحاظ جسمانی قوی هستند. می‌توانند فراز و نشیب‌های احساسی دیگران را هم تحمل کنند، چون بیش‌ازحد به واقعیات فیزیکی وابسته هستند.

این رفتار و کردار نباید با صداقت و ساده‌دلی اشتباه گرفته شود. قرمزها مرد عمل هستند و قوی و مطمئن و مایوس‌نشده‌ی بزرگترین سرمایه و نعمت خدادادشان، شجاعت و صداقت وفاداری است. به دلیل بردباری‌شان در برابر شکست، می‌توانند امید را در دل دیگران هم زنده کنند، چون هم با خودشان صادق هستند و هم با دیگران. آنان با موانع پیش‌رویشان مواجه می‌شوند و با عزم جزم با آن کلنجار می‌روند. در گروه خود افرادی پرحرارت و پشتکاردار هستند، که حکم شمع را در موتور اتومبیل دارند. افرادی هستند که امید خود را از دست نمی‌دهند. بنابراین همیشه وقار و متانت خود را حفظ می‌کنند و در نتیجه، بازسازی برایشان امری شدنی است. آنان قادرند هر آنچه را رخ می‌نماید، ارزیابی کنند، حتی زمانی که با ضرر و فقدان مواجه می‌شوند.

بزرگ‌ترین عیب آنان زود از کوره دررفتن است. وقتی با استیصال روحی لاینحل مواجه می‌شوند، از دو راه خود را ابراز می‌کنند: از طریق فعالیت جنسی شدید، یا با ابراز عصبانیت.

وقتی قرمزها به بن بست می‌رسند، دلشان می‌خواهد دنیا را واژگون کنند. قرمزها دیر عصبانی می‌شوند اما وقتی عصبانی شوند سریعاً احساس خود را بروز می‌دهند. هرگز کینه‌ی کسی را به دل نمی‌گیرند. وقتی عصبانیت خود را بروز دادند، انگار نه انگار، و فوراً فراموش می‌کنند چه اتفاقی افتاده است. به‌هرحال، وقتی قرمزها دچار چنین احساسات شدیدی می‌شوند، از لحاظ ذهنی و اجتماعی خود را مسئول می‌دانند و منفذی مناسب برای تخلیه‌ی عصبی خود پیدا می‌کنند. اگر خشم و عصبانیت در وجود قرمزها لانه کند، باید نزد متخصص روانپزشک بروند و کمک بگیرند.

ویژگی‌های اجتماعی

قرمزها عاشق مردم و معاشرت با آنان هستند. به‌هرحال تجربه آنان یاد داده است که محتاط و گوش به زنگ باشند. در عین حال که به مصاحبت دوستان و عزیزان احتیاج دارند، در برابر رنج‌های عاطفی آسیب‌پذیرند. وقتی از لحاظ عاطفی لطمه می‌بینند، چون حرف و کلام یا مفاهیمی ذهنی برای ابراز احساسات ندارند که بگویند در درونشان چه خبر است، مانند حیوانات درد خود را فیزیکی ابراز می‌کنند. بنابراین وقتی قرمزها با ضربه‌های عاطفی، خیانت یا عدم پذیرش مواجه می‌شوند، ممکن است ظرف و ظروف را پرتاب کنند یا به دیوار مشت بکوبند و یا در را پشت سرشان محکم به هم بزنند و بیرون بروند. برای آنان سخت است که عقده‌ی دلشان را سر دیگران خالی نکنند. آنان از لحاظ فیزیکی خشم خود را رها می‌کنند تا درد عاطفی‌شان را تسکین دهند. قرمزها در برابر ارتباط‌های مردمی‌کند هستند و از آنجاکه از این خصلت خود آگاه‌اند، برایشان مشکل است ابراز کنند که از لحاظ فیزیکی و عاطفی چه حال و روزی دارند. برای حفظ خود، به نظر می‌رسد از دیگران دوری می‌کنند و اگر دوستان یا همسرشان این خصوصیت آنان را درک نکنند، باعث جریحه‌دار شدن بیشتر احساسات و کناره‌گیری عاطفی‌شان می‌شود.

از لحاظ اجتماعی، قرمزها دوست دارند در حاشیه باشند و در میهمانی‌ها و گردهمایی‌ها هرگز قاطی جمعیت نمی‌شوند. آنان دوست دارند در گروه یا فعالیتی بچرخند وقتی جو مناسب باشد و احساس راحتی کنند، خود را وسط می‌کشند. قرمزها دوست دارند جا و مکانی امن داشته باشند تا وقتی در زندگی و اجتماع عقب‌نشینی کردند به آنجا پناه ببرند.

دیگران به سختی می‌توانند از کار قرمزها سر در بیاورند و بفهمند چرا در یک لحظه با نشاط هستند و لحظه‌ای دیگر از لحاظ روحی و عاطفی خود را کنار می‌کشند، اما این خصلت قرمزها برای برقراری تعادل بین نیازهای فیزیکی و عاطفی آنهاست. قرمزها برای به دست آوردن و حفظ این توازن، بین اوقات خوب پر سروصدا و دوران طولانی انزوا دست و پا می‌زنند. آنان اوقات خود را در تنهایی می‌گذرانند تا توازن لازم را در خود ایجاد کنند.

برای بیشتر رنگ‌های طیف شخصیتی، شهوت یکی از تجارب اساس عاطفی است، اما برای قرمزها، شهوت خود خود زندگی است. آنان عواطف خود را از راه‌های نفسانی ابراز می‌کنند. شهوتی بخصوص نسبت به زندگی دارند، با ذوق و شوق زندگی می‌کنند و هر یک از موهبت‌های زندگی را در آغوش می‌گیرند. آنان افرادی شهوانی هستند که دوست دارند هر نوع احساسی را تجربه کنند و نهایت لذت را ببرند.

از آنجاکه قرمزها بشدت فیزیکی هستند، در ارتباط با قید و بندهای اخلاقی جامعه و رفتارهای جنسی مشکل دارند. از نظر آنان، رابطه‌ای جنسی در حکم لذت و خوشی جسمانی است. به نظر آنان، رهاسازی شهوت همیشه نباید از روی عشق وفاداری و ملاطفت باشد، بلکه آن را غریزهای حیوانی و جسمانی می‌دانند. چنین خصلتی را حالتی زشت مستهجن نمی‌پندارند، بلکه معتقدند خود ممکن است بهترین نوع ابراز وجود طبیعی باشد. فعالیت‌های جنسی را یکی از فرصت‌های چشمگیر لذت بردن می‌دانند و لحظه‌ی اوج لذت جنسی برایشان برابر با تجربه معنوی برای سایر رنگ‌هاست. عظمت و شکوه رابطه‌ای جنسی را می‌شناسند و معتقدند از این راه یکی بودن با کائنات را احساس می‌کنند و به آن می‌رسند. قرمزها در کی ذاتی از آداب و رسوم کهن و بزرگداشتها دارند، که به دور تولید مثل می‌چرخد، که نماد ارتباط بین زن و مرد به‌عنوان امری مقدس است، و این کار برایشان به منزله‌ی تأیید و تصدیق خداست.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیط)

قرمزها با هر نوع رنگ فیزیکی (محیطی) - مانند قرمز، نارنجی، سرخابی - جور در می‌آیند و می‌توانند تضادها را هم تجربه کنند. طیف رنگ‌های شخصیتی بشدت مستقلی هستند و به‌دقت از استحکامات داخلی احساساتشان حراست می‌کنند. بنابراین قرمزها در عین حال که می‌توانند تا حد زیادی شهوانی باشند، بروز رابطه‌ای جنسی مهیج بین آنها و رده‌های رنگ فیزیکی تا حد کمی توأم با صمیمیت است. در نتیجه، این روابط به ترکیبات شیمیایی فزار شباهت دارد که با کوچکترین احتراقی از هم فرو می‌باشد.

قرمزهایی که با قرمزهای دیگر جور می‌شوند، ذاتاً نقاط قوت و ضعف مشابه دارند. هر دو روراست و مشتاق حقیقت‌گویی هستند، که در فرم ساده ممکن است منجر به رنج و عصبانیت شود. از آنجاکه قرمزها در زمینه‌ی درک احساساتشان مشکل دارند، می‌توانند خود را در این‌گونه روابط محصور کنند.

قرمزها و نارنجی‌ها به خلوت و تنهایی تمایل دارند و محتاجند بیشتر اوقات تنها باشند. هر دوی این رنگ‌های هاله به سکوت گرایش دارند و در وردار نیستند. در برقراری ارتباط با جمع از مهارت چندانی برخوردار نیست. در نتیجه، برایشان مشکل است که با آرامش با یکدیگر زندگی کنند، مگر کاری متفاوت داشته باشند.

سرخابی‌ها هر چیزی را تا سر حد آن هل می‌دهند. قرمزها معمولاً سلیقه‌ی سرخابی‌ها را در لباس پوشیدن و مدل مو روش زندگی و پیشتازی، به‌عنوان چیزی عجیب و غریب تفسیر می‌کنند. قرمزها ریتم زندگی و برنامه‌های سرخابی‌ها را بسیار غیرقابل پیش‌بینی می‌دانند. در نتیجه، در محدوده‌ی ارتباطی نمی‌توانند احساس ثبات و پایداری کنند.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

زردها برای قرمزها لذت و خوشی می‌آورند. مدت زمان رابطه‌ای جنسی بین این دورنگ قدرتمند و پرتحرک است. چون هر دورنگ در زمان حال زندگی می‌کنند، امنیت مالی مشترک ممکن است برایشان مشکل‌آفرین باشد. به‌هرحال هر دو عاشق کار کردن هستند، دوستان زیادی دارند و می‌دانند چطور زندگی کنند و شکم خود را سیر کنند.

قرمزها و رنگ‌های گرم فیزیکی می‌توانند جزو انواع قوی و ساکت باشند. به‌هرحال آنان خصلت‌های زیادی دارند که به‌خوبی باهم جور در می‌آید. هیچ‌یک از آنان دوست ندارد به چهار میخ کشیده شود، اما هر دو در روابطشان وفادار و قابل‌اعتماد و جفتی استوار و ثابت قدم هستند.

رنگ‌های ذهنی

کرم‌های ذهنی منطقی و استوار و از لحاظ شعور قابل اعتماد هستند، درحالی‌که قرمزها مستقل و کوشا و گهگاه بی‌ثباتند. مادی‌گرایی قرمزها به کرم‌های ذهنی کمک می‌کند به سرعت از حالت رؤیا بیرون بیایند. مهارت‌های عقلانی کرم‌های ذهنی به انرژی‌های قرمزها توازن و سازمان می‌دهد و به آنان کمک می‌کند به گونه‌ای مثبت خود را ابراز کنند. سبزها که با ذهن چابک و خلاق خود برای کسب اطلاعات به این در و آن در می‌زنند، برای قرمزها بسیار جالب و در حکم معجزه هستند و آنان از سرعت عمل سبزها برای دسترسی به اطلاعات خسته نمی‌شوند. قرمزها با ابراز احساسات جنسی صریح، احساسات نهفته‌ی سبزها را بیدار می‌کنند. زوجیهایی با ترکیب این دورنگ، ایده‌های عالی خلق می‌کنند و بعد از آن نیز انرژی جسمانی زیادی برای سر هم کردن آن‌ها دارند.

کرم‌های پرورشی که به ادب و قار تمایل دارند، برای قرمزها مناسب هستند. آنان خودپسند و نفس پرستند، که باعث می‌شود قرمزها چندان تلاشی برای برقراری ارتباط با آنان نکنند.

کرم‌های دوست‌داشتنی با روند فکری در هم بر هم خود، آن طور که باید و شاید به درد قرمزها نمی‌خورند. کرم‌های دوست‌داشتنی ریزه کاریهایی دارند که نامشخص است، و این باعث احساس عدم امنیت و سرخوردگی قرمزها می‌شود. به‌رحال قرمزها از حس قوی همدردی کرم‌های دوست‌داشتنی در هر ارتباطی قدردانی می‌کنند، که باعث می‌شود زمینه‌ی درک و پذیرش قرمزها در برقراری ارتباط مهیا شود.

رنگ‌های عاطفی، معنوی

آبی‌ها و قرمزها مانند ترکیب آب و چربی هستند. آبی‌ها احساسی و از لحاظ جسمانی بی‌حال وارفته هستند. آنان از فعالیت‌های بی‌سروصدا مانند خواندن و نوشتن لذت می‌برند. از سوی دیگر، قرمزها از لحاظ جسمانی فعالند ولی از لحاظ عاطفی نمی‌توانند احساس عمیق همدلی معنوی را که آبی‌ها در روابطشان مشتاق مانند، در خود پرورش دهند. آبی دلش می‌خواهد تصور و احساس قرمز را در مورد خودش بداند، و قرمز معتقد است که این مسئله هیچ ربطی به آبی ندارد.

به نظر می‌رسد بنفش‌ها و قرمزها یکدیگر را می‌شناسند و درمی‌کنند، اگرچه اساساً در طیف رنگ‌های شخصیتی مخالف یکدیگرند. بنفش‌ها اصولاً شهودی هستند، درحالی‌که قرمزها فیزیکی اند. به‌رحال بنفش‌ها این‌طور تشخیص می‌دهند که بسیاری از برداشتهای چیزهای فراتر از اندیشه‌های خوب نیستند که بدون فعالیت قرمزها نمی‌توان آن را اجرا کرد. قرمزها و بنفش‌ها می‌توانند زوجی پر جنب‌وجوش را تشکیل دهند و می‌دانند که این فرایند کارایی دارد، زیرا هر دو دارای ارزش‌های اخلاقی برابرند، که می‌توانند آن را وارد روابطشان کنند.

ارغوانی‌ها از اینکه از لحاظ روحی و جسمی اسیر و درگیر شوند، امتناع می‌کنند. آنان می‌توانند مثل تینکربل باشند که به اراده‌ی خود ظاهر و ناپدید می‌شود، و قرمزها این رفتار را امری مستقلانه می‌دانند. قرمزها دوست دارند تا آخر روابطشان به جفت خود امید ببندند. نیروی جسمانی خالص قرمزها باعث می‌شود ارغوانی‌ها به سوی دنیای تخیلی خود فرار کنند.

بلورین‌ها قدرت قرمزها را بیش‌ازحد گیج‌کننده می‌دانند. آنان خاکی بودن قرمزها را تحسین می‌کنند و ممکن است برای مهار خودشان سوی انرژی آن‌ها کشیده شوند. از دست دادن این انرژی، قرمزها را دلخور می‌کند و باعث می‌شود آنان اغلب از بلورین‌ها فاصله بگیرند.

نیلی‌ها و قرمزها صفات مشترک کمی دارند و رابطه‌ای بینشان مقتضی نیست.

قدرت شخصی و روش رهبری

قرمزها شجاعانه راهنمایی و رهبری می‌کنند. درحالی‌که دیگران در اثر فرسودگی روحی، جسمی، معنوی یا اخلاقی آماده‌ی عقب‌نشینی اند، قرمزها می‌توانند به حرکت خود ادامه دهند. آنان هرگز اسمی از مردن نمی‌آورند. مهم نیست توانایی جسمانی‌شان چقدر باشد، به‌رحال به راه خود ادامه می‌دهند و دیگران را نیز از حاشیه به وسط می‌کشند و به جلو هل می‌دهند. قرمزها باید یاد بگیرند زمان آخرین هل چه موقع است. آنان فاقد مهارت تشخیص موقعیت‌ها هستند و نمی‌توانند بفهمند کدام موقعیت مستلزم سعی و تلاش فوق‌العاده و کدام یک بیهوده است و صرف انرژی و اراده و شجاعت برای آن فایده‌ای ندارد. قرمزها اغلب شجاعت جسمانی و طاقت و بنیه را جایگزین راهبرد و امور تفکری می‌کنند، چون فاقد این خصوصیات هستند و می‌خواهند به نحوی آن‌ها را جبران کنند. آنان در برابر مشکلات شکست‌ناپذیر شجاع هستند و معمولاً امنیت و جان خود را برای سعادت و خوشی خانواده و گروه خود به خطر می‌اندازند.

قضاوت کارفرما و آموزگاران قرمزها معمولاً این است که آنان زیادی عصبانی هستند، از این رو نمی‌توانند راهبرانی خوب باشند. مهارت آنان در فعالیت‌های گروهی در این است که اعضای گروه خود را وا می‌دارند نهایت سعی و تلاش جسمانی خود را بکنند. قرمزها در مورد تحت فشار قرار دادن برای اتمام کار، مضر هستند و خود نیز انرژی لازم را برای حصول نتیجه دارند. آنان می‌توانند سرکارگرانی خوب یا جزو ناظران باشند. دیگر رنگ‌های هاله هم برای جنبه‌های خلاق و پر جنب‌وجوش هر طرحی انرژی و شور دارند، اما قبل از اتمام کار از توان می‌افتند. درحالی‌که قرمزها تا آخرین حد توان کار را پیش می‌برند و تا آخر می‌مانند. اعتبار و حیثیت بسیاری از شرکت‌ها به علت انرژی زیاد قرمزها که مانده اند تا کار را تمام کنند، نجات پیدا کرده است.

گزینه‌های مالی

پول یکی از موارد انتزاعی و غیرواقع‌بینانه‌ای است که قرمزها از آن سر در نمی‌آورند. تا وقتی سقفی بالای سر دارند و سفره‌شان پر است و جزئی لذت و تفریح دارند، قانع هستند. آنان هیچ ولعی برای مال اندوختن ندارند و پول برایشان بی‌ارزش است. اما به هر حال برای آنچه می‌توان با پول خریدش، ارزش تایلند. بنابراین قرمزها صرفاً برای رفع احتیاج و داشتن وسایل رفاهی مانند میز و صندلی و خوراکی و تفریح، اقدام به کاری می‌کنند. با اینکه قرمزهای مذکر عاشق ابزارآلات و قرمزهای مؤنث عاشق لباس و جواهر هستند، خودخواهی در طبیعتشان نیست و پول را بیهوده برای نیازهای مادی هدر نمی‌دهند.

قرمزها اغلب برای خودشان کار می‌کنند، زیرا این مسئله به آنان استقلال می‌دهد و باعث می‌شود اختیار زندگی خود را داشته باشند. قرمزها به هیچ‌وجه حال و حوصله‌ی کاغذ بازی ندارند. بنابراین به همکار اداری ماهری احتیاج دارند تا بتوانند برایشان حسابداری کند، برگه‌های تجاری را دسته‌بندی کند و پرونده تشکیل دهد، و کاغذ بازیها را جفت‌وجور کند.

این فرد می‌تواند جفت قرمز باشد؛ کسی که قدرت این رنگ از هاله را می‌شناسد و مایل است محدودیت‌ها را بپذیرد. غالباً این جفت می‌تواند امور تجاری قرمزها را خارج از صیانت نفس اداره کند. در این صورت جفت قرمز می‌داند که درآمد و هزینه‌های او چیست و می‌تواند جو مالی خانواده را استحکام بخشد. در غیر این صورت، اگر قرمزها را به حال خود رها کنند، تمام کارهای تجاری یا اداری روی هم جمع می‌شود، کسب‌وکار دچار هرج و مرج می‌شود و امور مالی خانواده از هم می‌پاشد.

چون پول برای قرمزها چیزی بی‌اهمیت و ناملموس است، در بذل و بخشش یدی طولاً دارند، که از معایب آن‌هاست. قرمزها در مورد هر کسی که قصه‌ی بدبختی سر هم کند یا محتاج باشد، دست و دلبازند. چون خود قرمزها به این افتخار می‌کنند که قابل‌اعتمادند، تصور می‌کنند کسی هم که به او پول می‌دهند، قابل‌اعتماد است. آنان پول را می‌دهند بی‌آنکه در فکر پس گرفتن یا نحوه‌ی باز پرداخت آن باشند.

قرمزها خودکفا هستند. هرگز در مورد پول نگران نمی‌شوند، همیشه دوست دارند کار کنند و برای به دست آوردن پول هر کاری می‌کنند. از نظر آنان، کار کار است و از کارهای شاق وحشت ندارند، که این خود موهبتی برای گروهی کاری است. در نتیجه، قرمزها غم کار را نمی‌خورند و همیشه می‌دانند چطور پول به دست بیاورند. در این زمینه، اقتدار فردی آنان باعث می‌شود با خانواده‌ی همسر خود مشکل داشته باشند. کسی که به یک نوع زندگی استاندارد عادت کند، می‌تواند تحمل کند در معیار زندگی‌اش کم و کسری ایجاد شود. اما قرمزها این‌طوری نیستند. درحالی‌که دیگران به حقوق ماهیانه‌ی مرتب وابسته هستند، قرمزها قادرند خود را در تنگنا و مضیق‌های مالی قرار دهند.

گزینه‌های شغلی

قرمزها اساساً برای هر کار و حرفه‌ای که به آنان اجازه می‌دهد ساعاتی متمادی را به تنهایی کاری بدنی کنند که به دنبال آن دوره‌ی خوش‌گذرانی با دوستان پیش می‌آید، مناسبند.

زندگی قرمزها مثل زندگی کابوی‌هاست که شامل روزهای تنهایی و دویدن به دنبال شکار، و بعد می‌گساری و عیاشی در میکده است.

قرمزها دلشان می‌خواهد اتفاقی بیفتد. بسیاری از قرمزها می‌کنند که وقتی انرژی‌شان در مسیری مناسب قرار بگیرد، خوش‌ترین اوقات برایشان دوران بروز مصیبت و جنگ است که سرخوگی و استیصال آنان به شکل شاهکاری از قدرت

و اراده و شجاعت سر بر می‌آورد. کارهای قهرمانانه را می‌توان ابرازی مناسب دانست که جای خشم و عجز قرمزها را می‌گیرد.

قرمزها عاشق کار کردن با دستانشان هستند و هیچ ابایی ندارند که کثیف شوند. زنان و مردانی که هاله‌شان قرمز رنگ است، به‌طور مساوی عاشق حرفه‌ای هستند که آنان را به پذیرش مسؤولیت و رقابت با محیطشان وا می‌دارد. شغل‌هایی که استفاده از ماشین‌آلات سنگین یا تعمیر آن‌ها در آن دخیل باشد، یا هر کاری که باعث شود فعالانه با محیط سروکار داشته باشند، آنان را خوشحال و راضی می‌کند.

قرمزها از کار مهندسی مکانیک، راه و ساختمان، کارگری (ساختمانی، مخصوصاً اپراتوری تجهیزات سنگین و تعمیرکاری) پزشکی، جراح، پلیس، آتش‌نشانی، پیراپزشکی، پیشخدمتی رستوران، متصدی بار، ورزشکار بودن، مخصوصاً فوتبال وزنه برداری، ریاست فروشگاه و مدیر تولید خوششان می‌آید.

معنویت

مفهوم معنویت برای این رنگ از طیف‌های شخصیتی مشکل است. قرمزها احتیاج به اثبات مثبت چیزهای ملموس زندگی دارند، مانند ارتباطشان با خداوند. این رنگ مستلزم عمل و نوعی حس عملی است؛ احساسی که آنان در خودشان دارند، باعث رویدادی معنوی می‌شود. معنویت برایشان حکم اصوات زیبا، واقعه یا بزرگداشتی است که الهام‌بخش آنان در هر عملی است.

قرمزها عاشق این هستند که در کلیسا باشند یا در مراسم مذهبی شرکت کنند. احساس امیدواری، الکتریسیته‌ی موجود در هوا، جنب‌وجوش، قیل و قال، همه و همه برای قرمزها جاذبه دارد. جشن و سرور، حرکت‌های گروهی، رقص، آواز، کف زدن، یا به زمین کوبیدن و ابراز احساسات خشنودانه فرصتی برای قرمزها پیش می‌آورد که خدا یا معنویت را بشناسند، که این حالت برایشان مفهومی انتزاعی نیست بلکه یک نوع ویژگی خوب انسانی در حال حرکت است. قرمزها مثل آبی‌ها فوراً از خود بیخود نمی‌شوند. حواس آنان جمع است. آنان شاهدانی هستند که همه‌چیز را با چشمان خود می‌بینند و ارزشمند بودن و دگرگونی و معنویت دوباره را احساس می‌کنند. آواز شادمانانه‌ی قرمزها این است: "من آدمی جدید هستم."

وقتی قرمزها از سر تجربه متقاعد شوند، متعصب می‌شوند. آنان به علت احتیاجشان به عمل، از خلاء دوری می‌کنند. قرمزها معمولاً بی‌فکر عجله می‌کنند تا خلاء خود را پر کنند. وقتی خود را درگیر امور کلیسایی می‌کنند، نیمکتها را جابجا می‌کنند، چراغها را آویزان می‌کنند، سیستم صوتی را راه‌اندازی می‌کنند، جعبه‌های کالا را حمل می‌کنند، و یا کیلومترها برای تبلیغ مذهب و پخش نوشته‌ها راه می‌روند. آنان هر کاری از دستشان بر بیاید، برای موفقیت برنامه می‌کنند، چون اعتقاد دارند انجام دادن هیچ کاری برای قرمزها موجب فرومایگی نیست، و به‌طور نمادین، صاحب این رنگ هاله بوده که پاهای حضرت مسیح را می‌شسته است. به‌هرحال چون نیازهای جسمی قرمزها عجیب و غریب است، معمولاً ارتباط با نظام اخلاقی بیشتر مذاهب متشکل، احساس بی‌لیاقتی و اندیشه‌هایشان، عزت‌نفس چندانی ندارد. قرمزها می‌دانند وقتی بتوانند از لحاظ جسمانی خود را ابراز کنند، مورد محبت قرار می‌گیرند و خلاق و ثمربخش و یلورانی ارزشمند می‌شوند. آنان به روش‌هایی احتیاج دارند تا شکافی را که تصور می‌کنند بین نیازها و باورهایشان وجود دارد، پر کنند. مذاهب تأکید دارند که اگر مسائل جنسی مطابق حکم الهی رعایت نشود، انسان از خدا فاصله می‌گیرد. این عقیده‌ی کلی، قرمزها را از این فرصت که در خدمت بشر باشند و خودشان را احساس کنند و در خانه‌شان نیز به احساس معنویت جنسی دست یابند، محروم می‌کند.

لایه‌ی پوششی قرمز: مفهوم ویژه‌ی آن

رنگ‌های دیگر بیشتر خود را با لایه‌ی پوششی‌شان نشان می‌دهند، اما در مورد قرمز بندرت این‌طور است. به‌هرحال، قرمزها در طیف رنگی شخصیتی، لایه‌ی پوششی دارند که به‌گونه‌ای قابل ملاحظه بنا به روش زندگی فردی، تغییر می‌کند.

لایه‌ی پوششی قرمز خصوصیتی فراوان دارد که به همین دلیل آن را از قرمزی که رنگ اصلی هاله است، متمایز می‌کند. هنگامی که انتخابی آگاهانه بین زمان تولد تا سه سالگی کودک پیش می‌آید و در نتیجه‌ی رفتار بزرگسال - کودک خود را در موقعیتی می‌یابد که می‌بیند فاقد قدرت است، لایه پوششی قرمز به هاله افزوده می‌شود. لایه‌ی پوششی قرمز نشان‌دهنده‌ی از دست دادن سریع و شدید سلامت و امنیت جسمانی بدون هرگونه جبران محبت و پرورش است.

لایه‌ی پوششی قرمز در سه صورت به هاله اضافه می‌شود. صورت اول این است که اگر نوزاد نارس باشد یا هنگام تولد به علت اعمال پزشکی برای زنده ماندنش دچار نقص جسمانی شود، لایه‌ی پوششی در جای خود در هاله باقی می‌ماند، چون کودک نحیف یا بیمار تر از آن است که بتواند برای رشد به‌طور عادی با مادر پیوند برقرار کند. لایه‌ی پوششی قرمز نشان‌دهنده‌ی ترس وحشت و درد و آسیب‌پذیری کودک است، چون در لحظات اول زندگی هیچ عشق و محبتی فقدان امنیت را جبران نمی‌کند.

صورت دوم این است که کودک قبل از سه سالگی از لحاظ جسمی و جنسی آزار دیده باشد. در این مورد، لایه‌ی پوششی قرمز نشان‌دهنده‌ی عدم امنیت جسمانی است و از لحاظ عاطفی به هیچ طریقی جبران نمی‌شود. از آنجاکه این آزار و اذیت قبل از زبان باز کردن کودک صورت گرفته است، او نمی‌تواند درد و خشم و رنج خود را با کلمات ابراز کند. این مسئله با موردی که کودک بعد از سه سالگی آزار می‌بیند ولی درباره‌اش حرف نمی‌زند، فرق دارد زیرا امتناع او به دلیل عدم توانایی در حرف زدن نیست.

سومین دلیل افزوده شدن لایه‌ی پوششی، رها کردن بچه از لحاظ عاطفی و یأس اوست، که این مورد ممکن است زمانی پیش بیاید که کودک به امید خدا رها شده باشد، بخصوص در موقعیتی که برایش ترس وحشت ایجاد کند یا باعث احساس کمبود محبت باشد و کودک ببیند

هیچ‌گونه منبع عاطفی و جسمانی و روحی ندارد، مانند زمانی که کودک صاحب خواهر یا برادری می‌شود و هیچ توجهی به او نمی‌شود، یا بعد از مرگ یا غیبت ناگهانی پدر یا مادر، کودک از خود می‌پرسد: جایگاه دیگران در زندگی من کجاست؟ به چه کسی می‌توانم امید بیندم؟ آیا تا ابد تنها خواهم ماند؟

خشم و غضب سرپوش گذاشتن روی احساسات، استیصال و ناتوانی عامل ایجاد لایه‌ی پوششی قرمز است. قرمزهایی که لایه‌ی پوششی قرمز ندارند، از قدرت و بنیه‌ی جسمانی برخوردارند و در نتیجه، بیشتر انرژی ذخیره شده‌ی آنان که باعث بروز خشم و غضب می‌شود، از طریق کار شاق بدنی یا ورزش مصرف می‌شود. رنگ‌های دیگر با لایه‌ی پوششی قرمز، چنین امکانی در اختیار ندارند. فرد برای بیرون راندن فشارهای روحی و عاطفی که باعث گرد آمدن لایه‌ی پوششی قرمز شده است، باید روان درمانی شود. کارهایی مانند بوکس، کشتی، وزنه برداری یا کارهای سخت جسمانی، راه‌های تخلیه‌ی فشار عصبی است. بنابراین فرد می‌تواند به بخشی از وجودش که عاشق زندگی است و دلش می‌خواهد زندگی هم بر وفق مرادش باشد، دسترسی پیدا کند.

در سیستم طیفی شخصیتی، نارنجی رنگ افرادی است که احتیاج دارند محدودیت‌های جسمانی را در برابر محیط بسنجند. آنان افرادی بی‌باک و مقتدرند، در برابر ایمنی شخصی خود احمق و بی‌کله‌اند، و مشت‌های خود را به سوی خدا تکان می‌دهند.

چالش نارنجی‌ها رویارویی با جوامع مخلوط است. ما در اینجا بیشتر با سؤال‌های اخلاقی و معنوی مواجه می‌شویم تا با مشکلات جسمانی برای حفظ بقا. ما با شرایطی در زندگی سروکار داریم که با بقا به تنهایی ضدیت دارد.

نارنجی‌ها ترجیح می‌دهند پیش بیاید که کی و کجا شجاعت جسمانی خود را نشان دهند، اما جامعه ما را مجبور می‌کند حریف حد و مرزهای درونی خود باشیم. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا نارنجی توانایی دارد بین دو نوع شجاعتی که در زیر می‌آید، تفاوت قائل شود؟ شجاعتی که مستلزم رویارویی با خطرات جسمانی است، و شجاعتی که از ذات فرد تراوش می‌کند و مخالف آن یکی شجاعت است.

مسئله‌ای که به‌طور مکرر در مورد نارنجی‌ها تکرار شده این است که قابلیت‌های انسان محدودیت‌های جسمانی و حد و مرزهایی دار. نارنجی‌ها به‌جای اینکه دائم به خود فشار بیاورند که این حد و مرزهای فیزیکی چپ‌بست، باید یاد بگیرند از همان انرژی برای کشف ابعاد درونی خود استفاده کنند. چالش نارنجی‌ها این است که به حد کافی عمر کنند تا تصورات درک‌ناپذیر بیشتری از شجاعت معنوی و اخلاقی به ذهنشان راه یابد.

روش دستیابی به واقعیت فیزیکی

نارنجی‌ها خود را باهوش‌ترین و قوی‌ترین و زیرک‌ترین در قلمرو جسمانی می‌پندارند و به نظر می‌رسد ثابت کرده‌اند که حتی از مار هم زیرک‌ترند و سریع‌تر از گوزن و فرزتر از میمون. به نظر می‌رسد نارنجی‌ها ذهن خود را مهار می‌کنند تا در رقابت با طبیعت و تمام محتویاتش، به جسم آنان خدمت کند.

نارنجی‌ها عاشق هیجان و تلاش جسمانی هستند. تصور دست خالی به مصاف شیر رفتن، باعث می‌شود سایر طیف‌های رنگی شخصیتی از شدت ترس دچار شب بیداری شوند، اما نارنجی‌ها از تصور چنین مبارزه‌ای لذت می‌برند. آنان تمام شب را با افکار مختلف غلت می‌زنند، درحالی‌که رنگ‌های دیگر به فکر نیروی بالقوه‌ی درد و رنج و جراحت هستند. نارنجی‌ها غور و بررسی می‌کنند که تا این حد پر جنب‌وجوش بودن چه احساسی در آنان ایجاد می‌کند و خود را در تلاش و مبارزه برای زندگی محصور می‌کنند. فقط در صورتی‌که مسئله‌ی مرگ و زندگی در میان باشد، نارنجی‌ها ذوق و شوقی برای رسیدن به هدف ندارند.

در طیف رنگی، نارنجی‌ها افرادی دمدمی مزاج هستند، چه در ارتباط با محیط فیزیکی، چه در مورد دشمن یا قربانی‌شان. در قبال هر تلاشی، آن را به‌عنوان احساسی در کالبد فیزیکی‌شان به‌حساب می‌آورند. نارنجی‌ها هم مانند قرمزها، وقتی دست به اقدامی هیجان آور می‌زنند، آدرنالین ترشح می‌کنند، خواه بالا رفتن از طناب دکل قایق باشد یا آویزان شدن از دیوارهای کوه، و یا دنبال کردن حیوانی وحشی. وقتی نارنجی‌ها ببینند خودشان در صحنه‌ی خطر حضور دارند، شور و شوق نشان می‌دهند.

نارنجی‌ها حتی در دوران نوزادی پذیرای تلاش و مبارزه با محیط فیزیکی هستند و مبلمانی را که سد راهشان باشد، فتح می‌کنند. مادرانی که کودکی نوپا با هاله‌ی نارنجی دارند، تمام مدت درگیرند تا هر چیزی را بالای قفسه‌ها و دور از دسترس بگذارند، اما کودک نارنجی از زخم و کبودی ناشی از بالا رفتن از مانع و فضولی کردن، ترسی ندارد. جراحات جسمانی در کودک نارنجی، بیشتر باعث عذاب روحی پدر و مادرش می‌شود تا درد جسمانی خود او. انگار آنان هیچ درکی از درد ندارند. بنابراین حاضرند بیشتر خطر کنند. و چالش پدران و مادران این است که چطور به فرزندانشان زادی و فضای بیشتر برای پرورش مهارت‌های لازم جهت بقا بدهند بی‌آنکه در مورد امنیت و طول عمر دچار پارانویا شوند.

کنش‌های ذهنی

نارنجی‌ها تمایل دارند با ذهنیت خود زندگی کنند، چالش‌ها را در ذهن پروراند و برایش برنامه‌ریزی کنند. از آنجاکه نارنجی‌ها نمی‌توانند در قلمرو تصور و خیال بمانند، باید درک کنند که آیا می‌توانند ضرب شست‌های تخیلی نشان دهند؟

آنان قبل از اینکه اقدامی کنند، تدارکاتی پیچیده می‌بینند و راهکارهای برنامه‌شان را در ذهن دوره می‌کنند. وقتی صحنه‌ها را در ذهن تکرار و تمرین می‌کنند، در مقابل جنبه‌های منفوت وقایع به راحتی خیال دست می‌یابند. معمولاً آنان وسایلی ایمنی تهیه شده برای برنامه را کنار می‌گذارند و خطری بزرگ‌تر برای خود خلق می‌کنند. در نتیجه، وقتی واقعه رخ می‌دهد، برایشان شور و شغف بیشتری دارد.

نارنجی‌ها در نظام تعلیم و تربیتی جاری، پیشرفتی ندارند. اگر پشت میزشان درگیر مسائل ریاضی شوند، عصبانی و از رده خاطر می‌شوند، که اغلب به احساس بی‌اعتنایی و ملالت می‌انجامد. آنان روند تعلیم و تربیت را غیرفعال و کسالت‌بار می‌پندارند، درحالی‌که ترجیح می‌دهند فعالانه به فعالیت‌های زندگی بپردازند. از آنجاکه از درد نمی‌ترسند، افرادی بی‌باک و غالباً بی‌کله هستند. این طرز رفتار باعث می‌شود در مدرسه مشکلات انضباطی ایجاد کنند. بنابراین همسن و سالها را از خود فراری می‌دهند. آنان بسیار با استعداد هستند، اما به‌جای اینکه خردمندانی باشند که از اندیشه‌ها و مفاهیم لذت ببرند، از طرز تفکر آنان استفاده می‌کنند.

نارنجی‌ها از تعلیم و تربیت خود مثلاً برای صعود به قله اورست استفاده می‌کنند یا برای صحنه‌ای از فیلم ترفندی تدارک می‌بینند. آن‌ها در محاسبات خود دقیق و موشکاف هستند و ساعاتی بی‌شمار را صرف ارزیابی قیمت و میزان کالای مورد نیاز می‌کنند. توازن بین فرصت بقا و خطر کردن را با دقت محک می‌زنند. آن‌ها افرادی واقع‌بین واقعیات ملموس را به نظریه‌های تخیلی و آرمانی ترجیح می‌دهند.

نارنجی‌ها از لحاظ ذهنی هر چیزی را بر اساس فایده‌ی جسمانی آن در نظر می‌گیرند. آنان قادرند جنبه‌های هر وضعیتی را ملاحظه کنند، خواه مربوط به جاندار باشد یا بی‌جان. نارنجی‌ها به خود می‌بالند که می‌توانند با ذهن طرف مقابل خود ارتباط برقرار کنند، چه در مورد یک بازی بزرگ باشد چه مواجهه با کوهی سرسخت. که این‌روند فکری شباهتی بزرگ با قرمزها دارد.

اوضاع روحی و عاطفی

نارنجی‌ها ما بین لذت و سادگی زندگی دو دل هستند. از نظر آنان، رفتن به خواروبار فروشی و پر کردن باک بنزین و رفتن به پیک‌نیک، وقت پر کن است. آنان مواجه شدن با خطر، شجاعت جسمانی یا کارهای مخاطره‌آمیز زندگی را سرزندگی و شور و هیجان و احساس می‌دانند. نارنجی‌ها می‌دانند که سرزنده و شاد هستند. وقتی آن‌ها در برج دیده بانی بالای عرشه‌ی کشتی می‌ایستند، آن را چالشی برای غلبه بر زندگی می‌دانند.

نارنجی‌ها در ارتباط با زندگی کاملاً خود محورند. خطرهایی که در زندگی می‌کنند، صرفاً مربوط به نیازهایشان است. آنان نه قادرند و نه دوست دارند که رفتارشان را فقط به دلیل رفع ترس و نگرانی عزیزانشان تعدیل کنند. مخاطرات زندگی برایشان در حکم جنب‌وجوش است و مشکل دیگر زندگی را رنج آور و بی‌روح می‌دانند. بنابراین نمی‌توانند و نمی‌خواهند برای خاطر همسر یا فرزندانشان بی‌خطر زندگی کنند.

نارنجی‌ها از لحاظ عاطفی چیزی بارشان نیست، مگر خودشان و واقعه‌ای را برنامه‌ریزی کنند و به دیگران بگویند زندگی بر سرشان چه آورده است. واکنش احساسی آنان در مرحله‌ی مقدماتی بشری است و بسیار آماتورگونه در مورد احساسشان سخن می‌گویند. این طیف رنگی شخصیتی به نظر نمی‌رسد به فحوای احساسات انسانی اهمیت بدهد.

آنان فقط در برابر شجاعت ناشیانه‌ی فیزیکی و احساسات تحریک شده واکنش نشان می‌دهند. ملاحظت و مهربانی و همدردی برای نارنجی‌ها هیچ مفهومی ندارد. آن‌ها زندگی را به شکل شلاپ شلویی متهورانه برای پاشیدن رنگی غلیظ به روی بوم به حساب می‌آورند، نه به صورت پاستل‌هایی بی‌رنگ و رو. بنابراین با دیگران ارتباط احساسی برقرار نمی‌کنند. آنان از لحاظ روحی و عاطفی افرادی تنها هستند. موجوداتی خود پسندند که همه‌چیز را برای خواسته‌ها و نیازهای خود می‌خواهند. به نظر می‌رسد افراد دارای این رنگ از هاله، در خواب خیال و برای خودشان زندگی می‌کنند. کافیت شجاعت جسمانی داشته باشند و صحیح و سالم به خانه برسند. دیگران ابهت نارنجی‌ها را محترم می‌شمرند. اگر آنان با ضرب شست خود دنیا را تحت تأثیر قرار دهند، به نظر نمی‌رسد ککشان هم بگزد. آنان این کار را برای منافع دیگران انجام نمی‌دهند، بلکه صرفاً نفع خود را در نظر می‌گیرند.

ویژگی‌های اجتماعی

از نظر نارنجی‌ها، هیچ‌چیز مانند شور و شغف تلاش و مبارزه نیست. هر چیزی، از جمله رابطه‌ای جنسی، در درجه‌ی دوم قرار دارد. از نظر آنان، رابطه‌ای جنسی نوعی رها کردن و یک عمل عادی جسمانی است. چون بیشتر نارنجی‌ها خوش قیافه و خوش هیكل هستند، از نظر دیگران جذابند و در پیدا کردن جفت مشکلی ندارند. درحالی‌که رابطه‌ای برایشان لذت‌بخش است، چیزی نیست که برایش بمریند. از سوی دیگر اگر بتوانند خود را در دیواره‌ی کوه اورست معلق نگه‌دارند تا در دنیا مقام اول را کسب کنند، برای این کار دست به هر خطری می‌زنند.

سازگاری با سایر رنگ‌ها، رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

بسیار مهم است به خاطر داشته باشیم که در طیف رنگی شخصیتی، نارنجی‌ها انزواطلب هستند. آنان در بازیهای گروهی شرکت نمی‌کنند. تنها نسبت به خودشان تعهد و سرسپردگی دارند و طبیعتشان ایجاب نمی‌کند با دیگران ارتباط برقرار کنند و خود را مقید سازند. نارنجی‌ها هیچ خوششان نمی‌آید که همسر یا فرزندانشان به آنان چشم امید ببندند.

قرمزا و نارنجی‌ها ترکیب شیمیایی خوبی برای یکدیگر نیستند. وقتی باهم هستند، احساس بین آنان درست مثل این است که چرخ دنده‌ها لق بزند. موارد مورد بحث آنان مشابه نیست. بین مواضع سخت و خشن شخصیتی آنان، لایه نازک وجود دارد. برخورد با یکدیگر موجب عصبانیت هر دو می‌شود.

نارنجی بندرت با نارنجی جور می‌شود و روابطشان ناپایدار خواهد بود. چون هیچ‌یک از آنان نمی‌خواهد زیر سلطه و کنترل دیگری قرار گیرد، اساساً باید از هم کناره‌گیری کنند.

سرخابی‌ها تمایل دارند نارنجی‌ها را عذاب دهند و کار هر دو به دندان قروچه می‌کشد، درحالی‌که هر دو جزو رنگ‌های فیزیکی (محیطی) هستند. نارنجی موقعیت را بر اساس خطرات آن سبک‌سنگین می‌کند، درحالی‌که سرخابی خطر را بر اساس تحریف جنبه‌های واقعی سبک‌سنگین می‌کند. نارنجی رنگ موی بنفش را مشمئزکننده میدانند و سرخابی اعتقاد دارد که آکروبات کارها در کارهای نمایشی، کاری بچگانه انجام می‌دهند.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

زردها از ماجراجویی و فیس و اشاده و به نفس قلبی نارنجی‌ها، چه مذکر چه مؤنث، مات و مبهوت می‌شوند. به‌هرحال، طفلکی زرد بلافاصله بابت چشم‌انداز واقع‌گرایانه‌ی نارنجی‌ها سرخورده می‌شود. زردها دوست دارند تصور کنند که خطر و شجاعت صرفاً در حکم بازی است، درحالی‌که برای نارنجی‌ها خیلی هم جدی است.

کرم فیزیکی و نارنجی می‌توانند با آرامش در کنار هم زندگی کنند، اما فقط تا وقتی که احساس کنند این رابطه نوعی ازدواج بی‌دردسر است. کرم‌های فیزیکی جوابگوی خواسته‌ها و نیازهای نارنجی‌ها هستند، در صورتی‌که فاصله‌ی عاطفی و جسمانی لازم بین آنان وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد نارنجی‌ها از کم‌حرفی کرم‌های فیزیکی خبر دارند، چون برای برقراری ارتباط آن‌طورها به این رنگ فشار وارد نمی‌کنند.

رنگ‌های ذهنی

کرم‌های ذهنی از توجه دقیق نارنجی‌ها به تلاش توأم با هیجان، قدردانی می‌کنند. چیزی که به کل از آن سر در نمی‌آورند، بی‌خیالی محض در مورد ایمنی جسمانی و برقراری امنیت است. از نظر کرم ذهنی، اعمال نارنجی‌ها به منزله‌ی دل به دریا زدن است، که احتمال ناکامی در آن زیاد است، که احتمال ناکامی در آن زیاد است. این مسئله از نظر کرم‌های ذهنی بی‌معناست و به رابطه خدشه وارد می‌کند. ولی این نوع طرز تفکر نارنجی‌ها را ملول می‌کند.

همان‌طور که شاپرک جذب نور شمع می‌شود، نارنجی‌ها جذب سبزه‌ها می‌شوند. جرقه‌ی ذهنی شاد و درخشان سبزه‌ها همراه با قابلیت آنان ارائه‌ی راهکار و برنامه‌ریزی لشکرآرایی، وسیله‌ای است برای ورود نارنجی‌ها. اگر قرار باشد نارنجی‌ها آرام و قرار بگیرند، صرفاً برای خاطر سبزه‌هاست و بس، چون سبزه‌ها نیابت دارند نارنجی‌ها را سر ذوق بیاورند بی‌آنکه نارنجی‌ها احساس تقصیر کنند.

کرم‌های پرورشی جذب شخصیت والای نارنجی‌ها نمی‌شوند. آنان بصیرت ندارند ببینند که چطور شور و هیجان و جذبه و بی‌باکی به ترفیع شرایط زندگی کمک می‌کند.

تقریباً ممکن نیست کرم‌های دوست‌داشتنی و نارنجی‌ها باهم ارتباط برقرار کنند. کرم‌های دوست‌داشتنی سعی می‌کنند همه‌چیز را در ذهن خود حلاجی کنند، درحالی‌که نارنجی‌ها کل تجهیزات را روی زمین حلاجی می‌کنند. کرم‌های دوست‌داشتنی حوصله و تحمل زیادی دارند، ولی نارنجی‌ها به کوچکترین اشاره وسایل را جمع می‌کنند و می‌روند.

رنگ‌های عاطفی - معنوی

رنگ‌های شخصیتی عاطفی - معنوی نقطه مقابل فیزیکی نارنجی است. روش ارتباطی آنان مانند این است که دو کشتی در تاریکی شب از کنار هم رد می‌شوند و به نظر نمی‌رسد یکدیگر را ببینند یا صدای هم را بشنوند. خطر وجود بنفش‌ها برای نارنجی‌ها این است که ممکن است هر دو ادعای قدرت کنند و کار به درگیری بینجامد.

قدرت شخصی و روش رهبری

نارنجی‌ها خودشان تماشای ورزششان هستند. پرش از روی رودخانه‌ی اسنک با موتور سیکلت، سیکلت، برای نارنجی در حکم هنرنمایی و نشان دادن ضرب شصت است، که بسیاری از مردم را مبهوت وحشت زده می‌کند.

به عبارت دیگر، نارنجی‌ها رهبر و در بین جمعیت شاخص هستند.

چون با هیبت مورد احترام واقع می‌شوند. آنان دوست دارند هرکاری دلشان می‌خواهد انجام دهند و از کسی اجازه نگیرند. در عوض هیچ توقعی هم از کسی ندارند. وقتی دیگران آنان را قهرمان به حساب می‌آورند، هیچ‌کس بیش از خود نارنجی‌ها تعجب نمی‌کند. از نظر نارنجی، قهرمان کسی است که اگر به او فرصتی داده شود، یا به‌خوبی کار را انجام می‌دهد یا اصلاً هیچ کاری نمی‌کند. نارنجی بالا رفتن از سی طبقه ای را که فقط تیرآهن آن زده شده است، عملی قهرمانانه نمی‌داند چون صرفاً از آن لذت می‌برد. از سوی دیگر، به نظر نارنجی‌ها، زندگی ساکت و بی‌سروصدا در اطراف شهر هم اقدامی قهرمانانه است.

نارنجی‌ها رهبری را به دیگران واگذار می‌کنند - کاپیتان کشتی، مأمور اعزامی یا کارگردان فیلم. آنان نه به جنبه‌های مدیریتی هر طرحی علاقه دارند و نه استعدادی در این کار. آنان صرفاً دلشان می‌خواهد آزاد باشند و کار خودشان را انجام دهند، مثلاً صحنه‌های مربوط به بدل را بسازند، بدون مهمات تمرین کنند، آتش روشن کنند، باک بنزین را آتش بزنند، خودروها را اسقاط کنند. به‌هرحال آنان دوست دارند خود مختار عمل کنند نارنجی‌ها گاهی به گروه هم محلق می‌شوند تا دیگران مشکلات روزمرشان را حل کنند و آنان را از زیر بار مسؤولیت نجات دهند، تا آنان بتوانند برای شاهکارهایشان انرژی بیشتری داشته باشند. نارنجی‌ها به‌عنوان حریف رقابتی، ترجیح می‌دهند با فرد طرف باشند تا با گروه ورزشی.

آنان عاشق مسابقه‌ی اتومبیلرانی هستند چون باعث می‌شود قدرت جسمانی و سرعت ذهنی و شجاعتشان را آزمایش کنند. اولین تلاش آنان در مورد خودرو است. می‌خواهند بدانند آیا خودرو کاری را انجام می‌دهد که برای آن طراحی شده است؟ دومین تلاششان در ارتباط با محیط است، مانند هوا، مسیر، فاصله، زمان، و صرفاً آن موقع است که رقابت بین خودشان و رانندگان دیگر را مدنظر قرار می‌دهند.

گزینه‌های مالی

زمانی که کشور ما نوپا و هنوز بکر بود، نارنجی‌ها در مورد مایحتاج زندگی چندان مشکلی نداشتند. وقتی گرسنه می‌شدند، به‌سادگی به جنگل می‌رفتند و حیوانی را برای خوردن به دام می‌انداختند. همچنان که تمدن بر همه‌جا چنگ می‌انداخت، نارنجی‌ها در زمینه‌ی امور مالی روندی منفعل را در پیش گرفتند. و حالا آنان نه کارآفرین هستند و نه کارفرما. نارنجی‌ها تمایل دارند آزادانه مشغول کار شوند و آزادی خود را حفظ کنند. دلشان می‌خواهد برای کاری که آن را به نحو احسن انجام داده‌اند، مانند خطر کردن و شورآفرینی، صرفاً به آنان دستمزد داده شود. آنان در ارتباط با امور شرکت‌ها و کارخانه‌ها که برنامه‌های تبلیغاتی و ضمانتی می‌خواهند، به خوبی کار خود را انجام می‌دهند و بابت تلاششان شهرت کسب می‌کنند.

نیازهای نارنجی‌ها مختصر و ساده است و درعین‌حال زیاد هم خرج بر نمی‌دارد. آنان در هر زمینه‌ای خطر کردن را برمی‌گزینند و از ابزارهایی استفاده می‌کنند که بهترین است و مرغوبیت دارد؛ وسایل کوهنوردی‌شان باید بهترین جنس را داشته باشد، یا تجهیزات غواصی‌شان باید بهترین‌های بازار باشد، درحالی‌که سایر طیف‌های رنگی شخصیتی ممکن

است از وسیله‌ای مشابه استفاده کنند که آن‌طورها هم مارک‌دار یا گران‌قیمت نباشد. نارنجی‌ها عاشق جنس مرغوب هستند.

پول برای نارنجی‌ها مفهومی ندارد. اگر چیزی حکم مرگ و زندگی نداشته باشد، نارنجی آن را غیرضروری می‌داند. چون نارنجی‌ها همیشه انگار روی خرده شیشه زندگی می‌کنند، معمولاً جان خود را به خطر می‌اندازند. آنان برنامه‌ریزی مالی درازمدت را تحسین نمی‌کنند. نارنجی‌ها به‌طور شمی می‌دانند عمرشان کوتاه است. در مرام آنان نیست برای همسر و فرزندشان برنامه‌ریزی کنند. برای قبول چنین مسؤلیتی باید با مسائل عهده‌ی زندگی به توافق برسند، یعنی تفاوت بین شجاعت اخلاقی و جسمانی را تشخیص دهند. نیرنگ و حقه‌ی نارنجی‌ها این است که شجاعت جسمانی خود را به شجاعت اخلاقی تبدیل می‌کنند و مواردی را برمی‌گزینند که به‌جای خطرات جسمانی، مستلزم تلاش و تقلاست.

گزینش‌های شغلی

نارنجی‌ها بی‌باک‌های جامعه هستند و شغل‌هایی را انتخاب می‌کنند که هم شجاعت آنان را نشان دهد، هم خطرات جانی داشته باشد. آنان شغل‌های مخاطره‌آمیز را ترجیح می‌دهند، مانند بنایی یا تعمیرکاری برج‌ها، غواصی، عضویت گروه‌های بمب‌گذاری، اکتشاف، بدل فیلم. آنان موقعیت‌هایی را انتخاب می‌کنند که بر اساس نیازهایشان باشد و شجاعت و قدرت جسمانی‌شان را علیه محیط نشان دهد. آنان کل زندگی را همچون مسابقه می‌دانند که باید تا دم مرگ با آن دوئل کنند.

معنویت

نارنجی‌ها اصلاً دلشان نمی‌خواهد نظریه‌ها یا فلسفه‌های اخلاقی و تفکری در چهاردیواری کلیسا محصورشان کند. جستجوی معنویت برایشان حکم کنکاش برای دستیابی به مفهوم زندگی را در ماورای وجودشان دارد. وقتی آنان خود را به بالای بلندترین قله‌ی دنیا می‌رسانند یا به قعر دریا می‌روند، چه چیز دیگری وجود دارد که در موردش کنکاش کنند؟ بر فضاهای خارجی که مهندسان و تکنسین‌ها غلبه کرده‌اند! بنابراین تنها جبهه‌ای که برای نارنجی‌ها باقی می‌ماند، خود درونی است.

تا وقتی آنان تمایل داشته باشند با خود درونی‌شان مواجه شوند، دائم به نظر می‌رسد شجاعانه خود را به خدا نزدیک و کاری می‌کنند که خدا فقط به طریقی که بر همه به‌جز خودشان و خدا پنهان است، دوستشان داشته باشد. افرادی که هاله‌ی نارنجی دارند، به نظر دیگران بابهت می‌رسند. به‌رحال امتحان واقعی شجاعت برای نارنجی‌ها رودرویی بانفس خودشان است. نارنجی‌ها معمولاً سعی می‌کنند ناز شستی نشان دهند تا افرادی را که از آنان تقاضا می‌کنند تفاوت بین شجاعت اخلاقی و جسمانی را ارزیابی کنند، بی‌اعتبار کنند. در مواجهه با حقیقت، تأیید محدودیت‌های فردی‌شان درعین‌حال که تمایل دارند به سمت جلو حرکت کند، نشانه‌ی واقعی شجاعت است. شجاعت خلل ناپذیر است که به ما اجازه می‌دهد زندگی با کیفیت و پر از وعده وعید و با مفهوم خلق کنیم. برای نارنجی‌ها، این آخرین اقدام در ابراز شجاعت و خطر نهایی است.

سرخابی

نکته‌ی مهم در درک طیف زندگی شخصیتی سرخابی‌ها، عدم تمایل آنان به تأیید ضوابط و معیارهای جامعه است. این افراد به دنبال این هستند که فردیت خود را از طریق خلاقیت و شم و ذوق، و متعلقات و مادیاتی که در خدمتشان است، ابراز کنند. از آنجاکه آنان زندگی را از پشت فیلتری سرخابی می‌بینند، در طیف رنگی به‌عنوان سنت‌گریز مدنظر قرار می‌گیرند.

سخت‌ترین مسئله‌ی مجرد برای سرخابی‌ها، درک تفاوت بین عهد و پیمان و اغفال کردن است. از نظر سرخابی‌ها، محصور شدن در شغلی از نه صبح تا پنج بعدازظهر، ازدواج و بچه داشتن و اداره‌ی خانه، نوعی دیوانگی است. آنان احتیاج دارند یاد بگیرند روشی برای زندگی خود پیاده - درد خودشان بخورد و دیگران را هم حساس نکند. سرخابی‌ها مفهوم خلاقیت را با دنبال کردن چشم‌اندازی تازه و تجسم ذهنی باز، دوباره احیا می‌کنند.

روش دستیابی به واقعیت فیزیکی

قرمزها می‌خواهند واقعیت را مهار کنند، نارنجی‌ها می‌خواهند بر آن غلبه کنند، و سرخابی‌ها می‌خواهند واقعیت فیزیکی را به حاشیه، جایی که تخیل واقعیت رنگ می‌بازد، هل دهند. اگر سرخابی‌ها به طبال درون خود گوش دهند، به نظرشان دنیا ارزش زندگی کردن را دارد. آنان در حاشیه زندگی می‌کنند. در ذهن خود محیط فیزیکی سه‌بعدی خلق می‌کنند، که با آنچه ما در زندگی روزمره خلق می‌کنیم، زمین تا آسمان فرق دارد.

سرخابی‌ها در محیط فیزیکی خود چیزهایی ابداع می‌کنند که مشابه طیف‌های رنگی شخصیتی خواهرانشان، یعنی قرمز و نارنجی است. آنان فرآورده را به چیزهای آرمانی ترجیح می‌دهند. سرخابی‌ها با جنبه‌های مادی ملموس و خلاقانه‌ی دنیا کار می‌کنند. بالاترین اوج لذت و رضایت آنان هنگامی است که با چیزی واقعی و بخصوص کار کنند، تغییرش دهند یا بسازندش؛ و به مراتب بهتر است که آن چیز بحث‌برانگیز و مجادله‌آمیز باشد.

ذهن مبتکر و خلاق و مفید، آنان را هدایت می‌کند تا چیزهای غیرعادی و عجیب و هنرمندانه و باب روز را بررسی کنند. سنت‌گریزی آنان باعث می‌شود چشم‌اندازشان از دنیا تحریف شود و هر چیزی را برایشان یگانه ویژه کند. در اثر این چشم‌انداز تازه، موهبت این رنگ خود را نشان می‌دهد: تجاربی خلق می‌کند که به دیگران فرصت می‌دهد دنیا را از بعدی دیگر ببینند، گویا سرخابی‌ها از ما می‌خواهند عینک سه‌بعدی بزنیم و به دنیای دو بعدی صاف و صوف خود عمق و منظر بدهیم تا هرروز زندگی کاملاً متفاوت به نظر برسد.

سرخابی‌ها افرادی وقیح و سنت‌شکن هستند. درواقع ترجیح می‌دهند این‌طور باشند. آنان از اینکه عرف و سنت جامعه را زیر پا می‌گذارند، به خود می‌بالند. با ایجاد دیدگاهی کاملاً تازه، به دیگران فرصت می‌دهند به خودشان بخندند و آنان را تشویق می‌کنند از طریق ابراز وجود، راهی برای ارائه‌ی فردیت ناهمگون خود پیدا کنند.

واکنش‌های ذهنی

سرخابی‌ها ذهنی سریع‌الانتقال و زود فهم دارند، که مثل جیوه فزار است. آنان تمایلی ندارند که در جزئیات خسته‌کننده خیره شوند، بلکه درزمینه‌هایی خیره می‌شوند که دوستش داشته باشند یا زندگی خود را از طریق آن بچرخانند. اما اگر تشخیص دهند آن‌قدرها هم به دانش و آگاهی احتیاج ندارند، از به هم ریختن ذهن و پر کردن آن با جزئیات غیرضروری امتناع می‌کنند. سرخابی‌ها هم مانند دیگر رنگ‌های فیزیکی (محیطی) در مورد مسائلی که برایشان مهم است، قاطع و مصمم هستند. آنان در امر یادگیری پیرو مکتب انتخابی هستند و گلچین می‌کنند. وقتی احتیاج به یادگیری داشته باشند یا موضوع درسی برایشان مهم باشد، می‌توانند بهترین دانش آموزان باشند. در غیر این صورت، دست به هر کاری می‌زنند تا کلاس را از محیط آموزشی خود منحرف کنند و رفتاری در پیش می‌گیرند که موجب تفریح و سرگرمی کل دانش آموزان شود.

دروسی که برای ذهن‌های پرسشگر کشش دارد و توسط آموزگاران تدریس می‌شود که انعطاف‌پذیر و خلاقند، از لحاظ آرمانی مناسب سرخابی‌هاست، سرخابی‌ها در داستان‌پردازی، مباحثه، مناظره، هنر، علوم (البته اگر بگذارند آن‌ها در آزمایشگاه کار کنند)، تربیت‌بدنی و صنایع مانند نجاری و جوشکاری خیلی خوب هستند.

سرخابی‌ها باید توانایی خود را گسترش دهند تا بتوانند تا اتمام هر طرحی باقی بمانند. هر طرح تازه مانند طعمه‌ی ماهیگیری نقره‌ای‌رنگی است که در آب می‌چرخد و می‌درخشد، و حواس سرخابی‌ها را از آنچه بنا است انجام دهند، پرت می‌کند. یادگیری اتمام کار یکی از مهم‌ترین چالش‌های سرخابی‌هاست.

طرح‌های کوچک و پیش پا افتاده که به سرعت سروته آن‌ها هم می‌آید، باعث غرور و اعتمادبه‌نفس سرخابی‌ها می‌شود. به محض اینکه سرخابی‌ها رضایت اتمام کاری را احساس کنند، برایشان به مراتب آسان‌تر می‌شود که برای مدتی طولانی‌تر حواسشان را جمع کنند. این یکی از مهارت‌های اصلی و ضروری برای شادمانی و سعادت سرخابی‌هاست، که امکانات گسترده‌ی شغلی و فرصت‌های بیشتر موفقیت را پیش رویشان قرار می‌دهد.

حتی وقتی سرخابی‌ها به وضوح می‌دانند می‌خواهند چه چیزی ابداع کنند، بگویند یا انجام دهند، روند ذهنی‌شان در هم بر هم می‌شود، چون طبیعت آنان طوری است که حد و حصر هر آنچه را با آن مواجه می‌شوند، گسترده می‌کنند، مانند: فرآورده‌ها، آداب‌ورسوم اجتماعی، ارتباطات و معیارهایی که از طریق آن بیشتر مردم واقعیت‌ها را مورد قضاوت و ارزیابی قرار می‌دهند. سرخابی‌ها به‌طور مداوم در جستجوی راه‌هایی تازه و متفاوت هستند تا از مسائل روزمره استفاده کنند. بسیاری از سرخابی‌ها مخترعان ابزارآلاتی دستی هستند که مردم نمی‌توانند بدون آن‌ها سر کنند. آنان به‌طور مداوم شیفته‌ی ابزاری می‌شوند که در بازار می‌بینند.

اوضاع روحی و عاطفی

بزرگ‌ترین مشکل سرخابی‌ها تنهایی است. عده‌ی خیلی از مردم می‌توانند مانند سرخابی‌ها چشم‌اندازهای تحریف شده تا این حد را تحمل کنند. وقتی سرخابی‌ها سعی می‌کنند هم‌رنگ جماعت شوند، ارتباطشان را با هر آنچه به دنیا ارزش زیستن می‌دهد، از دست می‌دهند، که اغلب موجب بروز یأس شدید در آنان می‌شود. معمولاً جامعه برای سرخابی‌های مؤنث تعیین تکلیف می‌کند که باور کنند سریع‌ترین راه رسیدن به خوشحالی این است که مثل آبی‌ها باشند، که ذاتاً متولی طیف رنگی هستند. به‌هرحال از نظر سرخابی‌های مؤنث، این سریع‌ترین مسیر به‌سوی جنون است.

سرخابی‌ها اساساً افرادی تنها هستند. دوست ندارند وضعیتشان به این صورت باشد. در پیدا کردن زوج و شریک مشکل دارند و از این بابت اغلب راضی و خوشحال نیستند. به‌هرحال، عادت کاری و روش زندگی و انرژی ناآرامشان مسئله را برای آنان دشوار می‌کند که ارتباط عاشقانه‌ی درازمدتی ایجاد کنند. زندگی آنان اغلب پر از موقعیت‌های خوشحال‌کننده یا اشتباهات لپی مصیبت‌بار و عدم ارتباط است. آنان نه دلشان می‌خواهد نه احتیاجی می‌بینند که سازمان‌دهی شوند. این خصوصیت سرخابی‌ها باعث می‌شود جفت بالقوه‌شان را از آنان دور کند. وقتی سرخابی‌ها ارتباطی را شروع می‌کنند، لازم است از خود بپرسند: "تا چه میزان سردرگمی و عدم سازمان‌دهی قابل تحمل است؟" و تا زمانی که سرخابی‌ها نتوانند به این سؤال پاسخ دهند، ارتباطشان صرفاً تا موقعی طول می‌کشد که طرف مقابل تحملش را داشته باشد.

جنب‌وجوش جیوه مانند سرخابی‌ها و اعتقاد به گلچین کردن و راه‌حل‌های بسیار بد در مورد مشکلات ساده، باعث می‌شود سرخابی‌ها در تصور دیگران جذاب و سرگرم‌کننده جلوه کنند. به‌هرحال، زندگی در حاشیه ممکن است برای بیشتر طیف‌های رنگی شخصیتی خسته‌کننده باشد. اگر کسی ساعت سه بعد از نیمه‌شب دلش خوراکی بخواهد، این مسئله برایش خاطره‌انگیز می‌شود، اما این کار برای سرخابی‌ها کاملاً یعنی زندگی.

سرخابی‌ها از لحاظ روحی و عاطفی دوست دارند انتظارات پدر و مادر خود را برآورده کنند؛ مثلاً از طریق گرفتن نمره‌های خوب، تمیز کردن اتاق، پیدا کردن چند دوست خوب، به‌طور مرتب به مدرسه و کلیسا رفتن یا حضور در فعالیت‌های محله. از نظر سرخابی‌ها، چنین الزاماتی حکم ابدیت را دارد. این‌گونه بچه‌ها احتیاج دارند محیط خود را بررسی کنند و فعالانه با محیط بجوشند. این‌ها بچه‌هایی هستند که دلشان می‌خواهد هر چیزی را صرفاً برای اینکه وجود دارد، امتحان کنند. سرخابی‌ها ممکن است برای خاطر پدر و مادرشان به‌طور موقت هم‌رنگ جماعت شوند، ولی وقتی بخواهند برای خودشان کار کنند، حد و حدود واقعیت‌های ملموس را واری می‌کنند.

یکی از اولین کارهایشان، انتخاب مدل مو لباس در حد افراط است، اما افراط آنان به‌جای اینکه زشت و عجیب به نظر برسد، بیشتر خنده‌دار و بی‌تناسب است. آنان عاشق چیزهای ابتکاری اصیل هستند و معمولاً با نشان دادن بی‌مبالایشان در انتخاب مد، بسیار مهارت دارند. سرخابی‌ها لباس‌های مد روز را می‌خرند و آن‌ها را با چیزهایی تزیین می‌کنند تا سبکی تازه مختص خودشان ارائه کنند. احساس آنان در این زمینه بیشتر جنبه‌ی سرگرمی دارد تا تعصب.

خلق و خوی سرخابی‌ها خیلی بالا و پایین می‌شود وقتی روحیه‌ای قوی دارند، نشان‌دهنده‌ی آزادی، اعتماد، خلاقیت و درک از خود است. روحیه ضعیف آنان ناشی از این است که سعی دارند دیگران را خشنود کنند، که در این حالت حس درک از خود را از دست می‌دهند و هیچ راهی پیدا نمی‌کنند تا از این وجود مادی ملالت‌بار نجات پیدا کنند. آنان می‌توانند با انتخاب شغلی که باروحیه‌شان جور دربیاید، از بدخلقی و تضعیف روحیه نجات یابند. کارهایی مانند دنبال کردن کارهای هنری، طراحی تابلوهای تبلیغاتی، بازیگری و پانتومیم فرصتهایی خوب است که از طریق آن پلی بین واقعیت درونی واقعیت اجتماع می‌سازند. آنان دوست دارند گوشه‌ای از دنیا را برای زندگی انتخاب کنند که چندان به چشم نیایند. فرد سرخابی در شهری کوچک مشکلات بیشتری دارد تا در سانفرانسیسکو یا نیویورک.

ویژگی‌های اجتماعی

سرخابی‌ها عاشق نجات مردم هستند. در طیف رنگی، آنان قلمچاق محسوب می‌شوند. افرادی اهل حال هستند که خوششان می‌آید یک‌دفعه وحشتناک شوند، و دل و جرأت اقدام به کارهایی را دارند که بقیه آرزویش را در سر می‌پروراند. آنان مردم را با خنده و شوخی و لودگی و خل‌بازی سرگرم می‌کنند. وقتی به خانه‌ی یک سرخابی دعوت شوید، هرگز نمی‌دانید چه چیزی در انتظارتان است. وقتی قوه‌ی تخیل آنان گل کند، میهمانی دادن روی پله‌های اضطراری مجتمعی مسکونی در نیویورک هم ناممکن نیست.

تنها راه لذت بردن از میهمانی فردی سرخابی، زندگی مشترک یا دوستی با او، این است که با او قاطی شوی و ببینی چه پیش می‌آید. سرخابی‌ها افرادی غیرقابل پیش‌بینی، سنت‌گریز، و بی‌اعتنا به آداب‌ورسوم اجتماعی هستند. آنان کینه‌ای نیستند. عصبانی و ضد مردم هم نیستند. صرفاً دیدشان نسبت به زندگی فرق می‌کند. معمولاً وقتی فشار همرنگ شدن با جماعت بر آنان شدت می‌گیرد، شادمانی و مسرت خود را ابداع می‌کنند. حتی اگر دوران کودکی دردآور و دست و پاگیری را هم گذرانده باشند، به‌طور شمی می‌دانند خنده بهترین درمان است. آنان از پوچی‌های زندگی لذت می‌برند. فقط سرخابی‌ها هستند که یک فلامینگوی صورتی‌رنگ پلاستیکی به‌عنوان دکور در اتاق نشیمنشان می‌گذارند.

سرخابی‌ها چیزهای غیرعادی را برای تماشا پیدا می‌کنند و هر جا باشند، دست به کاری می‌زنند و هر چه واقعه وحشتناک‌تر باشد، لذت و کیف آنان بیشتر است. آنان عاشق این هستند که واقعیت‌ها را قاراشمیش کنند. وقتی بخواهند روحیه‌ی خود را بالا ببرند، دوستان خود را برای دیدن فیلمی صامت و عجیب دعوت می‌کنند و از خودشان داستانی می‌سازند که با حرکات فیلم جور دربیاید.

آنان هر جا بروند، دوست پیدا می‌کنند. هر برخوردی برایشان فرصتی است که بدانند دیگران چگونه فکر و احساسی دارند. سرخابی‌ها یک عالم دوست دور خود جمع می‌کنند که آنان هم پیرو مکتب انتخابی هستند، و همگی حکم وجود تربینی را دارند. آنان با گوش دادن به روش‌هایی که دیگران از طریق آن خود را از قید دنباله‌روی آزاد می‌کنند، به آرامش دست پیدا می‌کنند. عامل دوستی و اتحاد بین سرخابی‌ها و دیگران این است که اصولاً عاملی برای دوستی و اتحاد وجود ندارد. سرخابی‌ها افرادی را که شغل و علایق غیرعادی دارند، مانند کلکسیونر تمبر، دور خودشان جمع می‌کنند و آنان را بابت هنر و زیبایی و فردیتشان مورد تحسین قرار می‌دهند.

چون بیشتر دوستان آنان هم مثل خودشان بی‌قید و آزاد هستند، پیوندی را که موجب قید و بند عاطفی و محبت شود، بین خودشان ایجاد نمی‌کنند. نمی‌توان گفت سرخابی‌ها افرادی بی‌ملاحظه و بی‌توجه هستند. آنان ترجیح می‌دهند خود را از فشار مسؤولیت پذیری و توجه به فردی دیگر رها کنند. گهگاه که احساس کنند به آنان بی‌اعتنایی شده است، احساساتشان جریحه‌دار می‌شود. اما در مقایسه با سنگینی بار مسؤولیت، جریحه‌دار شدن احساسات چیز مهمی نیست.

سرخابی‌ها تمایل به ازدواج دارند اما نه به دلیل بوالهوسی یا عدم توانایی در حفظ ارتباط درازمدت، بلکه چون احساس می‌کنند نیاز به ازدواج است. وقتی تمام درس‌های زندگی را از یک ارتباط یاد گرفتند، حالا وقتش است بجنبند. دلیل دیگری که آنان ازدواج می‌کنند، این است که می‌دانند تعهد، سرسپردگی، زوج‌ها را در یادگیری از تجارب باهم بودن بالا می‌برد. آنان دوست دارند در میهمانی‌ها و ضیافت‌ها میهمان افتخاری باشند. این‌جور میهمانی‌ها بیشتر از جشن عروسی خودشان به دلشان می‌نشیند.

سرخابی این حس را هم دارد که از ارتباطی دل بکند و راهش را بگیرد و برود. سرخابی‌ها خرابکار نیستند، آنان یادگیرنده و تجربه‌کننده‌اند. سرخابی‌ها نظاره‌گری شرکت‌کننده در فرهنگ و سنت ابداعی خود هستند. آنان با زوج سابق خود دوست باقی می‌مانند و او را جزئی از خانواده‌ی خود به حساب می‌آورند.

افرادی که معمولاً ازدواج می‌کنند یا روابط متوالی داشته‌اند، قاعدتاً سرخابی نیستند. شاخص سرخابی‌ها این است که زوج خود را با دقت انتخاب می‌کنند، چون درس‌های زندگی باعث ایجاد این ارتباط شده است. علاوه بر این، معمولاً همسر فردی سرخابی خبر دارد حتی که اگر منجر به ازدواج شود، لزوماً پایدار نیست.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

به نظر می‌رسد قرمزها به قدری جدی و تغییرناپذیرند که نمی‌توانند برای مدتی طولانی سرخابی‌ها را تحریک کنند. به‌هرحال، وقتی قرمزها احساساتشان جریحه‌دار می‌شود، دوست دارند خونسردی خود را به دست آورند و این نوع رفتار بی‌سروصدا باعث عصبیت سرخابی‌ها می‌شود و به احتمال زیاد به دنبال کسی دیگر می‌گردند تا سرشان را گرم کند. زمانی که سر و کله قرمزها پیدا می‌شود، سرخابی‌ها غیبت‌شان می‌زنند، چه از لحاظ جسمانی، روحی یا عاطفی.

نارنجی‌ها به قدری جدی و بیس هستند که به هیچ‌وجه سرخابی‌ها را جذب نمی‌کنند. به‌هرحال ممکن است سرخابی‌ها شیفته‌ی استقلال نارنجی‌ها شوند، احساسی که مثلاً آنان به کسی احتیاج ندارند. این مسئله ترس سرخابی‌ها را در این مورد که نارنجی‌ها آنان را تحت تأثیر قرار دهند یا احساساتشان را سرکوب کنند، افزایش می‌دهد.

برای سرخابی مشکل است که بتواند با سرخابی دیگر جفت شود، چون هیچیک از آنان در خانه بند نمی‌شود. از آنجاکه هر دو درزمینه‌ی امور زندگی پیرو هر چه بادا باد هستند، حساب بانکی‌شان پای خود را روی زمین می‌کشد و یخچالشان پر از موادی است که روی آن‌ها قارچ و کپک رشد می‌کند.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

جفت‌وجور شدن زرد و سرخابی مثل ازدواج دو دوست صمیمی و همبازی‌های دوران کودکی است که حالا بزرگ‌شده‌اند. سرخابی‌ها به حد کافی قوی و بالغ هستند و کارهایی را برای سرگرمی انجام می‌دهند، که از نظر زردها به منزله‌ی خیال‌پردازی است.

رابطه‌ای بین زرد و سرخابی ممکن است بر اساس تجربه‌ی لذت از زندگی باشد. به‌هرحال هیچیک از طیف‌های رنگی شخصیتی در میار بحران‌های زندگی خبره نیستند.

کرم‌های فیزیکی به قدری ساکت و درون‌گرا هستند که برای درازمدت نمی‌توانند برای سرخابی‌ها جذاب داشته باشند. حرفه‌های سرخابی‌ها پر از دانستی است که کرم‌های فیزیکی این اطلاعات را نمی‌خواهند و اصولاً نمی‌دانند با این اطلاعات چه کنند. بنابراین هیچ کاری نمی‌کنند و در نتیجه، سرخابی‌ها در زندگی کرم‌های فیزیکی جایگاهی ندارند.

رنگ‌های ذهنی

کرم‌های ذهنی درزمینه‌ی مسخره‌بازی و دویدن و جاخالی دادن که به مذاق سرخابی‌ها خوش می‌آید، چندان مناسب و معقول نیستند. به‌هرحال، کرم‌های ذهنی می‌توانند در مورد ابراز خلاقیت و هنرمندی سرخابی‌ها، به آنان احساس امنیت بدهند. در عوض، کرم‌های ذهنی توقع قدردانی و سازگاری دارند.

سبزه‌ها وارث بالقوه در روش زندگی سرخابی‌ها هستند. سرخابی و سبز از لحاظ ذهنی خیلی باهم جور هستند. سرخابی به بازده و فرآیند احتیاج دارد و سبز متوجه توان بالقوه‌ی این اندیشه می‌شود. همبستگی و رقابت این دورنگ ممکن است به ارتباطی عمیق و کام دل گرفتن منجر شود.

کرم‌های پرورشی از دسیسه‌بازی سرخابی‌ها مات و مبهوت می‌شود. به‌هرحال، بنا به احتیاجات امنیتی و اشتیاق به کار درون سیستم، بیشتر کرم‌های پرورشی تمایلی ندارند با سرخابی‌ها دمخور شوند.

هم کرم‌های دوست‌داشتنی و هم سرخابی‌ها، ارتباط میان خود را سبک و بی‌اهمیت تلقی می‌کنند و زوج و شریک مرکز توجه آنان در زندگی نیست. بنابراین ارتباط بین سرخابی و کرم دوست‌داشتنی ممکن است به‌صورت عشقی افلاطونی و به دور از شهوت‌رانی درآید، چون هیچیک از این رنگ‌ها از لحاظ عاطفی آن قدر قوی نیست که در ارتباط موجود، کشتی ایجاد کند.

رنگ‌های عاطفی - معنوی

به نظر می‌رسد سرخابی‌ها و آبی‌ها دو زبان متفاوت دارند. آبی‌ها دلشان می‌خواهد ازدواج کنند و سروسامان بگیرند، درحالی‌که سرخابی‌ها دلشان می‌خواهد سفر کنند و به نیویورک بروند. آبی‌ها دلشان می‌خواهد امنیت عاطفی و احساسی داشته باشند، اما سرخابی‌ها می‌خواهند ازدواج آزاد و بلامانع داشته باشند. آبی‌ها می‌خواهند بدانند کجای کارشان اشتباه بوده است، ولی سرخابی‌ها می‌خواهند خودشان را خلاص کنند. خصوصیات فیزیکی (محیطی) سرخابی‌ها با نیازهای روحی و عاطفی آبی‌ها مغایرت دارد.

به نظر می‌رسد بنفش‌ها و سرخابی‌ها از لحاظ عاطفی و جسمانی یکدیگر را تحریک می‌کنند، که نیرویی خلاق و مستحکم بینشان ایجاد می‌کند. وقتی بنفش‌ها متوجه می‌شوند به چیزی احتیاج دارند، محصولی جدید را مجسم می‌کنند و در موردش توضیح می‌دهند، و در این بین سرخابی‌ها می‌توانند از آن و اشغال‌های داخل کشتی آشپزخانه نمونه‌ی کاملی از آن را بسازند. قابلیت سرخابی‌ها در پیدا کردن راه‌حل ممکن است از لحاظ روحی و معنوی برای بنفش‌ها ارزشمند باشد. اگر انعطاف‌پذیر باقی بماند، سرخابی می‌تواند برای او پرتحرک و مایه‌ی تفریح و لذت باشد.

ارغوانی‌ها مانند سرخابی‌ها فکر می‌کنند، اما این کار را در قلمرو خیال و تصور انجام می‌دهند، درحالی‌که سرخابی‌ها درواقعیت سه‌بعدی ساکن هستند. این دورنگ از لحاظ خصوصیات عاطفی و ذهنی وجوه اشتراک زیادی دارند. به‌هرحال

این شباهت در روابطشان حکم استخوان‌بندی مباحثه و مشاجره را دارد. مشکل اصلی آن دو باهم مثل جفت‌وجور شدن دو سرخابی است؛ در این میان چه کسی به فکر فروشگاه رفتن است؟

بلورین‌ها و سرخابی‌ها مثل آب‌و‌آتش هستند. بلورین ساکت و تودار است، که ایجاب می‌کند اوقاتی طولانی مدت در سکوت و انزوا و جایی دنج و مناسب برای تفکر به سر ببرد، درحالی‌که سرخابی‌ها در هر لحظه در حال رفت و آمد و مشغول به کاری هستند و زندگی را پر از شور و هیجان و پرباری می‌کنند. بلورین خانه‌ای می‌خواهد که برایش حکم صومعه را داشته باشد، و سرخابی به دنبال خانه‌ای است که برایش مانند قهوه‌خانه‌های وسط راه باشد. این دورنگ باید در مورد هر چیزی در روابطشان باهم مذاکره کنند، و سرخابی علاقه‌ای به این کار ندارد.

سرخابی‌ها باعث تفریح و سرگرمی نیلی‌ها می‌شوند، اما به‌طور می‌شافته‌ی آنان نمی‌شوند. گام‌های پرشور و شتاب در زندگی، ذوق و شوق و سرزندگی جایگاهی برای نیلی‌ها ندارد هر دورنگ این قابلیت را دارند که زندگی را از چشم‌اندازی متفاوت ببینند، اما ممکن نیست آن را از دیدگاه یکدیگر ببینند.

قدرت شخصی و روش رهبری

قدرت شخصی سرخابی در میل و خواسته‌ی اوست که خودش قانون وضع کند، و عواقب آن هم اصلاً مهم نیست. از آنجاکه هم‌رنگ جامعه شدن با معیارهای اجتماعی و توقعات جامعه، از لحاظ فیزیکی برایشان زجرآور است، راه‌حلشان این است که به شهرهای بزرگ نقل‌مکان کنند تا ویژگی‌هایشان در محیط جذب شود و بتوانند با جماعت شهری قاطی شوند. سرخابی‌ها دوستانی انتخاب می‌کنند که نظریات گوناگون آنان را در مورد زندگی تحسین کنند و از افرادی که اصرار دارند آنان کارها را مطابق قاعده و قانون انجام دهند، اجتناب می‌ورزند. سرخابی‌ها اهمیت نمی‌دهند که مسائل چطور بر طبق اصول انجام شده است. درواقع، هیچ‌گونه توصیه‌ای برای سرخابی‌ها وجود ندارد. واکنش آنان این است: چرا؟ تغییر برای آنان ذات هستی است. تغییر به آنان فرصت می‌دهد احساس امنیت کنند و کنترل محیط را در دست بگیرند. درحالی‌که بیشتر رنگ‌ها به‌نوعی احساس صمیمیت در زندگی احتیاج دارند که در این مورد سرخابی‌ها یکنواختی و رکود را در حکم مرگ می‌دانند، نه امنیت.

سرخابی‌ها مطابق معنای لغوی کلمه، رهبر نیستند. آنان نه سامان ده و منظم هستند، نه قدرت شخصی پویا و کشش لازم را دارند، که از خصوصیات رهبری توانا است. در عوض، سرخابی‌ها چیزهای ظاهری زندگی را به ما نشان می‌دهند. سرخابی‌ها از طریق درک آنچه در درون و روانشان می‌گذرد، پیش می‌روند. آن‌قدر شور و شجاعت ندارند که بر اساس اطلاعات عمل کنند و بخشی از محیط خود را با چشم‌انداز فضای درونی‌شان هم‌رنگ خود سازند. سرخابی‌ها یابی نیستند و نمی‌توان گفت که آنان عصبانی‌اند، بلکه صرفاً واقعیت را متفاوت با آنچه بیشتر مردم می‌بینند، می‌پندارند و به نحوی سعی می‌کنند محیط خود را با چشم‌اندازهای درونی خود هماهنگ سازند.

گزینه‌های مالی

سرخابی‌ها اعضای خانواده‌ی فیزیکی (محیطی) هستند. بنابراین را نظر می‌رسد می‌دانند دنیای واقعیت فیزیکی چطور کار می‌کند. آنان می‌دانند برای پول درآوردن چه کنند و درعین‌حال که جوابگوی الزامات مالی‌شان هستند، درآمدشان را خلاقانه خرج می‌کنند.

از همه مهم‌تر، آنان می‌توانند پول را به بازی بگیرند. غذا و سرپناه از پشتوانه‌های ضروری آنان است، اما درعین‌حال احتیاج دارند و دلشان می‌خواهد خلاق باشند. از نظر سرخابی‌ها، فرآورده‌ها و عقاید خلاقانه تحریک‌کننده‌ی افکار یا خیالی هستند یا احتیاجات واقعی زندگی. سرخابی‌ها معتقدند سر زدن به فروشگاه لباس‌های دست دوم به مراتب مهم‌تر از خرید گوجه است، مگر اینکه به سرشان زده باشد جشن سالاد راه بیندازند، که تنها در این صورت برای تهیه‌ی سالاد به گوجه احتیاج دارند.

پول برای سرخابی‌ها بلیت ورود به تجارتی تازه، عقایدی نو روش‌های تازه و اقدام به کار است. سرخابی‌ها عاشق سیر و سفر و سیاحت هستند تا با مردم ملیت‌های دیگر قاطی شوند و بین آنان زندگی کنند. سرخابی‌ها را می‌توان در حال رقص محلی در میدان شهر دید، یا در حال یادگیری را زبان محلی در حین گفتگو با بچه‌ها. سرخابی‌ها روح آزادمنش طیف رنگی هستند و در زیر بال حمایت افرادی که شیفته‌ی آنان شده‌اند، سفر می‌کنند.

سرخابی‌ها در زمینه‌ی مالی می‌توانند افرادی به درد بخور و خاکی باشند. آنان ارزش پول را می‌دانند. دلشان نمی‌خواهد در نظام ارزشی تنگدست باشند. از لحاظ مالی هم مانند جنبه‌های دیگر زندگی‌شان، ارزش و مفهوم زندگی را در هر لحظه‌ای که سر برسد، می‌دانند. آنان آن‌قدرها هم از به تأخیر افتادن راضی و خشنود نیستند، اما به این مسئله خیلی احترام می‌گذارند.

گزینش‌های شغلی

سرخابی‌ها در مشاغلی که تا حد زیادی خلاقانه و در نوآوری‌های بالقوه و اختراعات انعطاف‌پذیری داشته باشد، وارد و خوب هستند. آنان محتاج شغل‌هایی هستند که تحت نظارت چندانی نباشند (مانند درمانگری از طریق امور هنری نابسامان) یا برعکس، شغل‌هایی که تحت نظارت کامل باشد (مانند هنرپیشگی زیر نظر کارگردانی مجرب و قوی).

مشاغل آرمانی برای سرخابی‌ها شغل‌هایی است که در مدت کوتاهی تلاش، پول زیادی نصیبشان کند، که این مسئله به آنان انعطاف‌پذیری مالی می‌دهد تا مدت‌زمانی را به کنکاش جنبه‌های مختلف و محیط اطرافشان اختصاص دهند. هر شغلی در ارتباط با هنر برای آنان خوب و مناسب است، بخصوص در اموری مانند: صحنه‌گردانی، فی‌البداهه‌گویی، اجرای نمایش‌های خنده‌دار.

از آنجاکه آنان نوآور هستند، می‌توانند به‌عنوان نقاش، مخترع یا نویسنده کار کنند. آنان می‌توانند از دوران کوتاه و خلاقانه‌ی انزوا بهره ببرند و لزوماً احتیاجی به الهام‌بخشی و برانگیختنی که در ذهنیت دیگران ایجاد می‌شود، ندارند. به‌رحال آنان محتاج نماینده یا کارگزاری هستند که بر کارشان نظارت کند و آن را از مرحله‌ی طرح به تولید برساند. آنان به جزئیات امور علاقه‌مند نیستند، ولی بشدت از تصمیم نهایی و عواقب مالی آگاه‌اند.

سرخابی‌ها در هر شغل و حرفه‌ای که در حاشیه باشد، خیلی خوب هستند. چنین مشاغلی برای آنان کشش دارد. به‌عنوان مثال، می‌توانند سرپرست هنرمندان، عکاسان یا طراحان برای مجلات نو پای غلط‌انداز باشند. سرخابی‌ها باید در مورد هر محصول یا عقیده‌ای - در امر پوشاک، موسیقی، مردم، سرگرمی و سفر - که جدیدترین است و بازاری داغ دارد، تحقیق و تفحص کنند، از آن‌ها عکس بگیرند یا آن‌ها را بفروشند.

سرخابی‌ها فروشندگان بی‌نظیری می‌شوند، مخصوصاً اگر اسباب‌بازی، لوازم آرایش، لباس یا عتیقه بفروشند. آنان مشتری را وسوسه می‌کنند، بعد جنس را به او قالب می‌کنند. به علت توانایی زندگی در وهم و خیال، می‌توانند کارافرینانی خوب باشند. آنان می‌توانند شور و شوق موقعیت را مجسم کنند و بعد آن هدف تخیلی را تحقق بخشند.

معنویت

از آنجاکه سرخابی‌ها سنت‌گریز هستند، دوست ندارند خود را اسیر هر آداب‌ورسوم و عرف و عقاید و رفتاری کنند. سرخابی‌ها تا زمانی دوست دارند در نظام یا سازمانی بمانند که در آن آزاد باشند، کسی کاری به کارشان نداشته باشد، همین‌طوری بیایند و بروند، آنچه را دلشان می‌خواهد بگیرند، و هر وقت دلشان خواست برگردند.

سرخابی‌ها به‌عنوان یکی از طیف‌های رنگی فیزیکی (محیطی)، ارتباطی قوی با زمین دارند. اعمال مذهبی بیش‌ازحد ذهنی یا احساسی برای سرخابی‌ها جاذبه ندارند. آنان احتیاج دارند به معنویت خود متصل باشند و فعالیت‌هایی را ترجیح می‌دهند که ارتباط و تماس مستقیم با طبیعت دارد.

سرخابی‌ها ارتباطی نزدیک با طبیعت دارند، زیرا گیاهان و حیوانات هیچ تقاضایی از آنان ندارند به‌جز اینکه سرخابی‌ها با آن‌ها همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. سرخابی‌ها تسکین و آرامش را در طبیعت می‌دانند و آن را در ذات خود می‌پذیرند. قدم زدن در جنگل و پارک، کاشتن گیاه و رسیدگی به آن یا درو کردن خرمن از راه‌هایی است که سرخابی‌ها می‌توانند معنویت خود را ابراز کنند. هر نوع خلوتگاه یا هر چیزی که با محیط‌زیست، بشریت و معنویت سروکار داشته باشد، به نفعشان است که سرخابی‌ها با کارکنان این قبیل محیط‌ها سروکار داشته باشند.

سرخابی‌ها تمایلی به رفتن به کلیسا یا گردهمایی‌های مذهبی ندارند و خوششان نمی‌آید خود را اسیر و درگیر کنند. اگر تقاضایی از سرخابی‌ها شود و آنان از آخر و عاقبت آن مطمئن نباشند، آزرده خاطر می‌شوند. سرخابی‌ها هم مانند سایر رنگ‌های فیزیکی (محیطی)، وقتی قوی می‌دهند، می‌توان به آن اعتماد کرد اما اغلب قوی به کسی نمی‌دهند. آنان ترجیح می‌دهند در هر انتخابی دستشان باز باشد و بتوانند تا وقتی احساس و احتیاج به یادگیری و رشد دارند، در گروه

یا سازمانی رفت و آمد کنند. آنان تشکیلاتی را ترجیح می‌دهند که همه‌چیز را سرسری می‌گیرد و دارای مقرراتی سفت و سخت نیست، زیرا دوست دارند احساس کنند در برایشان باز است.

برنامه‌های مذهبی و مراسم عبادی لازم برای سرخابی‌ها، آن‌هایی است بیشتر جنبه‌ی مفید و عملی داشته باشد تا چیزهایی که به وسیله‌ی اکثر مذاهب ارائه می‌شود. سرخابی‌ها با وجود تمام خل بازی‌هایشان، افرادی خاکی هستند. آنان قدر و ارزش چرخش فصول را به همراه مسؤولیت‌ها و وظایف به موقع هر یک از آن‌ها، می‌دانند و می‌توانند از طرق اجرای تشریفات، زندگی خود را با هر فصلی هماهنگ کنند. از آنجاکه سرخابی‌ها می‌توانند روی مسائل متافیزیکی هم مانند مسائل فیزیکی تمرکز کنند، قادرند هماهنگی و ثبات عاطفی و روحی خود را در زندگی حفظ کنند. در عوض، این هماهنگی ممکن است به آنان حس مرکزیت بدهد که کیستند و هدفشان در زندگی چیست.

زردها افرادی هستند که تحت تأثیر هماهنگی حساس بیوشیمیایی قرار گرفته‌اند. وقتی حواسشان نباشد، در برابر عادات جسمانی آسیب‌پذیر می‌شوند، یعنی از لحاظ جسمانی به چیزی نیاز دارند و دلشان گنج می‌زند. لازم است زردها علائم جسمانی خود را بشناسند و به آن عمل کنند.

بهترین راه اندازه‌گیری میزان موفقیت برای زردها، به میزان لذتی که در زندگی می‌برند بستگی دارد. وقتی آنان از لذتی منتفع می‌شوند، خدا را می‌شناسند. احساس لذت همان یکی شدن با هستی درونی است که به گونه‌ای تحسین‌آمیز در موقع کار یا بازی ابراز می‌شود. از بین تمام‌رنگ‌ها، وظیفه‌ی زردها این است که زندگی خود را نظم و ترتیب دهند تا از هر آنچه به آنان داده می‌شود، به لذت شخصی دست یابند، و از این راه است که آنان یاد می‌گیرند.

شیوه‌ی دستیابی به واقعیت فیزیکی

زردها از طریق احساسات بیوشیمیایی درون جسمشان، دنیا را حس می‌کنند. آنان در طیف‌های رنگی شخصیتی یکی از رنگ‌های جنبشی هستند، یعنی در هر موقعیتی، قبل از اینکه واکنش عاطفی و عقلانی نشان دهند، واکنش جسمانی نشان می‌دهند. وقتی زردها وارد اتاقی مملو از جمعیت شوند، فوری می‌فهمند دلشان می‌خواهد آنجا بماند یا نه. جسم آنان انرژی موجود در اتاق را برایشان ثبت و ارزیابی می‌کند، و سپس به آنان می‌گوید که بمانند یا بروند. زردها ساختار بیولوژیکی جادی دارند که از طریق آن نسبت به موقعیت‌ها، وقایع، مردم و اماکن واکنش نشان می‌دهند. برخلاف گرم‌های فیزیکی که از طریق واکنش ماهیچه‌ای حس می‌کنند زردها ریزه‌کاری‌ها و محتوای زندگی را از طریق زیست‌شیمی حس می‌کنند، که باعث می‌شود در برابر ارتباطات غیرکلامی تأثیرپذیر شوند. از این‌رو، هنگام توضیح و توجیه آن برای خودشان یا دیگران دچار مشکل می‌شوند. زردهایی که در گردهمایی یا مهمانی به تله افتاده‌اند، رفتارهایی از سر بی‌قراری، مانند یا به زمین کوبیدن یا روی میز ضرب گرفتن در پیش می‌گیرند. قصد آنان بی‌ادبی نیست، جسمشان به آنان می‌گوید بجنبند. چالش زردها این است که این مسئله را تشخیص دهند و روش عملی مناسبی را برای کمک به خویش انتخاب کنند.

زردها به علت تحریک‌پذیری بیش‌ازحد سیستم بیوشیمیایی‌شان در طول روز و عدم تحرکشان به هنگام خواب، معمولاً صبح‌ها دردی خفیف یا حالت بی‌قراری دارند. آنان نمی‌دانند منشأ درد کجاست زیرا نمی‌دانند آن را چگونه تعبیر و تفسیر کنند که باعث شود از چیزی سر درآورند. آنان اغلب سعی می‌کنند به نحوی این درد را از طریق جایگزین کردن حسی خوشایند، که می‌توانند آن را بپذیرند و به آن مرتبط شوند، پنهان کنند. راحت‌ترین راه برای پنهان کردن درد، بخصوص صبح‌ها، استفاده از نوعی مسکن است: قهوه، شکر، دارو، الکل، تنباکو. بسیاری از زردها روز خود را با نوشیدن چهار تا پنج فنجان قهوه، کوکا، شیرینی یا هر چیز دیگر شروع می‌کنند.

گاهی روز زردها با یک سری درد شروع می‌شود، که می‌توانند از طریق مثبت یا منفی از عهده‌اش برآیند. زردها در طول روز می‌توانند از لحاظ جسمانی برای حفظ سلامت و خوردن محرک‌های متنوع، به مواد شیمیایی وابسته شوند.

از نظر آنان، به هر حال رنگ‌های دیگر هم اعتیاد روحی دارند. مواجهه با مسئله‌ای عاطفی، برای رنگ‌های دیگر حکم اعتیاد را دارد، ولی برای زردها این‌طور نیست چون آنان دنیا را از طریق کالبد فیزیکی خود پردازش می‌کنند. زردها هرگز از محرک جسمانی عده‌ای که احساسش می‌کنند، سر در نمی‌آورند.

هدف زردها این است که برای تسکین درد جسمانی‌شان روش‌هایی مثبت پیدا کنند. آنان بدین ترتیب جسمشان را فریب می‌دهند و به مواد شیمیایی که به‌طور طبیعی در بدنشان تولید می‌شود و مضر هم نیست، معتاد می‌شوند. به‌عنوان مثال، ثابت شده است که مغز هنگام ورزش‌های بخصوص جسمانی، اندورفین ترشح می‌کند. مقدار پیتیدی که در مغز ترشح می‌شود، اثر مسکن را دارد و مانند مرفین برای زردها آرامش‌بخش و کشنده‌ی درد است. برای زردها بهتر است که به اندورفین‌های مغز خودشان عادت کنند تا به مواد خطرناک بالقوه‌ی دیگر. زندگی برای زردها مانند ترازویی است که در یک کفه‌اش مواد اعتیادآور منفی قرار دارد:

۱. کافئین، قهوه، کولا، شکلات.
۲. غذاهایی که در اثر عملیات شیمیایی بخصوصی فراهم شده، شکر سفید، آرد سفید.
۳. داروها: داروهایی که بدون تجویز پزشک می‌خرند، داروهای تجویزی، داروهای غیرقانونی، تنباکو، ماری‌جوانا
۴. الکل، شراب، آبجو.

در کفهی مثبت ترازو، اندورفین‌های طبیعی قرار دارد که بدن آن‌ها را ترشح می‌کند و به زردها احساس آرامش و تسکین می‌دهد، و چندین فعالیت کمک می‌کند که زردها این مواد را تولید کنند:

۱. رابطه‌ای جنسی

۲. ورزش

۳. دعا و مراقبه

زردها بنا به دلایلی به زندگی جنسی فعال نیاز دارند، چون رابطه‌ای جنسی شکلی از ورزش جسمانی است و به آنان احساس خوشی و آرامش می‌دهد. زردها صبح که از خواب بیدار می‌شوند، احساس امنیت می‌کنند، گویی ستارگان جلوی چشمشان است. آنان قادرند بر مهارت‌ها و استعدادهایی تمرکز کنند که عزت‌نفس و حس احترام به خود را افزایش می‌دهد.

ورزش بدنی باید جزئی از کارهای روزمره‌ی زردها باشد: دویدن، پیاده‌روی، شنا، دوچرخه‌سواری، تنیس، رقص و سایر فعالیت‌های ماهیچه‌ای درازمدت که عضلات را به کار می‌اندازد. مدت چهل و پنج دقیقه فعالیت ورزشی روزانه، به زردها فرصت می‌دهد سبلی از مواد زیست‌شیمیایی طبیعی در بدنشان جاری شود. زردها باید از فعالیت‌هایی مانند ورزش‌های ایروبیک (اکسیژن‌زا) که باعث می‌شود به ساختار اسکلتی وارد بیاید، بپرهیزند. این حرکات مفاصل و ستون فقرات را تحت فشار قرار می‌دهد. زردها در مورد جراحات به خصوص زانو، بازو، کتف و کمر بسیار آسیب‌پذیرند.

تائی‌چی، آیکیدو یوگا که از اشکال فعالانه‌ی مراقبه هستند که برای زردها جنبه‌ی مثبت دارد. اشکال فعالانه‌ی مراقبه آن‌هایی است که ذهن بر جسم تمرکز پیدا می‌کند. چنین مراقبه‌ای باعث می‌شود احتیاجات زردها به اندورفین طبیعی رفع شود. علاوه بر این، برایشان فرصتی پیش می‌آید که به‌جای برخورداری از آگاهی مصنوعی، حالت آگاهی طبیعی خود را تغییر دهند. وقتی ذهن آنان متمرکز شود، جسم آرام و قرار می‌گیرد و باعث می‌شود حس الهام‌بخشی، نظریه‌های تازه و راه‌حل‌ها جاری شود. زردها با این کار نه‌تنها جسم، بلکه روح خود را نیز متعادل می‌کنند.

کنش‌های ذهنی

زردها افرادی خلاق و بشاش و زیرک هستند. جسم آنان اجازه نمی‌دهد مدت زیادی یکجا بی‌حرکت بنشینند تا اطلاعات و مفروضات را جمع‌آوری کنند. زردها افرادی آنچگان منطقی نیستند. مهارت‌های ذهنی آنان در حیطه‌ی کاربردی عملی است. اگر آنچه را یاد می‌گیرند به‌طور عملی انجام دهند، می‌توانند به اوج استعداد و درخشش برسند.

زردها عاشق یادگیری هستند، در صورتی‌که توأم با حرکت و جنبش باشد. آنان در مورد خودشان احساسی خوب و خوشحال‌کننده دارند، چون رنگی پرتحرک هستند. زردها از طریق عمل یاد می‌آموزند. به‌عنوان مثال، چون نمی‌توانند برای مدتی طولانی یکجا دوام بیاورند، به وضعیتی احتیاج دارند که به آنان اجازه دهد آنچه را یاد گرفته‌اند، از طریق فعالیت جسمانی جذب و اجرا کنند. اگر زردها مجبور شوند برای مدتی طولانی یکجا بنشینند، درنهایت بعد از مدتی هیچ‌چیز بارشان نمی‌شود. در عوض حواسشان متوجه جسمشان می‌شود که علامت می‌دهد بیش‌ازحد بارشان شده است. وقتی این طیف رنگی شخصیتی در حال دویدن است و در عین حال به پادکست، موسیقی و تماسی هم گوش می‌دهد، خیلی خوب یاد می‌گیرد. دخالت دادن بدن در هر نوع روند آموزشی، اطلاعات و آگاهی را برای این رنگ‌هاله مثل سیمان محکم می‌کند. آموزگاران و مربیان و سرپرستان زردها باید از روشهایی استفاده کنند که مستلزم فعالیت جسمانی یا نرمشی است تا آنان بتوانند زردها را در آموزش جذب کنند.

اوضاع روحی و عاطفی

زردها مثل سگ‌های کوچولوی پودل، دوست‌داشتنی، مشتاق خوشحال کردن دیگران، پر عاطفه، سراپا سرگرم‌کننده، وفادار و قابل‌اعتماد هستند. صراحت لهجه‌ی طبیعی زردها باعث می‌شود بتوانند روی مسئله‌ای سرپوش بگذارند. آنان افرادی ساده‌دل هستند. احساساتشان به‌سرعت جریحه‌دار می‌شود و هرگز از نظر پنهان نمی‌ماند.

زردها متنفرند که کسی را عصبانی یا رنجور ببینند و در این‌گونه مواقع از طریق پرت کردن حواس خود و دیگران سعی می‌کنند ناراحتی و نگرانی را رفع و رجوع کنند، و به‌جای اینکه سعی در حل مشکل کنند، فعالیتی دیگر را جایگزین می‌کنند. زردها اغلب لطیفه می‌گویند یا به علت ذاتشان که از جروبحث گریزانند، در لحظات نامناسب قلمبه‌گو می‌شوند.

وقتی احساس تضاد و آشفتگی و نیاز در آنان ایجاد می‌شود، وضعیت را نادیده می‌گیرند، گویی اصلاً چنین چیزی وجود ندارد.

به نظر می‌رسد زردها نسبت به سایر رنگ‌ها بچه‌تر هستند، درحالی که کاملاً برعکس است. آنان روراست و در میان اطرافیان‌شان پر ایهت ستند. زردها معصومیت و اعتمادی از خود نشان می‌دهند که به آدم جان تازه می‌بخشد. آنان درست مثل بچه‌ای که برای اولین بار به دیدن دیزنی‌لند می‌رود، مشتاق‌اند دنیا را بررسی کنند و شاد و خرم به این‌طرف و آن‌طرف بدوند. بدبینی هیچ جایگاهی برای زردها ندارد، بنابراین گاهی اعتماد بیش‌ازحدشان برایشان دردسر می‌شود. این ذات یا کردارشان نیست بلکه طبیعتاً این‌طور هستند. وقتی با کودک درون خود مرتبط می‌شوند که دوستش دارند و استعدادش را تحسین می‌کنند، با خودشان آشتی هستند و از طریق خوشی و لذتی که احساس می‌کنند، خدا را می‌شناسند.

ویژگی‌های اجتماعی

زردها صمیمی و فعال و رک و بامزه هستند. عاشق این هستند که اوقاتی خوش داشته باشند. عاشق مردم و دامن طبیعت هستند. فعالیت‌هایی مثل پیک‌نیک، بازی بیسبال و روزهایی در کنار دریا برایشان آرمانی است.

این رنگ از طیف‌های رنگی شخصیتی یک‌دفعه و بی‌مقدمه میهمانی راه می‌اندازند. هر باشگاه یا سازمانی به یک زرد احتیاج دارد که به‌عنوان میهماندار و مدیر امور اجتماعی خدمت کند، چراکه به نظر می‌رسد زردها هستند که برای شرکت‌ها پیک‌نیک و برای محله، زمین بازی راه می‌اندازند. از اینجا که خودشان بیش‌ازحد مشتاق بازی هستند، خیال می‌کنند دیگران هم همین‌طورند. وقتی یارها انتخاب شدند و خجالت و رودربایستی بینشان از بین رفت و همه حال و هوای بازی پیدا کردند، باید بابت انرژی زردها خدا را شکر کنند. آنان برای تفریح و سرگرمی بازی می‌کنند و در برابر دیگران صبورند. زردها به‌واقع درک می‌کنند که آنچه در هر ورزشی اهمیت دارد، گروه است. زردها از بازی کردن با رفقا و سهم شدن در تجارب لذت می‌برند.

از نظر غریبه‌ها، انگار زردها همیشه در حال حرکت هستند. اوقاتی خوش دارند، چون دوستان دور آنان را احاطه کرده‌اند. اما زردها یک بخش ساکت و آرام هم دارند، و آن بخشی است که احتیاج به خانه و خانواده و امنیت و احساس تعلق خاطر دارد. به علت طبیعتشان که رنگ هستند و به همه اعتماد دارند، معمولاً از آنان سوءاستفاده می‌شود. یک زوج یا خانواده، پناه و ملجاء زردها در دنیا است وقتی چیزی عوضی از آب در می‌آید، حکم بندری ناامن را دارد.

از آنجاکه زردها تمایلات جنسی شدید دارند، در جوانی ازدواج می‌کنند. به‌هرحال، ازدواج زودرس ممکن است برایشان خطرناک باشد. آنان به سبب نیازهایشان به‌عنوان منبعی از رضایت، به زوج خود متکی می‌شوند و در نتیجه، مهارت‌های کافی و ضروری را که لازمه‌ی زندگی زناشویی و پدری یا مادری کردن است، کسب نمی‌کنند. از سوی دیگر، آنان کسی را پیدا می‌کنند که بتواند پرورششان دهد و کمکشان کند به مراحل تازه‌ی توانایی‌ها و مهارت‌ها برسند. آن موقع است که می‌توانند در زندگی زناشویی به شادمانی واقعی دست پیدا کنند.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

به نظر می‌رسد قرمزها می‌توانند زردها را مهار کنند و به آنان احساس امنیت و تداوم بدهند. هردوی آنان دوست دارند کار کنند، بنابراین به‌ندرت بی‌پول می‌مانند. به‌هرحال هیچ‌یک از آنان به برنامه‌های گسترده‌ی درازمدت علاقه ندارد و می‌تواند به دور از حاشیه زندگی کند.

سرخابی‌ها و زردها هر دو زندگی را شوخی می‌پندارند، ولی سرخابی‌ها حسابگرتر و پیچیده‌تر از زردها هستند. درجایی که سرخابی مایل است هدف داشته باشد، زرد از این شاخه به آن شاخه می‌پرد. مهم نیست عاقبت آنان چقدر مبهم و پراکنده و توأم با درد و رنج است. به‌هرحال، هر دو در شوخ‌طبعی و بذله‌گویی وجه اشتراک دارند.

نارنجی‌ها که پرحرارت و بیش‌ازحد کم رو هستند و زیادی به نیازهای خود تکیه می‌کنند، نمی‌توانند زوجی مؤثر برای زردها باشند. زردها به ارتباطی مشارکت‌جویانه احتیاج دارند، درحالی‌که نارنجی‌ها این‌طور نیستند.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

وقتی دو زرد باهم جفت می‌شوند، حکم همبازی را دارند و دیدنشان با کیف دارد. جفت شدن آنان باهم مانند جفت شدن سرخابی با سرخابی است. چه کسی به خرید مایحتاج اهمیت می‌دهد؟ زردها هم بی‌شیله و پیله هستند و سریع از آنان سوءاستفاده می‌شود. زوج زرد در توفان زندگی عاملی برای بی‌ثباتی است.

کرم‌های فیزیکی و زردها وجوه اشتراک زیادی دارند. به هر حال کرم‌های فیزیکی در برابر زردها که احتیاج دارند حرف بزنند، کم‌حرف هستند. خواستار توجه و صرف وقت هستند، درحالی‌که کرم‌های فیزیکی رغبتی به این کار نشان نمی‌دهند.

رنگ‌های ذهنی

کرم‌های ذهنی بخش تفکری قضیه را تدارک می‌بینند و زردها ابراز و اظهار افکار را. کرم‌های ذهنی مهارت‌های عقلانی پله به پله را اظهار می‌دارند و زردها کارهای محوله را دنبال می‌کنند. این دورنگ چه در زندگی زناشویی یا در شرکت یا اداره شرکایی خوب برای یکدیگر هستند.

زردها ذهن سبزه را به خود معطوف نمی‌کنند، درحالی‌که در مورد بسیاری رنگ‌های دیگر غیراز این است. بنابراین زرد و سبز زمینه‌های موافق یا انطباق چندانی باهم ندارند. سبز از آن‌هایی نیست که خودش را معطل کند تا بلکه از زرد چیزی دستگیرش شود. زردها اصلاً خوششان نمی‌آید عقب بیفتند. چه بسا زمینه‌های ناسازگاری زیادی بین این دورنگ ایجاد می‌شود.

کرم‌های پرورشی از طریق گوش دادن به حرف زردها با قلبشان به جای مغز، برای آنان تعادل روحی ایجاد می‌کنند. کرم‌های پرورشی معمولاً خود و منابعشان را پرورش می‌دهند و می‌توانند حمایت عاطفی لازم برای زردها فراهم آورند. کرم‌های دوست‌داشتنی برای زردها بسیار آرمانی هستند. از آنجاکه ذهنیت زردها بشدت با واقعیات فیزیکی پیوند دارد، سخنوری کرم‌های دوست‌داشتنی در نظریه‌پردازی نزد آنان هیچ جایگاهی ندارد. زردها سعی می‌کنند مؤدبانه به حرف آنان گوش دهند، اما بالاخره علاقه‌شان را از دست می‌دهند و راهشان جدا می‌شود.

رنگ‌های عاطفی، روحی

آبی‌ها و زردها جفت‌هایی آرمانی هستند. هر دو عاشق کمک به مردم هستند. آبی‌ها دوست دارند گوش دهند و به حل مشکلات عاطفی کمک کنند و زردها عاشق کمک در زمینه‌های فیزیکی، مانند کاشتن گل و گیاه هستند. هر دورنگ به "تا ابد شاد و خرم" اعتقاد دارند و اصلاً دلشان نمی‌خواهد عینک رنگ گل رز را از چشم بردارند.

بنفش‌ها و زردها نقطه مقابل یکدیگرند. زردها مشتاق و یاور هستند و در هر فردی بهترین‌ها را می‌بینند، درحالی‌که بنفش‌ها تمایل دارند بدبین باشند. آنان در طیف رنگی بدعق‌ترین هستند و نسبت به انگیزه‌های مردم واقع‌بین‌تر. زردها احساس می‌کنند باید در مقابل بنفش‌ها از هر حرف یا عمل خود دفاع کنند، که این مسئله اجازه نمی‌دهد ارتباطی خوب برقرار شود.

ارغوانی‌ها و زردها می‌توانند رابطه‌ای جنسی رضایت‌بخشی داشته‌اند، چون ارغوانی‌ها در مورد افشای رازهای هوس آلود برای زردها احساس امنیت می‌کنند. به هر حال، چون این دورنگ در موارد دیگر خیلی باهم فرق دارند، به جز اتاق خواب وجه مشترک دیگری ندارند. ارغوانی‌ها دلشان می‌خواهد بی‌هدف حرکت کنند و در عالم هیروت باشند، درحالی‌که زردها می‌خواهند با مردم سروکار داشته باشند.

بلورین‌ها می‌توانند سر زندگی و نشاط زردها را تحمل کنند. آنان ترجیح می‌دهند زندگی آرام داشته باشند و گوشه نشینی اختیار کنند، زردها عاشق این هستند که سرچشمه‌ی شور و نشاط میهمانی باشند بلورین‌ها از اینکه مدتی طولانی در جمع باشند، برآشفته می‌شوند، درحالی‌که زردها دلشان غنچ می‌زند شمع و روشنایی محفل باشند.

نیلی‌ها دوست دارند عقب بنشینند و زندگی را نظاره کنند، درحالی‌که زردها دلشان می‌خواهد زندگی‌شان پر از شور و حرارت باشد. زردها تمایل دارند بیش‌ازحد توانشان از خود مایه بگذارند وقتی برای کمک به نیلی‌ها رو می‌آورند، نیلی‌ها از لحاظ عاطفی و جسمانی در دسترس نیستند. مثل این است که نیلی می‌گوید: "خودت، خودت را به دردسر انداختی، حالا هم خودت، خودت را از مخمصه نجات بده." زردها ابتدا از این حرکت گیج می‌شوند. سپس احساس می‌کنند رها شده‌اند و از اینکه پشت و پناهی ندارند، عصبانی می‌شوند.

قدرت شخصی و روش رهبری

زرد یکی از سه رنگ رهبری است. آن دوتای دیگر کرم ذهنی و بنفش هستند. زردها از بودن با مردم غرق در لذت می‌شوند. برای خنده‌های مسری و شوخ‌طبعی و رفتار راحتشان، همه دوستشان دارند، اما انگار هیچ ابهتی ندارند. زردها این قدرت را ندارند که بین سازمان‌های مختلف جنگ و جدل راه بیندازند، و نه آن قدر سنگدل هستند که سرشان را پایین بیندازند و فقط به فکر خودشان باشند و از نردبام ترقی سازمان بالا بروند. در عوض آنان با اشتیاق به کمک کردن، صرف وقت و استعداد و شوخ‌طبعی و صبر و حوصله‌شان، باعث ایجاد اعتماد به نفس می‌شوند.

زردها عاشق عمل هستند. دوست دارند مهارت و هنر خود را نشان دهند، چون عموماً مجذوب مشاغل مادی هستند، دوست دارند فنون و روش و ابزارآلات خود را به معرض نمایش بگذارند. آنان ترجیح می‌دهند با عمل به مردم نشان دهند چطور کاری را انجام می‌دهند، نه با حرف. زردها در هر موقعیتی رهبرانی خوب هستند، که مستلزم جهد و کوشش است.

گزینه‌های مالی

زردها در زمینه‌ی امور مالی بچگانه رفتار می‌کنند. آنان باور می‌کنند که به ضررشان تمام می‌شود. در ارتباط با پول عین خیالشان نیست. اصلاً غم عواقب آتی را به دل راه نمی‌دهند. تا آخرین اندازه‌ی کارت اعتباری خرج می‌کنند و یادشان می‌رود مسئول بازپرداخت هستند.

زردها پول را مثل وسیله نقلیه می‌دانند که آنان را در جامعه به دیگران متصل می‌کند. پول برای آنان به معنی اوقات خوش است. پول و اتومبیل و پوشاک جزو مایحتاج زندگی زردها و به‌منزله‌ی بلیت رفتن به جایی هیجان‌انگیز است، مانند رستوران، کنار دریا، پیست اسکی، هر جایی که مردم دور هم جمع شوند و خوش باشند.

به علت همین کردار و رفتار، اگر کسی امور مالی زردها را به دست بگیرد، آنان وضعیتشان خوب می‌شود. شاید زردها به یک ماشین خودکار احتیاج داشته باشند که به‌طور خودکار هر بار مقداری قرض از آن را بپردازد، برایشان پول پس‌انداز کند، امور مربوط به بیمه و بازنشستگی را برایشان انجام دهد. این خدمات برای زردها عالی‌ست چون آنان تاریخ‌های بازپرداخت وام را به خاطر نمی‌آورند. زردها در امور مالی نقدی به‌خوبی کار نمی‌کنند و با این وجود به هیچ‌گونه دفتردار هم احتیاج ندارند!!

زوج زردها باید امور مالی خانواده را به عهده بگیرد. اگر پایش بیفتد، تمایل دارند ولخرجی کنند و زیر بار قرض بروند. آنان برای خاطر دلشان دوست ندارند رضایت خاطر خود را به تأخیر بیندازند، مانند خرید وسیله‌ی ورزشی و لباس‌های تازه‌ی بدن‌نما و رفتن به اسکی در آخر هفته. اگر زردها متوجه شوند که به برنامه‌ی مالی و تعیین بودجه احتیاج دارند، می‌توانند جلوی ولخرجی‌شان را بگیرند ولی باید دائم به آنان خاطر نشان کرد. اما حواستان باشد، اگر برای مدتی طولانی امور مالی و خرج و مخارج زردها بی‌هیچ پیشرفتی در هدف و بدون گزارش روزانه بودجه‌بندی شود، آنان یک‌دفعه طغیان می‌کنند و به علت عدم نیروی کمکی، در هر کاری که تا به حال انجام داده‌اند، کارشکنی می‌کنند. بنابراین، راهبرد و مرور هفتگی در برنامه‌ریزی مالی یا تصمیم‌گیری، برای زردها امری ضروری است.

گزینه‌های شغلی

توانایی رهبری یکی از خصوصیات این طیف رنگی شخصیتی است. وقتی زردها با گروهی از مردم در محیطی سازمان‌یافته کار می‌کنند، این توانایی خود را نشان می‌دهند. زردها با کمک افراد دیگر در یادگیری مهارت یا استعدادی جلو می‌روند. آنان در هر حرفه‌ای که فرصت اثبات و ابراز وجود در اختیارشان قرار بگیرد، چه در ابزارآلات یا توانایی و یا فن‌آوری، سرآمد هستند. در نتیجه، بساز و بفروش، آموزگار، استادیار و مربی‌های بسیار خوبی می‌شوند. همچنین ناظر و کارفرمایانی بی‌نظیر خواهند بود، چون در درجه‌ی اول در محل کار خود رابطه‌ای دوستانه با دیگران ایجاد می‌کنند.

وقتی با مردم به توافق رسیدند، می‌توانند از نیروی شخصیتی خود برای جلب‌توجه و مشغول کردن مردم استفاده کنند و به هدف خود برسند. آنان به‌راستی طبیعت تیم‌های برنده را درک می‌کنند.

زردها عاشق بیرون رفتن هستند. مشاغلی مانند سرپرستی جنگلبانی، ناظر ساختمانی، نقشه‌برداری، پلیس، مهندسی معماری و پیمانکاری برایشان عالی‌ست. فروشنده‌های خوبی هم می‌شوند، چون عاشق دنبال کردن برنامه‌هایشان،

ملاقات با مردم و مشارکت در عقاید و نظریات هستند. زردها دوست دارند کارها و توانایی‌های خود را در معرض نمایش بگذارند.

اگر آنان بتوانند، تقاضای همکاری‌شان را برآورده می‌کنند. می‌توانند مشاور آژانس مسافرتی باشند، چون مراجعه‌کنندگان را به هرجایی که خودشان دوست دارند ببینند، هدایت و راهنمایی می‌کنند. آنان مراقباند فعالیت‌های غیرعادی را برای مراجعه‌کنندگان خود هر چه ارزان‌تر تمام کنند. زردها می‌توانند راهنمای تورهای مسافرتی و تفریحی بی‌نظیری شوند. آنان خستگی‌ناپذیر، نترس و ماجراجو هستند. اگر مراجعه‌کننده‌ی زردها بتواند یا به پای آنان پیش برود، اوقاتی خوش در انتظارش است.

معنویت

معنویت را بر اساس خداوند می‌شناسند؛ وجودی برتر که دنیای عجیب را خلق کرده است. از نظر زردها، معنویت نه آگاهی عقلانی است و نه عاطفی، بلکه احساسی فیزیکی است که حکم آدرنالین را دارد. زردها آماده‌اند در ارتباط با خدا چنین جمله‌ای بر زبان آورند: "دست خدا را روی شانه‌هایم احساس کردم. یا احساس کردم قدرتی برتر حمل کرد." زردها هر چیز معنوی، از جمله الهیات و اصول و عقاید مذهبی را به صورت احساس فیزیکی توصیف می‌کنند.

جدیت به مذاق زردها خوش نمی‌آید. آنان زمانی در اوج شادی هستند که بتوانند راحت و آزاد خود را ابراز کنند. آنان دلشان می‌خواهد از شدت ذوق و شوق معنوی‌شان و برای نیازهای جسمانی خود، پیچ‌و‌تاب بخورند، به هرجایی سر بکشند. نوعی عبادت فعالانه ممکن است برای زردها پربارترین و رضایت‌بخش‌ترین باشد.

زردها معنویت خود را همچون معصومیت کودکانه حفظ می‌کنند. آنان افرادی امیدوار، قابل‌اعتماد و چشم‌انتظار هستند. خود را در تک‌تک پروانه‌ها و رنگین‌کمان‌ها می‌بینند. حتی در بزرگ‌سالی، طلوع خورشید را در روزی که آغاز می‌کنند، با شوق و ذوق فراوان عاطفی خوشامد می‌گویند. زردها در برابر کمال فیزیکی کائنات سر تعظیم فرود می‌آورند و با ترس ولرز می‌ایستند. وقتی شکوه دنیا و عظمت خدا را در قطره‌ی شبنم که روی تار عنکبوتی نشسته است، می‌بینند، از خود می‌پرسند: "چطور امکان دارد قدرتی برتر وجود داشته باشد؟" معنویت برای زردها حکم زنده بودن و لذت زندگی است.

کرم فیزیکی

کرم فیزیکی یکی از سه رنگ تحت الشعاع است. رنگ تحت الشعاع با رنگ پوششی فرق دارد. هاله‌ی دارای رنگ تحت الشعاع، به این معنی است که فرد دو نوار رنگی دارد که کاملاً بدنش را احاطه کرده است، که یکی خارج از دیگری قرار دارد. این دورنگ به‌عنوان یک رنگ تعبیر و تفسیر می‌شوند. این دورنگ مشخص، دارای خصوصیات مربوط به خود است و تلفیق خصوصیات دورنگ مجزا نیست. دورنگی که کرم فیزیکی را می‌سازند، رنگ کرم ذهنی و سبز است. کرم ذهنی و سبز، هر دو از رنگ‌های ذهنی هستند. تلفیق تحت الشعاعی رنگ‌ها، خصلت‌هایی شخصیتی و مشابه زردها ایجاد می‌کند. بنابراین کرم فیزیکی یکی از رنگ‌های فیزیکی طیف شخصیتی است.

کرم‌های فیزیکی خود را مرکز فیزیکی دنیایی سه‌بعدی که دورشان را احاطه کرده است، می‌دانند. جسم آنان مانند وسیله‌ی حساس ردیابی عمل می‌کند. آنان به‌طور مداوم علائمی بیرون می‌فرستند یا پژواک‌هایی جذب می‌کنند. سپس آن‌ها را به‌صورت پیام‌هایی فیزیکی تعبیر و می‌کنند تا بعداً آن را به‌طور ذهنی آماده کنند.

قدرت این ترکیب رنگی در این است که هر دو ترکیب، مستقل و مسئول هستند و دلشان می‌خواهد اختیار خود را داشته باشند. یعنی افرادی با این رنگ، دلشان می‌خواهد قبل از اینکه خود را متعهد کنند، عقب بایستند و ناظر باشند که چه پیش می‌آید. به‌هرحال به‌محض آن مسؤلیت را به گردن بگیرند، خود آغازگر هستند. نوعی احساس تک‌روی و اصالت فردی دارند که برایشان مقدس است.

بزرگ‌ترین چالش کرم‌های فیزیکی، انعطاف‌پذیری است. از نظر کرم‌های فیزیکی، اینکه باید مطابق توقعات مردم عمل کنند، به این معناست که باید وظیفه‌ای را که به عهده گرفته یا توافقی را که کرده‌اند، با موفقیت به پایان برسانند، و یا محصولی را تحویل دهند تا بتوانند تأیید و محبت دریافت کنند. این مسئله باعث می‌شود در برابر توقعات خود و دیگران جدی و انعطاف‌ناپذیر باشند. این گروه با درک ذات و سرشت خود متوجه می‌شوند که آنان هم در زندگی جا و مقامی دارند و می‌توانند درون نظام آن، خودمختار و مستقل عمل کنند.

شیوهای دستیابی به واقعیت فیزیکی

کرم‌های فیزیکی، مانند زردها، از خانواده‌ی فیزیکی هستند. شیوه‌ی آنان در زندگی اساساً توأم با تحرک است. از نظر کرم‌های فیزیکی، واقعیت سه‌بعدی است، که بیشتر باید آن را احساس کنند و انجامش دهند، تا اینکه باورش کنند. درک کرم‌های فیزیکی از خودشان، که خود را موجودی در مرکز سه‌بعدی می‌دانند، بر اساس خودمحوری و نخوت نیست، بلکه بر این اساس است که بفهمند جایگاه آنان در این دنیا کجا و به چه نحو است.

این حساسیت فیزیکی به این معناست که آنان در اطراف خود به سرخ‌هایی توجه می‌کنند که از دید دیگران مخفی مانده است. به‌عنوان مثال: کرم‌های فیزیکی که به‌عنوان زمین‌شناس کار می‌کنند، حس ششمی دارند که در یافتن آنچه به دنبال هستند، کمکشان می‌کند، و این کیفیت آگاهی به علت حساسیت فیزیکی آنان است. اما از منطق و مفروضات و نقشه و طرح‌های خطی هم استفاده می‌کنند تا اطلاعاتشان مستند باشد. از جنبه‌ی عملی، به‌محض اینکه کرم‌های فیزیکی وارد اتاقی می‌شوند، بلافاصله واکنش نشان می‌دهند و خود را در یکی از چند روش منحصر به فرد مستقر می‌کنند. وقتی احساس کنند عرصه به آنان تنگ شده است، از لحاظ ذهنی و عاطفی و جسمانی، خود را محصور می‌کنند. کرم‌های فیزیکی آماده‌اند از طریق عقب‌نشینی عاطفی و جسمانی یا اجتماعی، واکنش نشان دهند. وقتی از لحاظ جسمانی معذب باشند، ناگهان از جا بلند می‌شوند و از اتاق بیرون می‌روند، حتی اگر وسط گفتگو باشند. واکنش آنان غریزی است و اغلب خودشان متوجه نیستند که عملی بی‌ادبانه انجام داده‌اند. این واکنش فیزیکی شدید، به علت احساساتی شدن است که دیگر نمی‌توانند موقعیت را درک کنند.

به نظر می‌رسد کرم‌های فیزیکی بین دنیای حواس جسمانی و دنیای افکار و مراحل فکری ایستاده‌اند. روند فردی آنان که به‌گونه‌ای شاخص فیزیکی است، جنبه‌هایی دارد که باعث می‌شود از سایر طیف‌های رنگی شخصیتی متمایز شوند. به‌عنوان مثال، قرمزها می‌دانند که می‌توانند در دنیای فیزیکی به خود اعتماد داشته باشند، ولی کرم‌های فیزیکی نه. آنان افرادی محتاط و ملاحظه‌کار هستند که وقتی می‌خواهند اقدامی بکنند، مثل قرمزها آن‌قدرها اعتمادبه‌نفس ندارند که موفق شوند.

درحالی‌که نارنجی‌ها عشرت‌طلب و به دنبال لذت و خوشی هستند، کرم‌های فیزیکی هرگز خود را برای رسیدن به لذت و خوشی به مخاطره نمی‌ندازند. آنان برای خودشان و دیگران به قدری احترام قائلند که صرفاً برای فرصتی لذت‌بخش که درجایی هست، الله‌بختی و احمقانه عمل نمی‌کنند. کرم‌های فیزیکی با حساب و کتاب اقدام به خطر می‌کنند، و این خطر هم صرفاً باید بنا بر هدف و مقصود باشد تا آن را با ارزش قلمداد کنند.

سرخابی‌ها با آن صراحت و روراستی شاخصشان، مایل‌اند دوباره کائنات را خردار کنند تا صرفاً ببینند این دفعه چه شکلی می‌شود، اما کرم‌ها فیزیکی احتیاج دارند به واقعیت وجودی خود به‌عنوان فردی قابل پیش‌بینی و قابل‌اعتماد و یکسان، تکیه کنند.

کرم‌های فیزیکی تحرک و جنب‌وجوش و بازیگوشی‌های بچگانه را که نماد زردهاست، ندارند. آنان بیشتر تودار و خوددار هستند، نه مثل زردها سر به هوا. کرم‌های فیزیکی گاهی مانند زردها، از طریق فیزیولوژی جسمانی‌شان به هر چیزی می‌پردازند. آنان برای انجام دادن هر کاری از ساختمان عضلانی‌شان که مثل وسیله‌ی ردیابی عمل می‌کند، استفاده می‌کنند. برخلاف زردها که از طریق واکنش‌های شدید زیست‌شیمیایی زندگی می‌کنند، کرم‌های فیزیکی با مجموعه‌ای واکنش‌های انعکاسی ماهیچه‌ای به سر می‌برند. وقتی آنان عضلات خود را منقبض می‌کنند، یعنی در برابر فشارهای عصبی، تقاضا یا توقعات، واکنش منفی نشان می‌دهند. وقتی عضلات خود را شل می‌کنند، یعنی انعطاف‌پذیری پذیرندگی فیزیکی و عاطفی دارند.

کنش‌های ذهنی

این رنگ بر اساس تحت تأثیر قرار گرفتن فیزیک محیطی ملموس تصمیم‌گیری می‌کند. وقتی کرم‌های فیزیکی می‌خواهند بدانند آیا به اندازه کافی کاغذ برای تمام کردن گزارش کارشان دارند یا نه، دسته‌ی این را برمی‌دارند و به‌طور ذهنی آن را سبک‌سنگین می‌کنند و با استفاده حس ردیابی درونی‌شان، خود را با جا و مکان فیزیکی هماهنگ می‌کنند. آنان درواقعیت خود، برای هر چیزی و هر فردی یک هم‌تراز تعیین می‌کنند. کرم‌های فیزیکی نوعی مؤلفه‌ی کیهانی دارند که به آنان امکان می‌دهد عقایدشان را با واقعیت‌های سه‌بعدی تعبیر و تفسیر کنند. این توانایی باعث می‌شود مهندس معمار، سیاهه بردار، مأمور خرید، برنامه‌ریز شهری یا بساز و بفروشی ماهر شوند.

از آنجاکه روند اصلی آنان در زندگی جنبشی است، جذب می‌کنند، تجزیه‌وتحلیل می‌کنند و نشانه‌های نامحسوس محیط مادی خود را سبک‌سنگین می‌کنند. آنان ناظرانی تیزهوش‌اند که حتی‌الامکان دوست دارند هر چه سریع‌تر اطلاعات را جمع‌آوری کنند. آنان این اطلاعات را نهادینه می‌کنند و جسمشان مانند وسیله‌ی ردیابی حسی می‌شود. وقتی مفروضات و داده‌ها را جذب می‌کنند، تغییر موضع می‌دهند و مؤلفه‌های اطلاعاتی خود را که به‌طور فیزیکی دریافت کرده‌اند، به‌طور ذهنی تجزیه‌وتحلیل می‌کنند.

کرم‌های فیزیکی هم مانند کرم‌های ذهنی، این قابلیت را دارند که مفکرانی منطقی و منظم باشند. آنان به‌جای اینکه به‌طور مطلق با افکار و عقاید مواجه شوند، مانند کاری که سایر رنگ‌های رده‌ی ذهنی می‌کنند، حساسیت‌ها را بررسی می‌کنند و آن‌ها را کاهش می‌دهند تا به مقصود برسند. هر چیزی هر قدر ملموس‌تر و محکم‌تر باشد، کرم‌های فیزیکی بهتر می‌توانند با آن مواجه شوند.

کرم‌های فیزیکی دوست ندارند از کلمات استفاده کنند. آنان در تعبیر و تفسیر آنچه احساس می‌کنند، مشکل دارند و نمی‌توانند احساساتشان را با کلمات و مفاهیم تشریح کنند. آنان باید یاد بگیرند که چطور اقتباس کنند و احساسات درونی خود را توصیف کنند. کرم‌های فیزیکی برای جبران این نقطه ضعف، اسامی هر چیزی را یاد می‌گیرند. وقتی بچه هستند، جذب فعالیت نام‌گذاری اشیای محیط خود می‌شوند. اگر بتوانند برای هر عقیده، احساس یا هر چیزی اسمی در نظر بگیرند، بهتر می‌توانند با مسئله کنار بیایند. کرم‌های فیزیکی در کودکی نسبتاً آرام هستند و معمولاً دیر زبان باز می‌کنند. اگر امکانش پیش بیاید، به خواست و اراده‌ی خود محیطشان را جذب می‌کنند، سپس کم‌کم به گزارش مشاهداتشان می‌پردازند. معمولاً در سه سالگی شروع به گفتن جمله‌های کامل می‌کنند. تا آن موقع، یا اصلاً حرف نمی‌زنند یا فقط چندکلمه‌ای به زبان می‌آورند که باعث وحشت پدر و مادرشان می‌شود که مبادا فرزندشان عقب مانده‌ی ذهنی یا ناشنوا باشد و یا ایرادی روحی و روانی، مانند خودگرایی داشته باشد. اگر کودک کرم فیزیکی پدر و مادری دلسوز داشته باشد که بخواهند ترس وحشت خود را مهار کنند و به بچه صرفاً دلگرمی و درک بدهند، از لحاظ زمانی در یادگیری میان‌بر می‌زنند و عقب‌ماندگی خود را جبران می‌کند.

اما اگر کودک کرم فیزیکی از دست پدر و مادرش بابت تقاضا و خواسته‌هایشان به ستوه بیاید، بر اساس توقعات و انتظارات آنان از لحاظ درونی خود را عقب می‌کشد و ارتباطات رضایت‌بخش او روزه‌روز کمتر و کمتر، و او تبدیل به فردی کم‌حرف و درون‌گرا می‌شود که نمی‌تواند و نمی‌خواهد نقد و انتقادی را بپذیرد یا در گفتگو شرکت کند.

کرم‌های فیزیکی با استعداد هستند و کم‌حرفی‌شان دال بر ناتوانی ذهنی یا عدم مهارت آنان نیست، اما به منظور پرورش ذهنی لازم است محیط فیزیکی خود را مهار کنند، آن را احساس کنند، لمس کنند و موجودیت خود را خلاصه و مرتب کنند. وقتی توانایی داشته باشند که متوجه امکان تغییرات شوند، برنامه‌های عملی خود را توصیف می‌کنند. تغییر رویه موهبتی است که در این رنگ هاله وجود دارد. بالاترین مهارت آنان همچون راهبردهای نظامی است. آنان می‌توانند تغییرات سه‌بعدی را تعبیر و تفسیر واقع‌گرایانه کنند.

این طیف رنگی شخصیتی بیش‌ازحد به جزئیات توجه دارد. چیزهای نامرتب و خراب یا بی‌نظمی باعث عذاب و عدم امنیت آنان می‌شود. بی‌توجهی به جزئیات، دام‌های ابلهانه‌ی وجود عاطفی آنان است. کرم‌های فیزیکی علاقه دارند بسیار تمیز و مرتب باشند. آنان با لمس تصمیم می‌گیرند چه بپوشند و روی لباس‌هایشان دست می‌کشند. یخچال را تمیز و مرتب نگه می‌دارند و تصمیم می‌گیرند که برای خرید مواد غذایی بروند یا نه.

اوضاع روحی و عاطفی

کرم‌های فیزیکی افرادی بشدت گوشه‌گیر و انزواطلب هستند و به این راحتی‌ها احساسات خود را بروز نمی‌دهند. این بدین معنا نیست که بی‌احساس هستند، بلکه صرفاً نمی‌توانند به‌آسانی احساسات خود را با کلمات بیان کنند.

آنان در انتخاب درست، کند و آهسته هستند و ترجیح می‌دهند در گروه هم منزوی باشند، و محتاطانه افرادی را انتخاب می‌کنند که به حد کافی احساس امنیت کنند تا احساساتشان را با آنان در میان بگذارند. آنان افرادی کم‌رو تودار هستند و در مورد اینکه سفره‌ی دلشان را پیش مردم باز کنند، دقیق و محتاط عمل می‌کنند. کرم‌های فیزیکی دیگران را به خانه‌ی خود دعوت نمی‌کنند و وقتی آمادگی داشته باشند، حرکت اول را انجام می‌دهند تا دیگران بفهمند که دوستی‌شان پس رانده نشده است.

به‌هرحال وقتی از لحاظ احساسی درگیر شوند، بشدت درگیر می‌شوند و افرادی که در کنارشان احساس امنیت می‌کنند، بشدت وفادارند. از آنجاکه بیش‌ازحد گوشه‌گیر هستند، دوست ندارند محبت خود را علنی کنند و در حیطه‌ی روابطشان، ابراز محبت در جمع متداول نیست. در عوض، محبت خود را با علائم و نشانه‌های رمزی ابراز می‌کنند، و یا با حرکاتی ساده و پیش پا افتاده، مانند فشردن دست، محبت خود را به زوجشان نشان می‌دهند. وقتی کرم‌های فیزیکی متعهد می‌شوند، فرض را بر این می‌گذارند که عشق و محبتشان مقبول واقع شده است. احساس می‌کنند ابراز عشق و محبت در انظار عموم کاری جلف، و تقلیدی نامرغوب از عمق احساسات واقعی است. این‌گونه عشق و محبت برای شریک آنان فاقد ارزش است. اما ذات انزواطلبی در روابط آنان بزرگ‌ترین موهبت است که نسبت به رنگ‌های دیگر، ذات دوستی و صمیمیت را بیشتر درک می‌کنند.

به نظر می‌رسد آنان افرادی خودخواه و خودمحور، و بر این باورند مرکز کائنات هستند و توجه چندانی به دیگران ندارند. وقتی خو درونی‌شان بدون هشدار قبلی، آنان را به اوج حساسیت می‌رساند، معمولاً گستاخ و بی‌فکر می‌شوند. تنها ساختار ایمنی قابل‌درک برای آنان، هر چه سریع‌تر جدا شدن از جمع و ترک صحنه است. زردها هم جمع یا مجلسی را ترک می‌کنند، چون احساس می‌کنند ارتعاشات گروه با آنان ساز نیست. کرم‌های فیزیکی تنش موجود را می‌گیرند و باینکه پیامد را پیش‌بینی می‌کنند، نمی‌توانند اسمی روی احساسات خود بگذارند. آنان هم مانند زردها، مشکل را از راه ترک کردن حل می‌کنند.

احساسات سومین و آخرین رویه‌ای است که کرم‌های فیزیکی به آن رو می‌کنند تا در دنیا از چیزی سر در بیاورند. اولین دستاویز آنان برای سر درآوردن از دنیا جسم فیزیکی و دومی، ذهنشان است. شغل تمام‌وقت فرصتی برایشان فراهم می‌آورد تا خودشان را بشناسند و انعطاف‌پذیری و بردباری را در خود پرورش دهند. آنان احتیاج دارند ترفندهای عاطفی و رفتاری را یاد بگیرند. این طیف رنگی شخصیتی بیشتر از سایر رنگ‌ها منابع روحی و عاطفی دارد که به‌سوی آن‌ها کشیده شود. کرم‌های ذهنی دست کم می‌توانند احساس کنند، اما کرم‌های فیزیکی در کالبد خود محصور شده‌اند و ابتدا باید هر چیزی را به‌صورت مادی مدنظر قرار دهند. وقتی متوجه آن شدند و از لحاظ مادی برای آن احساس، نامی در نظر گرفتند، می‌توانند احساسات خود را به داده‌های ذهنی تبدیل کنند، سپس آن‌ها را به‌صورت عواطف و احساسات

تعبیر و تفسیر کنند و رفتاری متناسب با آن احساسات در پیش بگیرند. وقتی مجموعه‌ای از احساسات را در منظر درونی عاطفی خود گسترش دادند، آنگاه می‌توانند از لحاظ ظاهری اقدام کنند و حد و مرزهای بیرونی را توسعه دهند و ابراز احساسات دیگران را درک کنند.

کرم‌های فیزیکی به دیگران القا می‌کنند که از لحاظ عاطفی غیرقابل دسترس هستند. این مسئله تا حدی درست است. این خموشی و کم‌حرفی ممکن است در دوران کودکی توسط پدر و مادری خرده‌گیر که باعث می‌شوند بچه‌ها خود را کنار بکشند و قابل دسترس نباشند، تقویت شود و سپس در بزرگسالی، فرد از ترس اینکه تمسخر شود، ناخواسته نمی‌تواند عواطف و احساسات خود را با دیگران در میان بگذارد. از آنجاکه روند کرم‌های فیزیکی در سرتاسر زندگی با ردیابی است، پدر و مادری که در مورد اعمال و برنامه‌ها توضیح می‌خواهند، ممکن است باعث شوند فرزندشان از لحاظ عاطفی و احساسی خفقان بگیرد. اگر کرم‌های فیزیکی نتوانند احساسات خود را در محیطی گرم و محبت‌آمیز و حمایتی بروز دهند، ایران در بزرگسالی افرادی درون‌گرا، خشک و انعطاف‌ناپذیر می‌شوند و از ترس تمسخر نمی‌توانند احساسات خود را ابراز کنند.

ویژگی‌های اجتماعی

کرم‌های فیزیکی افرادی فوق‌العاده جذاب هستند. بخشی از این جذابیت به علت گریزپایی و بی‌اعتنایی آنان است. افرادی که به دنبال کرم‌های فیزیکی هستند، تصور می‌کنند می‌توانند وسوسه‌شان کنند تا با آنان صمیمی شوند و این مسئله برای افرادی که این نکته را درک کرده‌اند، در حکم چالش است. اما این‌طورها هم نیست. کرم‌های فیزیکی طبیعتاً افرادی خجالتی و تودار هستند. آنان برای دریافت مفروضات و رسیدگی به آن‌ها احتیاج به فاصله زمانی دارند. هرگونه فشاری، خواه واقعی یا تخیلی، باعث می‌شود کرم‌های فیزیکی حتی بیشتر عقب‌نشینی کنند. شاید شریک خود را از لحاظ جسمانی همراهی کنند، اما روح و روانشان با او نیست.

کرم‌های فیزیکی ترجیح می‌دهند دوستی صمیمانه و رابطه‌ای خود را با افرادی گسترش دهند که خودکفا هستند. رفتارهای حاکی از وابستگی یا از روی احتیاج، باعث می‌شود کرم‌های فیزیکی ابتدا خود را از لحاظ روحی و عاطفی کنار بکشند و بعد هم از لحاظ جسمی. آنان بیشتر دوست دارند به افرادی کمک کنند که به خودشان کمک می‌کنند، زیرا نمی‌خواهند در مورد عواقب کار احساس مسؤولیت کنند.

شریک و دوستان و یاران باید فضا و آزادی عاطفی و جسمانی کافی به کرم‌های فیزیکی بدهند، که این مسئله باعث می‌شود از وفاداری و اعتماد و قدردانی و نهایتاً عشق آنان برخوردار شوند. زوجی که به زوج کرم فیزیکی خود فرصت آزادی عاطفی و روحی می‌دهد، در حقیقت به او فرصت داد است که واقعیت وجودی خود را به صورت عواطف و سپس به صورت احساس تعبیر و تفسیر کند. وقتی کرم‌های فیزیکی از لحاظ عاطفی احساس امنیت کنند، ترجیح می‌دهند که نیازهای جنسی خود را که همراه با نیازهای عاطفی مهرآمیز است، رفع کنند. وقتی نیازهای عاطفی آنان برطرف شود، برای وفاداری ارزش قائل می‌شوند، که خود با مفهوم صداقت سازگار است.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

قرمزا و کرم‌های فیزیکی هر دو اشتهایی سالم برای تجارب جنسی با آگاهی کامل از محیط اطراف خود دارند. وقتی این دورنگ آرمان‌هایی مشترک و هماهنگی داشته باشند، می‌توانند کشش جسمانی قوی و عاطفی ایجاد کنند، و این همان ترکیب رنگ‌هاست که برای انجام دادن کاری به جریان می‌افتد.

نارنجی‌ها آن‌قدرها مناسب نیستند و به علت بی‌نیازی کاملشان نمی‌توانند زوجی خوب برای کرم‌های فیزیکی باشند. هیچ‌یک از این دورنگ مایل نیست چه از لحاظ عاطفی یا جسمانی، ذره‌ای برای دیگری مایه بگذارد. هرگونه رابطه‌ای بین آن دو به بن بست می‌رسد.

کرم‌های فیزیکی، سرخابی‌ها را طاووس طیف رنگی می‌دانند، که کلی سروصدا راه می‌اندازند تا جلب توجه کنند. کرم فیزیکی آن‌قدر راحت نیست که با این پرنده‌ی پر سروصدا و خل وضع، شراکتی ایجاد کند. کرم فیزیکی به زوجی ملایم‌تر احتیاج دارد.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

زردها این امید را در دل کرم‌های فیزیکی زنده می‌کنند که مردمی صمیمی و قابل‌اعتمادند. آنان در زندگی کرم‌های فیزیکی به خورشید می‌مانند. به‌هرحال، زردها با جستجوی خام و احمقانه‌ی خود برای دستیابی به اوقات خوش، می‌توانند صبر و حوصله‌ی کرم فیزیکی جدی و موقر را امتحان کنند.

جفت شدن کرم فیزیکی با کرم فیزیکی ممکن است مشکلات ارتباطی جدی پیش بیاورد. اگر آنان دلشان نخواهد روراست عواطف و احساسات درونی خود را ابراز کنند، وارد رابطه‌ای صمیمانه شده‌اند که اصلاً به درد نمی‌خورد. این ناتوانی درزمینه‌ی در میان گذاشتن احساسات، به‌گونه‌ای مؤثر آنان را در امور تجاری شرکایی بهتر می‌کند تا در ازدواج.

رنگ‌های ذهنی

کرم‌های ذهنی تمایل دارند خصوصیت محتاط بودن را در کرم‌های فیزیکی تقویت کنند. از آنجاکه هر دو در مورد جزئیات سختگیر هستند، وقتی پای مسائل کم‌اهمیت به میان بیاید، ارتباط آنان در گل گیر می‌کند. سبزه‌ها و کرم‌های فیزیکی جفتی پویا هستند. ذهن فرزند و جیوه مانند سبزه‌ها وسیله‌ی دستیابی به کرم‌های فیزیکی و جذب آنان است. انعطاف پذیری و گیرایی کرم‌های فیزیکی، سبزه‌ها را به وجد می‌آورد. این دورنگ از لحاظ ذهنی و رابطه‌ی جنسی، جفتی مهیج هستند.

کرم‌های پرورشی که زیادی مطیع و فرمان‌بردارند، نیازهای کرم‌های فیزیکی را رفع نمی‌کنند. کرم‌های پرورشی چندان اهمیتی به هویت خود نمی‌دهند و در نتیجه، به‌راحتی به وسیله‌ی احتیاجات عاطفی و جسمانی به وسیله کرم فیزیکی بلعیده می‌شوند.

کرم‌های دوست‌داشتنی که عادت دارند محیط‌زیست را با آشغال و زباله آلوده کنند، کرم‌های فیزیکی را دیوانه می‌کنند. تمایل شدید کرم فیزیکی به نظم و ترتیب و یادگیری باعث ایجاد تنش در رابطه می‌شود. کرم‌های دوست‌داشتنی برای هیچ‌چیزی در زندگی حساب و کتابی در نظر نمی‌گیرند و کرم‌های فیزیکی هم هیچ‌چیز را به حساب شانس و اقبال نمی‌گذارند. رابطه‌ی بین این دورنگ ممکن است مبارزه‌ای ذهنی - عاطفی بشود.

رنگ‌های عاطفی - روحی

آبی‌ها باید خیلی قوی و مصمم باشند تا بتوانند از لحاظ عاطفی با کرم‌های فیزیکی باقی بمانند. آبی‌ها در تلاش برای برآوردن نیازهای هر کسی، مانند همسر، فرزند، خویشاوند و کارمند هستند که سرانجام باعث خشنودی نمی‌شوند، مخصوصاً در ارتباط با زوج کرم فیزیکی. کرم‌های فیزیکی باید بدانند که در برقراری ارتباط، اول آنان پیش‌قدم می‌شوند ولی این مسئله همیشه برای آبی‌ها امکان‌پذیر نیست.

بنفش‌ها در برابر کرم‌های فیزیکی اقتدار شخصی دارند. بنابراین نمیتوانند در قبال سکوت یا خشم و غضب آنان اخم تخم کنند یا جا بخورند. بنفش‌ها ابتدا دوست دارند در ارتباط خود با کرم‌های فیزیکی قید و بندهایی سخت و سخت ایجاد کنند و بعد عشقی شدید برقرار نمایند.

ارغوانی‌ها از کرم‌های فیزیکی بیمناک‌اند، زیرا تحت تأثیر اقتدار و اعتمادبه‌نفس آنان قرار می‌گیرند و نوعی ترس توأم با احترام در وجودشان می‌شود. زمانی که پای کشش جنسی به میان بیاید، ارغوانی از لحاظ روحی و جسمانی با کرم فیزیکی احساس امنیت نمی‌کند. رابطه‌ی آنان در دنیای وهم و خیال به مراتب بهتر از دنیای واقعی است.

بلورین‌ها و کرم‌های فیزیکی هیچ‌وجه اشتراکی باهم ندارند. بلورین‌ها در درون خود زندگی می‌کنند و کرم فیزیکی در دنیا. درحالی‌که هر دورنگ به دنبال خانه‌ای کاملاً بهشتی هستند تا از دنیا کناره‌گیری کنند، هر یک از آنان می‌خواهد آن دیگری خانه‌ی مورد نظر را تدارک ببیند.

نیلی‌ها برای کرم‌های فیزیکی معما هستند. نیلی‌ها دوست دارند قانون در دست خودشان باشد و هیچ خوششان نمی‌آید دیگران به آنان دیکته کنند. کرم‌های فیزیکی در ارتباط با این تفکر مستقلانه‌ی دیگران دچار مشکل هستند. ارتباط میان آن دو، به‌جای اینکه پر از محبت و احترام متقابل باشد، ممکن است برای یکی تسلط و نظارت، و برای دیگری بی‌اعتنایی باشد.

قدرت شخصی و روش رهبری

کرم‌های فیزیکی حس قوی فردیت و متانت و اختیارداری دارند، که معمولاً دیگران آن را با قابلیت رهبری عوضی می‌گیرند. درواقع تمامی آنچه آنان دارند، توانایی فرمانبری دقیق وفاداری در هر موردی است. آنان افرادی به دردبخور هستند و به سلسله‌مراتب فرمان‌ها، اعتقاد جدی دارند. آنان در عین حال که فاقد بسیاری از ویژگی‌های رهبری واقعی هستند، مانند جاذبه و شفقت و مهارت‌های ارتباطی، افراد با وفا و مصمم و بی‌باک هستند و می‌توانند عواطفشان را از اعمالشان جدا کنند.

کرم‌های فیزیکی به انزوا تمایل دارند. رفیق‌بازی و معاشرت از فعالیت‌هایی نیست که مخصوصاً از آن لذت ببرند. گروه هم سن و سال کرم‌های فیزیکی را درون‌گرا و دیرجوش به حساب می‌آورند و شناختن آنان را سخت می‌دانند. وقتی مجبور به معاشرت شوند، معمولاً در نوشیدن مشروب زیاده‌روی می‌کنند، به این امید که الکل آنان را از این حالت بیرون بیاورد. ولی در عوض، تنها کاری که الکل می‌کند، این است که آنان را بیشتر خوددار می‌کند. از آنجاکه کرم‌های فیزیکی، ذهنی فاقد قوه‌ی تخیل دارند، در گفتن لطیفه، بازی با کلمات و حاضرجوابی مشکل دارند. همین مسئله در پیوستن به گروهی که شوخی می‌کنند و سر به سر هم می‌گذارند، وبال گردنشان می‌شود. در محل کار نیز وقتی پای ارتقای مقام یا فرصت‌های رهبری پیش می‌آید، دچار ضعف و کاستی می‌شوند. کرم‌های فیزیکی صرفاً دلشان می‌خواهد بابت مساعدت‌های ملموسی که می‌کنند، از آن‌ها قدردانی شود نه بابت مهارت‌های اجتماعی.

گزینش‌های مالی

از نظر کرم‌های فیزیکی، پول حکم شیئی آرمانی و ناملموس را دارد. آنان از پول سر در نمی‌آورند و موضوع مورد بحث برایشان همان امنیت است. آنان فقط چیزهایی را درک می‌کنند که می‌توانند با پول بخرند. کرم‌های فیزیکی خرید هر چیزی را صرفاً سرمایه‌گذاری در نظر می‌گیرند، خواه لباسی که آن را می‌پوشند یا اتومبیلی که با آن رانندگی می‌کنند. آنان حدس و گمان نمی‌زنند و به میزان نوسانات قیمت و نرخ بهره و سایر شاخصه‌های بازار توجهی ندارند. سهام و سرمایه‌گذاری‌های پر مخاطره یا دیگر راه‌های سریع پولدار شدن برایشان جاذبه‌ای ندارد.

آنان در روش شخصی و سلیقه‌های خود، افرادی واقع‌بین و خاکی هستند. کرم‌های فیزیکی ترجیح می‌دهند ملک و دارایی‌شان بیشتر جنبه‌ی کاربردی داشته باشد تا جنبه‌ی تجملی. راحتی را به شیک و جلوه‌گری ترجیح می‌دهند. کرم‌های فیزیکی تمایل دارند بر اساس وزن هر چیز تصمیم‌گیری کنند. صندلی سفت و محکم را به صندلی‌ای که به علت مدرن بودنش سبک‌وزن است و به راحتی می‌افتد، ترجیح می‌دهند. نکته‌ای اساسی که در تبلیغات به آن توجه دارند، این است: "محکم و پایدار، قابل اطمینان، بادوام".

آنان می‌خواهند بدانند که انتخابی خوب کرده‌اند. محتاطانه پول خرج می‌کنند، به چرب‌زبانی‌های فروشنده گوش می‌دهند، گزارش‌های مصرف‌کنندگان مغازه‌های مشابه را می‌خوانند. آنان بندرت وسوسه‌ی خریدهای افراطی می‌شوند. با فهرست خرید به بازار می‌روند و مراقب‌اند فقط هر آنچه را لازم دارند، بخرند. جمعیت و فروشگاه‌ها، این رنگ هاله را به سوی خود جلب می‌کنند. با این حال زلم‌زیمبو، آت و اشغال‌های چشمگیر و مدهای زودگذر، معنی‌چندانی برای کرم‌های فیزیکی ندارد، چون ماهیتی ناپایدار دارند. کرم فیزیکی متوجه جنس و دوام و هنر هر محصولی می‌شود.

آنان در مورد پول واقع‌گرا هستند و در امور مالی و مخارج شخصی و درآمد، ملانقطی‌اند. قرض کردن برای خرید خانه و راه اندازه کسب‌وکار را درک می‌کنند، اما قرض کردن برای رفتن به تعطیلات برایشان معنی ندارد. ولی پس‌انداز و رعایت جوانب احتیاط در خرج کردن که باعث شود پولی جمع کنند و به تعطیلات بروند، برایشان مفهوم دارد. آنان در ارتباط با کار دارای ارزش‌های اخلاقی هستند. و اهداف کوتاه‌مدت را به اهداف درازمدت که به تأخیر می‌افتد، ترجیح می‌دهند، هرچند گاهی فراموش می‌کنند که زیادی کار کرده‌اند.

گزینش‌های شغلی

کرم‌های فیزیکی لشکرآرا هستند. وقتی حرکت جسمانی لازم باشد، می‌توانند باعث بروز رویداد شوند. مشاغلی با فعالیت‌هایی که مستلزم مهارت برنامه‌ریزی‌های لجستیکی، ماشین‌آلات، طرح‌ریزی راهبردی، مانورهای پیچیده و طرز به‌کارگیری اهرم و نیروست، به درد کرم‌های فیزیکی می‌خورد.

حس لامسه‌ی کرم فیزیکی فوق‌العاده است. ارتباطات حسی کیهانی مشخص آنان، فرصتی است تا در مشاغلی مانند انبارداری، سیاهه نویسی، دریافت و ارسال کالا بسیار خوب باشند. آنان می‌توانند از همین مهارت در ورزش‌هایی مانند تنیس، چوگان، هاکی و فوتبال استفاده کنند. در هر یک از این موارد، بازیکن باید در مورد حرکت بعدی بر اساس اطلاعات دریافتی و اکتسابی قضاوت کند. کرم‌های فیزیکی باید اطلاعات را تعبیر و تفسیر کنند تا بتوانند توپ را از پیچ‌وخم بازی به هدف از پیش تعیین شده بزنند. آنان به علت خونسردی و آرامشان، حتی وقتی تحت فشار هم قرار دارند، در ورزش‌های حرفه‌ای عالی هستند.

کرم‌های فیزیکی به درد ارتش هم می‌خورند. خصایص کرم‌های فیزیکی، مانند وفاداری، پشتکار، ایثار، نظم و ترتیب و اداره‌ی امور، مورد تحسین ارتش‌ها قرار می‌گیرد. کرم‌های فیزیکی معمولاً مجذوب واحدهایی در ارتش می‌شوند که مستلزم استقلال و ابتکار عمل باشد. آنان. همچنین در امور صنعتی، مشکل‌گشایی بی‌نظیر هستند. کرم‌های فیزیکی می‌توانند از عهده‌ی برنامه‌های مسافرتی طاقت‌فرسا برآیند. در عین حال که قادرند استقلال خود را هم در حرفه‌شان حفظ کنند.

معنویت

از نظر کرم‌های فیزیکی، معنویت موردی بسیار خصوصی است. تجربیات معنوی برای کرم‌های فیزیکی هم مانند زردها، احساسی فیزیکی است. تنها تفاوت در این دو، این است که کرم فیزیکی یک حس درونی آرام و خوشحال‌کننده را تجربه می‌کند و زرد خوشحالی و لذتی سریع را. صحبت درباره‌ی معنویت در ملاء عام، برای کرم‌های فیزیکی عیب و ننگ است که انرژی و احساس خوب ناشی از آن را در جر و بحث به باد می‌دهد. در میان تمام رنگ‌ها، کرم‌های فیزیکی از همه درون‌نگرتر هستند. آنان قبل از اینکه حرف یا کلمه‌ای را وارد نظام باورهای خود کنند، باید ابتدا آن را از طریق ساختار پیچیده‌ی احساسی خود جمع‌بندی کنند. ممکن است سالها طول بکشد تا کرم‌های فیزیکی بتوانند مفهومی معنوی را به اندازه‌ی کافی هضم و جذب کنند و آن را با خودشان و دیگران در میان بگذارند و در موردش توضیح دهند. تغییرات ناگهانی و سازگاری با عادات معنوی و کردارهای خانواده یا دیگر گروه‌های اجتماعی، ممکن است باعث ترس و طغیان کرم‌های فیزیکی شود. این چنین از هم گسیختگی در مرحله‌ی عمیق وجود، باعث می‌شود آنان حتی از خودشان هم دست بکشند و به خود فرصت ندهند نظام باورهای خود را از طریق واکنش‌های بیرونی بررسی کنند.

آنان در بعضی زمینه‌های بخصوص، حکم فرماندهی ارشد را دارند. اصول متشکله‌ی برتر از خود را می‌شناسند و در قبال مفاهیم و اندیشه‌های اصولی مطیع هستند. آنان قادر نیستند تجربیات معنوی خود را در مفاهیم تجربیات انسانی تعبیر و تفسیر کنند. لایه‌هایی عمقی که از طریق تجارب معنوی به آن‌ها دسترسی پیدا می‌کنند، از مراحل پرمحتوای دیگر زندگی‌شان است، زیرا کرم‌های فیزیکی هیچ‌چیز را صرفاً از روی ایمان و اعتماد نمی‌پذیرند. آنچه ممکن است به‌عنوان تبعیت مطلق از مجموعه‌ای باور و اعتقاد تعبیر شود، درواقع ناتوانی کرم‌های فیزیکی از تعبیر و تفسیر نظام اعتقادی به مجموعه‌ای از احساسات و کلمات است. بنابراین معنویت برای آنان چیزی مجزاست.

آنان می‌توانند در چشم اندازه‌ها و ارزیابی‌های خود خشک و انعطاف‌ناپذیر باشند. کرم‌های فیزیکی بر اساس تجربه‌ی خود در معنویت، تصور می‌کنند تجربه‌ی آنان صرفاً تجربه است، بخصوص وقتی سعی می‌کنند باورها و آداب‌ورسوم خود را بی‌هیچ توضیحی از هدف و مفهوم پنهان در پس این وابستگی، به دیگران تحمیل کنند. آنان ناغافل پوخته‌ای را جایگزین اصل روح و روان می‌کنند. کرم‌های فیزیکی مهارت کلامی ندارند تا این لحظات عمیق و نورانی عاطفی را که روح و روان تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، توصیف کنند. از آنجاکه آنان قادر نیستند این احساسات عمیق را توضیح دهند، ناخواسته دیگران را از توجه به آگاهی و تجربه‌شان محروم می‌کنند.

از نظر کرم‌های فیزیکی، مکان بخش جدایی‌ناپذیر و لازم برای معنویت است. این رنگ از هاله، تأثیر اماکن مقدس قدیمی را ژرف می‌کند. انرژی موجود در اماکنی همچون سدونا، ماچو پیچو، استون‌هنگ و مکه، و انرژی زائرانی که از این اماکن دیدن می‌کنند، مقتدر و مستقیم با روح و روان کرم‌های فیزیکی صحبت می‌کند. به‌محض اینکه آنان در برابر محراب‌های مذهبی دنیا می‌ایستند، احساس نیاز به عبادت و نیایشی می‌کنند که آنان را به عرش ملکوت می‌برد. عمیق بودن چنین ایمانی با روح و روان کرم‌های فیزیکی مقتدر حرف می‌زند.

کرم ذهنی

کلید شادی و موفقیت کرم ذهنی، درک روند شهودی است. آنان باید از منطق خشک و بی‌روح، به سوی ماوراءالطبیعی ناشناخته سفر کنند. کرم‌های ذهنی می‌توانند هر وظیفه‌ای را با موفقیت به پایان برسانند، در صورتی‌که مایل باشند دل به دریا بزنند. بخشی از این سیر و سفر، یادگیری جهش از جایگاه امن جسمانی و ذهنی و عاطفی به سوی قلمروی ناشناخته است، که این خود به معنای ایمان و اعتقاد به شمع خود است.

کرم‌های ذهنی برای اینکه در جاده‌ی امنیت قرار گیرند، باید احساسات و عواطف خود را که جاده‌ای است به سوی شمع و شهود، بشناسند. آنان می‌توانند صرفاً از طریق تماس با عواطف و احساس آن‌ها، به قلمرو حدس و گمان راه پیدا کنند. لازم است آنان یاد بگیرند چطور احساسات معتبر خود را ابراز کنند، بی‌آنکه بکوشند آن‌ها را حلاجی کنند. وقتی برای آنان مسلم که احتیاج دارند. آگاه شوند، دریچه‌ی امکاناتی وسیع‌تر به‌سویشان باز می‌شود و آنان کم‌کم شروع به درک این مطلب می‌کنند که جهش ایمان و اعتقاد، سقوط آزاد به سوی بدبختی و هرج و مرج نیست.

شیوه‌ی دستیابی به واقعیت فیزیکی

کرم‌های ذهنی اصولاً در مورد واقعیت‌ها به‌جای اینکه به احساس جسمانی یا دیگر نشانه‌های فیزیکی متکی باشند، از ذهن خود استفاده می‌کنند. آنان مایل‌اند ابتدا همه‌چیز را به شکل فکر یا نظریه ببینند. آنان در عین حال که طبیعت، رابطه‌ی جنسی، یا بوی نوزادی تازه متولد شده درک و تحسین می‌کنند، ابتدا در مورد آن‌ها به‌صورت موردی انتزاعی فکر می‌کنند و سیر عملی را به فکر خود می‌افزایند. به‌عنوان مثال، ابتدا در نظر می‌گیرند که یک نفر را چقدر دوست دارند و بعد تصمیم می‌گیرند با او نرد عشق بیازند.

کرم‌های ذهنی تمام جنبه‌های روزمره‌ی زندگی را به‌صورت کلیتی پیچیده می‌بینند و صرفاً صبر می‌کنند که به‌صورت بخش‌های مجزا و باز درآید. از نظر آنان، صبحانه یک وعده‌ی غذایی نیست، بلکه ترکیبی از غذاها و نوشیدنی‌های مخصوص و تغییرناپذیر است که مفهوم صبحانه را به خود اختصاص داده است. بنابراین چیزهایی مانند مارچوبه و خاویار به میز صبحانه تعلق ندارد. کرم‌های ذهنی خود را خشک و انعطاف‌ناپذیر نمی‌دانند، بلکه موجودی فراواقعی می‌دانند، و میز صبحانه باید با آنچه در ذهنشان می‌گذرد، مطابقت داشته باشد.

از آنجاکه علاقه دارند اوقات زیادی را به تفکر بگذرانند، آن‌قدرها به واقعیات فیزیکی علاقه‌مند نیستند، مگر تخیلی جالب باشد. آنان عاشق دانستن هستند. می‌خواهند بدانند هر چیزی چطور کار می‌کند و بردبارانه وسیله‌ای را تکه‌تکه، و دوباره سر هم می‌کنند.

آنان در مورد ساختار و چگونگی کارکرد دنیای واقعی کنجکاو هستند. کرم‌های ذهنی محصولات و کالاها و وسایل متنوع فراوانی را متنوع فراوانی را می‌بینند و می‌شناسند، از این گذشته، به هیچ‌وجه خود را بابت تصمیم‌گیری در مورد این انتخاب‌ها به زحمت نمی‌اندازند. از نظر آنان، هر خانه‌ای اصولاً مانند خانه‌های دیگر است و هر کالایی به خوبی کالای دیگر. آنان می‌پرسند: چرا باید دو تا ژاکت داشته باشم، درحالی‌که دفعه‌ی بعد هم فقط می‌توانم یکی از آن‌ها را بپوشم؟

این رفتار و طرز تفکر تا وقتی ایده‌های تازه در زمینه‌های مکانیکی، مانند کامپیوتر و ابزارآلات و تجهیزات عکاسی و لوازم خانگی رخ می‌نماید، همچنان باقی است. از نظر آنان، مفهوم مهندسی اساسی در هر اختراعی، چیزی شگفت است که باید محفوظ نگه داشته شود. برای کرم‌های ذهنی اصلاً غیرعادی نیست که چند سیستم کامپیوتری داشته باشند که یکی پیشرفته‌تر از دیگری باشد و سریع‌تر کار کند، ولی مایل باشند با سیستم‌های قدیمی کار کنند و آن‌ها را همچون دوستانی دیرین و معتمد بدانند.

سلامت و حفظ اندام برای کرم‌های ذهنی، صرفاً مسئله‌ی رژیم غذایی و ورزش نیست، بلکه بهانه‌ای است برای ایجاد نوعی نماد آماری از تجربه و تحلیل وزن، سانتی مترهای کم شده، مسافت دویده شده، غذاها و ویتامین‌های مصرفی. ورزش را بندرت برای لذت بردن در فضای آزاد انجام می‌دهند، بلکه این کار را می‌کنند چون صرفاً در رژیم غذایی بخصوصی گنجانده شده است. ارتباط کرم‌های ذهنی با واقعیت فیزیکی در نتیجه‌ی روند فکری آنان است.

کنش‌های ذهنی

کرم‌های ذهنی در طیف شخصیتی، لذت و خلاقیت خود را از کنش‌ها و واکنش‌های دیگران در مرحله‌ی عقلانی می‌گیرند. آنان عاشق فکر کردن بازی با عقاید و تنظیم نظام‌ها هستند و زمانی شادترین لحظاتهمان را می‌گذرانند که بتوانند از لحاظ ذهنی محیط را از طریق فکر و روند فکری حس کنند و تحت تأثیر قرار دهند.

تا زمان پیدایش کامپیوتر، عملکرد کرم‌های ذهنی حافظ مفروضات جامعه بود. آنان شیفته و مجذوب جزئیات و قطعات پیچیده و معماگونه زندگی هستند. کرم‌های ذهنی می‌خواهند از طریق ذهن خود و بررسی دانش‌ها، دنیا را پالایش کنند تا هر قطعه‌ی پازل سر جای خود قرار گیرد و هیچ‌چیز از قلم نیفتد.

بزرگ‌ترین سرمایه‌ی کرم‌های ذهنی، توانایی و مهارت آنان در ارائه‌ی دلیل و برهان منطقی است تا بدین‌وسیله مسائل را درک کنند. آنان حلال مشکلات نیستند بلکه تا حدی به تجزیه‌وتحلیل علاقه‌مندند، درست ماند حسابداری سوگند خورده که کار حسابرسی انجام می‌دهد. روند ذهنی آنان منظم و پشت سر هم است. آنان به‌دقت در مورد هر نظریه‌ای فکر می‌کنند و مرحله‌به‌مرحله، مثلاً یک، دو، سه، چهار ... ده، بی‌آنکه جلوتر بروند یا میانبر بزنند.

کرم‌های ذهنی عاشق شیوه‌هایی هستند که قسمت‌های طولانی و الگوهایی منظم دارد. آنان دوست دارند تمام کارهای ذهنی خود را روی یک ورق کاغذ بنویسند و مطمئن شوند تمام بخش‌های مرحله‌ی اول کامل شده است و بعد به مرحله‌ی دوم بپردازند، و ببینند قبل از شروع بعدی، هر بخشی از مسئله یا چالشی توجیه شده است. کرم‌های ذهنی دوست دارند قبل از اینکه به شماره‌ی ده برسند، دوباره به عقب برگردند و کارهایشان را بررسی و در صورت هر اشتباهی، دوباره آن را تصحیح کنند.

با اینکه کرم‌های ذهنی در رسیدگی به جزئیات، افرادی مقرراتی و دقیق و موشکاف هستند، اغلب تصمیم‌های آنان سرد و غیر عاطفی و بی‌توجه به احساسات و عواطف افرادی است که در آن دخیل هستند. کرم‌های ذهنی به درد مشاغلی می‌خورند که مستلزم نوعی وجدان کاری و سنگدلی است.

گاهی که کرم‌های ذهنی مجبورند فراتر از مفروضات حساب‌شده گام بردارند تا بتوانند با حساب و کتاب حدس بزنند، مسئله برایشان مشکل‌ساز می‌شود. کرم‌های ذهنی ممکن است تقلب کنند و با توسل به مفروضات، به دنبال راه‌هایی برای ارزشمند کردن حدس‌های خود بگردند. کرم‌های ذهنی برای اجتناب از حل شهودی مشکل، به الگوهای آشنا و قدیمی مراجعه می‌کند و همان شیوه‌ی مشابه را چندین و چند بار به کار می‌گیرد. آنان سعی می‌کنند به خود بیاوراند که در مورد وضعیتی جدید کار می‌کنند، اما باید از لحاظ عاطفی و ذهنی پرورش یابند تا از این احتیاج فراتر بروند و تازه‌ها را امتحان کنند، چراکه نه تضمینی برای موفقیت هست و نه مفروضات مشکل. این همان جهش از سر ایمان است که باید انجام دهند و زمانی آغاز می‌شود که تأیید کنند باید دل به دریا زد.

به محض اینکه آنان با خطر مواجه می‌شوند و در مورد توانایی‌هایشان اعتماد به نفس پیدا کنند، به‌هرحال، هنگام بررسی این خطرات، بار دیگر خود را در سبک‌سنگین کردن روندهای گام به گام تا بی‌نهایت شکوفا می‌کنند.

اوضاع روحی و عاطفی

رشد فکری و پرورش کرم‌های ذهنی بر محور مهار احساسات و عواطف، و رویارویی با آن‌ها می‌چرخد. کرم‌های ذهنی دلشان می‌خواهد احساسات و عواطف را بشناسند و از آن‌ها سر درآورند و رفتارهای ناشی از آن را با منطق توجیه نکنند. آنان در مورد هر چه از آن سر در نمی‌آورند و نمی‌توانند بر آن مسلط شوند، معذبند. آنان دلشان می‌خواهد موقعیت‌های زندگی، از جمله ارتباطات میان فردی را از معادلات ریاضی که از طریق تجزیه‌وتحلیل و فردیت زدایی عواطف انسانی حل می‌شود مجزا کنند. آنان مایل‌اند احساسات خود و دیگران را بشناسند.

چون کرم‌های ذهنی می‌خواهند عواطف را درز بگیرند و وانمود کنند کاری به کار منطق و روند ذهنی ندارند، خشک و بی‌روح و فاقد احساس به نظر می‌رسند. معمولاً می‌شنویم که آنان می‌گویند: به نظر احساس می‌کنم که...

وقتی نمی‌دانند با احساسات و عواطف خود چه کنند، مایل‌اند عواطف دیگران را هم نادیده بگیرند و وانمود کنند که اصولاً احساسات وجود ندارد. در نظر گرفتن کردارها و اعتقادات و ارزش‌های دیگران، روند منطقی کرم‌های ذهنی را مختل می‌کند.

افرادی با این رنگ هاله، به دنبال نمونه‌های حل مشکل می‌گردند، آن هم از طریق مهندسی مکانیک. به‌هرحال، احساسات و عواطف آنان آن‌قدرها منظم و قابل پیش‌بینی نیست و معمولاً از رنج‌ها و خشمهایی بیرون می‌تراود که عمیقاً در روح و روان لانه کرده است.

بزرگترین چالشی که کرم‌های ذهنی باید با آن روبرو شوند، مقابله با عواطف خودشان است. از آنجاکه آنان سعی می‌کنند، احساسات را از روند ذهنی‌شان جدا نگه‌دارند، میل‌اند سرسخت و خشک و بی‌روح و بی‌احساس جلوه کنند، اما گهگاه اختیار احساسات سرکوب شده از دستشان خارج می‌شود و آنگاه آن‌ها را به‌صورت خشم و غضب ابراز می‌کنند، که با رفتارهایی حیرت‌انگیز و شگرف، مانند کوبیدن روی میز، به هم کوبیدن در یا از کوره دررفتن نشان داده می‌شود. گاهی هم برعکس، وقتی افسرده‌مگین هستند، خشم و غضب را فرو می‌خورند و از دوستان و اقوام دوری می‌جویند و افرادی نق نفو و کم‌حرف می‌شوند. این خشم و غضب درونی ممکن است به‌صورت توسل به الکل یا دارو، یا مشکلات تندرستی، مانند فشارخون بالا، زخم اولسر، یا بیماری‌های قلبی بروز کند.

چالش کرم‌های ذهنی این است که یاد بگیرند با روحیه و خلق و خوی خود ارتباط برقرار کنند و به‌طور مرتب عواطف خود را به‌سویی سوق دهند که باعث تشویق برقراری ارتباط و درک می‌شود. آنان باید یاد بگیرند چه موقع عواطف خود را با روند تصمیم‌گیری تلفیق کنند. بهترین راه برای آنان این است که ابتدا از نظم دادن منطقی به مفروضات و دانسته‌ها شروع کنند، سپس تصمیمی موقت بگیرند. و بعد، احساسات و عواطف خود و دیگران را هم به‌عنوان پایه و اساس تصمیم‌گیریهایشان مدنظر قرار دهند. وقتی کرم‌های ذهنی یاد گرفتند به احساسات خود اعتماد کنند، می‌توانند از سمت شناخته‌ها به‌سوی ناشناخته‌های عاطل و باطل جهش کنند و امن و امان به نتیجه دست یابند.

احساسات دروازه‌ای است به‌سوی شم کرم‌های ذهنی، اما قبل از اینکه آنان به قدرتهای شهودی خود دست پیدا کنند، باید به عواطف خود دست یابند. آنان باید از روی ایمان بجهند و به‌سوی شم و شهود پرواز کنند، که مستلزم این است که یاد بگیرند به خود و دیگران اعتماد داشته باشند. کرم‌های ذهنی در این جهش درنگ می‌کنند و می‌ترسند مبادا اشتباه کنند. وقتی به خود اجازه دهند شهود خود را به‌کارگیرند، قادر خواهند بود درک کنند که چیز دیگری هم به مهمی منطق وجود دارد که دری را به قلمرو پرهیجان خلاقیتشان باز می‌کند.

ویژگی‌های اجتماعی

کرم‌های ذهنی مظهر انرژی مذكر بخش‌های شهودی و کششی و جهت‌دهی هستند. بنابراین از نظر آنان، مواهب اجتماعی محتاج هدف یا عملکرد است، حتی اگر خودشان در امر وارهیدگی و داشتن اوقات خوب مشکل داشته باشند. این طیف رنگی شخصیتی بازیگوش و بی‌خیال نیست. بخشی از وجود آنان احساس می‌کند داشتن اوقات خوش، وقت تلف کردن است. بنابراین، آنان با این هدف که معاشرت و تفریح را با کسب‌وکار ادغام کنند، به سازمان‌های حرفه‌ای و خدماتی ملحق می‌شوند. به علاوه، آنان گروه‌هایی را دوست دارند که کنش‌ها و واکنش‌هایشان کمتر احساسی و دوستانه است. به نسبت سایر رنگ‌ها، زندگی اجتماعی برای کرم‌های ذهنی به‌مراتب محدودتر و ناچیزتر از آن است که بخواهند بیش‌ازحد به آن توجه کنند. آنان خلوت و آرامش را به گپ زدن ترجیح می‌دهند تا بتوانند کتاب بخوانند یا کاری تعمیراتی انجام دهند. آنان به‌قدری فکر در سرشان دارند که اگر طرف مقابل باب گفتگو را نگشاید، هر دو طرف حوصله‌شان سر می‌رود. کرم‌های ذهنی اصلاً اهمیت نمی‌دهند که دیگران چه فکری می‌کنند، مگر اینکه بعد فکری‌شان مشابه خود آنان باشد به‌جانشان کنی، نمی‌توانند گفتگویی کوتاه را مؤدبانه به پایان برسانند.

کرم‌های ذهنی به دلیل درگیری عمیق ذهنی، نجوش و درون‌گرا به نظر می‌رسند. آنان از صمیم قلب خودشان را متعهد می‌کنند، اما ظرفیت چندانی برای صمیمیت عاطفی ندارند، بیشتر برای داشتن مصاحب و سرپرست ترجیح می‌دهند ازدواج کنند تا از سر عشق و صمیمیت عمیق.

عشق و محبت و توجه عمیق به همسر، یکی از واکنش‌های بخصوص کرم‌های ذهنی در قبال ازدواج است. به این می‌ماند که وقتی مراسم ازدواج تمام شد، از سر آرامش خیال آهی می‌کشند که به این مورد پیش پا افتاده هم رسیدگی شد و حالا می‌توانند به سراغ مسائل به‌راستی مهم زندگی بروند، مانند کار و عقایدشان. کرم‌های ذهنی بیشتر از هر رنگ دیگری ارزش یار و شریک زندگی را می‌دانند، مشکل از آنجا ناشی می‌شود که آنان در شناخت و واکنش صحیح در برابر نیازها و خواسته‌های همسرشان برای توجه بیشتر، ناکام می‌مانند. آنان اغلب سعی می‌کنند از لحاظ منطقی سر دربیابند که کجای کار اشتباه بوده است و در برابر وضعیت موجود، از بعد ذهنی، نه درک خواسته‌ها و نیازهای همسرشان که

سعی می‌کند خود را ابراز کند، واکنش نشان می‌دهند. آنان معمولاً با حضور در همایش‌ها و جلسات سخنرانی سعی می‌کنند داروی این مشکل را پیدا کنند. لازم است آنان درک کنند که باید در مرحله‌ی عاطفی تغییری ایجاد شود، و این مستلزم رفتارها و کردارهایی تازه از جانب کرم‌های ذهنی است. آنان احتیاج دارند با احساسات خود تماس داشته باشند، نه به صورت تمرین ورزشی عقلانی، بلکه به صورت واکنشی اصیل و واقعی در برابر احساسات.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

رنگ‌های فیزیکی (محیطی) تمایل دارند کرم‌های ذهنی را بی‌روح و عاری از لطف ببینند. قرمزها دلشان می‌خواهد خودشان را کوچک کنند و زیادی خودمان شوند، درحالی‌که کرم‌های ذهنی دوست دارند دوباره فکر کنند و تصمیم بگیرند که تحت چنین شرایطی، آیا این بهترین کار است؟ به‌رحال کرم‌های ذهنی تحت لوای ظاهری روشنفکر، کشش و عزم راسخ قرمزها را می‌شناسند و تحسین می‌کنند.

وقتی همه در حاشیه ایستاده‌اند و از شدت نگرانی دائم دست‌ان‌شان را در هم گره می‌کنند و می‌چلانند، نارنجی‌ها دلشان می‌خواهد صاف و پوست کنده‌کارشان را انجام دهند، و کرم‌های ذهنی به‌سختی می‌توانند چنین استقلال قوی و محکمی را درک کنند.

سرخابی‌ها کرم‌های ذهنی را ملال‌آورتر از آن می‌دانند که بخواهند با آنان طرف صحبت شوند و حتماً سازگاری کمی بین آن دو وجود دارد، مگر کرم ذهنی پی برده باشد که چطور جنبه‌های "پرفسور کوچولوی" شخصیت خود را کنار بگذارد و با عینک سه‌بعدی به دنیا نگاه کند.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

زردها با آن بازیگوشی معصومانه‌شان می‌توانند کرم ذهنی را دست ببندازند تا به سازشان برقصند، مخصوصاً اگر فعالیت جاری مربوط به مهارت‌های تجزیه و تحلیلی باشد. زرد کمک می‌کند تا کرم ذهنی را جوان و از لحاظ جسمانی روبه‌راه نگه دارد.

در ارتباط میان کرم‌های فیزیکی و کرم‌های ذهنی، توجه عملی به عواطف و احساسات ارجحیت دارد. حساب بانکی‌شان باید تراز باشد و به امور سرمایه‌گذاری باید عاقلانه رسیدگی شود و سیاه‌های کامل از مایملک دم دست باشد. مشکل از این ناشی می‌شود که هیچ‌یک از طرفین نمی‌داند چطور باب ارتباط و گفتگو را بگشاید و آن را حفظ کند.

رنگ‌های ذهنی

وقتی کرم ذهنی با یک کرم ذهنی دیگر جفت‌وجور شود، خانواده و دوستان را به یاد نقاشی گرانت وود، که تابلویی به سبک گوتیک قرون‌وسطایی آمریکایی است، می‌اندازند. حس انجام‌وظیفه و درستکاری و شرافتمندی، از نشانه‌های این ارتباط است.

سبزها تحریک ذهنی لازم را برای سلامت درونی کرم ذهنی فراهم می‌کنند. به‌رحال، چون سبز دوست دارد از لحاظ عقلانی رو به جلو برود، برای روند تفکری کرم‌های ذهنی ملانقطی و کسل‌کننده به حساب می‌آید. کرم‌های ذهنی صبر و حوصله‌ی خود را از دست می‌دهند که باعث تضاد و ناسازگاری عاطفی می‌شود. کرم‌های پرورشی مانند کرم‌های ذهنی فکر می‌کنند و با تمام وجود گوش می‌سپارند. بنابراین، ممکن است ترکیبی موافق و سازگار باشد و ارتباطی همیشگی و استوار ایجاد کند.

روند فکری الله‌بختی که از ویژگی‌های کرم دوست‌داشتنی است، باعث تفریح و ناباوری کرم ذهنی می‌شود. کرم دوست‌داشتنی عاشق روند گام‌به‌گام و منظم کرم ذهنی است، اما طرز تفکر پراکنده‌ی دوست‌داشتنی باعث ناراحتی و عذاب کرم ذهنی می‌شود.

رنگ‌های روحی، عاطفی

به‌طورکلی، آبی‌ها با ساختار عاطفی‌شان، در فعل و انفعال با کرم‌های ذهنی موفق هستند. آبی از لحاظ کمیت و کیفیت برتر، رنگی زنانه است و پیش‌بینی می‌شود که این زن‌ها، همسران و مادرانی خوب هستند. تا زمانی که این وظیفه را به‌خوبی انجام دهند، ارتباطی بسیار خوب بین دو زوج برقرار است. به‌رحال، وقتی آبی بخواهد رشد کند و نتواند

بی‌قراری و استیصال خود را در کلام بگنجاند، کرم ذهنی بدش نمی‌آید وضعیت را سروسامان بدهد، که البته موفق نمی‌شود. ترس‌های درونی و شک به خود باعث می‌شود کرم ذهنی عقب بکشد.

بنفش‌ها که قابلیت دیدن نتیجه را در درازمدت دارند، به کرم ذهنی کمک می‌کنند به حرکت خود ادامه بدهد بی‌آنکه در جزئیات زندگی گیر کند. بنفش‌ها بیشتر تمایل دارند خطر کنند. بنابراین درزمینه‌ی جهش عقیدتی به کرم ذهنی کمک می‌کنند.

از آنجاکه ارغوانی‌ها کرم‌های ذهنی را ملانقطی می‌دانند، در جوار آنان نمی‌توانند خوش بگذرانند. ارغوانی‌ها دلشان می‌خواهد به‌سوی تعطیلاتی خیالی و رؤیایی فرار کنند، درحالی‌که کرم‌های ذهنی ترجیح می‌دهند نام و نشانی و شماره تلفن هتل را بگذارند تا در مواقع ضروری بشود با آنان تماس گرفت. به‌هرحال، ممکن است ارغوانی‌های ملول و کسل متوجه روند فکری کرم‌های ذهنی بشوند و از سرسختی شدید آنان در پرس‌وجو تحقیق، ماتشان ببرد.

در ارتباط عاشقانه، کرم ذهنی زوج بلورین خود را جزو مایملکش به حساب می‌آورد چون زیبایی و شخصیت او بسیار ترد و شکننده به نظرش می‌رسد. بنابراین کرم ذهنی بیشتر تمایل دارد احترامی توأم با ترس برای بلورین قائل شود تا اینکه ارتباطی گرم و صمیمانه و متقابل داشته باشند. نیلی‌ها برای مدتی طولانی کرم‌های ذهنی را جذب نمی‌کنند. شخصیت پیچیده و مبهم آنان و ناتوانی در ایفای به عهد و وفاداری، همچنین اینکه خوششان نمی‌آید جزو مایملک کسی باشند، این دورنگ را از هم دور می‌کند.

قدرت شخصی و روش رهبری

کرم ذهنی یکی از رنگ‌های رهبری است. روش رهبری کرم‌های ذهنی این است که سایر افراد را در روند تصمیم‌گیری و دستیابی به جنبه‌های واقعی، شرکت می‌دهند. آنان در مقام مدیر رده‌ی دوم، وقتی با مشکلی مواجه می‌شوند، از دیگران نظرخواهی می‌کنند و از بینش آنان در تمام ایده‌های موقعیت بهره می‌برند. شعارشان این است: "بیا بیاید منطقی را در نظر بگیریم." اعضای گروه وابسته به کرم ذهنی، از روش مدیریتی او قدرانی می‌کنند و در ازای اینکه به حرفشان توجه شده است، در خدمت مدیر به او وفادار هستند. به‌هرحال، کرم ذهنی تحت تأثیر عقاید و نظریات و احساسات افرادی که با او کار می‌کنند، از این شاخه به آن شاخه نمی‌پرد. در عوض به دقت به حرف‌ها گوش می‌دهد، از تمام مفروضات استفاده می‌کند و تمام مدت آن‌ها را بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کند، اما این حق را در عوض، برای خود قائل است که تصمیم نهایی را خودش بگیرد.

کرم‌های ذهنی در برابر تعهدات شغلی خود، افرادی کوشا و وفادار و متعهد و ایثارگر هستند. آنان می‌توانند مدیرانی موفق از آب درآیند، زیرا مثل کانالی می‌مانند که از طریق آن، تمام اطلاعات جاری در تشکلات از بالا به پایین و برعکس، جریان می‌یابد. قدرت شخصی آنان در مهارت است که به جزییاتی توجه دارند که بیشتر رنگ‌های دیگر به آن بی‌توجه‌اند. وقتی آنان کاری را به‌خوبی انجام دهند، به خود می‌بالند، مهم نیست کار چقدر کسل‌کننده یا فاقد هیجان باشد. وقتی از آنان سؤال می‌شود چطور چنین شغل کسل‌کننده‌ای را تحمل می‌کنند، جواب می‌دهند که اصلاً به نظرشان نمی‌رسد این‌طور است و به‌هرحال کسی باید آن کار را انجام بدهد، و چه بهتر که خودشان این کار را بکنند.

گزینش‌های مالی

کرم‌های ذهنی که در مورد هر چیز دیگری در زندگی بی‌احساس هستند، وقتی پای مسائل مالی به میان می‌آید، زیادی احساسی می‌شوند. این مسئله در ارتباط‌های شخصی‌شان باعث سردرگمی و لطمه و عصبانیت می‌شود. دلیل این تلون مزاج ظاهر شده در شخصیت کرم‌های ذهنی این است که آنان بیش‌ازحد به دنبال تأمین محسوس هستند و پول یکی از چیزهایی است که کرم‌های ذهنی نمی‌توانند از لحاظ منطقی آن را کنترل و پیش‌بینی کنند. بنابراین طرز برخوردشان با پول و مسائل مالی، محتاطانه و با شک و بدگمانی و عدم اعتماد همراه است تصمیمات مالی‌شان را با ترس و لرز و نگرانی می‌گیرند و همه‌چیزشان در این مورد اتفافی است. آنان چک حقوقی خود را تنها چیزی می‌دانند که بین شیوه زندگی و فلاکتشان ایستاده است. هر چیزی که وضعیت مالی آنان را به خطر بیندازد یا تغییر دهد، باعث ترس و دلهره‌شان می‌شود. کرم‌های ذهنی به‌جای اینکه به این حالت‌ها اقرار کنند، احساس عدم امنیت خود را از طریق ابراز عصبانیت و بحث درباره‌ی افزایش قیمت‌ها، عدم نظارت دولت، ولخرجی‌های احمقانه و پایین آمدن ارزش‌های اخلاقی جامعه، نشان می‌دهند.

از آنجا که کرم‌های ذهنی زیادی به احساس امنیت تکیه می‌کنند، در مورد امور مالی سریع تصمیم نمی‌گیرند و حتماً باید قبل از هر نوع تصمیم‌گیری، تمام جوانب امر را بسنجند و تجزیه و تحلیل کنند. به نظر می‌رسد کرم‌های ذهنی نمی‌توانند در زمینه‌ی امور مالی خطر کنند و هر وقت ضرر بالقوه بیش از سود بالقوه باشد، آنان مورد ایمن‌تر را انتخاب می‌کنند.

به نظر نمی‌رسد کرم‌های ذهنی از راه‌های خلاقانه پول در بیاورند. آنان برای پول درآوردن به روش‌های سنتی می‌چسبند: کارهای حقوق‌بگیری، تکیه بر حساب پس‌انداز، برنامه‌های بازنشستگی و سرمایه‌گذاری روی ملک و املاک، که شامل صاحب خانه بودن و شاید یکی دو مورد دیگر که درآمد داشته باشد و خرج زندگی‌شان را بدهد، و البته به غیر از خرید سهام که نوسان آن را در روزنامه‌ها بررسی می‌کنند، سرمایه‌گذاری در زمینه‌های دیگر برای کرم‌های ذهنی غیرقابل قبول است.

گزینش‌های شغلی

یکی از توانایی‌های کرم‌های ذهنی دقت و تمرکز به جزئیات است که باعث تفوق و برتری‌شان در کسب‌وکار می‌شود و همین توجه زیاد به جزئیات امر، آنان را به موفقیت می‌رسانند. چنین مشاغلی شامل حسابداری، خدمات فردی، یادداشت سوابق و مفروضات، برنامه‌نویسی کامپیوتر، مهندسی، تعمیر وسایل خانگی، خرید و فروش، کنترل انبار، بعضی از زمینه‌های پزشکی مانند رادیولوژی.

از آنجا که آنان به‌خوبی با مردم کنار می‌آیند، کارشان در رده‌ی دوم مدیریت قرار می‌گیرد، چراکه نظارت و حل مشکلات و تولید ناشی از نتایج است. آنان در مقام معلم، بانظم و ترتیب و همراه با کتاب پیش می‌روند اطلاعات را در چهارچوب عقلانی و مطابق با خط‌مشی نظام تعلیم و تربیتی و اهداف منتقل می‌کنند.

معنویت

از نظر کرم‌های ذهنی، معنویت یعنی مطالعه‌ی طبقات اعلای کائنات و اصول و قوانینی که بر آن حکم فرماست. کرم‌های ذهنی دلشان می‌خواهد مفاهیم ذهنی و قوانین و احتمالاتی را که در آشفته‌گی‌های معنوی ایجاد نظم و ترتیب می‌کند، درک کنند. مفهوم خداوند یا قدرت برتر، به ذهن کرم‌های ذهنی خطور نمی‌کند. آنان می‌توانند خدا را توصیف کنند، در موردش بخوانند، درباره‌اش فکر کنند، اما در احساس کردن او مشکل دارند. کرم‌های ذهنی دلشان می‌خواهد در مورد معنویت منطقی فکر کنند آنان معجزه‌ی خلقت را راز و رمزی می‌دانند که باید گشوده شود و معادله‌ای که باید درک شود.

به همین دلیل، آنان معمولاً مذاهبی را برمی‌گزینند که دارای آداب و قوانین باشد و امیدوارند پیروی از آن چهارچوب، کلید باز کردن قلبشان را در اختیارشان بگذارد. کرم‌های ذهنی به امید دسترسی به ذات خداوند از طریق چهارچوب، تمایل دارند در طریقت خود دقیق و مرتب باشند. می‌ترسند اگر چهارچوب را بشکنند، فرصت شناخت خداوند را ضایع کنند.

آنان بندرت در جستجوی معنویت به بالاترین درجه لذت می‌رسند. از نظر آنان، احساسی شدن در مذهب امری است سبک و جلف. کرم‌های ذهنی هیچ اشتیاقی به شناخت لایه‌های عمیق روح و روانشان که بعضی از آن‌ها در لحظات معنوی کیمیایی خدا را آشکار می‌کند، ندارند. در عوض ممکن است معنویت را مترادف وظیفه و عدالت و شرافتمندی بدانند. وقتی کرم‌های ذهنی مطابق با ارزش‌های مذهبی زندگی کنند، صلح و صفا و نظم و ترتیب و اعتماد را ترویج می‌دهند که از نظر آنان، تمام این‌ها از ویژگی‌های یک زندگی خوب است.

سبز

سبزه‌ها از لحاظ عقلانی و تفکری بسیار ژرف هستند و می‌توانند هر فکر یا نظریه‌ای را تا آخر آخرش بخوانند. آنان ارزش خود را در این می‌دانند که سودبخش واقع شوند و طرح‌ها و نظریات بی‌شماری ارائه دهند. سبزه‌ها به علت قابلیت خلاقیت و قوه‌ی ابتکارشان می‌توانند نوآور باشند و هر مشکلی را حل کنند. آنان افرادی برنامه‌ریز و مدیر و مدبر در طیف رنگی شخصیتی هستند.

ترس آنان از این است که آنچه را ابداع و تولید می‌کنند، به اندازه‌ی کافی خوب نباشد و کم و کسری داشته باشد. این مناعت طبع ضعیف باعث می‌شود آنان از لحاظ احساسی و عاطفی در تنگنا قرار گیرند و بیندارند که بی‌عیب و نقص بودن برای کسب عشق و احترام اطرافیان ضروری است. درس مهمی که تمام سبزه‌ها باید یاد بگیرند، این است که زندگی ممکن است راحت و باشکوه و توأم با خوشی و لذت باشد و اگر دلشان بخواهد چنین زندگی‌ای داشته باشند، باید از نیازهای عاطفی دست بکشند تا کامل و بی‌نقص باشند.

شیوه‌ی دستیابی به واقعیت فیزیکی

سبزه‌ها ذهنی هستند. واکنش آنان در برابر چالش‌های زندگی، فکر کردن در مورد آن‌هاست. به عبارتی، آنان به واقعیات فیزیکی توجهی ندارند و بی‌اعتنا با آن مواجه می‌شوند. اگر هم توجهی داشته باشند، چندان قابل ملاحظه نیست و در وضعیت اضطراری و حالت فوق‌العاده‌ی هر موقعیتی قرار نمی‌گیرند. سبزه‌ها دوست دارند راه‌حل هر مسئله‌ای را حدس بزنند، نه اینکه بابتش کاری انجام دهند. افکار سبزه‌ها ارمانی و تحلیل‌گرانه است. وقتی با وضعیتی مواجه می‌شوند که مستلزم کار سخت جسمانی است، افرادی را برای انجام دادن کار استخدام می‌کنند.

ارتباط سبزه‌ها با دنیای موجودات و اشیاء، سرد و از سر بی‌اعتنایی است. آنان بسیاری از موقعیت‌ها را به شکل مشکلاتی می‌بینند که باید حل شود. وقتی می‌خواهند حرکتی کنند یا برای برگزاری میهمانی آماده می‌شوند، دوست دارند کارها را از راه دور انجام دهند. دیگران را راهنمایی می‌کنند که صندلی‌ها را کجا بگذارند و کدام میز باید وسط قرار بگیرد. حتی اگر مجبور شوند خودشان کارها را انجام دهند، به نظر می‌رسد از آنچه می‌گذرد جدا هستند و روح و احساسشان درگیر کار نیست.

به نظر نمی‌رسد واقعیات فیزیکی آنچنان مفهومی برای سبزه‌ها داشته باشد. وقتی پای یک مورد فیزیکی تکامل در میان باشد، مثلاً دانه‌ای که کاشته می‌شود، بعد جوانه می‌زند، تبدیل به گیاه می‌شود، برگ و گل می‌دهد و بالاخره خشک می‌شود، سبزه‌ها فقط شاخه‌ی خشک گیاه را می‌بینند و از تمام مراحل تکامل مؤثر سر سری می‌گذرند. وقتی سبزه‌ها با سکون و خمودی مواجه می‌شوند، ذهنشان بشدت مغشوش و درهم برهم می‌شود و بی‌درنگ به سوی پیامدها و راه‌حل‌ها جهش می‌کند، درحالی‌که سایر رنگ‌ها در این مرحله لذت می‌برند و برایشان با مفهوم است. هر کاری که سبزه‌ها انجام دهند، از دنبال کردن کارهای هنری گرفته تا خرید پوشاک و غیره، باکفایت و مصلحت‌اندیشی و کمترین میزان تحرک و بدون اتلاف وقت است.

سبزه‌ها از کارهای سخت بدنی نفرت دارند و بیشتر کمک‌هایشان به جای بدنی، ذهنی است. به‌عنوان مثال، سبزه‌ها ساعاتی متمادی در مورد فرضیات، برنامه‌ها و طرح‌ها کار می‌کنند. آنان ترجیح می‌دهند به‌سختی کار کنند و به این و آن دستمزد بدهند تا به خانه و اتومبیل آنان برسند و خورد خوراکشان را تأمین کنند. از نظر سبزه‌ها، این قبیل کارها بسیار کسل‌کننده است.

کنش‌های ذهنی

سبزه‌ها جزو رده‌ی دوم طیف رنگی شخصیتی هستند. افرادی باهوش، سریع‌الانتقال، منطقی و خردمندند. برای اینکه خوشحال باشند، باید مفید واقع شوند. آنان زندگی را همچون غولی می‌بینند که فهرستی در دست دارد و به همهی موارد آن باید رسیدگی شود. کارها را انجام می‌دهند و بعد از پایان هر یک، جلوی آن در فهرست تیک می‌زنند. هیچ‌چیز بیش از این مایه‌ی خوشحالی سبزه‌ها نمی‌شود که کاری را که بنا بوده در یک روز انجام دهند و با موفقیت به پایان برسانند. سبزه‌ها به‌طور ذاتی نابغه هستند و دائم قطعات اطلاعاتی را در ذهن خود سازمان می‌دهند و مرتب می‌کنند، و بعد به دنبال ترکیبات و طرح‌های دیگر می‌گردند. فعالیت جانی تازه به آنان می‌بخشد و موجب شادابی خود و دنیایشان می‌شود. اگر مشکلی پیش بیاید، از نظر سبزه‌ها قدر مسلم این است که تمام فعالیت‌های ذهنی باید پایانی ثمربخش داشته باشد و به‌جای اینکه صرفاً برای آن فعالیت ارزش قائل باشند، هدفی ملموس را مدنظر قرار می‌دهند. اگر فعالیت ذهنی به صورت بازی دربیاید، کار برای سبزه‌ها سخت می‌شود.

سبزه‌ها زندگی را به شکل جدولی نگاه می‌کنند که باید حل شود و دنبال کردن راه‌حل‌ها لذت می‌برند. وقتی سبزه‌ها به نتیجه یا توجیهی دست یابند، خوشحال‌ترین هستند. عقاید و اندیشه‌های دویپهل و مبهم یا کارهای ناتمام باعث عذاب روحی و روانی سبزه‌هاست، و اینجاست که با اصرار و پافشاری در مفید واقع شدن، می‌خواهند جبران کنند.

الگوی تفکری سبزه‌ها شبیه کرم‌های ذهنی است: منطقی، مرتب و منظم. تفاوت فاحش بین این دو رنگ در این است که کرم‌های ذهنی مرحله به مرحله به اطلاعات و مفروضات رسیدگی می‌کنند، مرحله‌ی یک، دو، ده، الی آخر. ولی سبزه‌ها به صورت مضاعف در مورد آن فکر می‌کنند و این احتمال را در نظر می‌گیرند که گزینش آن مخالف گزینش ب است و زمانی که تصمیمشان را بگیرند، آن وقت کل مسیر و گزینش‌ها مسدود می‌شود. سبزه‌ها به طور مداوم گزینش‌هایی را که مستلزم کار بدنی باشد یا نتیجه ندهد و یا فایده نداشته باشد، حذف می‌کنند.

وقتی سبزه‌ها سعی می‌کنند با رنگ‌هایی ارتباط برقرار کنند که اها تجزیه و تحلیل نیستند، چنانچه راه چاره‌ای انتزاعی به بیش از یک نتیجه منتهی شود، مشکل ایجاد می‌شود. از دو گام اول، فرضیاتی متفاوت به وجود می‌آید، اما سبزه‌ها برای رسیدن به هدف فقط یک مسیر را انتخاب می‌کنند. رابطه زمانی از هم می‌پاشد که سبزه به یک راه‌حل رسیدگی کرده و آن را سرسوسمان داده است، و سایرین هنوز در حال بحث و مذاکره در مورد راه اصلی هستند.

سبزه ممکن است برعکس عمل کند و راه‌حل یا نتیجه‌ی مورد علاقه‌اش را ارائه دهد. سبزه از لحاظ ذهنی روی یک هدف ایست می‌کند و در ذهنش می‌گردد تا ببیند برای دستیابی به آن چه کاری لازم است، و بعد برای رسیدن به جواب، دوباره مراحل را شکل می‌دهد. به هر حال، هیچ سبزی دوست ندارد صبر کند و انتظار بکشد، و تمام کارهای لازم برای به پایان رساندن طرح را انجام می‌دهد. وقتی اصول کار مشخص شد، سبزه دلشان می‌خواهد به سوی نظریه‌ی خوب دیگری پیش بروند. آنان دوست ندارند جزئیات را مو به مو دنبال کنند.

سبزه‌ها متفکرانی همه فن حریف هستند. از آنجاکه آنان متوجه طرح‌ها برنامه‌ها می‌شوند و ساختارها را می‌شناسند، نمونه‌ای از اطلاعات را ارائه می‌دهند. بنابراین می‌توانند به مفروضات ارائه شده نظم و ترتیب دهند. سبزه‌ها می‌توانند الگوهای رفتاری و دسته‌بندی‌ها و سلسله‌مراتب را حتی بر اساس اطلاعاتی ناچیز، تشخیص دهند. این مهارت آنان در کارهای گروهی بسیار مفید واقع می‌شود.

اوضاع روحی و عاطفی

راه‌حل مبتکرانه مهم‌ترین راه‌هایی سبزه‌هاست. در بیشتر موارد، سبزه‌ها در جنبه‌ی ثمربخشی رنگ خودشان گیر می‌کنند و در نتیجه، ذوق و شوق خلاقانه‌ی خود را نادیده می‌گیرند. سبزه‌ها خلاقیت را وقت تلف کردن یا صرفاً مایه‌ی تفریح و سرگرمی می‌دانند. چالش سبزه‌ها این است که بین سرشت سودبخش و نتیجه دهنده، و جنبه‌ی خلاق و خودانگیز خودشان، هماهنگی ایجاد کنند.

برای سبزه‌ها سخت است که روندی عاطفی را حس کنند و به عواطف خود دست یابند. آنان می‌دانند در مرحله‌ی دهم راه‌حلی احساسی در انتظارشان است. به هر حال در مورد روند شتاب به خرج می‌دهند تا از بروز احساس و عاطفه اجتناب کنند. زمانی که احساس کنند ترسیده‌اند، اختیارشان را از دست داده‌اند یا از لحاظ عاطفی مورد تهدید قرار گرفته‌اند، جدی و مقرراتی می‌شوند و سعی می‌کنند مواظب رفتارشان باشند. تمام این واکنش‌ها ساختارهایی ایمنی است که در خودشان پرورش داده‌اند تا دوباره احساسات و عواطف خود را متعادل کنند و از موقعیت سر در بیاورند وقتی سبزه‌ها شیرازه‌ی کار از دستشان در می‌رود، تهدید می‌کنند که خودکشی خواهند کرد، تا از طریق آن دوباره به اوضاع مسلط شوند.

سبزه‌ها به کسی احتیاج دارند که عقاید و افکارشان را برای او شرح دهند. ارتباط با کسی که از لحاظ فکری باهم سازگاری داشته باشند، برای آنان در اولویت است. اساساً سبزه‌ها به عقاید و افکار بیشتر علاقه دارند تا به افراد. وقتی آنان پی ببرند که مورد تقدیر و تحسین قرار گرفته‌اند و دیگران بابت ذهنیت و افکارشان به آنان ارج می‌نهند، به قدری گرم و صمیمی و باذوق می‌شوند که آدم دلش می‌خواهد با آنان باشد.

ویژگی‌های اجتماعی

از آنجاکه سبزه‌ها اصولاً به افکار و عقاید علاقه‌مندند، از لحاظ جنسی جذب افرادی می‌شوند که آنان را بابت ذهنیت و قدرت فهم و درکشان تحسین می‌کنند. وقتی سبزه‌ها اطمینان حاصل کنند که برای زوجشان اسباب‌بازی نیستند، از لحاظ جسمی و عاطفی برای او قابل دسترس می‌شوند. سبزه‌ها صرفاً زمانی تعهد عاطفی می‌دهند که از لحاظ ذهنی تقدیر و تحسین شوند. از آنجاکه سبزه‌ها می‌توانند عواطفشان را از عقل و ذهنیتشان جدا کنند، می‌توانند بی‌آنکه وابستگی عاطفی پیدا کنند، از لحاظ جسمی وابسته شوند.

اساساً سبزه‌ها برای تحریک ذهنی و مصاحبت عقلانی ازدواج می‌کنند و خانه و بچه و امنیت برایشان امری پیش پا افتاده است. اگر سبزه‌ها را به حال خودشان بگذارند، دوست دارند در سن بالا ازدواج کنند، اصلاً بچه‌دار نشوند یا به تعداد کم فرزند داشته باشند. آنان ترجیح می‌دهند عمر خود را وقف حرفه‌ای درست و حسابی کنند. سبزه‌ها ذاتاً آدم‌هایی پرورش‌دهنده نیستند و بنا به اقتضای جامعه مجبور می‌شوند خود را با بچه‌داری و اداره‌ی خانه وفق دهند. آنان دوست دارند پدر یا مادری سازمان‌یافته باشند، یعنی مطمئن شوند بچه‌شان امکان تعلیم و تربیت و پرورش جسمانی دارد. آنان ترجیح می‌دهند اضافه کاری کنند تا هزینه‌ی درس پیاپی، یونیفرم و شهریه‌ی مدرسه‌ی فرزندشان را بپردازند.

سبزه‌ها از قیود عاطفی و تقاضاهایی که همسر یا فرزندشان از آنان دارد، بدشان می‌آید. بنابراین هر چه کمتر فرزند داشته باشند، مفیدتر هستند. فرزندان سبزه‌ها، بچه‌هایی باهوش و بااستعدادند، چون مادر یا پدر سبزه‌شان افکار و عقاید خود را برای آنان شرح می‌دهد و پرورش ذهنی و منطقی را در آنان تشویق می‌کند.

در موقعیت‌های اجتماعی، سبزه‌ها دوست دارند نظاره‌گر باشند. معمولاً درجایی می‌ایستند و منتظر می‌شوند تا دیگری پیش‌قدم شود. سبزه‌ها کم رو و خجالتی نیستند، هرچند به ندرت معاشرتی می‌شوند اما حالت گرم و صمیمی به خود می‌گیرند. هرگز به گروهی ملحق نمی‌شوند تا صرفاً جزئی از آن باشند. سبزه‌ها در قبال وضعیت‌های اجتماعی بیشتر از طریق افکار و احساسات خود واکنش نشان می‌دهند. از آنجاکه سبزه‌ها بیش‌ازحد ذهنی هستند، دوست دارند منزوی باشند و صمیمی‌ترین دوستانشان را با دقت و وسواس انتخاب می‌کنند و در مورد این ارتباطات ملاحظه‌کار هستند و فکر می‌کنند.

روابط فردی با سبزه‌ها ممکن است به چالش و مبارزه تبدیل شود، چون آنان از لحاظ ذهنی سریع‌الانتقال هستند و معمولاً از همان اول جواب را در آستین دارند. این توانایی، یعنی جهش سریع از عقیده‌ای به عقیده‌ای دیگر، باعث می‌شود همکاران و عزیزان با آنان در بیفتند. سبزه‌ها بیشتر به حاصل کار علاقه‌مندند تا روند کار. چون نیاز سبزه‌ها برای پیشروی در حل مشکل باعث می‌شود ارزش کار گروهی پایین بیاید، احساسات بقیه جریحه‌دار می‌شود. سبزه‌هایی که حوصله‌شان سر می‌رود و منتظرند کسی دیگر آنان را درگیر فعالیت کند، دیگران آنان را افرادی بی‌صبر و حوصله و بدخلق می‌پندارند، که درواقع همین‌طور هم هست.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

سبزه‌ها رنگ‌های دیگر در رده‌ی فیزیکی (محیطی) را مجذوب کننده می‌دانند و معتقدند آنان ارزشش را دارند که برای دوستی‌شان تلاش کرد. مادی بودن آنان ذهن قوی سبزه‌ها را هماهنگ و متعادل می‌کند. شوق وافر و عشق شدید قرمزها به تفریح، نقطه مقابل چرخش تفکری سبزه‌هاست، و اگر طرفین محترمانه و صادقانه با قدرت‌های یکدیگر برخورد کنند، امکان شراکتی پرشور و پرتحرک بسیار است.

از نظر سبزه‌ها، نارنجی‌ها مبارزه‌جو هستند. گاهی سبزه‌ها احساس می‌کنند بهتر و عمیق‌تر از هر رنگ دیگری در طیف رنگی فکر می‌کنند و سعی دارند از راه منطقی دیگران را جلو برانند و کنترلشان کنند، تا حدی که نوک آنان را قیچی کنند، و نارنجی‌ها هم که دوست ندارند دوست ندارند سازش کنند، سعی می‌کنند از طریق امتناع از تبعیت، ارتباط را کنترل کنند.

سرخابی‌ها خصوصیات ذهنی مشابهی با سبزه‌ها دارند، اما به‌جای اینکه مانند سبزه‌ها در ذهن خود ساختاری ایجاد کنند، همه‌چیز را درواقعیت سه بعدی می‌سازند. بااینکه روش آن دو مشابه است، وسیله فرق می‌کند. به این دورنگ هماهنگی و توافقی غنی برقرار است.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

از نظر سبزه‌ها، شیرینی زردهای معصوم و بچه‌صفت، دل را می‌زند. سبزه‌ها عاشق سفسطه بازی و ملاحظت و زیبایی و شیکی هستند، درحالی‌که زردها عاشق سوسیس و پای سیب هستند. به‌رحال اگر سبزه‌ها بخواهند سد را از سر راه بردارند و دست به اقدامی بزنند، چه‌بهر که زردها همبازی‌شان شوند.

کرم‌های فیزیکی و سبزه‌ها کشش آنی متقابل دارند. درست در لحظه‌ای که هر دو وارد اتاقی می‌شوند، جاذبه‌ی جنسی بین آن دو جرقه می‌زند. درون‌گرایی و گوشه‌گیری کرم‌های فیزیکی، جرقه‌ی مبارزه را در سبزه‌ها محترق می‌کند و تمام قابلیت‌های ذهنی سبزه‌ها به کار می‌شود تا کرم ذهنی را اغوا کند، جذب کند و دلش را به دست بیاورد.

رنگ‌های ذهنی

کرم‌های ذهنی و سبزه‌ها وجوه اشتراک زیادی دارند و معمولاً هر دو به یک نوع سرگرمی و موضوع و کتاب علاقه‌مندند و ارتباطی بر مبنای این وجوه اشتراک، احترام متقابل و کار گروهی به وجود می‌آورد و مورد قبول هر دو طرف است، و این‌ها برای وضعیتی دشوار، راه‌حلی بی‌نظیر است. مشکل وقتی ایجاد می‌شود که هر دو طرف روش تفکری یکدیگر را درک نکنند. از آنجا که کرم‌های ذهنی بیشتر متفکرانی منظم و قانونمند هستند. کسالت‌آور و فضل فروش به حساب می‌آیند. از سوی دیگر، سبزه‌ها هم بی‌حوصله و خرده‌گیر تلقی می‌شوند.

وقتی سبز با سبز جور شود، ارتباطشان گرمی و جذابیت و عشق افلاطونی و شورآفرین ندارد و زندگی‌شان ملالت‌بار می‌شود. حتی در بحث‌ها و مشاجرات می‌خواهند روشی منطقی در پیش بگیرند تا مشکل را حل کنند، که صرفاً باعث ارائه‌ی راه‌حل‌های سطحی می‌شود بی‌آنکه به عمق مطلب توجه شود.

سبزه‌ها معمولاً علاقه‌ای به احساسات و عواطف منطقی ندارند، درحالی‌که این مسئله برای کرم‌های پرورشی، روندی ذهنی به حساب می‌آید. در این‌گونه روابط، سبزه‌ها می‌توانند مصرف‌کننده باشند و به آنچه کرم‌های پرورشی برایشان انجام می‌دهند، بیشتر علاقه‌مندند تا آنچه خودشان برای خودشان انجام می‌دهند. کرم‌های پرورشی چندان اشتیاقی ندارند کارهایی را که سبزه‌ها، حتی به‌طور فرضیه برایشان راه‌حلی ارائه می‌دهند، انجام دهند.

سبزه‌ها و کرم‌های دوست‌داشتنی مثل آب و روغن هستند. روند تفکری‌شان نقطه مقابل یکدیگر است. غبار سردرگمی و اشتباه کاری که دائم کرم دوست‌داشتنی را احاطه می‌کند، باعث حواس‌پرتی سبز می‌شود. بی‌حوصلگی، کلافه شدن و عصبانیت، نشانه‌ی وجود ارتباط بین سبز و کرم دوست‌داشتنی است.

رنگ‌های روحی، عاطفی

از آنجا که آبی‌ها دارای مجموعه‌ای احساسات و عواطف درهم و برهم، هستند، نمی‌توانند زوج مناسب و بی‌دردسری برای سبزه‌ها باشند. در عین حال که سبزه‌ها از عشق و پرورندگی قابل دسترس آبی‌ها قدردانی می‌کنند، به سختی می‌توانند از عهده‌ی بی‌فکری منظم و مرتب آبی‌ها بر بیایند.

سبز و بنفش می‌توانند زوجی فعال را تشکیل دهند، بخصوص اگر متوجه شوند هدف و مأموریتشان در زندگی همان است که در موردش موعظه و نصیحت می‌کنند و نمونه‌ای است از باورهای آنان. سبزه‌ها برنامه‌ای یک‌ساله و بنفش‌ها برنامه‌ای پنج‌ساله را دنبال می‌کنند و توجهشان به چشم‌اندازی کوتاه‌مدت و درازمدت است که شامل نظامی تضمینی است که ناکامی به دنبال ندارد. به‌هرحال، بنفش‌ها که دلشان می‌خواهد ژرف‌ترین افکارشان را با سبزه‌ها در میان بگذارند، دنبال دردسر می‌گردند.

سبزه‌ها و ارغوانی‌ها مثل هم‌فکر می‌کنند. سبزه‌ها طرح را از دریچه‌ی زمان می‌بینند، ولی ارغوانی‌ها از دریچه‌ی مکان. بنابراین زمینه‌های زیادی برای برخورد افکار بین آن دو وجود دارد. به این می‌ماند که ارغوانی‌ها مواد خام تفکری و تصویری را تدارک می‌بینند و سبزه‌ها آن را به‌صورت مجموعه‌ای قابل‌درک سرهم بندی می‌کنند. در این نوع تشریک مساعی، بسیار موارد شور و شوق آفرین وجود دارد.

سبز از آن رنگ‌هایی است که بلورین می‌تواند تحملش کند بی‌آنکه انرژی‌شان هدر برود. در محدوده‌ی هاله‌ای سبز، بلورین می‌تواند تعادل احساسی و عاطفی خود را حفظ کند و شریکی مؤثر باشد.

سبزه‌ها از لحاظ منطقی شیوه‌ی یادگیری نیلی‌ها را تحسین می‌کنند و مشتاق‌اند به آنان اختیار و آزادی عمل فراوان بدهند تا آنچه باید بشوند، بشوند. سبزه‌ها به سختی می‌توانند در درازمدت سماجت نیلی‌ها را در انجام دادن کارها به روش خودشان تحمل کنند، مخصوصاً وقتی نیلی‌ها احتیاجات سبزه‌ها را نادیده بگیرند.

قدرت شخصی و روش رهبری

سبزه‌ها بر اساس اطلاعات و عقاید ارائه‌شده پیش می‌روند. آنان با اقتدار شخصی و جذبه‌شان به امور رسیدگی نمی‌کنند. افرادی منزوی هستند که احتیاج به استقلال و فضای شخصی دارند. سبزه‌ها درون‌گرا و از خود مطمئن به نظر می‌رسند. آنان احتیاج دارند شخصیتشان شناخته شود و قدردانی شوند. رضایت سبزه‌ها از عقاید و نظریات خوب تأمین می‌شود

و دلشان می‌خواهد به‌عنوان منبع این عقاید و نظریات تأیید شوند. سبزه‌ها مشتاق‌اند ثابت کنند به‌جای اینکه درگیر شر و شور عاطفی شوند، کارها را بر اساس فکر و فرضیه پیش می‌برند.

سبزه‌ها در امور کسب‌وکار افرادی تیزبین هستند. آنان افرادی فصیح و بصیرند و سخاوتمندانه عقایدشان را ارائه می‌دهند. سبزه‌ها ترجیح می‌دهند در جا انداختن نظریاتشان برای اجرای فوری، مقتدرانه عمل کنند. آنان لذت می‌برند که در پشت‌صحنه فشار وارد بیاورند و سختگیری کنند و تشویق و کف زدن روی صحنه را هم می‌پذیرند. با بینشی که سبزه‌ها، بخصوص در امور بازاریابی، روابط عمومی، تبلیغات، امور مالی و بسیاری امور دیگر دارند، می‌توانند موفق و کامیاب شوند. مهارت‌های رهبری سبزه‌ها باعث می‌شود آنان مشاور، درمانگر، سازمانده و برنامه‌ریزهای بی‌نظیری باشند.

گزینه‌های مالی

از آنجا که سبزه‌ها به‌خوبی می‌دانند چطور ثمربخش و خلاق باشند، در زمینه‌ی امور مالی افرادی عاقل و طبیعتاً پول‌ساز هستند. آنان آنچه را در ماورای پول وجود دارد، درک می‌کنند و به‌طور شمی از ذات نظام مالی خبر دارند. سبزه‌ها امور مالی را بازی و چالش قلمداد می‌کنند و گاهی پول زیادی در می‌آورند و یک‌دفعه همه‌ی آن را از دست می‌دهند. زمانی که بیشتر مردم در اثر سقوط بازار اقتصادی به خاک سیاه می‌نشینند و سعی می‌کنند به نحوی از معرکه جان سالم به در ببرند، سبزه‌ها راهی پیدا می‌کند تا از آن بهره‌مند شود.

سبزه‌ها جذب حرفه‌هایی می‌شوند که هم پول در آن باشد و هم نظریه‌پردازی، مانند معاملات قماری (که احتمال سودآوری آن کلان است)، سرمایه‌گذاری، دلالتی سهام، نوشتن و انتشارات.

سبزه‌ها دوست ندارند درآمد بالقوه‌شان سقف داشته باشد، و کسب‌وکاری را ترجیح می‌دهند که فرصت‌های مالی آن نامحدود است، مانند فروش، که محرک آن زیاد است. آنان ترجیح می‌دهند کالاهای گران‌قیمت بفروشند، مانند ملک و املاک، اتومبیل، پوست، جواهر و بیمه، چون می‌دانند چطور از مزایا و فرصت‌های قابل دسترس استفاده کنند.

سبزه‌ها عاشق پول و تمام چیزهایی هستند که می‌توان با آن خرید، مانند امکانات رفاهی و تجملی، وسایل مرغوب و زیبا و برندها. عشق سبزه‌ها به نظم و ترتیب و تقارن، این امکان را برایشان فراهم می‌آورد که کارهای صنایع دستی و مرغوب را تحسین کنند. با اینکه سبزه‌ها ولخرج نیستند، تا وقتی آنچه را می‌خواهند به دست نیاورند، آرام و قرار ندارند. سبزه‌ها ترجیح می‌دهند چیزی را نداشته باشند تا اینکه سطح پایین و نامرغوب یا فیک آن را داشته باشند.

سبزه‌ها حسابداری دقیق و موشکاف هستند و توجه زیادی به امور مالی‌شان دارند. یادداشت‌های شخصی و تجاری آنان روزانه است. به محض اینکه قبضی برایشان بیاید، آن را می‌پردازند و حساب و کتابشان در بانک درست و روبه‌راه است.

گزینه‌های شغلی

از آنجا که سبزه‌ها بسیار خلاق و ثمربخش و منظم و برنامه‌ریزهای ماهری هستند، در امور تبلیغات و بازاریابی و روابط عمومی پیشرفت خواهند کرد. آنان می‌توانند مدیر سازمان‌دهی، برنامه‌ریز ضیافت‌ها و هماهنگ‌کننده‌ی مراسم ویژه باشند.

سبزه‌ها در مشاغلی که بر محور پول می‌چرخد، خوب هستند و هر چه پول آن بیشتر باشد، بهتر. بنابراین آنان در امر فروش، برنامه‌ریز امور مالی، بیمه، سهام و تجارت خوب هستند.

و بالاخره، چون سبزه‌ها به‌وضوح متوجه طرح‌ها می‌شوند، می‌توانند درمانگر، متخصص تشخیص بیماری، تحلیلگر و مشاورانی خوب باشند.

معنویت

از نظر سبزه‌ها، معنویت یک عقیده است. اگر برای هر عقیده‌ای وقت کافی صرف کنند و در موردش مطالعه کنند، می‌توانند به‌خوبی آن را درک کنند. بنابراین سبزه‌ها دوست دارند معنویت را به‌عنوان چالشی ذهنی مدنظر قرار دهند، مخصوصاً به‌صورت معمایی جالب. سبزه‌ها دلشان می‌خواهد برای درک معنوی خودشان منطق بیاورند و مختصات احساسی و عاطفی آن را حذف کنند، درحالی‌که این قسمت برای رنگ‌های دیگر بخش معنوی جدایی‌ناپذیر است.

از نظر سبزه‌ها، قدرت برتر ذهن در ماورای خلقت این واقعیت، و جستجوی معنوی تلاش برای عقلانی کردن ذهنیت در مورد خداست. سبزه‌ها مفهوم خالق را عقیده‌ای کامل و بی‌عیب و نقص می‌دانند و وقتی خودشان را با خدا مقایسه می‌کنند و خالق را کامل و خود را سرپایا نقص می‌بینند، در حالت یأس و نومیدی فرو می‌روند که نتیجه به‌نوعی افسردگی منتهی می‌شود.

از آنجاکه شناخت خداوند برای سبزه‌ها گیج‌کننده به نظر می‌رسد، ممکن است آن را مبارزه‌ای برای ارزش قائل شدن برای خود بدانند. فرصت معنوی برای سبزه‌ها این است که خود را قبول داشته باشند و بدانند معاهدت و سهم آنان به حد کافی خوب است. بخشی از مرحله‌ی یادگیری خودشناسی برای سبزه‌ها این است که مفهوم موهبت الهی و مورد لطف خدا بودن برایشان جا بیفتد و متوجه شوند که سزاوار عشق الهی هستند. معنویت برای سبزه‌ها به معنی بسط و توسعه‌ی اعتماد و اطمینان است و اینکه باور داشته باشند عالم تمام تفاوت‌ها را به حالت تعادل درمی‌آورد.

وقتی سبزه‌ها به بزرگ‌سالی پا می‌گذارند، فعالانه به دنبال معنویت هستند. این جستجو باعث می‌شود که آنان فلسفه‌ها و اعتقادات متفاوت و فراوانی را بررسی کنند، و به دنبال آگاهی، مراقبه، اصالت عمل، مناجات و مراسم عبادی هستند تا دری را به سوی درک الوهیت برایشان باز کنند.

کرم‌های پرورشی

کرم‌پرورشی نوع دیگری از رنگ‌های تحت‌الشعاعی در طیف رنگ‌های شخصیتی است. نزدیک‌ترین رنگ به بدنه‌ی آنان کرم ذهنی است که بلافاصله بعد از آن و لایه‌ی زیرین آن هم، کاملاً محاط به بدن، نواری آبی‌رنگ قرار دارد. این دورنگ ترکیبی از خصوصیات رده‌های رنگی ذهنی و رنگ‌های معنوی روحی است. به‌هرحال، کرم‌پرورشی انگیزه‌ای متفاوت از دورنگ دیگر دارد که صفات ویژه‌ی این رنگ است.

نیرویی که کرم‌های پرورشی را به‌پیش می‌راند و به زندگی آنان معنا می‌دهد، احساس اخوت و محبت است. آنان در مورد این احساس، تعهد و سرسپردگی خود را از طریق خدمت به خانواده و همسایه و شهر و ملت و دنیای خودشان ثابت می‌کنند. کرم‌های پرورشی احتیاجات دیگران را مقدم بر احتیاجات خود می‌دانند و انسانیت را با سرمشق شدن یاد می‌دهند.

درسی که کرم‌های پرورشی باید آن را یاد بگیرند، این است که نفس خود را بشناسند و به آن خدمت کنند و خواسته‌ها و تمایلاتشان طوری رضایت‌بخش باشد که برای خاطر آن‌ها زندگی کنند. کرم‌های پرورشی احتیاج دارند بدانند معقول این است که وقتی به دیگران خدمتی می‌کنند، به خودشان هم چیزی بماند.

شیوه‌ی دستیابی به واقعیت فیزیکی

کرم‌های پرورشی در ارتباط با مسائل مادی سرسخت و یک‌دنده و از خود گذشته هستند. هر طرحی را به کرم‌های پرورشی بسپارند، آن را با پشتکار و عزمی راسخ انجام می‌دهند و وقتی به موعد مقرر نزدیک می‌شوند، مجدانه سعی می‌کنند به‌موقع طرح را به اتمام برسانند.

کرم‌های پرورشی هنگام کار کردن در مورد طرحی، تمام اطلاعات و لوازم لازم را در اختیار می‌گیرند و سپس، ابتدا در مورد قسمتی کار می‌کنند که احتیاج به کار بیشتری دارد. به این نحو، احساس راحتی می‌کنند. و وقتی تمام بخش‌ها آماده شد، دوباره از اول شروع می‌کنند و یک‌بار دیگر طرح را از اول تا آخر بررسی می‌کنند. وقتی آنان به اجرای طرحی مشغولند، هیچ تمایلی به استراحت ندارند. می‌ترسند لحظه‌ها را از دست بدهند و پروژه را به‌موقع تمام نکنند.

کرم‌های پرورشی هم مانند رنگ‌های دیگر رده‌ی ذهنی تمایل دارند از لایق روند منطقی و ذهنی به جنبه‌های مادی زندگی توجه کنند. آنان در وهله‌ی اول مادیت هر شیئی را در نظر می‌گیرند و وقتی توانستند نسبت به آن فعل و انفعال نشان دهند، نظامی تشکیلاتی را در نظر می‌گیرند که شامل اصول نظری و موارد مادی می‌شود، بعد در مورد آن کار می‌کنند.

این روند زمانی که کرم‌های پرورشی به سلامت جسمانی خود توجه می‌کنند، بیشتر خود را نشان می‌دهد. آنان قبل از اینکه رژیم غذایی خود را شروع کنند، سعی می‌کنند ساختار جسمانی خود و هدف از هر نوع رژیم غذایی و سلامت را بشناسند.

کنش‌های ذهنی

روند فکری کرم‌های پرورشی هم مانند سایر طیف‌های رنگی شخصیتی ذهنی، منطقی و بانظم و ترتیب است: یک، دو، سه، ... ده. به‌هرحال، رد کردن دومرحله‌ای - یعنی سه، شش، نه - کرم‌پرورشی باید به‌جانب عواطف افرادی معطوف شود که در روند تصمیم‌گیری دخیل هستند. بزرگ‌ترین موهبت کرم‌های پرورشی اشتیاق آنان به در نظر گرفتن احساسات دیگران است، حتی اگر این احساسات ملموس تلقی نشود.

از نظر کرم‌های پرورشی، ارتباط امری ضروری است. در حل مشکلات گام اول: تعریف مشکل است، گام دوم: جمع‌آوری اطلاعات و فرموله کردن راه‌حل‌های احتمالی، و گام سوم: پی بردن به اینکه هر کس نسبت به روش اتخاذ شده چه احساسی خواهد داشت.

وقتی تمام افراد احساسات خود را ابراز کردند، کرم‌های پرورشی بر اساس اطلاعاتی که تا آن لحظه جمع‌آوری کرده‌اند، به‌پیش حرکت می‌کنند. روند ذهنی کرم‌های پرورشی ممکن است برای افرادی که خواهان جواب و راه‌حل فوری هستند، کند و آهسته به نظر برسد. اما وقتی تشکیلاتی می‌خواهد پیشرفت کند، همه چشم به راه اقدام کرم‌پرورشی هستند، چراکه او به اتفاق آرا به نتیجه رسیده است.

قابلیت کرم‌های پرورشی در این است که به احتیاجات ژرف و ناگفته دیگران گوش می‌سپارند. آنان می‌توانند در عین حال که سیل اطلاعات را از اعضای گروه بیرون می‌کشند، زمینه‌ی عاطفی هر یک را ردیابی کنند. کرم‌های پرورشی قادرند احساسات دیگران را در کلام بگنجانند بی‌آنکه قضاوتی کنند. آنان ترکیبی از دلسوزی آبی و تیزهوشی کرم ذهنی هستند.

این طیف رنگی شخصیتی به‌خوبی می‌داند و درک می‌کند که عواطف انسانی بخش مهم و ضروری مفروضات در امر تصمیم‌گیری است که دیگران را هم از لحاظ ذهنی و عاطفی مقید و متعهد می‌کند. آنان به‌طور شمی می‌دانند بدون تعهد عاطفی و رفاقت و بالا بردن سطح عزت‌نفس، هیچ طرح یا نتیجه‌ای واقعاً رضایت‌بخش نیست و صرفاً حکم نمایشی یک‌شکل و بی‌محتوا را دارد.

کرم‌های پرورشی در روند تفکری موشکاف و وسواسی هستند و این خصلت را در هر کاری که انجام می‌دهند و بررسی اشتباهات و حذف کردن‌های آن، دارند. از نظر دیگران، این کار وقت‌گیر و دشوار به نظر می‌رسد. باید به یاد داشته باشیم که کرم‌های پرورشی از اطلاعات نیمکره‌ی چپ و عواطف نیمکره راست مغز آگاه هستند. بنابراین بشدت به نظم و ترتیب ذهنی احتیاج دارند. آنان چه در محل کار یا در خانه، سیستمی ابداع می‌کنند که از طریق آن بتوانند به‌راحتی از طرحی به طرح دیگر بپردازند و تمام جزئیات آن‌ها را هم ثبت کنند. بدون این سیستم، ممکن است اسیر جزئیات وقت‌گیر و خسته‌کننده شوند.

اوضاع روحی و عاطفی

کرم‌های پرورشی زمانی خیلی خوشحال‌اند که با گروه کار کنند، چون از تأثیر هر تصمیمی که مردم در آن دخیل هستند، آگاه‌اند. در نتیجه، حالت معترض و پرخاشگری ندارند. آنان می‌دانند چطور با قلب و ذهنشان گوش کنند. بنابراین راهبرد حل مشکل آنان برای مشتری و موکل، کارمند و کارفرما، زن و شوهر، صد در صد برنده است.

کرم‌های پرورشی نه‌تنها نگران این قضیه هستند که کجا می‌روند، بلکه نگرانند که چطور باید به آنجا برسند. در امور تجاری، افرادی صبور و پرحوصله هستند و قصد دارند نظریات و طرح‌های فکری دیگران را درک کنند. آنان به ندرت به‌سوی نتیجه‌ی کار جهش می‌کنند یا متوسل به مدلی کلیشه‌ای می‌شوند.

کرم‌های پرورشی افرادی دلسوز و مهربان هستند. در بین تمام طیف‌های رنگی شخصیتی، کرم‌های پرورشی از خودگذشته‌تر از همه هستند. می‌توانند بی‌هیچ چشم‌داشتی حامی و پشتیبان باشند. افرادی افتاده و خجالتی هستند و دلشان نمی‌خواهد بیش‌ازحد توجه دیگران را به خود جلب کنند. موقع خدمت به دیگران، تمایل دارند احتیاجات دیگران را مقدم بر احتیاجات خود بدانند. مشکل از اینجا ناشی می‌شود که به علت خصلت افتادگی و فروتنی کرم‌های پرورشی، دیگران از آنان سوء استفاده می‌کنند. این طرز رفتار باعث می‌شود کرم‌های پرورشی از شناخت احتیاجات نفس خود و آنچه سزاوار فداکاری آنان است، محروم شوند.

مشکل کرم‌های پرورشی این است که بندرت به فکر رضایت خاطر یا مهم شمردن خودشان هستند. آنان باید وقت صرف کنند و فکر کنند چطور می‌توانند خودشان را خوشحال و راضی کنند. سپس لازم است این خواسته‌ها را به اطلاع

دیگران برسانند. از آنجاکه کرم‌های پرورشی بیش‌ازحد افتاده و فروتن هستند، مردم خیال می‌کنند آنان به چیزی احتیاج ندارند یا در عوض تلاششان چیزی نمی‌خواهند، که البته این‌طور نیست. تا وقتی مردم یک کرم‌پرورشی دیگر دوروبر خود نداشته باشند، فرصتی برایشان پیش نمی‌آید که وقت صرف کنند و صبر و حوصله نشان دهند تا همان‌طور که مشتاقانه به حرف دیگران گوش می‌کنند، به‌دقت به حرف‌های کرم‌پرورشی هم گوش کنند.

کرم‌های پرورشی از سر خشنودی چیزی به دیگران می‌دهند، زیرا همیشه چیزی برای اعطا کردن دارند. آنان هر چیزی را تقدیم می‌کنند، چراکه نسبت به سرشت انسانی، عشق عمیق و دلسوزی و فهم دارند. تداوم ارتباط، هویتی به آنان می‌دهد که از طریق آن می‌توانند جایگاه خود را در زمان و مکان تعیین کنند. کسانی که با کرم‌پرورشی زندگی می‌کنند، به‌خوبی این رنگ را می‌شناسند. این طیف رنگی شخصیتی، مفهوم حکایات اخلاقی را می‌داند: "به من بگو با چه کسانی هم‌نشین هستی تا بگویم چه شخصیتی داری." مفهوم جامعه برای آنان به اندازه‌ی جمع خانوادگی‌ای بزرگ است.

چهارچوب کلی مرجع برای کرم‌های پرورشی هر چه باشد، از نظر آنان، مهم‌ترین واحد اجتماعی همان خانواده‌شان است. کرم‌های پرورشی معمولاً با زندگی جفت‌وجور می‌شوند. عشق و محبت و توجه به خانواده به آنان احساس رضایت و آرامش می‌دهد. آنان به‌عنوان پدر یا مادر، افرادی فعال و پرمشغله هستند، که معمولاً در فعالیت‌های بچه‌ها شرکت می‌کنند، وقت زیادی را با آنان صرف می‌کنند و علاقه‌ای بخصوص دارند که بدانند طرز فکر و رفتار بچه‌ها چیست.

کرم‌های پرورشی مذکر تمایل دارند در فعالیت‌های فرزندانشان شرکت کنند، مثلاً به‌عنوان سردسته‌ی پیشاهنگان، مربی یا رهبر گروه. آنان در امور انضباطی افرادی سرسخت و منطقی هستند. همیشه دلشان می‌خواهد به ماجراهایی که بچه‌ها تعریف می‌کنند، گوش بدهند و در عین حال، قاطعانه قوانین و ضوابط بزرگسال را هم حفظ کنند.

برای پدر یا مادر کرم‌پرورشی، جمع خانوادگی و اقوام، بیرون رفتن تعطیلات، از فعالیت‌های مهم به شما می‌رود. آنان متوجه هستند که چند نوع ارتباط بخصوص خانوادگی هست که موقع تعطیلات احتیاج به‌جایی دنج دارد و باید به دور از قیل‌وقال‌های زندگی روزمره باشد. از آنجاکه نیروی عاطفی کرم‌های پرورشی با محدوده‌ی خانواده تجدیدقوا می‌کند، محبت و حمایت و امنیت عاطفی در زندگی خانوادگی، برایشان امری مهم و اساسی است.

از آنجاکه کرم‌های پرورشی شنوندگانی خوب هستند، قادرند مسئله‌ای بفرنج را از داستانی سرسری یا اطلاعاتی بی‌اساس تشخیص دهند. آنان باگوش جان و ذهن گوش می‌سپارند و به‌راستی به امیدها و ترس‌ها و اشتیاق‌های نهفته در دل فردی که حرف می‌زند، گوش می‌دهند. این لطف آنان، به دیگران کمک می‌کند راه چاره و گزینش‌های خود را نظم و ترتیب دهند و برنامه‌ای عملی را انتخاب کنند. به‌هرحال، کرم‌های پرورشی احتیاج دارند به اندازه‌ی دیگران از این نوع ارتباط منتفع شوند. هیچ موهبتی برای کرم‌های پرورشی ارزشمندتر از این نیست که دوستدارانشان با توجه و دلسوزی به حرف آنان گوش دهند. کرم‌های پرورشی در زمینه‌ی گوش دادن به حرف خیلی مهارت دارند، ولی خودشان بندرت به چنین موهبتی دست پیدا می‌کنند. همچنین به دلیل ذات فروتن و بی‌تکلفشان، هیچ تقاضایی در مورد آنچه روح و روانشان تشنه‌ی آن است، مانند درک و دلسوزی از سوی دیگران، ندارند.

ویژگی‌های اجتماعی

ذهن کرم‌های پرورشی اجتماعی است، یعنی همیشه مسائل را از این دید می‌بینند که چه تأثیری بر مردمی دارد که در آن مسئله دخیل هستند، خواه خانواده یا در و همسایه، مردم شهر یا دنیا. آنان قادرند متوجه مفاهیم پنهان در پس پرده‌ی مسائل بشوند و تصاویر بزرگنمای شرایط مهم را هم ببینند. آنان خود را درگیر طرح‌هایی مردمی می‌کنند که هدفش بهبود شرایط زندگی بشر است.

کرم‌های پرورشی عاشق مردم هستند و دوست دارند بخشی از گروه باشند تا بتوانند از لحاظ عاطفی برای اعضای آن سنگ تمام بگذارند. آنان دوستان زیادی دارند، ولی پیوند دوستی را کم‌کم و به مرور زمان و در درازمدت مستحکم می‌کنند. کرم‌های پرورشی با دیگران رفتاری صمیمانه و حمایت‌کننده دارند. همیشه دلشان می‌خواهد در فعالیتهایی که به آن اعتقاد دارند، کمک حال باشند. ترجیح می‌دهند صرفاً شرکت‌کننده و ناظر باشند تا ضمن اینکه فعالانه درگیر هستند، از دور مراقب اوضاع هم باشند. وقتی درجایی پذیرفته نشوند و دعوتی از آنان به عمل نیاید، هرگز نه خودشان را به دیگران تحمیل می‌کنند، نه عقیده و طرز فکرشان را.

کرم‌های پرورشی اجتماعی و معاشرتی هستند. مردم‌دوست دارند دور بر کرم‌های پرورشی باشند، چون آنان در مراسم و جشن‌های اجتماعی روحیه‌ی مردم را بالا می‌برند.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

به نظر می‌رسد رنگ‌های فیزیکی (محیطی) خیلی جسور و بی‌ملاحظه و پرمدها هستند. از این رو، نمی‌توانند رابطه‌ای سازگار با کرم‌های پرورشی برقرار کنند.

طبیعت جنجال آفرین قرمزها به هر میهمانی سر زندگی و نشاط می‌بخشد، ولی همین قرمزها برای کرم‌های پرورشی زیادی قوی هستند و آنان نمی‌توانند برای مدتی طولانی در کنار قرمزها دوام بیاورند.

عشق نارنجی‌ها به شور و شغف و هلهله باعث می‌شود کرم‌های پرورشی به مرز فروپاشی روانی برسند، از لحاظ عاطفی آسیب‌پذیر شوند و احساس ناامنی کنند.

سرخابی‌های نیازمند آزادی و عدم تعهد، متوجه می‌شوند که احتیاج کرم‌پرورشی به قید و بند و تعهد برایشان کسالت‌آور و دست و پاگیر است.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

جنبه‌ی بازیگوشی زردها باعث بروز خصلت‌های پرورش دهنده و حامیانه و مهرورزی کرم‌های پرورشی می‌شود. عشق زردها به زندگی تمایل کرم‌پرورشی را به جدی بودن و هدفمندی شعله‌ور می‌کند.

طبیعت خاموش و درون‌گرای کرم‌های فیزیکی، زنگ خطر را در کله کرم‌های پرورشی خاموش می‌کند. وقتی کرم‌های پرورشی می‌فهمند از آنان دوری می‌گزینند، بی‌درنگ نتیجه‌گیری می‌کنند که حتماً خطایی مرتکب شده‌اند. بنابراین رابطه‌ی بین کرم‌های پرورشی و کرم‌های فیزیکی سرشار از عدم امنیت عاطفی خواهد شد.

رنگ‌های ذهنی

به نظر می‌رسد کرم‌های ذهنی و کرم‌های پرورشی از لحاظ طول موج فکری شبیه به هم هستند. هردوی آنان در عقاید و رفتارشان دقیق و محتاطند. به نظر می‌رسد یکدیگر را درک می‌کنند و حمایت و آگاهی رد و بدل می‌کنند. و این ارتباطی نیست که با چهارچوب عاطفی خارق‌العاده هماهنگ باشد. در عوض، رابطه‌ای آرام و یکنواخت به وجود می‌آید، که عده‌ای آن را کسالت‌آور می‌پندارند.

بعضی از سبزه‌ها و کرم‌های پرورشی مثل آب و روغن هستند، ولی بعضی از آنان به‌خوبی باهم جفت‌وجور می‌شوند، که بستگی به این دارد که تصمیم‌گیری تا چه حد سریع گرفته شود. اگر سبز برای انجام دادن کاری زمان کافی در اختیار داشته باشد، می‌تواند روند باقاعده‌ی کرم‌پرورشی را قبول و تحسین کند. به‌رحال اگر لازم باشد سریع تصمیم‌گیری شود، سبز ممکن است بی‌حوصله و متلک‌گو شود. همچنین، کرم‌های پرورشی به عواطف بیشتر علاقه‌مندند تا نتیجه و پیامد، و این تمایل با طبیعت سبزه‌ها همخوانی ندارد.

اگر یک کرم‌پرورشی با یک کرم‌پرورشی دیگر ازدواج کند، مثل خواهر برادر می‌شوند. ارتباط آنان سرشار از مهر و محبت است، اما از لحاظ جنسی هیچ شور و هیجانی ندارد. وقتی هر دو زوج کرم‌پرورشی باشند مساعدت و درک شهودی و تعهد فراوانی بینشان وجود دارد.

روش زندگی کرم دوست‌داشتنی برای کرم‌پرورشی فوق‌العاده گیج‌کننده و درهم و برهم است. سرشت حامی و هوادار کرم‌پرورشی به‌قدری قوی می‌شود که او حکم مادر را برای کرم دوست‌داشتنی پیدا می‌کند. این مسئله باعث رنجش و کاهش احساس بی‌لیاقتی و عزت‌نفس در هر دو طرف می‌شود.

رنگ‌های روحی، عاطفی

آبی‌ها در عین حال که اجازه می‌دهند کرم‌پرورشی محیطی آرام و صلح‌جویانه در خانه ایجاد کند، می‌توانند آتش عواطف و جاذبه‌ی جنسی را شعله‌ور نگه‌دارند. نه آبی علاقه‌ای به برخورد و دعوا و سخنان ناخوشایند دارد، نه کرم‌پرورشی. بنابراین بندرت از این قبیل مسائل پیش می‌آید.

بنفش‌ها شخصیتی قوی دارند که توأم با توانایی‌های عاطفی و شهودی است. بنابراین به‌گونه‌ای آرمانی متعادل‌کننده‌ی ملایمت و خوی آرام کرم‌پرورشی هستند. بنفش‌ها باید رؤیایی و خیال‌پرداز باشند تا به‌خوبی با نیازهای کرم‌پرورشی

برای پشتیبانی از بصیرتی والایتر ترکیب شوند. به هر حال، بنفش‌ها باید یاد بگیرند در حسن شهرت با کرم‌های پرورشی سهیم شوند، درحالی‌که کرم‌های پرورشی هم باید حق خود را بطلبند.

ارغوانی‌ها به اندازه‌ی کافی برای رابطه‌ای موفقیت‌آمیز با کرم‌های پرورشی متعادل‌کننده و عامل ثبات نیستند. وقتی ارغوانی با فراز و نشیب زندگی مواجه می‌شود، پا به فرار می‌گذارد و کرم‌پرورشی را تک و تنها رها می‌کند تا به‌تنهایی از عهده بریباید. کرم‌پرورشی به شریک احتیاج دارد اما ارغوانی نمی‌تواند خواسته‌های عاطفی او را تأمین کند.

بلورین‌ها و نیلی‌ها از لحاظ عاطفی زیادی سرد هستند و نیاز کرم‌پرورشی به اینکه باید حواسش به جزئیات باشد، ممکن است در بلورین ایجاد دلشوره و تشویش کند. کرم‌های پرورشی دائم در حال فعل و انفعال با عقاید و مسائل هستند، درست برخلاف نیلی‌ها که صرفاً می‌خواهند همه‌چیز همان‌طور که هست، باشد.

قدرت شخصی و روش رهبری

قدرت کرم‌های پرورشی در این است که افرادی با دیدگاه‌های مختلف را دور هم جمع کنند و نظام همکاری تشکیل دهند. کرم‌های پرورشی به‌عنوان افرادی "مردمی"، ارزش امثال و حکم را می‌دانند: "با عسل بیشتر می‌شود مگس‌ها را دور خود جمع کرد تا با سرکه."

آنان با در نظر گرفتن نیازهای عاطفی دیگران می‌توانند حمایت و همکاری افراد دخیل در هر طرحی را به دست آورند، مانند اعضای گروه مقاطعه کاران، مأموران خرید، مشتریان، کارفرمایان. قدرت و توانایی دیگر آنان در این است که پشت‌صحنه باشند و قراردادهای و توافقنامه‌هایی را به مرحله‌ی اجرا درآورند که با احتیاجات افراد درگیر، سازگار است.

کرم‌های پرورشی معمولاً زمانی رهبری کاری را قبول می‌کنند که دیگران به علت اینکه زیادی بحث‌برانگیز بوده یا چندان مسحورکننده نبوده است، آن را رد کرده‌اند، مانند اقدامی مثبت در محل کار یا برنامه‌ریزی برای گردش همکاران. کرم‌های پرورشی بی‌درنگ به سراغ کارهایی می‌روند که بتوانند تغییراتی در آن ایجاد کنند. آنان بشدت به مسائل حقوق بشر توجه دارند. مشاجرات بین خواهرها و برادرها را با همان سیاستی که جمع را تحمل می‌کنند، فرو می‌نشانند. کرم‌های پرورشی به‌عنوان رهبر، وقت و استعداد و انرژی خود را صرف تغییرات مثبت بشر در محدوده‌ی تأثیرپذیر خود می‌کنند.

کرم‌پرورشی در دنیای کسب‌وکار و تجارت علاقه‌مند به خدمات رفاهی اجتماعی با نوآوری‌های اقتصادی است، یعنی نظامی که در آن کارمندان عقاید نو و ابداعات خود را به شرکت مادر می‌فروشند و در ازایش فرصت می‌خواهند بخشی را که مسئول تولید و بهبود آن ابداعات است، مدیریت کنند. شرکت‌هایی برای کرم‌پرورشی جاذبه دارد که سهامداران آن کارمندان هستند. نقش اصلی کرم‌های پرورشی در هر زمینه‌ی کاری و حرفه‌ای این است که به گروه‌هایی خدمت کنند که خود با دلسوزی و محبت با یکدیگر در تماس و فعل و انفعال هستند. آنان عاشق آموزش به دیگرانند و درنهایت صبر و تحمل به تک‌تک افراد گروه کمک می‌کنند که هر مفهومی را درک کنند. کرم‌های پرورشی در هرجایی که ارتباط واضح و روشن لازمی اجرای کار باشد، به‌خوبی کارشان را انجام می‌دهند. به همین دلیل می‌توانند مدیری بی‌نظیر برای گروه یا یک دایره باشند.

گزینه‌های مالی

کرم‌های پرورشی در مورد پول و طریقه‌ی رفع نیازهای مالی‌شان عقیده‌ای بخصوص دارند. به هر حال، آنان به نحوی می‌دانند زندگی‌شان تأمین است. بنابراین با اعتمادبه‌نفس به دنبال کسب‌وکار می‌رود. می‌این مسئله‌این نیست که آنان از ارزش و قدرت پول آگاه نیستند. در حقیقت، کرم‌های پرورشی با دقت و مال‌اندیشی پول خرج می‌کنند. افرادی حسابگر هستند بی‌آنکه زیادی محتاط باشند. زرنگ و ناقلا هستند بی‌آنکه خسیس باشند. عاقل و کارآمد و سخاوتمندند. پولشان را به پای افراد و تشکیلاتی می‌ریزند که وقار و متانت انسانی را حفظ می‌کنند و باعث ارتقای ارزش شخصی و عزت‌نفس می‌شوند.

کرم‌های پرورشی نان آوران بسیار خوبی برای خانواده‌شان هستند و حواسشان جمع است که عزیزانشان امنیت می‌خواهند. آنان سرمایه‌گذاری‌های قابل اطمینان را انتخاب می‌کنند. میزان پولی را که باید برای نیازهای خانواده و جامعه به دست بیاورند، حدس می‌زنند. تمایل دارند پول را صرف سرمایه‌گذاری برای خانه و زندگی و کسب‌وکار خودشان کنند. آنان مصرف‌کنندگانی چشمگیر نیستند و ترجیح می‌دهند محصولاتی را بخرند که به‌خوبی طراحی شده، با دوام

و مد روز باشد. معمولاً خانه‌ای بی زرق و برق اما راحت و قابل اطمینان و اتومبیلی می‌خرند که به‌خوبی طراحی شده باشد و بتوانند سالها به آن ببالند.

کرم‌های پرورشی معتقدند بچه‌ها مهم‌ترین سرمایه‌های هر جامعه‌ای هستند و بچه‌های تحصیلکرده امکان بیشتری دارند تا اعضای مفید اجتماعی باشند. آنان از انواع و اقسام فعالیت‌هایی که باعث پرباری زندگی مردم می‌شود، حمایت می‌کنند؛ مانند اپرا، کنسرت سمفونی، لیگهای ورزشی بچه‌ها. کرم‌های پرورشی معمولاً مشاغل رهبری زمینه‌های تفریحی و تعلیم و تربیتی را می‌پذیرند.

گزینش‌های شغلی

کرم‌های پرورشی به واسطه‌ی توانایی‌شان در گوش سپردن، می‌توانند داور، قاضی، مشاور، مدیر کارگزینی، مربی و معلم شوند. انتخاب شغل آنان آینه‌ای است که عشقشان را به مردم و اشتیاقشان را به کمک کردن به مردم نشان می‌دهد. یکی از خدمات قابل توجه این طیف رنگی این است که با طبیعت منطقی و آرامشان می‌توانند درگیری‌های عاطفی توأم با جنگ و دعوا را بخوابانند و به افراد کمک کنند که بهتر با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

اگر کرم‌پرورشی در محل کارش با یکی از مسئولان اختلاف پیدا کند، مسئول مربوط متوجه می‌شود که اصولاً کار کردن با چنین آدمی سخت است. کرم‌های پرورشی کمابیش با هر کسی کنار می‌آیند. در محل کارشان توانایی گله و شکایت دارند و به همین دلیل بادمجان دورقاب چین نیستند.

کرم‌های پرورشی افرادی جدی و اندیشمند هستند و هرگز در خدماتی که ارائه می‌دهند به دنبال منافع خود نیستند. بنابراین شغلهایی را که زیادی به چشم می‌آید، انتخاب نمی‌کنند؛ مانند ورزشکار حرفه‌ای یا سرگرم کننده‌ی کلپهای شبانه. به‌رحال، آنان با توجه به وجدان اجتماعی‌شان به دنبال کارهایی اداری هستند و مقامهایی را می‌پذیرند که با آن بتوانند آرمانهای خود را به کرسی بنشانند. به‌جز برای عشق به جامعه‌شان، معمولاً برای بهبود وضع جامعه کار می‌کنند و برای چشم اندازشان در دنیا، نمونه‌ای تدارک می‌بینند. آنان کارگزار معاملات املاک، بساز بفروش و برنامه‌ریز می‌شوند تا رؤیایشان برای ساختن دنیایی بهتر به حقیقت بپیوندد. دوست دارند محیطی ایجاد کنند که ظرفیت فعل و انفعال بشری را افزایش می‌دهد. وقتی کرم‌های پرورشی برای خودشان کار می‌کنند و کارشان جنبه‌ی رقابتی دارد، نمی‌توانند خیلی خوب کار کنند. آنان در مشاغلی مانند نویسندگی، نقاشی یا طراحی مستلزم ساعتها کار در تنهایی است، یا صرفاً کار با ابزارآلات و ماشینها، مانند برنامه‌ریز کامپیوتر یا تکنسین، احساس می‌کنند از بقیه‌ی مردم بریده‌اند. هر حرفه‌ای که باعث شود کرم‌پرورشی در مصاف با دیگران قرار گیرد، مانند خدمت در ارتش، بوسکور حرفه‌ای یا کارهای پلیسی مخالف ذات اوست که ذاتاً آدمی صلح‌جو و آرام است.

آنان در مشاغلی که استفاده از ماشین آلات و ارتباط انسانی مانند دندانپزشکی، عینک‌سازی، رادیولوژی و پزشکی. با اینکه کرم‌های پرورشی عاشق کار با کامپیوتر هستند، تکنولوژی کامپیوتر را کسالت‌آور، خطی و عاری از عواطف انسانی می‌دانند و معتقدند رضایت خاطر را فراهم نمی‌کند.

معنویت

کرم‌های پرورشی به الهیات و مذاهبی علاقه‌مندند که بر عواملی انسانی، مانند دلسوزی و عشق و محبت و نیکی‌های ذاتی بشر تکیه دارد. آنان به هر نوع فلسفه یا دینی که کاربرد عملی ندارد، بدگمان هستند. کرم‌های پرورشی هر کاری در این زمینه‌یاد می‌گیرند، مثلاً در کلیسا، فوراً به آن عمل می‌کنند. عقاید رفیع و والا برایشان سنگ محک واقعیت است؛ "یکدیگر را دوست بدارید"، برنامه‌ای اجرایی برای کرم‌های پرورشی است.

این طیف رنگی، درواقع از طریق خدمت به مردم است که به خدا خدمت می‌کند. آدمی نیکوکار و نوع‌دوست قاعدتاً باید کرم‌پرورشی باشد. او سفر خود را ناتمام می‌گذارد تا دشمن مجروح خود را به نزدیک‌ترین مسافرخانه برساند و زخمهایش را ببندد و پول اتاقش را هم می‌دهد، بی‌وجه به اینکه در عوض چه چیزی عایدش می‌شود. کرم‌های پرورشی احساس می‌کنند باید اصولی را که یاد گرفته‌اند، به کار ببندند، و دلسوزی عمیق معنوی خود را با فعالیت‌های عملی روزمره تلفیق می‌کنند. کرم‌های پرورشی برای این زندگی می‌کنند که خدا را بشناسند و معمولاً از طریق نگاه کسی که دوستش دارند و به او خدمت می‌کنند، به این شناخت دست می‌یابند. برای کرم‌های پرورشی جدا شدن از افرادی که به پیشکش خدمت آنان را رد می‌کنند، به این می‌ماند که از خدای خود بی‌نصیب مانده‌اند.

این رنگ از سر دلسوزی اندرز می‌دهد و متین و باوقار خدمت می‌کند. کرم‌های پرورشی اغلب خود را درگیر خدمات رفاهی اجتماعی می‌کنند که از جانب کلیساها، هیئت مبلغان مذهبی و کمک‌رسانی محلی و مهدکودک‌ها برگزار می‌شود. کرم‌های پرورشی به دلیل احساس تعهد و سرسپردگی شدیدی که نسبت به مردم دارند، خدمت می‌کنند و خدماتشان به علت کسب شهرت و منزلت و بهره‌وری از سازمانها و تشکیلات نیست.

کرم‌های پرورشی به واسطه‌ی التزام و تعهد شدیدی که نسبت به جامعه و افرادی دارند که جامعه را تعدیل و اصلاح می‌کنند، در دوره و زمانه‌ای که معنویت در حال شکوفایی است، حکم مقابله‌ای معنوی را دارد. جستجوی معنوی کرم‌های پرورشی این است که ثابت کنند چطور در درون خود عزم و اراده ایجاد می‌کنند. این حس والای صلح و آرامش شخصی، آرامش و وقار، عزت‌نفس و ارزش قائل شدن برای خود، در پرورش و توسعه‌ی حس دوستی و رفاقت در دنیا به دیگران کمک می‌کند.

کرم دوست‌داشتنی

کرم دوست‌داشتنی یکی از طیف‌های رنگی شخصیتی است که با سایه‌ای که نواری قرمز رنگ است، مشخص می‌شود. قرمز دور رنگ داخلی را که همان کرم ذهنی است، احاطه می‌کند. این لایه‌ی قرمز پوششی مختصات عشق بی‌قید و شرط را اضافه می‌کند.

کرم‌های دوست‌داشتنی افرادی سرزنده و کنجکاو هستند و به مردم عشق می‌ورزند. البته عشق آنان به مردم، به جای عشق به فردی بخصوص، عشق معنوی به بشریت است. از آنجاکه آنان توانایی دارند درجایی بایستند و شرایط بشری را بی‌هیچ قضاوتی نظاره کنند، به‌گونه‌ای منحصر به فرد مجهز شده‌اند که به‌عنوان پل ارتباطی خدمت کنند، درحالی‌که اولویت‌های دنیا و توجه به مسائل دائم در حال تغییر است. به کرم‌های دوست‌داشتنی می‌توانند متوجه نمونه‌های تعهد در تلاش‌های بشری، مانند قانون، تعلیم و تربیت، تجارت، اقتصاد و دولت باشند. آنان می‌توانند این نمونه‌ها را که ناشی از موارد رو به افول است، تشخیص دهند و به واسطه‌ی این استعداد و ادراک ذاتی، می‌توانند بامنظور و مقصودی واقع‌بینانه از آن استفاده کنند.

کرم‌های دوست‌داشتنی برخلاف کرم‌های پرورشی که دلشان می‌خواهد نظاره‌گر شرکت‌کننده باشند. چالش کرم‌های دوست‌داشتنی این است که وقتی کل طرح معمایی را تحسین می‌کنند، هم‌زمان متوجه قطعات جداگانه بشوند. وقتی آنان چندپاره شوند، سردرگم و مغشوش می‌شوند، و به روند درونی خود شک می‌کنند.

شیوه‌ی دستیابی به واقعیت فیزیکی

کرم‌های دوست‌داشتنی با طبیعت و دشت و صحرا قرابت و نزدیکی دارند. محیط نیازهای لمسی آنان را برآورده می‌کند، درحالی‌که کار کردن در قلمرو عقیده و فکر این کار را برایشان نمی‌کند. کرم‌های دوست‌داشتنی طبیعت را به‌صورت چیزی ماندگار در زندگیشان جای می‌دهند و در دنیای دائم در حال تغییر نیز به همین مورد تکیه دارند. آنان عاشق این هستند که اوقاتی را به باغبانی و کشت و زرع و خاک بازی بگذرانند؛ حسی که آنان را به یاد چرخه‌ی پایدار طبیعت می‌اندازد. این فعالیت حالت خود تحمیلی هم دارد، چون قبل از کاشت دانه، هیچ محصولی برداشت نمی‌شود. به‌طور معمول، کرم‌های دوست‌داشتنی دلشان می‌خواهد در مرحله‌ی ای‌گام به‌گام به جلو جهش کنند و هم‌زمان در مورد تمام جنبه‌ها کار کنند، درحالی‌که طبیعت تمامیت و یکپارچگی ذاتی خود را دارد. انضباطی ذهنی که به علت فعالیت فیزیکی باغبانی ایجاد شده و رواج پیدا کرده، به آنان کمک می‌کند جهش روند فکری‌شان را کاهش دهند.

از آنجا که کرم دوست‌داشتنی از رده‌های ذهنی در طیف رنگی شخصیتی است، بودن در طبیعت سرشت اصلی کرم‌های دوست‌داشتنی نیست، بلکه چشم‌اندازی تازه در زندگی به آنان می‌دهد. کرم‌های دوست‌داشتنی می‌توانند درگیر فعالیت‌هایی اساساً تفکری شوند و به واسطه‌ی آن، خودشان را از سایر مردم جدا کنند. فعالیت‌های بدنی، مانند دوچرخه

سواری و پیاده روی و شنا، ممکن است آنان را از دنیای ذهنیت خارج و وارد دنیای آدم‌ها کند. از آنجاکه کرم‌های دوست‌داشتنی افرادی رک و صمیمی هستند، در فعالیت‌های ورزشی‌شان با کمبود دوست و صاحب مواجه نمی‌شوند. کرم‌های دوست‌داشتنی دو دستی به مال و منال دنیا، مانند مبلمان یا سایر دامهای دنیوی، نجسیده‌اند. به‌هرحال مثل تمام رده‌های رنگ‌های ذهنی، عاشق وسایل مکانیکی و اسباب‌بازیهای برقی هستند، اما به اشیا به‌عنوان وسیله‌ای نگاه می‌کنند که می‌توان با آن‌ها به هدف دست یافت.

کنش‌های ذهنی

باینکه کرم‌های دوست‌داشتنی جزو رده رنگ‌های ذهنی هستند، روند تفکری‌شان با نمونه‌ی منطقی و خطی سایر رنگ‌های ذهنی فرق دارد. کرم‌های دوست‌داشتنی نقطه‌ی پیدایش و نقشه‌ی ذهنی را در نظر می‌گیرند. به عبارت دیگر، ارتباطات ذهنی آنان به‌جای اینکه مرتب و گام به گام و مانند کرم‌های ذهنی یک، دو، سه باشد، مغشوش است. روند تفکری آنان اله‌بختکی است و آخرین مرحله را به شکل مؤلفه‌ای از یک مجموعه می‌دانند که نیازمند دستیابی به هدف است، نه به‌صورت گام نهایی یک روند. از آنجاکه آنان هم‌زمان تمام مرحله را می‌بینند، در تصمیم‌گیری دچار مشکل می‌شوند. به عبارت دیگر، آنان در نظم و ترتیب دادن به اولویت‌هایشان، چه از لحاظ اهمیت مورد یا از لحاظ محدودیت زمانی، با مشکل می‌شوند.

ذهن کرم دوست‌داشتنی مثل تور شکار پروانه مستعد گرفتن عقاید و نظریات جالب است. کرم‌های دوست‌داشتنی در مکانی زندگی می‌کنند که فکرشان مشغول زمان نشود. از نظر کرم‌های دوست‌داشتنی، بخش‌های اطلاعاتی مثل شیشه‌های رنگی شهر فرنگ زندگی است که دائم در حال حرکت و تغییر است و هرگز به‌صورت طرحی ثابت در نمی‌آید.

کرم‌های دوست‌داشتنی هم مانند کرم‌های فیزیکی احساس بی‌لیاقتی می‌کنند که روند ذهنی‌شان با بقیه فرق دارد. وقتی بچه هستند، به آنان بی‌اعتنایی می‌شود، دستشان می‌اندازند و جدی‌شان نمی‌گیرند. معمولاً نظریات آنان دست کم گرفته می‌شود، چون پدر و مادر و خواهر و برادرشان قادر نیستند طرز فکر آنان را درک کنند. بخشی از این مشکل ناشی از این است که کرم‌های دوست‌داشتنی هم‌زمان به جنبه‌های یک طرح می‌پردازند، و وقتی می‌خواهند راجع به آن توضیح دهند، دنبال کردن چنین روندی برای دیگران، مشکل است.

حس کرم‌های دوست‌داشتنی از زمان، دورانی است. آنان درک چندانی از مفهوم گذشته و حال و آینده ندارند. وقتی در حال شرح و توصیف وقایع زندگی‌شان هستند، می‌توانند وقایع بیست سال پیش را به‌قدری واضح تعریف کنند که انگار هفته‌ی پیش رخ داده است. وقتی کرم‌های دوست‌داشتنی ماجرابی را تعریف می‌کنند، شنونده باید به خاطر داشته باشد در مورد زمان آن توضیح بخواهد، وگرنه توالی وقایع برایش واضح و مشخص نمی‌شود.

عدم احساس طولی زمان برای کرم‌های دوست‌داشتنی به‌هنگام رویارویی با جزئیات زندگی‌شان، آنان را کلافه می‌کند، که خود باعث تأثیرگذاری بر شغل و حرفه‌ی آنان می‌شود و آنان را به‌صورت افرادی غیرقابل اتکا و مستقل معرفی می‌کند. آنان با توجه به زمان و استعدادشان نمی‌توانند تصمیمات گام‌به‌گام منطقی بگیرند. هر انتخابی که بکنند، به‌طور مساوی به آن‌ها رسیدگی می‌شود و طرح‌های لحظه‌ای را در اولویت قرار می‌دهند. کرم‌های دوست‌داشتنی نمی‌توانند نسبت به دیگران متعهد بمانند، زیرا سر راهشان درگیر چیزی می‌شوند و زمان و تعهدات قبلی هم از دستشان در می‌رود.

نظم و ترتیب دادن به زمان و مقصد و تعهدات منطقی و باقاعده، برای کرم‌های دوست‌داشتنی امری بسیار مشکل است. آنان دیر از راه می‌رسند و سر و کله‌شان در مکانی مناسب اما در تاریخی عوضی پیدا می‌شود. برای یک زمان ممکن است چند برنامه در نظر بگیرند و بابت تصمیم‌گیری در مورد چیزی که نمی‌دانند با آن چه کار کنند و به آسانی در رده‌های مشخص هم جای نمی‌گیرد، دچار مشکل می‌شوند. لباسها در کمد آویزان می‌شود و البته جورابها و لباس زیر و روسری و جواهر هم در کشو جا می‌گیرد، اما نظم و ترتیب دادن به کارهای دفتری و کاغذهایی که تمیز و تشخیص دادن آن‌ها چندان واضح نیست، برایشان حکم رمز را دارد.

کرم‌های دوست‌داشتنی هرجایی به دنبال مدرکی گم‌گشتنی که نه از روی منطقی است، نه از روی نظم و ترتیب. به جای اینکه به تک‌تک قفسه‌ی پرونده‌ها و مدارک سر بزنند، به هرجا که در آن لحظه به فکرشان برسد، نگاهی می‌اندازند. معمولاً دو برابر تلاش می‌کنند و از دست خودشان و روش‌شان عصبانی می‌شوند.

از آنجاکه روند فکری کرم‌های دوست‌داشتنی مغشوش است، از طریق توجه به مطلب مورد علاقه‌شان به بهترین نحو یاد می‌گیرند. برای یادگیری زبانی خارجی، می‌توانند به‌تنهایی به کشور مورد نظر سفر کنند و در آنجا هیچ چاره‌ای جز یادگیری ندارند. کرم‌های دوست‌داشتنی هم درست مثل بچه‌های نیلی در نظام تعلیم و تربیتی رایج - یعنی هر صبح ساعت اول ریاضی، ساعت دوم ادبیات و غیره و غیره که در طول روز ادامه دارد - به‌خوبی کارایی ندارند. درواقع، این نظام باعث درد جسمانی کرم دوست‌داشتنی می‌شود، چراکه هر ساعت از کاری ذهنی به کار ذهنی دیگر می‌پرد و زمانی به درس یا آزمایشی علاقه‌مند می‌شود که یا وقت ناهار است یا وقت درس تاریخ.

وقتی کرم‌های دوست‌داشتنی جذب مطلب یا موضوعی می‌شوند یا برای بقای اقتصادی یا جسمانی به آن احتیاج پیدا می‌کنند، سریع یاد می‌گیرند، اطلاعاتی وسیع را جذب می‌کنند و معمولاً در زمینه‌ای که هیچ‌گونه کارآموزی قبلی در آن نداشته‌اند، خبره می‌شوند. روند طبقه‌بندی درهم و برهم فرصتی برایشان پیش می‌آورد که مطالب زیادی را بخوانند و صرفاً مهم‌ترین مطلب مربوط را بررسی و انتخاب کنند و نظم و ترتیب بدهند.

اوضاع روحی و عاطفی

سایه‌ی قرمز کرم‌های دوست‌داشتنی، هاله‌ی مشتاق بچگانه‌ای را به بخش کرم ذهنی ثابت و ژرف اضافه می‌کند. بنابراین اشتیاق و میل و رغبت و خوش‌بینی، از خصوصیات بارز کرم‌های دوست‌داشتنی در ارتباط با زندگی و مردم و عقاید است.

کرم‌های دوست‌داشتنی علی‌رغم آن سایه‌ی قرمز، جنب و جوش و انرژی گسترده‌ی قرمز پوششی را ندارند. در عوض این سایه‌ی قرمز به آنان اشتیاقی بچگانه می‌دهد که شاد و خشنود باشند، مورد قبول واقع شوند، حمایت شوند و محبت ببینند. کرم‌های دوست‌داشتنی هم مانند کرم‌های پرورشی و آبی‌ها، به زوجی احتیاج دارند که از لحاظ عاطفی از آنان قوی‌تر باشد، از لحاظ روحی و روانی استوار باشد، و از لحاظ جسمانی بتواند از عهده‌ی نیازهای حیاتی برآید. از آنجاکه کرم‌های دوست‌داشتنی در ذهنیت خود به سر می‌برند و معمولاً عرش را سیر می‌کنند، به نیروهای استوار و موقعیت‌ها و افرادی احتیاج دارند که کمکشان کند اولویت‌ها را اهداف بنامند.

کرم‌های دوست‌داشتنی تمایل دارند احساسات و کردارها و باورهایشان را در هر رابطه و زمینه‌ای از بعد غیر واقع‌بینانه توصیف کنند تا لطمه نخورند. سؤالی که معمولاً کرم‌های دوست‌داشتنی مطرح می‌کنند، این است: "تمام این نظریه‌ها در زندگی من چه معنایی دارند؟" و این مسئله باعث می‌شود کرم‌های دوست‌داشتنی به نظریه‌ی جانبی که مانند نظریه‌ی اصلی مبهم است، بچسبند، که ناتوانی آنان را در انتخاب فکر و عقیده‌ی مناسب و اعمال آن در وضعیت موجود ثابت می‌کند.

کودکان کرم دوست‌داشتنی، دوست‌داشتنی و مورد اعتماد هستند. بچه‌هایی که تحمل می‌شوند اما درک نمی‌شوند. در بیشتر موارد، بزرگسالان از گوش دادن به حرف آنان و باور آنان خودداری می‌کنند زیرا قادر نیستند ذات آرام و انتزاعی این بچه‌ها را درک کنند. معمولاً کودکان کرم دوست‌داشتنی را داخل آدم حساب نمی‌کنند، که باعث می‌شود آنان کم‌کم بی‌رغبت شوند و در بزرگ‌سالی دیگران را در بخش‌های نظریاتشان سهیم نکنند و جانب احتیاط در پیش بگیرند. و درنهایت، از لحاظ عاطفی همه‌چیز را رها می‌کنند و مسائل جزئی و پیش‌پا افتاده را جایگزین مسائل اصلی و اساسی می‌کنند.

کرم‌های دوست‌داشتنی از لحاظ عاطفی ظرفیت دوست داشتن و توجه انتزاعی به عده‌ی زیادی از مردم را دارند. به‌هرحال، این‌طور به نظر می‌رسد که آنان نمی‌توانند ارتباطی به‌راستی صمیمانه را پرورش و گسترش دهند، زیرا به دیگران اعتماد ندارند. صراحت بچگانه و اشتیاق آنان باعث می‌شود به اختیار خود، وقت و استعداد و دار و ندارشان را در اختیار مردم بگذارند، که البته در بیشتر موارد، دست و دلبازی آنان به اشتباه برداشت می‌شود و مورد قدردانی قرار نمی‌گیرد. در عین حال که آنان اعتقاد و ایمانی گسترده به خوبی انسانها دارند، در مورد تعهد و سرسپردگی‌شان به افراد یا وضعیت‌های بخصوص، ملاحظه‌کار و محتاط هستند. این مسئله باعث می‌شود به‌گونه‌ای قابل ملاحظه در روابطشان درونگرا شوند و بی‌اعتنایی‌شان اغلب در تنهایی، بی‌یاوری و ناتوانی در اینکه کجا و چگونه دوباره ارتباط عاطفی برقرار کنند، به اوج خود می‌رسد.

کرم‌های دوست‌داشتنی به ازدواج از بعد درک و عشق و صمیمیت نگاه می‌کنند. آنان بیشتر اوقات تصویری خام از آنچه ازدواج و پدر یا مادر شدن ایجاب می‌کند، دارند. آنان می‌توانند متوجه امکانات بالقوه‌ی هر رابطه‌ای بشوند، اما نمی‌دانند

چطور خواسته‌های عشق و صمیمیت و مسوولیت و پرورندگی را هماهنگ و برآورده کنند. کرم‌های دوست‌داشتنی معمولاً از یا رابطه به‌عنوان سنگ محک با پوشش امنیت عاطفی استفاده می‌کنند و به شریک خود متکی می‌شوند تا ثبات مالی و عاطفی آنان را در این رابطه فراهم کند.

آنجا که کرم‌های دوست‌داشتنی از لحاظ ذهنی و اغلب عاطفی غیرقابل دسترس هستند، شریکشان پر توقع می‌شود و با آنان مثل بچه‌های بالغ رفتار می‌کند، که باعث می‌شود صمیمیت و دوستی‌شان محدود شود و آن را در ارتباطشان حس می‌کنند. کرم‌های دوست‌داشتنی احساس می‌کنند بشدت به‌سوی واقعیت بزرگ‌سالی در حرکتند، اما برای غلبه بر آن مجهز نیستند. در عوض، شریکشان هم احساس می‌کند آن طور که باید و شاید قدردانی و تأیید و حمایت نمی‌شود.

اگر کرم‌های دوست‌داشتنی چند ارتباط داشته باشند که در آن به مرحله‌ی عمیق عشق و پذیرشی که خواهانش هستند و به آن احتیاج دارند، دست پیدا نکنند، معمولاً از لحاظ عاطفی خود را عقب می‌کشند و ارتباطی را استقرار می‌دهند که برایشان راحت‌تر است، یا عاشق کسی می‌شوند که می‌خواهد به مدت سه ماه به تاهیتی برود. دنبال کردن نقش تنها بودن دردی عمیق بر دل آنان می‌گذارد که می‌خواهند با شخصیت گرم و خوش برخوردشان روی آن سرپوش بگذارند.

ویژگی‌های اجتماعی

کرم‌های دوست‌داشتنی تمایل دارند در میان طیف‌های رنگی اجتماعی باشند. از گردهماییها، میهمانیها و ضیافت شام به هر مناسبتی که مردم با هم قاطی می‌شوند، لذت می‌برند. به‌هرحال، به علت روند فکری مغشوشان، در اولویت قرار دادن تقویم اجتماعب دچار مشکل می‌شوند و ممکن است برای یک روز کلی برنامه‌ریزی کنند. سپس برای اینکه همه را خشنود کنند، با عجله از یک فعالیت به سراغ فعالیتی دیگر می‌روند که به این ترتیب با هیچ‌یک از حاضران ارتباط واقعی برقرار نمی‌کنند.

کرم‌های دوست‌داشتنی با عده‌ای از مردم تبادل افکار دارند. آنان افرادی توجه نشان می‌دهند که با آنان ارتباط متقابل برقرار کنند و بتوانند از هر ملاقاتی آگاهی و اطلاعاتی مهم به دست بیاورند. آنان نمی‌دانند چطور گفتگو را پیش ببرند یا ارتباط خود را به مرحله‌ی عمیق شخصی برسانند. برای کرم‌های دوست‌داشتنی خیلی مشکل است که به دوستی و صمیمیت واقعی برسند.

کرم‌های دوست‌داشتنی مجذوب فرهنگ و سن ملل دیگر می‌شوند و برای روش‌های متفاوتی که مردم در انجام دادن کارها دارند، روش پذیرش و احترام در پیش می‌گیرند. آنان به آداب و رسوم و گروه‌های مختلف احترام می‌گذارند و وقتی زبان و سن اجتماعی کشورهای دیگر را یاد می‌گیرند، به خودشان می‌خندند.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

قرمزا دارای انرژی کامل و اساسی و فعالی هستند که کرم‌های دوست‌داشتنی احتیاج دارند به‌گونه‌ای مؤثر و مفید آن را به کار ببندازند. کرم‌های دوست‌داشتنی عشق بی‌قید و شرطی را که قرمزا محتاجش هستند، به آنان می‌دهند. در این نوع ازدواج و شراکت، هر یک از طرفین آنچه را دیگری از دست داده، فراهم می‌کند.

شیوه‌ی زندگی و تفکر نارنجی‌ها مخالف کرم‌های دوست‌داشتنی است. نارنجی‌ها مستقل هستند و بابت هیچ‌چیز به کسی احتیاج ندارند، درحالی‌که کرم‌های دوست‌داشتنی به کسی احتیاج دارند تا در کنارشان باشد؛ کسی که بتوانند با او ارتباط متقابل داشته باشند. نارنجی‌ها دلشان نمی‌خواهد مسئول باشند، درحالی‌که کرم‌های دوست‌داشتنی به‌عنوان افرادی مسئول شناخته شده‌اند.

روند فکری درهم و برهم کرم‌های دوست‌داشتنی برای سرخابی‌ها به‌قدری مشکل است که نمی‌توانند آن را بر اساس زندگی روزمره تحمل کنند. سرخابی‌ها هم‌رنگ جماعت نیستند، ولی این بدان معنا نیست که آنان آدم‌هایی غیرعادی و عجیب و غریب هستند. آنان در خودشان نمی‌بینند که سرپرست باشند و بعضی از کرم‌های دوست‌داشتنی احتیاج دارند مورد توجه و رسیدگی قرار گیرند.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

از آنجاکه زردها شرکت کنندگان فعال و سرزنده و پرشور زندگی هستند، کرم‌های دوست‌داشتنی را مجذوب بازیگوشی بچگانه‌ی خودشان می‌کنند، اما کرم‌های دوست‌داشتنی متوجه می‌شوند که به‌سختی می‌توانند با زرد رابطه داشته باشند که از جدی بودن و آرام و قرار گرفتن ابا دارند.

به علت اینکه کرم‌های فیزیکی و کرم‌های دوست‌داشتنی، هر دو به گونه‌ای نا ملموس با احساسات خود مواجه می‌شوند، نمی‌توانند مدت زمانی طولانی کنار یکدیگر احساس راحتی کنند. کرم‌های فیزیکی نمی‌دانند چگونه احساسات خود را بروز دهند و کرم‌های دوست‌داشتنی می‌خواهند احساساتشان را در مفهومی وسیع‌تر ظاهر کنند. این گرایش غیرواقع‌بینانه‌ی کرم‌های دوست‌داشتنی برای کرم‌های فیزیکی بشدت متفکر مشکل است.

رنگ‌های ذهنی

دوستی کرم‌های ذهنی و کرم‌های دوست‌داشتنی با دوام و عمیق است چراکه آنان با زبان عقلانی مشابه باهم حرف می‌زنند. به‌رحال رابطه‌ی عشقی‌شان ممکن است از لحاظ عاطفی به ناکامی بینجامد. کرم‌های ذهنی می‌خواهند مشکل را از طریق راه‌حل و جواب در نظر بگیرند و کرم دوست‌داشتنی دلش نمی‌خواهد مشکل را به‌صورت موردی ببیند که محل رابطه‌ی فردی می‌شود، بلکه آن را به‌صورت چیزی می‌بیند که کلا آدم را عقب نگه می‌دارد. و این طرز فکر انتزاعی در هر رابطه‌ای بسیار سخت است.

چون سبزه‌ها منطقی هستند و می‌توانند بر اساس اطلاعات کمی که از مفروضات دارند، بسرعت روی جوابها و نتایج بجهند، طرز فکر مغشوش کرم‌های دوست‌داشتنی تمام کانالهای ذهنی سبزه‌ها را به هم می‌زند. سبزه‌ها خیال می‌کنند اطلاعاتی که از کرم‌های دوست‌داشتنی بیرون می‌آید، نظم و ترتیب دارد، درحالی‌که این‌طور نیست. بنابراین سبزه‌ها سمت نتیجه خیز برمی‌دارند، که این حتی در حوزه‌ی امکانات کرم‌های دوست‌داشتنی نیست.

کرم‌های پرورشی با فکری باز و قلبی بدون قضاوت به چندین و چند برنامه و نقشه‌ای که در ذهن کرم دوست‌داشتنی هست، گوش می‌دهند و می‌توانند از لابلای اطلاعات و جزئیات، آنچه را باعث برنامه‌ریزیها می‌شود، حلاجی و منظم کنند. کرم‌های پرورشی به ایجاد نظامهایی تشکیلاتی تمایل دارند که کمک می‌کند کرم دوست‌داشتنی روی هدفش بماند.

وقتی کرم دوست‌داشتنی باهم‌رنگ خودش جفت‌وجور می‌شود، افرادی را که تمام هوش و حواسشان به موجودی و ذخایر است، حیرت زده می‌کنند. از آنجاکه هر دو طرف عرش را سیر می‌کنند، آگاهی ارتباطی‌شان شلم شوربا می‌شود و وسایل شخصی خود را هر جا که باشد رها می‌کنند و بندرت در کاری موفق می‌شوند. دلیلش این نیست که هر دو طرف نالایق و بی‌عرضه هستند، بلکه صرفاً هر دو ی آنان فهرست‌هایی جداگانه از اولویت‌های مخصوص به خود دارند که در روش خود برای سهیم کردن شریکشان ناکام می‌مانند.

رنگ‌های روحی، عاطفی

آبی‌ها تأثیری محکم و استوار بر کرم‌های دوست‌داشتنی دارند. آنان احتیاج عمیق کرم‌های دوست‌داشتنی را به درک احساسات و بردباری حس می‌کنند. آبی‌ها در ازای رسیدگی به کرم‌های دوست‌داشتنی، عشق بی‌قید و شرط دریافت می‌کنند.

بنفش‌ها در زندگی کرم دوست‌داشتنی هماهنگی و موزونی پابرجایی ایجاد می‌کنند. بنفش‌ها با روش پندآمیز و رهنمود مستبدانه‌ی خود و با توجه به ظرفیتشان در درک مسائلی ماورای مسائل معمولی و دنیوی به کرم‌های دوست‌داشتنی کمک می‌کنند مسائل را از طریق طرح ریزی و انتخاب مواردی که سودمندترین تأثیر را بر اجتماع دارد، حلاجی و منظم کنند. کرم‌های دوست‌داشتنی در ارتباط با بنفش‌ها به هماهنگی لازم می‌رسند.

ارغوانی‌ها و کرم‌های دوست‌داشتنی دارای روند عاطفی متضاد یکدیگر هستند، که باعث ازدواج و شراکتی ناموفق می‌شود. هر دو طرف وحشت دارند که مبدا نیازهای ارتباطی یکدیگر را تحلیل ببرند و خود را از ایجاد دوستی و صمیمیت عقب می‌کشند. هر دو سعی می‌کنند حتی به بهای از دست رفتن ارتباط نیز خود مختاری خود را حفظ کنند.

بلورین‌ها با ذهنیت پراکنده و درهم و برهم کرم‌های دوست‌داشتنی دچار مشکل و سردرگمی می‌شوند. آنان در کنار کرم‌های دوست‌داشتنی احساس ناراحتی و اضطراب می‌کنند و خودشان هم بی‌آنکه متوجه دلیلش شوند نق نق و پرتوقع می‌شوند.

نیلی‌ها و کرم‌های دوست‌داشتنی پیوندی طبیعی با یکدیگر دارند و باینکه انگیزه شان متفاوت است، دیدشان از دنیا مشابه است. کرم‌های دوست‌داشتنی بیش‌ازحد به نیلی‌ها آزادی عاطفی و فکری و جسمانی می‌دهند، و نیلی‌ها هم باعشق و علاقه و اعتماد واکنش نشان می‌دهند. درک احساسات این دو طیف رنگی شخصیتی برای دیگران خیلی مشکل است، ولی هر دو برای یکدیگر مثل کتابی باز می‌مانند.

قدرت شخصی و روش رهبری

کرم‌های دوست‌داشتنی قابلیت طبیعی رهبری‌شان را به معرض نمایش نمی‌گذارند و بیشتر دوست دارند از طریق فضیلت عشق و قدردانی دیگران هدایت شوند. آنان فاقد تحرک توأم با زور و دوران‌دیشی بنفش‌ها هستند. کرم دوست‌داشتنی به‌عنوان رئیس کمیته، افراد زیادی را برای انجام دادن کارهای مختلف در اطراف خودشان دارند. این رنگ از هاله قابلیت و مهارت این را ندارد که محکم به یک طرح بچسبد و چه بسا نتواند به‌گونه‌ای مؤثر مسؤلیتی را به عهده بگیرد. وقتی کرم دوست‌داشتنی مسؤل طرحی باشد، هیچ‌کس نمی‌داند پیشرفت کار در چه مرحله ای است، مگر در دقایق آخر که به نظر می‌رسد همه‌چیز طبق روش معجزه آسای کرم دوست‌داشتنی سرهم بندی شده است.

کرم‌های دوست‌داشتنی در موقعیت‌های تن به تن - مانند راهنمایی کردن، سازمان‌دهی، و آموزش در نهایت صبر و حوصله - از بهترینها هستند. آنان دوست دارند آنچه را بیشتر محتاج و خواهانش هستند، مانند فرصتی برای کار کردن در مورد تمام جنبه‌های طرح، به افراد بدهند. مهارت آنان در این است که مرشد و مربی خوبی باشند. اگر شاگردشان به زمینه‌ی مربوط به آنان علاقه‌مند باشد، کرم‌های دوست‌داشتنی تمام اطلاعات و تجربیانشان را در اختیار او قرار می‌دهند. از آنجاکه کرم‌های دوست‌داشتنی خودساخته و کنجکاو هستند، معمولاً در چندین زمینه‌ی نامربوط مورد علاقه‌شان خبره می‌شوند. کنجکاوای کرم‌های دوست‌داشتنی توأم با نیازشان به درک چند ایده از چند جنبه، باعث می‌شود ارتباطی بسیار خوب با بچه‌های نیلی داشته باشند. کرم‌های دوست‌داشتنی روند تفکری درهم و برهم خود را صبورانه و مشتاقانه برای بچه‌های نیلی توصیف می‌کنند و آنان هم به‌راستی مفهوم را درک می‌کنند.

علاوه بر این، کرم‌های دوست‌داشتنی با عشق و ملامت تفاوت بین خود و نیلی‌ها را می‌پذیرند و از بی‌اعتنایی ظاهری نیلی‌ها مغشوش نمی‌شوند. کرم‌های دوست‌داشتنی احتیاجی به وفاداری ندارند، چراکه مرشدانی مؤثر هستند. از آنجا که نیلی‌ها فقط دلبستگی عمیق عاطفی کمی پیدا می‌کنند، این رابطه به نفع هر دو طرف است.

گزینش‌های مالی

برخلاف سایر رنگ‌های رده‌ی ذهنی، کرم‌های دوست‌داشتنی امور مالی را به‌عنوان یک تمرین ساده‌ی ریاضی با فهرست سرمایه و مسؤلیت مدنظر قرار نمی‌دهند. کل مفهوم پول و هزینه، چالش عمده‌ی آنان است. از آنجاکه هزینه‌ها از ارقام تشکیل می‌شود و طبیعتاً منطقی و بانظم و ترتیب است، برای کرم‌های دوست‌داشتنی که روند تفکری‌شان منظم و مرتب نیست، حکم ستیزه را دارد. کرم‌های دوست‌داشتنی این توانایی را دارند که از عهده‌ی نیازها و خواسته‌های اقتصادی فردیشان برآیند. به‌هرحال وقتی سعی می‌کنند فرمولی پیاده کنند که نیازها و خواسته‌های دیگران، مثلاً همسر و فرزندانشان را ضمیمه ی آن کنند، یا موارد ضروری و اتفاقها را مدنظر قرار دهند، نمی‌توانند در مورد بودجه و هزینه کارایی داشته باشند.

وقتی سعی می‌کنند مسؤل باشند و می‌خواهند یادداشتی منطقی از درآمد و مخارج خود تهیه کنند، معمولاً دفتر حسابی پرنقش و نگاری می‌خرند و درآمد و مخارج خود را در آن ثبت می‌کنند. به‌هرحال، آنان به‌جای اینکه روند خوب کار را ارزیابی کنند، در پیچیدگی سیستم حسابداری گیر می‌کنند، انگار این سیستم مشکل‌گشای مشکلات مالی است.

چون کرم‌های دوست‌داشتنی در حساب و کتاب پول خود مشکل‌دارند، در حفظ مال و منالشان هم دچار مشکل می‌شوند. کرم‌های دوست‌داشتنی به‌قدری برنامه و نظریه و نقشه در سر دارند که حساب مال و اموال و لوازم شخصی‌شان از دستشان در می‌رود. مثلاً کتشان را در هواپیما و کیفشان را در رستوران جامی‌گذارند. لوازم شخصی اولوبیتی برای کرم‌های دوست‌داشتنی ندارد؛ مسئله‌ای که باعث نومیدی و نگرانی همسر و پدر و مادر کرم‌های دوست‌داشتنی می‌شود. آنان

به خوبی از وسایل شخصی‌شان مراقبت نمی‌کنند و درست نمی‌دانند برای حفظ آن‌ها باید چه کنند. آنان یک قایق می‌خرند بی‌آنکه به هزینه‌ی به آب انداختن آن یا اجاره‌ی لنگرگاه توجهی کنند، یا اینکه حواسشان باشد قایق باید سالی یکبار پاکسازی شود که چیزی به آن نچسبیده باشد، جزییات مربوط به حفظ و نگهداری و تعمیر و مالیات آن برای کرم دوست‌داشتنی مفهومی ندارد یا مفهوم کمی دارد.

کرم‌های دوست‌داشتنی معمولاً برای یک کالا خرج زیادی می‌کنند، چون آن را از واجبات می‌دانند، در صورتی‌که همان کالا از نظر دیگران جنبه‌ی تجملی دارد. آنان این اختلافات را از طریق خرج نکردن برای چیزی واقعاً ضروری جبران می‌کنند. برای کرم‌های دوست‌داشتنی، پول یکی از واقعیات مشکل زندگی است که از لحاظ روحی و ذهنی آمادگی ندارند از عهده‌اش برآیند.

گزینش‌های شغلی

کرم‌های دوست‌داشتنی در مشاغلی که استقلال شخصی یا کمترین سرپرستی را دارند، بسیار خوب هستند. آنان در اموری مانند معماری، باغبانی، ملاکی یا مشاغلی که ریتم خود را دارد، خود کار می‌کنند.

کرم‌های دوست‌داشتنی براستی مردم‌دوست هستند، و وقتی فرصتی پیش بیاید که در جمعی باشند، برای رفع احتیاجات دیگران حسابی خدمت می‌کنند. بنابراین می‌توانند فروشنده، نماینده‌ی خدمات مشتریان و مشاورانی خوب باشند. آنان به جای اینکه شغل آزاد داشته باشند، باید برای سازمانی کار کنند، چون در راست و ریس کردن امور دفتری و نظم دادن به آن‌ها تا کسب‌وکارشان سودآور باشد، مشکل دارند.

از آنجا که آنان توانایی دارند کل طرح را یکدفعه ببینند و از آن سر در بیاورند، می‌توانند برنامه‌ریزهای خوب کامپیوتری بشوند. تیزهوشی خودکار و توانایی شان در شروع از هر جای مشکل، به آنان امکان می‌دهد بی‌درنگ اشکال برنامه را ردیابی و مرتفع کنند. هر چه مشکل پیچیده‌تر باشد، آنان بیشتر خوششان می‌آید.

کرم‌های دوست‌داشتنی بی‌نهایت صبور و پرحوصله هستند، به آگاه و علوم عشق می‌ورزند، قادرند به افرادی که ذهن کنجکاو دارند آموزش دهند و خودشان مشتاق یادگیری هستند. آنان مربیان و آموزگاران بی‌نظیرند، بخصوص در زمینه‌های تحقیقی که امکان نتایج متفاوت در آن وجود دارد.

معنویت

اشتیاق و تمایل و خوش بینی از مشخصات ویژه در کاوش معنوی کرم‌های دوست‌داشتنی است. کرم‌های دوست‌داشتنی درست مثل بچه‌ها که صبح روز عید پاک باذوق و شوق به دنبال تخم مرغ می‌گردند، در پی مفاهیم مختلف معنویت هستند. آنان در کاوش برای دستیابی به معنا و مفهوم، مشتاقانه فیلترهای پیش‌پنداشت و تجربه را کنار می‌گذارند و ذهن خود را به روی عقاید تازه باز می‌کنند. به هر حال، آنان به راحتی عقاید و نظریاتی را که مشابه نظام باوری شان است، می‌پذیرند. به عنوان مثال، اگر کلیمی یا مسیحی باشند، ممکن است شمن‌گرایی را فرضیه‌ای جالب بدانند، اما علاقه ندارند در آن کنکاش کنند.

به واسطه‌ی خصوصیات کرم ذهنی موجود در این طیف رنگی شخصیتی، کرم‌های دوست‌داشتنی زمانی در ارتباط با الهیات و اصول و عقاید، راضی و خوشحال هستند که آن اصول پایه و اساس عقلانی داشته باشد. به هر حال، این مسئله صرفاً در ارتباط با خصوصیات عقلانی و نظام عقیدتی آنان کاربرد دارد. وقتی مذهبی بخواهد سنت و قوانینی رفتاری را به کرم دوست‌داشتنی تحمیل کند، به احتمال قوی آنان از آن سرباز می‌زنند، چراکه نمی‌توانند با ساختاری این چنین جدی زندگی کنند. وقتی کرم‌های دوست‌داشتنی بفهمند در مذهبی انعطاف‌پذیری کمی وجود دارد و آن طور که باید و شاید در آن از کردارهای وسیع بشری قدردانی نمی‌شود، از آن مذهب دست می‌کشند.

کرم‌های دوست‌داشتنی عاشق سپری کردن اوقاتی به تفکر و مباحثه و نوشتن در مورد معنویت هستند و دوست دارند در مورد تجارب خود و دیگران تفکر و استدلال کنند. بنابراین آنان همیشه به تجاربی معنوی که برای دیگران کاربرد داشته است، علاقه دارند و همواره جذب فنون عقیدتی، ایمانی، نیایش و ساختار چگونگی کارکرد این نظام می‌شوند.

مذهبی که به کرم‌های دوست‌داشتنی فرصت یادگیری می‌دهد، برای آنان جاذبه دارد. اگر به آنان روش تجسم و عبارات تأکیدی داده شود، بلافاصله آن را به کار می‌برند. آنان هزاران عبارت تأکیدی مینویسند و در جای جای خانه آن را نصب می‌کنند؛ روی آئینه‌ی دستشویی، یخچال و کمد تا به خود خاطرنشان کنند که چشم‌اندازی مثبت از زندگی داشته باشند. اما قبل از اینکه دریابند عبارات تأکیدی برایشان کارایی دارد، در همایشی شرکت می‌کنند و فنونی دیگر را یاد می‌گیرند و بعد آن چیزهای جدید را شروع می‌کنند.

کرم‌های دوست‌داشتنی خدا را بصورت پدر یا مادری خرده‌گیر در نظر می‌گیرند؛ به‌صورت قدرتی که مایه‌ی تسکین و ترس است. ارتباطشان با خدا مثل ارتباط بچه‌های امیدوار با پدر و مادر است که اگر خوب باشد، پاداش می‌گیرد. به‌رحال، کرم‌های دوست‌داشتنی در عمیق‌ترین نهانگاه روح و روانشان دوست دارند احساس کنند با خدا یکی هستند و مورد قبول خدا و لایق عشق بی‌قضاوت او قرار گرفته‌اند.

آبی

آبی‌ها به شخصیت پرورشی و کفالت صورت خارجی می‌دهند. آنان طیف رنگی هستند که برای کمک به دیگران خیلی اهمیت قائلند. درحالی‌که کرم‌های پرورشی دوست دارند کسب و کارشان در جامعه باشد، آبی‌ها قدر کار در خدمت مردم را می‌دانند. خدمت‌شکلی از نوع دوستی و مایه گذاشتن از خود است. هنر است که اقدام به رفع نیازهای دیگران می‌کند و برآورده کردن نیازهاست که به افراد فرصت می‌دهد شأن خود را حفظ کنند. وقتی آبی‌ها در حق همسایه لطفی می‌کنند یا به امور فردی بیمار می‌رسند و برایش دلسوزی می‌کنند، احساس خشنودی و لیاقت می‌کنند. آنان راه‌هایی را برمی‌گزینند تا در زندگی از خودشان مایه بگذارند.

بزرگترین چالش آبی‌ها این است که بدانند برای خوشحالی و رضایت چه می‌خواهند و بعد آن را بطلبند. از آنجا که آنان بیشتر در خدمت دیگران هستند، فرصت کمی برای رسیدگی به فعالیت‌هایی دارند که موجب رشد روحی و معنوی‌شان می‌شود. آنان باید حد و حصری برای منابع روحی و عاطفی خود قائل شوند. باید بتوانند نه بگویند و جدی آن را بیان کنند. آبی‌ها نیاز دارند با یک آشپز ماهر، مثلاً وقتی آن آشپز بخشی از خمیر را برای روز بعد کنار می‌گذارد، رقابتی موفقیت‌آمیز کنند. آنان از این طریق می‌توانند اقتدار شخصی خود را حفظ کنند. آنان باید یاد بگیرند از طریق سبک سنگین کردن منابع درونی خود و استفاده از وقت و انرژی‌شان برای شاداب نگه داشتن خود، از منابع درونی‌شان بهره‌برداری کنند.

شیوه‌ی دستیابی به واقعیت فیزیکی

آبی‌ها آن قدرها در پی توصیه‌ی واقعیات فیزیکی نیستند. این خبرها از نظر آنان زشت و پست و ناخوشایند است. حتی وقتی به دقت منظره‌ای جالب را در خارج از شهر که از بالای تپه‌ای پیداست بررسی کنند، خزیدن هزاران حشره‌ی چندان‌آور را بر روی آن می‌بینند. آبی‌ها دوست دارند در قلمرو عواطف و احساسات زندگی کنند که از بیرون واقعی‌تر به نظرشان می‌رسد.

اگر آبی‌ها به حال خود رها شوند، هیچ توجهی به فعالیت‌ها و ورزش‌های طاقت‌فرسا ندارند، چون باعث می‌شود آنان گرمشان شود و عرق کنند، که برایشان تجربه‌ی ناخوشایند است. به‌رحال از ورزش‌هایی لذت می‌برند که دوستانه است، مانند سافتبال، والیبال، بولینگ. همچنین ورزش‌های زیبا و موقرانه مانند رقص، شنا، اسب سواری. آنان از پیاده روی به‌عنوان تجربه‌ی در طبیعت یا در کنار دوستان لذت می‌برند. کلاسهای ورزشی که نرمش‌های ملایم دارد و نسبت به ایروبیک کم تحرک‌تر است، برایشان کشش دارد. ورزش‌های استقامت که مستلزم آمادگی جسمانی است، برای آبی‌ها جنبه ندارد، زیرا می‌پندارند میزان توجه به خود، آنان را لوس می‌کند و خودپرستی است.

آبی‌ها از آن نوع بدنهایی دارند که درون ریز است؛ اندام «مادر طبیعت». آنان براحتی اضافه وزن پیدا می‌کنند، بخصوص بعد از زایمان. آبی‌ها در دوره‌ای که ورزش سخت، رژیم غذایی، هیکل لاغر و باسن کوچک تأیید شود، بازنده محسوب می‌شوند. مخصوصاً بعد از یائسگی هیکلشان پر و پیمان می‌شود. آبی‌ها باید درک کنند که زیبایی آنان در توانایی‌شان است یعنی در پرورش و حمایت دیگران و خشنودی شخصیت‌هاست.

کنش‌های ذهنی

بزرگ‌ترین موهبت آبی‌ها شم بسیار بالای آنان است. آبی‌ها افرادی فوق العاده حساس در برابر ارتعاشات دیگران هستند. به هر حال، برایشان بسیار مشکل است که آنچه را به طور شمی می‌دانند، به اطلاعاتی مفید تبدیل کنند. در مرحله‌ی تصمیم‌گیری و عواطف و احساسات و حدس و گمان، کاری به محاسبات و واقعیت‌ها ندارند. در نتیجه، وقتی پای کمک‌های منطقی پیش می‌آید، آبی‌ها نسبت به رنگ‌های دیگر دست و پا چلفتی‌تر هستند. توانایی دسته‌بندی کردن و ایجاد نظم و ترتیب و کسب دوباره‌ی اطلاعات، مهارتی اکتسابی است که آبی‌ها باید آن‌ها را یاد بگیرند، مخصوصاً از طریق تمرین در مواقع فکر کردن در مورد مسایل مهم و حیاتی.

آبی‌ها هم مانند دیگر رنگ‌های روحی معنوی، متفکرانی همه‌جانبه هستند. آنان همزمان تمام نمونه‌های مورد بحث یا تصمیم‌گیری را می‌قاپند و پیامدها و برآیندهای موجود را از این دست به آن دست می‌دهند، علت را ارزیابی می‌کنند و همیشه هم راه‌های چاره را باز می‌گذارند.

اگر سبزه‌ها به حالت مضاعف فکر می‌کنند و در موضوع هر انتخابی در درخت مضاعف، گزینشها را کوتاه و جفت جفت می‌کنند، آبی‌ها از لحاظ ذهنی به کل درخت می‌چسبند و هرگز حتی یک گزینش بالقوه را هم ول نمی‌کنند. چون آبی‌ها همزمان تمام راه‌حل‌های فرعی را در ذهن نگه می‌دارند، تعجبی ندارد که در تصمیم‌گیری دچار مشکل می‌شوند. آبی‌ها ممکن است در جزئیات بمانند و در مورد اینکه کجا می‌روند یا چگونه می‌روند، احساس عدم اطمینان کنند. مهم‌ترین مهارتی که آبی‌ها می‌توانند یاد بگیرند، این است که چطور حواسشان را جمع کنند تا تمام مشکلات و نگرانی‌هایی را که ربطی به مشکل موجود ندارد، از سر راه بردارند.

در مدرسه، آبی‌ها در درس‌هایی که تاکید زیادی بر شم و احساسات دارد، خیلی خوب هستند، مانند ادبیات، انشا، هنر و تئاتر. دروسی که مستلزم دنبال کردن روش خطی است، مانند ریاضیات یا علوم، مهارت حفظ کردن و سازمان‌دهی و پایه و اساس دسته‌بندی را به آنان یاد می‌دهد. و همین مطالب است که به آبی‌ها کمک می‌کند از عهده‌ی مفروضات دنیای واقعی برآیند. آبی‌ها بشدت کلافه و مایوس می‌شوند اگر جواب مسئله‌ی ریاضی را بدانند اما ندانند چطور به آن برسند.

با اینکه آبی‌ها بیش‌ازحد عاطفی هستند، می‌توانند در امور تجاری، مخصوصاً در خدماتی که فرصت کار کردن با سایر مردم را داشته باشند، بخوبی خود را نشان دهند. آبی‌ها قادر به تصمیم‌گیری هستند، فقط نسبت به رنگ‌های دیگر کندتر و محتاط‌تر عمل می‌کنند. آنان فاقد توانایی سازماندهی سبزه‌ها و گرم‌های ذهنی، و نفس قوی بنفش‌ها هستند.

آبی‌ها احتیاج دارند برای خود برنامه ریزی کنند تا از عهده‌ی موفقیت‌های شغلی یا برنامه‌هایی که به آنان امکان می‌دهد وقت کافی برای کار کردن با سرعت خاص خود داشته باشند، برآیند. آنان برای تصمیم‌گیری‌های مهم به سه تا هفت روز وقت احتیاج دارند. وقتی زمان کافی و مکان مناسب و آرامش در اختیارشان گذاشته شود، تصمیمات خوبی می‌گیرند، تصمیماتی که حسابی در موردشان فکر شده است و به آن متعهد شده‌اند. برای اینکه راحت و آسوده باشند، احتیاج دارند به آنان اجازه داده شود تمام پیشنهادها و شکایت‌هایشان را کتبی ارائه بدهند. این کار به آبی‌ها فرصت می‌دهد احساسات را از عمل جدا کنند و به راه حلی برسند که بتوانند پای آن بایستند.

آبی‌ها تمام عوامل لازم برای مرحله‌ی تصمیم‌گیری را سبک سنگین می‌کنند: تعهدات قبلی، نیازهای خود و خانواده‌شان، شایستگی طرح، نتیجه‌ی مورد نظر. وقتی آبی‌ها با کارمندان و مشتریانی روبرو میشوند که خواستار تصمیم‌گیری سریع هستند، باید قبل از هر اقدامی در مورد انگیزه‌ها و التزاماتشان صادق باشند. آبی‌ها شکست‌های شغلی را شخصی تلقی می‌کنند. در دنیای رنگ‌های رده‌ی ذهنی، هر چیزی در وهله‌ی اول یک فرضیه است، اما در دنیای آبی‌ها، احساس و عاطفه است. تأیید احساسات و میل به حرکت علی‌رغم احساسات، به آبی‌ها فرصت می‌دهد در دنیای تجارت موفق شوند.

بزرگ‌ترین سرمایه‌ی آبی‌ها تعهدات عاطفی آنان است، که جزئی از روند ذهنی و عاطفی‌شان است. آبی‌ها در ایده‌های خوب، متوجه ویژگی بالقوه‌ی آن می‌شوند و دلشان می‌خواهد به دیگران کمک کنند که به هدف خود برسند. هر طرح، عقیده یا فردی که آبی به آن مقید شود، به راستی مایه‌ی سعادت و خوشبختی‌اش است. آبی متعهد، فردی قابل اعتماد، قابل اطمینان و وفادار است.

اوضاع روحی و عاطفی

آبی رنگ انرژی مؤنث است که به گونه‌ای استثنایی یکی از جنبه‌های انرژی مؤنث را منعکس می‌کند، یعنی توانایی تماس با احساسات فردی و ابراز آن. آبی‌ها از طریق احساسات از دنیا سر در می‌آورند، نه مثل زردها و کرم‌های فیزیکی از طریق حواس فیزیکی. عشق و تنفر و امیدواری و نومیدی، از عوامل روزمره‌ی زندگی آبی‌هاست. پایه و اساس اصلی تصمیم‌گیری آنان عواطف و احساسات است.

این قابلیت آبی‌ها که از بعد عاطفی عمل می‌کنند، بزرگترین سرمایه‌شان است، اما در عین حال ممکن است بزرگترین نقطه ضعفشان هم باشد. آبی‌ها دلشان می‌خواهد دیگران دوستشان بدانند و به آنان توجه کنند و آنان را افرادی دوست‌داشتنی، با فکر، ملاحظه‌کار و مهربان به حساب بیاورند. زمانی سر و کله‌ی نقطه ضعفها پیدا می‌شود که غبارهای سردرگمی سر راه موفقیتی را بگیرد و مانع شود که آبی‌ها بهترین تصمیم را بگیرند. آنان نمی‌توانند تشخیص دهند که دارد ازشان سوء استفاده می‌شود یا ازشان تقاضا شده است که تلاش بیشتری برای رسیدن به موفقیت کنند.

از آنجا که آبی‌ها افرادی حساس هستند و علائم و اشارات غیر کلامی را در حالت دیگران می‌گیرند، بابت آنچه می‌دانند، مورد تأیید قرار نمی‌گیرند. همسر یا کارمندی که روشی منطقی‌تر را به کار می‌برد، می‌پرسد آبی چه مفروضاتی دارد که از عقاید او حمایت کند. چون مفروضات و دانسته‌های آبی‌ها اساساً احساسی است، نامربوط و پیش پا افتاده و غیر عملی تلقی می‌شود. در جامعه‌ی ما، گاهی آگاهی‌های شمی آبی‌ها گیج‌کننده است و چه بسا به نظر افرادی که بیشتر دیدگاه منطقی دارند، نامربوط جلوه کند. به‌هرحال، این موهبت ویژه در بعضی زمینه‌های زندگی ضروری است، و در مورد رسیدگی و توجه به خانواده و تلاش برای رفاه و سعادت خانواده و جامعه، آبی‌ها را افرادی لازم‌الوجود و ارزشمند می‌دانند.

آبی‌ها عاشق مردم هستند و خدمت به دیگران کارشان است. زمانی آبی احساس می‌کند سعادت‌مند است که نیازهای شاخص دیگران را برآورده کرده باشد. این توجه و رسیدگی ممکن است به صورت پخت و پز، نظافت، میهمانی دادن، گوش کردن به حرف دیگران، نصیحت کردن یا همراهی یک دوست تا مطب پزشک باشد. یکی از خطرات ممکن برای آبی‌ها این است که دوستان و اعضای خانواده از آنان سوءاستفاده کنند. درواقع همین طور هم هست! آبی‌ها چنان مشتاق کمک به دیگران هستند که در حقیقت جا را برای سوءاستفاده‌ی این و آن باز می‌گذارند. آبی‌ها خیال می‌کنند بقیه‌ی مردم هم مثل خودشان احساسی هستند. حقیقت این است که دیگران متوجه نیازهای آبی‌ها نمی‌شوند و اگر هم بشوند، می‌گذارند آبی‌ها بار سنگین را تحمل کنند. از این رو، آبی‌ها بابت تلاش و کوششی که می‌کنند، آن طور که باید و شاید قدردانی نمی‌شوند.

برای مقابله با این وضعیت، لازم است که آبی‌ها بیشتر از حق خودشان دفاع کنند، یاد بگیرند حد و مرزی برای خدماتشان قائل شوند، انتظارات خود را واضح و روشن بیان کنند (که شامل مسایل مالی هم می‌شود)، و اگر به خواسته‌ی آنان احترام گذاشته نشد، دست به عمل بزنند. خلاصه اینکه باید مهارت دفاع از حق خود را یاد بگیرند. هر چه بیشتر اجازه دهند قربانی شوند، بیشتر دلشان برای خودشان می‌سوزد، که درنتیجه باعث می‌شود بیشتر احساس پوچی کنند. این چرخه‌ی رو به پایین موجب می‌شود آبی‌ها متوسل به گله و شکایت شوند، که گاهی نیز به بیماری‌های واقعی یا خیالی می‌انجامد، که جدی‌ترین آن از دست دادن حرمت به خود و عزت‌نفس است.

آبی‌ها باید یاد بگیرند که خواسته‌ها و نیازهای آنان هم مثل خواسته‌ها و نیازهای دیگران مهم است. باید یاد بگیرند به خودشان هم بپردازند و همان سخاوتی را که در حق دیگران به خرج می‌دهند، به خودشان هم روا داشته باشند.

لازم است آبی‌ها به روح و روان و بخش عاطفی وجودشان برسند. فعالیت‌هایی که به درد آنان می‌خورد، عبارتند از: نوشتن خاطرات روزانه، نویسندگی، مطالعه، گوش دادن به موسیقی، لذت بردن از خلوت خود، رفتن به دامن طبیعت، همنشینی با دوستان و بودن در کنار کسی که به حرفشان گوش بدهد. اگر آبی‌ها فرصت نداشته باشند به احساسات درهم و برهم خود نظم و ترتیب بدهند، در احساسات و عواطف دست و پاگیر و لاینحل خود گیر می‌کنند.

آبی‌ها احساسات خود را به زبان خنده و گریه که هر دو هم به‌راحتی و سریع به سطح می‌رسد، ابراز می‌کنند که باعث شرمندگی خودشان می‌شود. البته این حالت تحت تأثیر ابتلا و ناخوشی نیست، بلکه تا حدی رها کردن عواطف تلنبار شده است که اگر در دل نگه داشته شود، باعث مشکلات جسمانی مثل سردرد می‌شود.

آبی‌ها می‌دانند که زبان برای بیان حالات درونی آنان واسطه‌ای ضعیف است. آنان بشدت تحت تأثیر غروب خورشید، موسیقی کلیسا یا بودن در کنار عزیزان قرار می‌گیرند. وقتی آبی و زوجش در مرحله‌ای معنوی با هم جفت و جور شوند، احساساتی می‌شوند و اشک شوق می‌ریزند.

وقتی آبی‌ها عصبانی هم هستند، گریه می‌کنند. برخلاف عقیده‌ی عموم، آبی‌ها با توسل به گریه نمی‌خواهند به خواسته‌شان برسند. وقتی با همسر یا کارفرمای عصبانی خود روبرو می‌شوند، ابتدا احساسات خود را از طریق گریه، عصبانیت، استیصال، کلافگی یا سرخوردگی نشان می‌دهند. و صرفاً بعد از آن است که می‌توانند در بحثی منطقی شرکت کنند و دنبال راه حل‌های دیگر بگردند.

آبی‌ها می‌دانند آنچه احساس می‌کنند، مأخذی منطقی دارد، اما نمی‌توانند مانند آن را توضیح دهند. آنان صرفاً می‌توانند احساسات را درک کنند و از نظر آنان، نادیده گرفتن این بخش از وجودشان، به منزله‌ی صرف نظر کردن از منبع قدرتشان است. وقتی آبی‌ها با احساسات خود ارتباط برقرار می‌کنند، به جنب و جوش می‌افتند. از نظر آبی احساسات و عواطف حکم به کار انداختن تأثیر متقابل بشری را دارد، که بی آن هیچ چیز ارزشی ندارد.

ویژگی‌های اجتماعی

آبی‌ها عاشق مردم هستند و در عوض، مردم هم آنان را دوست دارند. آنان از کمک و توجه به دیگران لذت می‌برند، که اغلب به ضرر عاطفی خودشان تمام می‌شود. هنگام ابراز عشق و علاقه، نیازهای دیگران را مقدم بر نیازهای خود می‌دانند. وقتی بابت این کار تحسین و قدردانی می‌شوند، با خودشان و دنیا در صلح و صفا هستند. در روابطشان با همسر و فرزند و دوستان، شادترین هستند. آبی‌ها از خود مایه گذاشتن را برای کسی که دوستش دارند، فداکاری و ایثار نمی‌دانند. اگر مورد سوءاستفاده قرار بگیرند یا ازشان قدردانی نشود، قابلیت خدمتگزاری‌شان تحلیل می‌رود.

آبی‌ها ساعت‌های طولانی وقت صرف می‌کنند تا برای ابراز عشق و محبت خود برنامه‌هایی ترتیب دهند، ماجراهایی بیافرینند و حرکات و رفتاری بروز دهند. پختن غذای مخصوص، تدارک فعالیت‌های مورد علاقه و برگزاری جشن تولد، طرقي است که آبی‌ها با آن عمق احساس خود را برای کسی که دوستش دارند، نشان می‌دهند، تعطیلات برای آبی‌ها بسیار بامعناست، بخصوص تعطیلات سال نو. آنان سنت گرا هستند و دوست دارند تزیینات مورد علاقه‌ی خانواده را از انبار بیرون بیاورند، غذای سنتی تدارک ببینند و گرما و صمیمیت خانه و خانواده را لمس کنند. بدون اینها تعطیلات سرد و بی روح است که صرفاً باید در این وقت سال تحملش کرد.

آبی‌ها عاشق هدیه دادن و هدیه گرفتن هستند و بدقت برای دیگران هدیه انتخاب می‌کنند، و اغلب صنایع دستی هدیه می‌دهند. از آنجا که آبی‌ها افرادی واقع‌گرا هستند، هدایایی دریافت می‌کنند که در خانه کارایی داشته باشد. حقیقت این است که هیچ هدیه‌ای مثل هدیه‌ی شخصی آبی‌ها را خوشحال نمی‌کند؛ هدایایی مانند عطرها، گران قیمت، شیشه‌های فانتزی، وسایل تزیینی خانه.

لازم است آبی‌ها بیشتر از حق خودشان دفاع کنند. وقتی اعضای خانواده و دوستان حد و مرزی برای خواسته‌های عاطفی آبی‌ها در نظر بگیرند، آنان بهتر می‌توانند تصمیم بگیرند. با این شناخت که آنان هم حق دارند خوشحال باشند، می‌توانند بهتر از خودشان محافظت کنند تا از لحاظ عاطفی مورد سوءاستفاده قرار نگیرند. سخت‌ترین درس برای آبی‌ها این است که ابتدا برای خودشان مایه بگذارند، بعد برای دیگران.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

آبی و هر یک از رنگ‌های فیزیکی (محیطی) از آن ترکیب‌های ناجورند. قرمزها و نارنجی‌ها و سرخابی‌ها، عشرت‌طلب و مادی و خودجوش هستند، درحالی‌که آبی‌ها درون‌گرا و دارای قوه درک مستقیم هستند - آبی‌ها دوست دارند کنار شومینه بنشینند، چای بنوشند و کتاب بخوانند، درحالی‌که رنگ‌های فیزیکی (محیطی) ترجیح می‌دهند بیرون بروند، اسب سواری یا اسکیت کنند. جور شدن آبی‌ها با این دار و دسته‌ی رنگی این سؤال را برایشان پیش می‌آورد که الزام به این رابطه به دلیل عشق بوده است یا شهوت؟

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

آبی‌ها و زردها هر دو این موهبت نصیبشان می‌شود که در اوایل زندگی سروسامان بگیرند. اما بنا به دلایل متفاوت، وضعیت آبی قبل از ازدواج به این می‌ماند که با یک لنگه کفش پاشنه بلند این‌ور و آن‌ور برود و دنبال لنگه‌ی دیگر کفش بگردد. چشمش به هرکسی بیفتد، او را شریک زندگی بالقوه‌ی خود می‌داند. اما زردها احتیاج دارند همسری انتخاب کنند که غرایز جنسی آنان را با رابطه عاطفی محکم و استوار ارضا کند. پیوند آبی و زرد، رابطه‌ای است که در آن نیازهای هر یک از طرفین برآورده شود.

کرم‌های فیزیکی بیش‌ازحد خشک و کناره‌گیر و انزواطلب هستند و نمی‌توانند نیازهای عاطفی آبی را برآورده کنند. آبی دلش می‌خواهد بداند همسرش چه فکری می‌کند و چه احساسی دارد، و این کنجکاو برای کرم فیزیکی جنبه‌ی فضولی دارد. بنابراین، هر چه بیشتر آبی خود را به کرم فیزیکی بچسباند، کرم فیزیکی بیشتر خودش را از دوستی و عشق و ارتباط عقب می‌کشد.

رنگ‌های ذهنی

کرم ذهنی و آبی زوجی خوب و قابل پیش‌بینی می‌شوند. آنان عزم و اراده و قابل اتکا بودن را با اشتیاق به امنیت عاطفی و مالی تلفیق می‌کنند. سبزه‌ها از روند تصمیم‌گیری ملالت‌آور آبی‌ها خسته می‌شوند و امیدوارند آبی‌ها به این روند سرعت ببخشند، اما آبی‌ها هرگز چنین کاری نمی‌کنند. از نظر آبی، تصمیم‌های جدی باید خلاصه و مرتب شود و دوباره مفروضاتی به دست بیاید. آبی‌ها برای انجام دادن هیچ کاری احتیاج به دلیل و برهان ندارند. از نظر آبی عبارت «صرفاً باید بشود»، به حد کافی منطقی است. و سبزه‌ها که بابت منطقی بودنشان به خود می‌بالند، در برابر از دمدمی مزاج بودن و روند فکری درهم و برهم آبی‌ها دچار مشکل می‌شوند.

کرم‌های پرورشی و آبی‌ها در خصلت عشق و علاقه و توجه و رسیدگی واقعی به مردم وجه اشتراک دارند. آنان از آن زوجیهایی می‌شوند که می‌توانند سرپرست پرورشگاه شوند، اردوهای تابستانی را ساماندهی کنند، یا راهنمای تور شوند. آنان در خارج از حیطه‌ی ارتباطی‌شان، شاداب و سرحال هستند و می‌توانند به دیگران برسند.

کرم‌های دوست‌داشتنی بابت روند عاطفی مغشوش آبی‌ها احساس دلسوزی دارند و باید هم این‌طور باشد، چون کرم دوست‌داشتنی به همان روشی فکر می‌کند که آبی احساس می‌کند، یعنی یک فکر یا احساس برای هر موضوعی. مشکل زمانی بروز می‌کند که قرار است عملی سرنوشت‌ساز اجرا شود و هیچ‌یک از طرفین نخواهد یا تمایلی نداشته باشد رهبری را به دست بگیرد. هر یک چشمش به دیگری است که این کار را انجام دهد و در نتیجه، هیچ کدام کار نمی‌کند. از این رو، تاریخ پرداخت قبضه‌ها می‌گذرد، قبض جریمه‌ی پارک ممنوع پرداخت نمی‌شود و هیچ‌یک نمی‌تواند اوضاع را روبراه کند.

رنگ‌های روحی، عاطفی

تعداد بسیار کمی از مردها آبی هستند. به هر حال وقتی آبی به آبی بربخورد، عشق و محبت و ملاحظه‌کاری زیادی بینشان ایجاد می‌شود. مشکل از اینجا ناشی می‌شود که هیچ‌یک نمی‌خواهد دیگری را از طریق تحت فشار گذاشتن یا زیر سلطه گرفتن برنجاند. آبی‌ها در برابر خواسته‌ها و نیازهای دیگران حساس‌اند و دو آبی در ارتباط با یکدیگر مراقبند چیزی را به شریک خود تحمیل نکنند.

بنفش و آبی زوجی پرجنب و جوشند، چون هر دو از رده رنگ‌های عاطفی هستند. خواسته‌ها و آرمان‌هایی مشابه دارند. بنفش قادر است طرحی را به‌قدری بزرگ تصور کند که هر دو زوج تا آخر عمر در موردش کار کنند. آبی‌ها عاشق این هستند که از این تعهد هم‌تراز به‌سوی آینده حمایت کنند. بزرگترین مشکل این است که بنفش‌ها همیشه چندان حساسیتی ندارند که آبی را در افتخارات و موفقیت‌های برجسته سهیم کنند، و این مسئله باعث می‌شود آبی احساس کند که او را دخیل نکرده‌اند یا از او قدردانی نشده و یا سوءاستفاده شده است، و سپس از طریق عقب کشیدن خود در زمینه‌ی عشق و حمایت، انتقام می‌گیرد.

مشکل جفت و جور شدن آبی و ارغوانی در این است که ارغوانی در عین حال که عاشق پروردن و احساسات بی‌تکلف آبی است، دلش نمی‌خواهد به دام او بیفتد. ارغوانی با تلاش و تقلا سعی می‌کند خودمختاری خود را حفظ کند و سپس

تظاهر می‌کند که به محیط دور و بر خود بی‌اعتناست، که سرانجام احساسات آبی را جریحه‌دار می‌کند. اگر این زوج خانه ای جداگانه داشته باشند و گهگاه یکدیگر را ببینند، بیشتر با هم سازگاری دارند.

بلورین رنگی است که اصلاً سعی ندارد چیزی از آبی یاد بگیرد. وقتی آبی و بلورین با هم رابطه برقرار کنند، به نظر می‌رسد مثل ناخن که روی تخته کشیده شود، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. آبی‌ها قادرند احتیاجات بسیاری از مردم را ردیابی کنند و بلورین عصبی و ناراحت می‌شود که یکدفعه زیادی از او تقاضا شود. آبی عاشق این است که عده‌ی زیادی در زندگی‌اش بیایند و بروند، ولی بلورین احتیاج به مدت زمان زیادی برای خلوت‌گزینی دارد. فرصت و نیازهای این دو رنگ متضاد یکدیگر است.

نیلی‌ها از رفتار صبورانه‌ی آبی‌ها سود می‌برند. به‌رحال نیلی‌ها همان‌طور که آبی‌ها احتیاج دارند، از لحاظ جسمانی مثبت و نمایشی نیستند. نیلی‌ها دوست دارند در روابطشان ناظرانی بی‌طرف باشند و گاهی آبی‌ها را از نزدیکی و صمیمیت جسمانی محروم می‌کنند.

قدرت شخصی و روش رهبری

آبی‌ها در زندگی رهبرانی گروهی هستند. آنان از دیگران پشتیبانی می‌کنند، به بقیه دلگرمی می‌دهند و امکانات را برایشان فراهم می‌کنند. آبی‌ها در نقش رهبری شریکی، در راحت‌ترین وضعیت به سر می‌برند، مثل همکار رئیس یا همراهی با تراز اولها. آبی‌ها ریاست را می‌پذیرند و کار را به طور مساوی بین اعضا، از جمله خودشان به‌عنوان عضوی از گروه، تقسیم می‌کنند، و در صورت لزوم نیروی کمکی هم می‌طلبند.

بزرگ‌ترین مشکل آبی‌ها در تصمیم‌گیری مشترک است. آنان دلشان می‌خواهد توانایی‌ها، ارزش‌ها، رفتارها و نیازهای عاطفی دیگران را هم در نظر بگیرند. در نتیجه، وقتی نیاز به تصمیم‌گیری باشد، اوقات زیادی را صرف گوش دادن به عقاید و نظریات دیگران می‌کنند. روند تصمیم‌گیری آبی‌ها، به اتفاق آراست. جر و بحث‌های گوش‌کر کن و تضادهای شخصیتی، زندگی را برای رهبری آبی سخت می‌کند.

گزینش‌های مالی

از آنجا که اساساً مسایل مالی به حساب و کتاب مربوط می‌شود، آبی‌ها در پیوند عواطفشان به مادیات دچار مشکل می‌شوند. آنان احساس می‌کنند پول چیزی زمخت است و هیچ دوست ندارند بر سر مسایل مالی بحث کنند. یکی از دشوارترین کارها برای آبی در محیط کار، تقاضای پول است. مردم و تأثیر متقابل است که اهمیت دارد. پول در درجه‌ی دوم اهمیت است. بنابراین، آبی‌ها باید از قبل در مورد مسایل مالی به توافق برسند تا آزاد باشند از لحاظ روحی و عاطفی تأثیر متقابل بگذارند، که این کار از نظرشان بهترین است.

آبی‌ها از بهترین کارگزاران مالی برای دیگران هستند. آنان افرادی قابل اطمینان، مقتصد و محتاطند. در ازدواج و کسب و کار، پول را طوری می‌بینند که انگار مال دیگران است و ترجیح می‌دهند در قلمرو امور مالی خطر نکنند. آنان هم مانند کرم‌های پرورشی، سرمایه‌گذاری‌های مطمئن را انتخاب می‌کنند، مانند خرید ملک که برخلاف خرید سهام به منزله‌ی قمار نیست.

گزینش‌های شغلی

آبی‌ها شنوندگانی بی‌نظیر هستند که معمولاً در بین در و همسایه حکم درمانگر و مشاور بدون دستمزد را پیدا می‌کنند. آنان دلشان می‌خواهد به جزییات تکان دهنده و درد و دل‌های زندگی این و آن گوش کنند، ولی برایشان مشکل است که بی‌طرف بمانند و خودشان را درگیر نکنند، و بی‌درنگ خود را در موقعیتی می‌یابند که جبهه گرفته‌اند. وقتی در این گونه موارد دست به اقدامی نزنند، کلافه می‌شوند. در بیشتر موارد دیده شده که آبی سنگ صبور یک آدم غرغرو شده که منظورش این نبوده کسی برای حل مشکلش کاری کند.

این‌گونه همخوانی عاطفی و بی‌طرف ماندن، کار آبی‌ها را برای درمانگر شدن مشکل می‌کند. آنان با مراجعه کنندگانشان بشدت احساس همدلی می‌کنند.

به طور سنتی، کار کردن خارج از خانه برای آبی‌ها، منبع دوم درآمد محسوب می‌شود که به‌عنوان پاداشی ملموس بابت تلاش و فعالیتشان چندان ضروری هم نیست. در نتیجه، خود را در موقعیتهایی شغلی می‌بینند که در عرف، بیشتر

کارهایی زنانه است، مانند پرستاری، منشی‌گری، معلمی. اگر فرصت‌های شغلی بیشتری برای زنان پیش بیاید، آبی‌ها ترجیح می‌دهند آستین بالا بزنند و کسب و کار راه بیندازند. آنان به مشاغل سنتی، چرخشی تازه و خلاقانه می‌دهند، مانند متخصص در پرستاری و مشاوره و تأسیس صنعتی تازه.

آبی‌ها کم‌کم نفوذ اقتصادی زنان را درک می‌کنند و دلشان می‌خواهد جزئی از این تحرک باشند. آنان مدیر کارگزینی، حسابدار، نماینده خدمات مشتریان، وزیر و رهبر همایشی بی‌نظیری می‌شوند. از آنجا که به قدرت شراکتی اعتقاد دارند، در هر شغلی که حمایت اعضا را بخواهد یا روند تصمیم‌گیری به اتفاق آراست، بسیار عالی هستند.

آبی‌ها در مشاغل حقوقی یا مذاکرات قراردادی خوب نیستند، چون احساساتشان را دخیل می‌کنند. کار آبی‌ها در انزوا هم پیشرفت ندارد، مانند نویسندگی یا مشاغلی که باید قوانین را اعمال کنند، مانند نگهداری زندان و مددکار اجتماعی. آنان در مشاغل خدماتی و تجاری خوب هستند، مانند کارهای موقت، حسابداری، دفترداری.

اگر تصمیم بگیرند کارآفرین باشند، باید شریک یا زوجی داشته باشند که دلش بخواهد امور مالی و حقوقی کسب و کار را به عهده بگیرد. آبی‌ها به قدری مشتاق کمک به مردم هستند که اغلب فراموش می‌کنند از مشتری پول بگیرند و حضور کسی که این کارها را برایشان انجام دهد، امری ضروری است.

معنویت

معنویت و جستجوی ارتباط قوی و ماندگار با خدا، نیرو و محرکی قوی برای آبی‌هاست. از نظر آبی‌ها، خدا موجودی انسان‌نما نیست؛ مردی که بالای ابرها نشسته است و از آن بالا رعد و برق به زمین می‌فرستد، بلکه قدرتی مهربان و قدری مطلق و حی و حاضر در زندگی آنان است.

عمق معنویت آبی‌ها و عشقشان به خداوند چیزی نیست که به راحتی بتوانند آن را برای خانواده و دوستان شرح دهند، چون عواطفی که به احساسشان در مورد خدا مربوط است، به آسانی در وصف نمی‌گنجد و بر اساس الهیات و اصول اعتقادی و دلیل و منطق نیست. نوعی احساس از عشقی بسیار ژرف است که آبی‌ها را در برابر عظمت و هیبت الهی گریبان و گنگ می‌کند. این اشکها محک عواطف ژرف و شدیدی است که آبی در وحدانیت با خدا دارد.

آبی‌ها حسی قوی از وجود خدا دارند. آنان خدا را احساس می‌کنند و می‌شناسند، و مخالف اندیشه و تفکر در مورد خدا هستند. از نظر آنان خدا، یک فرضیه نیست، بلکه واقعی است، به صورت عشق و آرامش و ایمان احساس شده است. بسیاری از کودکان آبی، تجربه‌ای اثیری از خدا داشته‌اند. در نتیجه، آنان خدای عشق را می‌شناسند. بسیاری از آبی‌ها احساس نمی‌کنند تجربیات مذهبی‌شان در باور دیگران بگنجد یا حمایت معنوی و عقلانی مورد احتیاجشان را از دیگران دریافت می‌کنند. در نتیجه، بیشتر عمر خود را صرف مفهوم مذهب یا نظام اعتقادی به حد کافی والا می‌کنند تا آنچه را قبلاً شناخته و تجربه کرده‌اند، در خود جای دهند. بسیاری از آبی‌ها، در تمام عمر به دنبال خانه و کاشانه‌ای معنوی هستند و یکی پس از دیگری به مذاهب ملحق می‌شوند به این امید که درک و فهم، و جایی برای رشد معنوی خود پیدا کنند.

شرکت در مراسم معنوی منظم و مرتب، برای آبی‌ها تجربه‌ای مهم است. استقرار هم به همان نسبت خدمت برایشان مهم است. آنان بشدت تحت تأثیر مراسم مذهبی، موسیقی، شمع‌های روشن و مناجات، که غذای روحشان است، قرار می‌گیرند. آبی‌ها به اماکن مقدس، متعلق به هر مذهبی باشد، ارج می‌نهند و این‌گونه اماکن برای آنان عرفانی و سحرآمیز است. آبی‌ها چه در کلیسا چه در قله ی کوه، می‌توانند تجربه‌ای معنوی عمیقی داشته باشند.

آبی‌ها ایمانی ماندگار و اعتقادی جاودان به خدا دارند. از نظر آنان، خدا قدرتی واقعی و حی و حاضر در زندگی‌شان است. هر قدر هم اوضاع بد باشد، آبی‌ها می‌توانند حس را فرا بخوانند که آگاهشان می‌کند همه‌چیز روبراه می‌شود. دعا و مناجات هم مانند قدم زدن در جنگل، سپری کردن زمانی به‌تنهایی پشت چرخ خیاطی یا به‌تنهایی کار کردن در مورد طرحی، به آنان الهام می‌بخشد و افکاری به ذهنشان می‌رساند. دستانشان مشغول است، اما ذهنشان آزاد است و بگردد و در مورد راز و رمز زندگی با عجایب و پیچیدگی‌هایش فکر کند.

آبی‌ها دائم در فکر هستند تا به نحوی خدمتگزار خانواده و دوستان و در همسایه باشند، زیرا گمان می‌کنند این هم راهی است برای خدمت به خداوند. آبی‌ها با مایه گذاشتن از خود، احساس می‌کنند مقداری از آنچه را از خدا می‌گیرند، به او پس می‌دهند. از نظر آنان، معنویت باید کاربرد عملی داشته باشد.

بنفش

بنفش‌ها در طیف رنگی شخصیتی، افرادی هستند که به ایجاد توازن روحی و جسمی و عاطفی در گردش زمان حال کره‌ی زمین بیشترین نظم را می‌بخشند. بنفش‌ها نه تنها فرصت و موقعیتش را دارند، بلکه منابعی هم در اختیار دارند تا به زندگی‌شان مفهوم بدهد و تفاوتی فاحش در آینده‌ی عموم ایجاد کند.

کلیدی که در توان بالقوه‌ی بنفش‌ها را باز می‌کند، درک این مطلب است که آنان نسبت به دنیایی که در راه است، تجسم‌گر هستند. بنفش‌ها قادرند گیاهان را در بذرهایی که امروز کاشته‌اند، ببینند. آنان احتیاج دارند هدفشان را درک کنند و توانایی‌های خود را به‌سوی اقدام و عمل انتقال دهند، لازم است آنان تغییرات جامعه را که تأثیری مثبت بر آینده دارد، شناسایی و سپس مشتاقانه در مورد این تغییرات کار کنند.

سخت‌ترین کار برای بنفش این است که یاد بگیرد بدون احساس گناه زندگی کند. این احساس گناه ناشی از خرده‌گیری از خود است که تقاضا می‌کند بنفش بهتر از این‌ها، همین حالا و سریع‌تر کار کند؛ و این مسئله باعث ایجاد ندامت زیاد و متهم کردن و تنفر از خود می‌شود، که تقریباً بنفش‌ها را از کار می‌اندازد. راز بنفش‌ها در این است که به قدری حواسشان متوجه تصویر آینده است که اشتباهات و اتفاق‌های ناگوار امروز را با وعده و وعید فردا کاهش می‌دهند.

شیوه‌ی دستیابی به واقعیت فیزیکی

بنفش‌ها نظریه‌پردازان سیستم طیفی شخصیتی هستند. آنان نگران کاربرد عملی یک نظریه نیستند، بلکه الهام‌بخشی پشت آن برایشان مهم است. بنفش‌ها در مورد جزئیات کار نگرانی ندارند و برایشان مهم نیست هر چیزی چطوری کار می‌کند، فقط کافیست کار کند.

از آنجا که بنفش‌ها در مورد آنچه لازمه‌ی رخداد درواقعیت فیزیکی است، احساس چندانی ندارند، باید برای ایجاد خانه و محصول و محیط به دیگران تکیه کنند. در غیر این صورت، ایده‌هایشان نیمه‌کاره می‌ماند و دچار تردید ذهنی می‌شوند. بنفش‌ها می‌پندارند اگر عقیده یا حاصل کاری به نظرشان رسید یا در موردش خیالبافی کردند، باید بی‌درنگ موجودیت پیدا کند.

از نظر دیگران، بنفش‌ها افرادی یک‌دنده و در ردیابی پاداش‌های مالی و دارایی‌هایشان مصمم هستند و ارتباطی قوی با دنیای فیزیکی دارند. در صورتی‌که عکس این صادق است. بنفش‌ها به پول و مادیات علاقه دارند چون می‌دانند آدم باید برای ایجاد تغییر، قدرت داشته باشد. پول و مادیات نشان‌دهنده‌ی قدرت است و توانایی دارد دیگران را تحریک کند و تحت تأثیر قرار دهد. اگر بنفش‌ها به حال خودشان گذاشته شوند، میتوانند در کمال صرفه‌جویی و با کمترین امکانات رفاهی زندگی کنند. مادیات برای آنان معنایی ندارد و صرفاً در حکم سمبل است.

کنش‌های ذهنی

بنفش‌ها فوق‌العاده باهوش هستند. آنان متفکرانی منتقدند و توانایی اظهار نظر کلی، ارزیابی و بسط و گسترش عقاید مخالف را دارند. وقتی اظهار نظر می‌کنند، اگر متوجه شوند یکی از قطعات مفروضات جور در نمی‌آید، برایشان سؤال پیش می‌آید و آن قدر کنکاش می‌کنند تا به جواب برسند. به این ترتیب، جواب معما را پیدا می‌کنند. آنان از طریق شناسایی اینکه چه موردی کارایی ندارد، راه‌حلهایی تازه کشف می‌کنند، خواه به دنبال محصولات بدیع باشند یا بازاریابی عقاید جدید و یا مشغول پیدا کردن راه حلی دیگر. به نظر می‌رسد بنفش‌ها همیشه تصاویر بزرگ‌تر و مؤلفه‌های کوچک‌تر را می‌بینند؛ مثلاً در مورد جنگل و درختان، بنفش‌ها از تک تک درختان به مفهوم جنگل پی می‌برند. آنان همیشه به دنبال اصول و قواعد مربوط هستند.

بنفش‌ها برای قضاوت و ارزیابی مفروضات زندگی‌شان، ملاک‌هایی پیچیده دارند. این رفتارشان به دیگران القا می‌کند که آنان افرادی بهانه‌گیر و عیب‌جو هستند، درحالی‌که آنان صرفاً استیصال خود را ابراز می‌کنند که چرا دیگران به‌وضوح آنان، نتیجه‌ی بصری را نمی‌بینند.

تحقیق یکی از استعداد‌های ذاتی آنان است. بنفش‌ها عاشق جستجو و کاوش هستند که محرکی ذهنی دست و پا کنند، مانند دنبال کردن ایده‌ای بخصوص و بازگشت به اصل و منبع آن با پیشروی به‌سوی نتیجه. بنفش‌ها طرفدار

اصول نظری هستند. آنان بیشتر به ساختار فرضیه‌ای علاقه‌مندند تا به کاربرد عینی. بنفش‌ها قانع هستند که دیگران نمونه‌ای آزمایشی بسازند. از نظر آنان، همین که ایده‌ای به ذهنشان برسد، کافی‌ست.

اوضاع روحی، عاطفی

عواطف و احساسات بنفش‌ها عمیق است. آنان زیاد خشمگین می‌شوند. ممکن است به نظر برسد آنان ظاهری سرد و بی‌اعتنا و متکبر دارند، ولی تمام این حالات نوعی حالت دفاعی بابت جریحه‌دار شدن احساساتشان است. این نقطه ضعف بنفش‌ها خط سیری است به سوی روح و روان آنان و نفس برترشان که برای مقابله با چالش و رمز و راز زندگی‌شان قد علم کرده است. بنفش‌ها قوی و مطمئن و خودکفا به نظر می‌رسند، اما در واقع این‌طور نیستند. آنان به خودشان شک دارند. در بیشتر موارد، جلوتر از زمان حرکت می‌کنند، که استهزا می‌شوند و باعث می‌شود احساس کنند از مدار خارج شده‌اند، و خود را از لحاظ عاطفی عقب میکشند. آنان با ایجاد مانع تفوق و برتری و فاصله گرفتن از بقیه، می‌خواهند خودشان را حفظ کنند.

اگر بخواهیم از لحاظ عاطفی بگوییم، بنفش‌ها حساسیتی بالا دارند. آنان دارای قوه ادراک مستقیم زیادی هستند. میل جنسی‌شان را با عشق و شوری عمیق ابراز می‌کنند. برای دستیابی به کمال واقعی، باید با عشق و شهوت ازدواج کنند. رابطه‌ی جنسی آنان غیرکلامی است و از این راه می‌خواهند به مرحله‌ی عمیق‌تر معنوی برسند. به‌عنوان عاشق یا معشوق آنان نیاز جنسی همسرشان را از طریق ارتعاشات احساسی درک می‌کنند. اگر همسر آنان به نوازش و محبت احساسی و طولانی مدت احتیاج داشته باشد، به طور شمی آن را درک می‌کنند بی‌آنکه چیزی بگویند. بنفش‌ها به هرکس و هرچیزی که بین آنان و منبع امنیت احساسی‌شان قرار بگیرد، حسادت می‌کنند، حتی بچه‌شان، بنفش زوجهی پرتوقع و مستبد است و پدر یا مادری دیکتاتور.

بنفش‌ها افرادی توانا و قابل اعتمادند و سرشار از انرژی پرتحرک و روش‌هایی به دور از مهملات. آنان دلشان می‌خواهد کارها انجام شود. وقتی بیشتر بار مسئولیت را به عهده بگیرند، بشدت عصبانی می‌شوند. زن بنفش ممکن است در برابر فشار بیش‌ازحد اجتماع که او را مجبور می‌کند نقشی غیرفعال و رفتاری برخلاف سرشت قوی و پرچنب و جوش داشته باشد، مقاومت کند. بنفش‌ها عصبانیت خود را سر خودشان خالی می‌کنند و معمولاً موقع رانندگی یا با رفتارهای متوقعانه آن را نشان می‌دهند. آنان کمبودهای خود را از راه تحت فشار گذاشتن همسر و فرزندانشان تا طبق معیارها پیشرفت کنند، جبران می‌کنند. این وابستگی به معیارهای ظاهری که به بهای بگومگو تمام می‌شود، بین بنفش‌ها و عزیزانشان شکاف ایجاد می‌کند.

بنفش‌ها می‌توانند در جستجوی پناهگاهی عاطفی برای ایجاد ارتباطی بسیار پرتحرک باشند. آنان با زوج خودشان وابستگی احساسی عمیقی را شکل می‌دهند و معمولاً برای برآورده شدن تمام نیازهای عاطفی‌شان به او متکی می‌شوند. بنفش‌ها به‌عنوان افرادی دوری‌گزین، ترجیح می‌دهند بابت کامروایی احساسی‌شان خطر نکنند. بنابراین شریک زندگی آنان تمام دوستی‌ها و مصاحبت‌ها و رفاقت‌هایی را که بنفش‌ها باید از محیط کار و دوستان و دیگر راه‌های اجتماعی به دست بیاورند، برایشان فراهم می‌کنند. بنفش‌ها می‌توانند در روابط خود بسیار سلطه‌جو و خودخواه و پرتوقع باشند.

ویژگی‌های اجتماعی

بنفش‌ها از قدیمی‌ترین رنگ‌ها در طیف رنگی هستند. به نظرم می‌رسد آنان درک مستقیم بالایی از تاریخ کهن و تجارت پیشین دارند، که توجه به آن‌ها باعث شادابی و نشاط درونی‌شان می‌شود. فعالیت‌ها و عقاید و تمام فعل و انفعالات اجتماعی که برای دیگر رنگ‌های طیف رنگی شخصیتی لازم و اساسی به نظر می‌رسد، برای بنفش‌ها ملال‌آور و بدون محسنات اجتماعی است.

از نظر دیگران، بخصوص شریک زندگی، بنفش ضداجتماع است. آنان دوست دارند از دیگران فاصله بگیرند و در روابطشان سرد و درون‌گرا هستند. احساس می‌کنند برای حرف مفت و فعالیت‌های اجتماعی وقت ندارند و همه‌ی این‌ها وقت تلف کردن است. آنان دلشان می‌خواهد در سطوح برجسته و مشخص وارد گفتگو شوند. آنان از گپ مؤدبانه‌ی چند نفره در میهمانی‌ها بدشان می‌آید و گفتگوی دونفره را به بحث‌های جمعی ترجیح می‌دهند.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

درحالی‌که به نظر می‌رسد قرمز و بنفش در سیستم طیف رنگی شخصیتی در دو انتهای طیف قرار دارند و از هر لحاظ مخالف یکدیگر هستند، درواقع دو روی یک سکه‌اند. مادی بودن قرمزها آرمان‌گرایی زیاد بنفش‌ها را تعدیل می‌کند، و برعکس. بنفش‌ها در کنار قرمزها احساس امنیت می‌کنند چون می‌دانند جزئیات مربوط به هستی فیزیکی آنان مورد توجه قرار می‌گیرد و آزادی به دست می‌آورند که به نحو احسن و آزادانه فکر کنند.

بنفش و نارنجی یکدیگر را پس می‌زنند چون خیلی شبیه به هم هستند و هر دو در قبال امر و نهی دیگران مقاومت می‌کنند. هر دو به آزادی تحرک و ابراز وجود احتیاج دارند. نارنجی‌ها درواقعیت فیزیکی و بنفش‌ها در قلمرو درک مستقیم خودشان. نارنجی‌ها بینش و بصیرت بنفش‌ها را خوار و حقیر می‌شمارند. بنفش‌ها هم شجاعت و بی‌باکی نارنجی‌ها را پست می‌پندارند. اگر قرار باشد این دو رنگ با هم جفت و جور شوند، روزی نیست که خون به پا نشود.

از نظر بنفش‌ها، سرخابی‌ها خل وضع و تا حدی غیرعادی هستند. بنفش‌ها شهر طلایی را بالای تپه‌ای مجسم می‌کنند و سرخابی‌ها راهی شهر بازی می‌شوند. سرخابی‌ها خیال می‌کنند بنفش‌ها از شدت نخوت و فیس و افاده ورم کرده‌اند و دلشان می‌خواهد باد آنان را بخوابانند. ای کاش سرخابی‌ها عنان تصور خود را سفت‌تر میکردند و بنفش‌ها عنان تصور خود را شل‌تر. آن وقت بود که این دو رنگ با هم جور می‌شدند.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

زردهای ساده و بی‌آلایش و بنفش‌های جدی ترکیبی با کلی خصلتهای متضاد هستند. زردها خودجوش و بازیگوش و سرزنده هستند. و کاملاً زندگی را درآغوش می‌گیرند، درحالی‌که بنفش‌ها هشیار و متعهد و سراپا مسوولیت هستند. بنفش از بازیگوشی زرد دلخور میشود و زرد از قوانین و مقرراتی که از جانب بنفش تحمیل می‌شود، می‌رنجد. این دو رنگ اصلاً برای یکدیگر مناسب نیستند و و نباید با هم جفت و جور شوند.

کرم‌های فیزیکی وقار و متانتی ذاتی در مورد خود دارند که بنفش‌های جدی و متفکر را جذب می‌کند. استقلال جسمانی و عاطفی و ذهنی کرم‌های فیزیکی باعث می‌شود خیال بنفش‌ها از مسوولیت‌های مراقبتی سنتی راحت شود. از این رو، ذات مستقل کرم‌های فیزیکی مانع می‌شود که مشارکت معنوی عمیقی که در هر رابطه‌ای برای رفاه و سعادت بنفش ضروری است، برقرار شود. بازهم تکرار میکنم که بنفش و کرم فیزیکی جفتهای خوبی نمی‌شوند.

رنگ‌های ذهنی

کرم ذهنی و بنفش به سراغ یکدیگر می‌روند و وحدتی بنا می‌نهند که مانند شراکت است. هر عضو مسؤل حیطه‌ای بخصوص در زندگی روزانه می‌شود. کرم ذهنی قبضها و صورت‌حساب‌ها را پرداخت می‌کند، خانه را سروسامان می‌دهد و قرار ملاقات‌ها و برنامه‌ها را ترتیب می‌دهد. بنفش هم مسؤل ایجاد و حفظ برنامه‌های شاعرانه و شور و هیجان جنسی رابطه می‌شود و فعالیت‌های فکری و هنری را تدارک می‌بیند.

سبز و بنفش زوجی پر جنب و جوش را تشکیل می‌دهند. اگر بنفش چشم اندازش را به سبز ارائه دهد، سبز آن را به واقعیت تبدیل می‌کند. سبزهای مفید و کارآمد و مرتب و منظم، عاشق ابداع روشی هستند که به بینش و بصیرت بنفش‌ها جان می‌بخشد. از آنجا که سبزها به همان اندازه که منطقی‌اند، احساسی و اهل رابطه‌ی جنسی هم هستند، بنفش را هاج و واج و گرفتار زندگی می‌کنند. سبزها به حد کافی قوی هستند که تحت تاثیر اقتدار شخصی و نفس بنفش‌ها قرار نگیرند.

کرم‌پرورشی زوجی ملایم و بی‌سر و صدا برای شخصیت قوی و نیرومند بنفش است. کرم‌های پرورشی طرفدار اخلاص و وفاداری در ازدواج هستند و بابت خدمت مهربانانه و وجدانی، حق شناسند. آنان تمایل دارند بدون انحراف به چپ و راست، از بنفش‌های خیالی حمایت کنند.

کرم دوست‌داشتنی و بنفش در موهبت‌های عقلانی زیادی با هم سهیم هستند. هر دو عاشق تحقیق و در پی جوابهای سخت هستند. به هر حال در درازمدت، بنفش از مسیر همیشه غیر متمرکز و سردرگم کرم دوست‌داشتنی خسته و بی‌حوصله می‌شود. همچنین، کرم دوست‌داشتنی تمایل دارد با تأیید و باور مردم را دوست داشته باشد. بنفش‌ها بمراتب بسته‌تر هستند و از عده‌ی زیادی از افرادی که وارد زندگی‌شان می‌شوند، دوری می‌کنند.

رنگ‌های روحی، معنوی

اگر آبی و بنفش با هم جفت و جور شوند، خیلی به درد هم می‌خورند. آبی‌ها دوست دارند تصویر خیالی بنفش‌ها را از آینده به صورت تخته شستی برای وقت و استعداد و انرژی آنان در دست داشته باشند. بنفش زیر چتر حمایت عاشقانه‌ای که آبی برایش فراهم می‌کند، خیلی راحت می‌آرامد. مشکل زمانی آغاز می‌شود که بنفش به قدری بر نیازهای خود متمرکز می‌شود که احتیاجات آبی را در نظر نمی‌گیرد، و این باعث می‌شود آبی در این رابطه گم شود.

ولی بنفش با بنفش جفت شود، دو شخصیت قوی غالب سعی کنند مکانی مشابه را اشغال کنند. ابتدا آن دو باید فرمولی برای تصمیم‌گیریهای مشارکتی در روابطشان تدارک ببینند. سپس آزادند که حواس خود را روی انرژی‌های فعالی که باعث رویدادها در صحنه‌ی بزرگ‌تر زندگی می‌شود، متمرکز کنند. از لحاظ جنسی، وقتی افرادی از این طیف رنگی شخصیتی با هم جفت می‌شوند، روحشان آواز می‌خواند.

ارغوانی در ارتباطش با بنفش، فضایی اساسی برای او در نظر می‌گیرد. ارغوانی نه توجه بنفش را می‌خواهد، نه می‌خواهد او برایش وقت صرف کند، و نه می‌پرسد چه کسی باید ظرفها را بشوید. ارغوانی‌ها دوست دارند قلاده شان شل و ول باشد و وقتی بنفش جذب کار و زندگی‌اش است خوشحالتند که چنین ارتباط بی‌دردسری دارند. بنفش دوست ندارد زیادی از او توقع داشته باشند و مثل کنه به او بچسبند. بنابراین ارغوانی‌ها به درد بنفش‌ها می‌خورند.

وقتی بنفش و بلورین با هم جفت و جور شوند، در روابطشان زوجی مسلط می‌شوند. آنان اشتیاق خود را بر عزم راسخ و عقاید و طرح‌هایشان متمرکز می‌کنند و بشدت بخشی از دنیا می‌شوند. زوج بلورین بیشتر حالت غیرفعال به خودش می‌گیرد و بنفش را به حال خود می‌گذارد تا او رهبری را به دست بگیرد.

نیلی و بنفش با هم جور در نمی‌آیند، چون بنفش مصمم است ناظر و مسلط باشد و نیلی زیر بار سلطه نمی‌رود. در عوض، ترجیح می‌دهد مخالفت کند و با عصبانیت بنفش مواجه شود. وقتی بنفش‌ها تحت فشار عصبی قرار دارند، بدشان نمی‌آید دیگران را تحت تأثیر قرار دهند و از قلدری و متقاعد کردن به خواسته‌ی خود برسند. نیلی‌ها تحت هیچ شرایطی خام نمی‌شوند و فریب نمی‌خورند.

قدرت شخصی و روش رهبری

بنفش‌ها رهبر هستند. ذات و نیروی بالقوه‌ی رهبری باعث شده است که آنان قوی‌ترین رنگ در طیف باشند. بنفش‌ها می‌دانند چگونه خود را با نیروی حیات کائنات همسو کنند تا با افکار و آرزوهایشان تماس پیدا کنند. چون بنفش‌ها بسیار قوی هستند، روش رهبری‌شان متمایل به استبداد و دیکتاتوری است. آنان به روش دستوری و با امر و نهی رهبری می‌کنند. وقتی بنفش‌ها از روی بصیرت یا الهام‌بخشی کاری را انجام می‌دهند، عده‌ی کمی از روش رهبری و هدایت آنان دلخور می‌شوند. و وقتی تحت تأثیر الهام نیستند، روش رهبری‌شان سلطه‌جویانه، مهارکننده و زیر نفوذگیرنده است. وقتی بنفش‌ها تحت تأثیر الهام قرار دارند، دیگران در قبال رهبری آنان پذیراتر هستند. به نظر می‌رسد وقتی حس قدرت طلبی‌شان تحریک می‌شود، مغرور و خودپسند می‌شوند، رهبری‌شان عاقبت خوشی ندارد و در نهایت تضعیف می‌شوند.

بنفش‌ها تمایل دارند در مورد روش رهبری‌شان احساس تقصیر کنند چون با ضوابط اجتماعی در تضاد است. دشوارترین مسئله برای بنفش‌ها درک این مطلب است که وقتی خودشان از چنین استبدادی دلخورند و در برابرش مقاومت می‌کنند، چگونه دیگران دستور را می‌پذیرند و سر تسلیم فرود می‌آورند؟ بنفش‌ها احتیاج دارند درک کنند که وقتی آنان نتیجه‌ی آن را در نظر گرفته‌اند که الهام‌بخش و برانگیزاننده است تا همه افرادی بهتر با عقایدی والاتر برای آینده باشند، روش رهبری‌شان باعث رنجش و دلخوری نمی‌شود.

بنفش‌ها برای اینکه رهبری خوب باشند، باید نیازهای نفس خود را متعادل کنند، یعنی آن بخش از شخصیتشان را که خواهان تأیید و پاداش علیه خواسته‌های روح و روانشان است، و خود برترشان که خواهان یکی شدن با خداست. نفس مثبت، همان بخش وجود که برای تایید و پاداش کار می‌کند، اهدافی را بنا می‌نهد که اجازه می‌دهد شخص تعیین کند چطور موفق می‌شود. همچنین، نفس باعث می‌شود ما در مفروضات غرق نشویم و به عنوان فیلتری کیهانی و محرک به ما خدمت می‌کند.

نفس عمیق‌تر نیازهای بنفش‌ها شامل امنیت عاطفی و اقتدار و منزلت است و همچنین توانایی فراهم آوردن موجبات بروز اتفاق‌ها، الهام‌بخشی و تحریک دیگران و اینکه برای ایجاد تغییرات مثل کاتالیزور عمل کنند. نیروی محرک بیشتر بنفش‌ها احتیاج آنان به همکاری و معاضدت است؛ دادن چیزی ارزشمند به دیگران، جامعه، صنعت، تجارت یا کلیسا. آنان عاشق تحریک و الهام‌بخشیدن به دیگران هستند و دلشان می‌خواهد احساس کنند گروهی گسترده را تحت تأثیر قرار داده‌اند و احتیاج دارند بابت کمک‌هایشان شناخته شوند. اگر تمام این نیازها برآورده شود، بنفش راضی و خشنود است.

دومین نیاز نفس بنفش‌ها این است که ثابت شود چیزی وجود دارد: ایده یا نیرویی جهانی که به مراتب عظیم‌تر از خودشان است. بنفش‌ها احساس می‌کنند با رسیدن به رؤیاهایشان می‌توانند ثابت کنند که این نیرو یا قدرت وجود دارد، که دنیا ممکن است زیر و رو شود و ما می‌توانیم واقعیت‌های خودمان را خلق کنیم. بنفش‌ها دلشان می‌خواهد رهبرانی رؤیایی باشند که ما بشدت نیازمندشان هستیم تا ما را به سوی آینده هدایت کنند.

بنفش‌ها نفس قوی و مثبتی دارند که ارتباط روحی قوی و هماهنگی با خدا ندارند. هر دو جنبه خیلی مهم هستند و اگر بین این دو توازن و هماهنگی ایجاد شود، نیروی کششی فعالی در شخصیت بنفش‌ها به وجود می‌آورد. از نظر بنفش‌ها، این کشش بارور و نیرویی بالقوه است که ممکن است مسبب تغییر آینده باشد که زندگی را ارزشمند می‌کند.

گزینه‌های مالی

بنفش‌ها می‌دانند چطور با کمترین تلاش پول به دست بیاورند. آنان بیش از هر رنگ دیگری در طیف رنگی می‌دانند چطور کمتر کار کنند و بیشتر پول بگیرند. از آنجا که بنفش‌ها اصولاً تنبل هستند، ترجیح می‌دهند بدون کار بدنی پول در بیاورند. از نظر آنان، فکر کردن هم نوعی کار است و عقاید نوعی دارایی معنوی.

بنفش‌ها هنگام انتخاب هدیه، بدقت تمام عوامل را سبک سنگین می‌کنند و بعد تصمیم می‌گیرند چقدر پول خرج کنند. مثلاً ماهیت و تداوم دوستی‌شان، اهمیت رویداد، اینکه بعداً در افزایش چه می‌گیرند، اندازه و قیمت، همه و همه را در نظر می‌گیرند. آنان به جای اینکه اشتیاق و خواسته‌ی طرف را در نظر بگیرند، ترجیح می‌دهند هدیه‌ای بخرند که تصور می‌کنند او باید آن را داشته باشد. بنفش‌ها دلشان می‌خواهد کتاب مورد علاقه‌ی خود را هدیه بدهند تا هدیه گیرنده چیزی یاد بگیرد، نه هدیه‌ای شخصی که او را خوشحال می‌کند. این عادت از ترس بنفش‌ها سرچشمه می‌گیرد که مبادا کسی بیش از آنچه آنان می‌خواهند اهدا کنند، تقاضا کند؛ نوعی خست روح.

از سوی دیگر، بنفش‌ها منکر دارایی‌های مادی می‌شوند. آنان مصرف‌کنندگانی نیستند که به چشم ببینند، بلکه بیشتر مصرف‌کنندگانی دقیق و سنجیده هستند که دقیقاً آنچه را می‌خواهند می‌خرند، نه هر چیزی را.

بنفش‌ها در مورد پول دارای قوه ادراک مستقیم هستند. به نظر می‌رسد حس می‌کنند کسب و کار خوب کجاست، برای به دست آوردن سود مالی کجا باید به دنبال فرصت‌ها بگردند و کدام محصول جدید و خدمات نوین رایج می‌شود. آنان باید مستقیم به حدس و گمان خود توجه کنند وقتی سعی می‌کنند از راه منطقی متوجه موردی شوند، معمولاً فرصت بزرگ خود را از دست می‌دهند، چون عامل ترس و وحشت به فرمولشان وارد می‌شود.

وقتی بنفش‌ها موردی را بالقوه ببینند، مسیر پر از دلواپسی و مصیبت به چشمشان نمی‌آید. آنان فقط نتیجه و محصول و موفقیت را می‌بینند. وقتی آنان با گوش شنوای درونی خودشان که بر اساس تجربه تنظیم شده گوش کنند، به نظر می‌رسد همیشه می‌دانند سرچشمه‌ی غنی کجا چال شده است، مانند معاملات املاک، توسعه‌ی محصولات تازه، طراحی یا چیزهای باب روز.

گزینه‌های شغلی

بنفش‌ها چندین توانایی و مهارت دارند که در امکاناتی وسیع را در حیطه‌های شغلی به رویشان باز می‌کند. بنفش‌ها عاشق این هستند که به مردم بگویند چه بکنند. وقتی آنان بتوانند این خصلت آموزگارمنش را معتدل کنند، می‌توانند معلم، مربی، وزیر، سخنران و هنرپیشه‌ای بی‌نظیر باشند. وقتی مطالب برانگیزاننده و تحریک‌کننده را ارائه می‌دهند، حساسی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. آنان می‌توانند خبرنگار و روزنامه‌نگاران عالی شوند، چون صرفاً وقایع روز را نمی‌بینند، بلکه می‌توانند تار و پود فرسینه‌ی کل ماجرا را در هم ببافند.

از آنجا که بنفش‌ها قادرند متوجه بسیاری از احتمالات آینده شوند، در مدیریت‌های رده بالا بسیار عالی‌اند. آنان در ایجاد سیاست و همچنین توانایی در اختیار گرفتن مسؤولیت‌ها برای اجرای این سیاستها، مهارت زیادی دارند. توسعه باشند، عالی عمل می‌کنند.

بنفش‌ها در حرفه‌هایی مانند پزشکی و حقوق بسیار موفق هستند، چرا که باید برای بیشتر دانستن تلاش کنند. به نظر می‌رسد بنفش‌ها به طور شمی یاد می‌گیرند و وقتی مطلبی را احساس می‌کنند، حسی همه‌جانبه هم در مورد هدف و اینکه اطلاعات چطور از پارامترهای آن سرازیر می‌شود، به آنان دست می‌دهد. انگار الگویی ذهنی دارند که کمکشان می‌کند اطلاعات را در زمینه‌ی تحقیقی بخصوص جذب کنند.

از آنجا که بنفش‌ها عاشق استقرار در قلمرو اصول نظری هستند که خود مخالف جنب و جوش و تحرک دنیای روزمره است، در حرفه‌هایی خوب جلوه می‌کنند که عنصر خلاقیت دارد و به آنان استقلال و فرصت خلوت کردن می‌دهد. بنفش‌ها می‌توانند دانشمندان تحقیقاتی بی‌نظیری در حوزه‌ی عملیاتی فرضیه‌های نظری باشند. آنان می‌توانند نقاش و نویسندگانی خوب باشند چون با سپری کردن اوقات زیادی در خلوت مشکل ندارند. آنان در مشاغلی خوب هستند که نتایج را بر اساس اطلاعاتی محدود پیش‌بینی می‌کند، مانند پیش‌بینی امور اقتصادی و اجتماعی، تبلیغات، نویسندگی. همچنین می‌توانند مخترع، طراح و نوآوران خوب باشند.

معنویت

بنفش‌ها معنویت را چرخ رشد و پرورش معنوی می‌دانند. از نظر آنان معنویت به معنای سازگار شدن با سرشت روح و روان خود فرد و تحقق سرنوشت فردی است. هر بنفشی احساس می‌کند اگر کوچکترین تعهد اخاکی یا وعده و وعیدی داد، حتماً باید به آن عمل شود، که این موضوع باعث می‌شود در معذور اخلاقی قرار بگیرد. بسیاری از بنفش‌ها هیچ تمایلی ندارند که قدرت نیروی معنوی را در زندگی‌شان تأیید کنند یا هشیارانه از طریق آن دست به اقدامی بزنند.

عده‌ای از بنفش‌ها معنویت را در ارتباط فردی و خصوصی با خدا می‌دانند، ولی از نظر دیگران، معنویت پایه و اصولی است که بر مبنای آن زندگی می‌کنند. به‌هرحال تمام بنفش‌ها از پیوند عمیقی که فراتر از تفکر و کلام است، آگاهند.

بنفش‌ها می‌دانند قدرتی مافوق یا قانونی برتر وجود دارد. بنفش‌ها به طور شمی تشخیص می‌دهند که خدا همیشه در درون آنان جای دارد. این عقیده که خدا یک ردای سفید بلند پوشیده و در لابلاهای ابرها نشسته است، برای بنفش‌ها قابل درک نیست، چرا که آنان خواستار مفهومی وسیع‌تر در مورد معنویت هستند. با اینکه ممکن است بنفش متعلق به مذهبی رایج و همه پسند باشد، همیشه احساس می‌کند باید عقاید و افکارش از باورهای همگانی مجزا باشد. قوانین الهیات و اصول عقاید برای بنفش‌ها مفهومی ندارد. در عوض، آنان به فرامین قوانین عالم گوش می‌دهند، آن را درک می‌کنند و از آن اطاعت می‌کنند، چرا که مفهوم وحدت، عقوبت و کارما را درک کرده‌اند.

بنفش‌ها رؤیایی‌های طیف‌های رنگی شخصیتی هستند. فرد تجسمی، فردی است که می‌تواند نتیجه یا برداشتی را به صورت کلی تصور کند، قبل از اینکه هرگونه مدرکی ملموس حتی به صورت یک احتمال ارائه شود. بیشتر بنفش‌ها می‌توانند در محدوده‌ای که به نظر دیگران صرفاً چرا چراگاهی خالی می‌رسد، شهری کامل را مجسم کنند. چه مهلکه‌ای به پا می‌شود وقتی از بنفش خواسته شود توضیح بدهد از کجا میداند موضوعی حقیقت دارد درحالی‌که هیچ مدرک و گواهی برای باور آن در دست نیست.

بین بنفش‌های تجسمی و رنگ‌هایی که توانایی‌های خلاق دارند، تفاوتی فاحش وجود دارد. افراد تجسمی مسایل را با وضوح کامل می‌بینند. برخلاف خیالپردازها که صرفاً راضی‌اند فرضیه‌ای را در سر بی‌روانند بی‌آنکه انگیزه داشته باشند آن را به پیش ببرند، بنفش‌ها آن فرضیه را کامل، و تمیز و تمام شده می‌بینند که کاملاً آماده است تا ملموس و واقعی و عینی شود.

اگر به بنفش‌ها برچسب تجسمی زده شود، بی‌درنگ به خودشان شک می‌کنند و ممکن است بگویند: "چرا من؟ من که واجد شرایط نیستم. به قدر کافی نمی‌دانم، خیلی پیر هستم یا هنوز سنی ندارم." وقتی بنفش تعهدات رنگ شخصیتی اش را می‌پذیرد، باید چند نظریه را با هم مقایسه کند:

۱- قوه‌ی تجسم آنان از خودشان هم مهم‌تر است. حوزه‌ی دید و جسارتی را که در مورد عقیده و فکرشان دارند، با تجربه به دست نیآورده‌اند. به نظر می‌رسد تصویر و تجسم و مفاهیم فراتر از سوابق و معلومات حوزه‌ی دید آنان است.

۲- آنان بابت این تهور در تجسم، هم هیبت دارند و هم فروتن هستند. احساس می‌کنند لیاقت ندارند کاری را با موفقیت به پایان برسانند چون تصور می‌کنند سابقه و معلومات و تجربه و پشتیبانی مالی ندارند.

۳- احساس می‌کنند مجبورند این کار را بکنند و چاره‌ی دیگری ندارند. صرف نظر از اینکه چه مدت مسؤولیت‌ها را پشت گوش انداخته یا نادیده گرفته‌اند، کشف کرده‌اند که این "وظیفه" مال آنان است.

۴- آنان نیروی رانشی درونی دارند که از راهی شاخص در دنیا کمک و معاضدت کنند. تا وقتی بنفش‌ها نفوس شخصی نیرومندی دارند، اشتیاق به شناخت و سرفرازی فراتر از احتیاجشان است.

چشم‌اندازی که روح و روان بنفش را به آشوب میکشد و درواقع هدف اصلی است، بهبود جامعه از طریق معاضدت و یاری در تلاشی اصولی، مانند قانون، پزشکی، تعلیم و تربیت یا دولت است. چشم‌انداز خیالی بنفش ممکن است آنقدر خاص باشد که فقط در و همسایه از آن سود ببرند، یا به قدری وسیع و گسترده باشد که کل دنیا را منتفع کند. بیشتر بنفش‌ها زمانی که متوجه تأثیر نیروی بالقوه‌ی جهانی می‌شوند ولی نمی‌توانند از منظور اجلاس‌هی شورای شهر سر دربیابند، شکیبایی‌شان را از دست می‌دهند.

بنفش‌ها بخوبی می‌دانند برای کامیاب شدن باید سعی کنند علی‌رغم موانع موجود بر سر راه، متوجه بینش و چشم‌انداز خود باشند؛ موانعی مانند دو دلی، ترس از تمسخر و تنها ماندن. به محض اینکه بپذیرند می‌توانند وسیله‌ای برای تغییر جامعه باشند، می‌توانند چالش‌های روحی و شخصی و همچنین فرصت‌های رشد را که موردی فطری در این التزام و تعهد است بپذیرند.

وقتی بنفش‌ها بر اساس تجسم و بینش خودشان اقدام به کاری می‌کنند، خوشحال و پرپار و دوست‌داشتنی هستند و معنویت را با خودشان هماهنگ می‌کنند. بنفش‌ها از راه این هماهنگی خدا را می‌شناسند و از راه مستقیم به حکمت و خرد والاتر دسترسی پیدا می‌کنند.

خوشی و سعادت بنفش‌ها مستقیماً بستگی به توانایی‌شان در شناسایی امور مربوط به روح و روان و برقراری ارتباط با آن دارد. آنان بشدت مشتاقند ردپایی از خودشان در دنیا به جا بگذارند و دلشان می‌خواهد زندگی‌شان برای خاطر چیزی باشد. احساس می‌کنند در مورد ایجاد تغییراتی که آن‌ها را ضروری می‌دانند، هیچ راه چاره‌ای ندارند. بخوبی خبر دارند چیزی ارزشمند دارند که به جامعه و صنعت و تجارت یا حتی کلیسا خدمت می‌کند.

جوهر خدمات بنفش‌ها ایجاد تغییرات در طبیعت و ترکیب یا افکار و عقاید گروهی و مباحثی آرمانی است که خودشان درگیر آن هستند. آنان قوه انبساط و تنشی را در درون خود حمل می‌کنند که باعث آرامش خاطرشان نیست، مگر زندگی‌شان را جهت‌دهی و هدایت کند، و اگر نادیده گرفته شود، غیرممکن است آنان روی آرامش را ببینند. بنفش‌هایی که ترجیح می‌دهند زندگی بی‌خطر میانه حالی را در پیش بگیرند، ممکن است عصبانی و تلخ‌کام شوند، انگار خودشان می‌دانند این ایمنی را به هزینه‌ی اعانه انتخاب کرده‌اند.

بنفش‌هایی که در برابر زندگی تجسمی خود مقاومت می‌کنند، در نوعی نارضایتی پنهان به سر می‌برند و وجودشان آویخته به خشم و اندوه و احساس تقصیر است. وقتی منکر موهبت قدرت تجسمی‌شوند که از درونشان سرچشمه می‌گیرد، در زندگی کاملاً سرخورده و ناامید می‌شوند، چون آگاهانه بیعت خود را با خدا رد کرده‌اند.

ارغوانی

بهترین کلماتی که می‌توان برای توصیف ارغوانی‌ها به کار برد، خیالباف و دمدمی و خیال‌پرست است. آنان اول متوجه لایه‌های متغیر اشیا می‌شوند، مانند شکل و حالت و نمونه، و بعد متوجه ساختار و طرح آن می‌شوند. ارغوانی‌ها این طرح‌ها را از هم متلاشی و دوباره آن‌ها را سرهم می‌کنند تا طرح و مفهومی جدید بسازند. برای اینکه کسی متوجه شود ارغوانی‌ها چه می‌بینند، باید به دنبال شکل پرندگان در ابرها و خوانندگان مشهور اپرا در باغ بگردد. چون ارغوانی‌ها توانایی فوق‌العاده‌ای دارند که سایر ابعاد را در ذهن خود ببینند، در مورد بررسی واقعیت‌های متناوب، فکری باز دارند؛ واقعیت‌هایی که در رؤیاها یا علوم تخیلی وجود دارد.

چالش ارغوانی‌ها این است که از لحاظ جسمانی و عاطفی در دنیای واقعی ما بمانند. از نظر آنان، بمراتب آسان‌تر است که در دنیای خیال زندگی کنند تا با فن‌آوری مدرن همزیستی داشته باشند. ارغوانی‌ها احتیاج به روش‌هایی پرورشی دارند

تا از تخیلات و عقاید و موضوعاتی که در رؤیاهایشان به آن می پردازند و تجسم و تصویری که برای دیگران تازه و غنی و خیالی و افسانه ای ایجاد می کند، استفاده کنند.

شیوه ی دستیابی به واقعیت فیزیکی

ارغوانی ها کمتر از رنگ های دیگر فیزیکی هستند. آنان هاله ای ترد و نازک با خود حمل می کنند. از این رو کمتر با واقعیت های ملموس کنار می آیند. ارغوانی ها حتی ممکن است رنگ پریده و بی حال به نظر برسند. از آنجا که فعالیت های محیط سربسته را دوست دارند، افرادی معاشرتی نیستند. ترجیح می دهند در داخل باشند و به دور از گرمای خورشید و باد و باران. برایشان مشکل است که با تمام وجود واقعیت طبیعت را تحسین کنند. به طور انتزاعی می توانند زیبایی زمین، سیارات، حشرات و چرخه ی حیات را ببینند. به طور واقع بینانه، حفر کردن زمین کاری پست است و گیاهان منبع آلودگی هستند و باعث می شوند دستان آنان بوی بد بگیرد. حشرات هم که مشمئزکننده اند. آنان تصویر نقاشی شده ی طبیعت را به واقعیت ناخوشایند طبیعت ترجیح می دهند.

به نظر می رسد ارغوانی ها در سرتاسر زندگی شان بی هدف ول می گردند. برنامه می چینند اما هرگز به خودشان زحمت نمی دهند کاری کنند که آن برنامه کارایی داشته باشد. آنان برای تجدید دکوراسیون اتاق نشیمن تصورات خوبی در سر می پروراند، اما تصور رفتن به فروشگاه و انتخاب رنگ و رنگ آمیزی اتاق به قدری برایشان سخت است که ترجیح می دهند اصلاً به سراغ این کار نروند. وقتی هم در حال و هوای رنگ کاری به سر می برند، بسرعت از رنگ انتخابی شان خسته می شوند و باید همه چیز را از نو شروع کنند. بنابراین صرفاً آسان تر است که در مورد تجدید دکوراسیون اتاق نشیمن فکر کنند نه اقدام.

ارغوانی ها از ارتباط بین زمان و مکان چیزی سرشان نمی شود. مغازه ی خواربارفروشی سر کوچه شان شروع می کنند و سپس از شهری سر در می آورند که پنجاه کیلومتر با خانه شان فاصله دارد، و تازه یادشان می رود که اصلاً برای چه از خانه بیرون آمده بودند. آنان قرار ملاقات می گذارند و اصلاً سر قرار نمی روند یا یک روز دیگر می روند. شاید دوستانشان را برای شام دعوت کنند ولی برای همان شب برنامه ای دیگر برای خودشان بگذارند. میهمانها وارد می شوند و می بینند خودشان باید آستین بالا بزنند و شامی تدارک ببینند.

ارغوانی ها بی نزاکت یا حتی بی فکر نیستند، بلکه مشکلی شبیه خستگی ناشی از عدم انطباق زمان دارند که برایشان سخت است خودشان را با اختلافات موجود بین زندگی خیالی و زندگی واقعی شان وفق دهند. به نظر می رسد آنان در دنیای رؤیایی همیشگی خود گیر کرده اند. برای جلب توجه شان باید از آنان تقاضا شود حواسشان را جمع واقعیت کنند، که این کار نه تنها برایشان مشکل بلکه زجرآور است.

آنان احساس می کنند به طور مداوم به سوی واقعیت در حرکتند، و این مثل حالتی است که وقتی کسی در خواب است، ناگهان او را از خواب بپرانند. این گونه بیداری از لحاظ فیزیولوژیکی برای سیستم دفاعی بدن مشکل ایجاد می کند و به طور افراطی این روش را برای شکنجه دادن زندانیان سیاسی اعمال می کنند. وقتی دوستان و اعضای خانواده زیادی پافشاری کنند که ارغوانی مسئول و متکی و مطمئن شود، او از کوره در می رود و عصبانی می شود. ارغوانی ها صرفاً دلشان می خواهد از واقعیت فرار کنند و خواهان انزوا و زمانی برای خودشان هستند تا در حال و هوای خود باشند.

کنش های ذهنی

ارغوانی ها مهارت های تفکری شمی دارند که با تفکر منطقی و مرتب و منظم و عقلانی رایج در طیف رنگی ذهنی در تضاد است. ارغوانی ها در خزانه اطلاعاتی مغزشان بین موارد مختلف، ارتباطی درهم و برهم ایجاد می کنند. این اشتیاق به بازی و ور رفتن با افکار و عقاید و اشکال تفکری و تصاویر ذهنی، منشاء خلاقیت آنان و حاکی از این است که مایلند فراتر از آنچه در جامعه به عنوان محدودیت های عادی خلاقیت و بازگشایی چشم اندازه های تازه جهت تحقیق و کاوش پذیرفته شده است، بروند.

ارغوانی ها همیشه با این استدلال شروع می کنند: "چرا نه؟" از آنجا که آنان در دنیای رؤیا و خیال زندگی می کنند، در قید زمان و مکان و مادیات و فن آوری و اشیا نیستند. از نظر آنان، همه چیز امکان پذیر است. این روند ذهنی مشابه روند ذهنی بنفش ولی عین آن نیست. بنفش ها احساس می کنند باید هر نظریه و محصول و مفهوم عملی و مفیدی را که به درد آینده می خورد، زنده کرد. اما ارغوانی ها چنین توقعی از خودشان ندارند. از نظر آنان، همان خیال و رؤیا کافیست.

مشکل‌ترین بخش زندگی ارغوانی‌ها، اقدام در مورد افکاری است که در ذهنشان تکثیر می‌شود. ارغوانی‌ها باید با پشتکار کار کنند تا به افکار غیر عملی‌شان چنگ ببندازند. باید آن‌ها را پیچ و تاب بدهند، بچرخانند و به شکل واقعیت تعبیر و تفسیر کنند. درست مثل خیاطها که سر نخ را با آب دهان خیس می‌کنند تا به راحتی وارد سوراخ سوزن شود.

ارغوانی‌ها این موهبت را دارند که از لحاظ ذهنی به یک الگوی تفکری خلاق بچینند در عین حال که همزمان قطعات مختلف را حرکت می‌دهند و عوض می‌کنند تا نتایج مختلف را بررسی کنند. آنان می‌توانند بدخواه نقاط تمرکز خود را از چیزی به چیز دیگر تغییر دهند، مثلاً تغییر از جزئیات به تصویری کلی. این موهبتی پیچیده است که معمولاً در جامعه ای که تفکر عملی و واقع‌گرایانه را تحسین می‌کند، شناخته نشده است و به آن اهمیتی داده نمی‌شود.

خصوصیت دیدن الگوها طبق توضیح بالا، در سرخابی‌ها و سبزه‌ها هم هست. سرخابی‌ها طرح‌ها را به شکل واقعیتی سه بعدی می‌بینند. آنان توانایی دارند الگویی را ببرند و آن را به شکل لباس در آورند، یا از آن یک طرح معماری در آورند. و سبزه‌ها الگو را از لابلای زمان می‌بینند. آنان اطلاعات را دسته‌بندی می‌کنند تا واضح و مفید بشود و زمان و برنامه برایش تعیین می‌کنند، و تمام این کارها را بی‌آنکه محصول نهایی را دیده باشند، انجام می‌دهند.

ارغوانی‌ها طرح را از طریق مکان مدنظر قرار می‌دهند، یعنی وقتی آن را در ذهن خود دیدند، نیازی نمی‌بینند دوباره آن را ایجاد کنند. درواقع بزرگ‌ترین چالش آنان این است که آن قدر در موردش کار کنند تا آنچه را در ذهنشان مجسم می‌کنند، با آنچه به طور ملموس تولید می‌شود، همخوانی داشته باشد.

در بیشتر موارد، زمانی ارغوانی‌ها در بهترین وضعیت به سر می‌برند که این موهبت خود را به صورت نوشته روی کاغذ بیاورند. وقتی آنان پرداختن به مسئله‌ای را در ذهن خود به تصویر می‌کشند، تبدیل به کلمات مصور می‌شود که از لحاظ خمیرمایه و بافت احساسی غنی است. آنان زبان شاعر و عشق و ایثار هنرمند را توأماً دارند. هر چیزی امکان‌ش هست که در ذهن ارغوانی‌ها پروانده شود، حتی چیزهایی که به وصف نمی‌گنجند.

ارغوانی‌ها اصولاً تجسم‌کننده هستند. هر تصویری را که می‌بینند، بواقع تجارب قوای حسی مضاعف است. بنابراین درحالی‌که بسیاری از هنرمندانی دارای قوه‌ی تجسم هستند، این موهبت به‌تنهایی قادر نیست به سایر ابعاد حسی افکار و عقایدشان منتقل شود. آنگاه ارغوانی‌ها توجه خود را به قابلیت‌های نوشتاری و توسعه‌ی مجموعه لغات معطوف می‌کنند تا بتوانند جزئیات و فحوای عواطف و احساسات، افراد، مکان‌ها و تجربیات را توصیف کنند. آنان از طریق نوشتن به آنچه در تخیلشان می‌گذرد، جان می‌بخشند و به آن عمق و بعد و چشم‌انداز می‌دهند. لوئیس کارول و سی.اس. لوئیس، هر دو ارغوانی بودند که انرژی خلاق خود را از طریق نویسندگی مهار کردند. لوئیس کارول سرزمینی تخیلی خلق کرد که در آن گربه‌های چشایر غیب شدند و فقط خنده‌هایشان بین زمین و آسمان معلق بود و دختر کوچولویی به نام آلیس به میهمانی چای دعوت شد که در آن اصلاً از چای خبری نبود و همه چرت و پرت می‌گفتند. سی.اس. لوئیس مجموعه داستانهای به نام نارینا برای کودکان خلق کرد که در آن ارتباط بین زمان را در مکانی را که در جستجویش بودند، تغییر داد.

اوضاع روحی و عاطفی

افراد این طیف رنگی شخصیتی از لحاظ عاطفی و روحی و جسمانی کمتر از بقیه‌ی رنگ‌ها محکم و استوارند و قضاوت صحیح دارند. به نظر می‌رسد وقتی ارغوانی‌ها به این واقعیت می‌رسند، از هر چیزی که به زندگی‌شان مفهوم و ساختار بدهد، می‌برند. آنان در زمینه‌ی ایجاد و حفظ نظامی باوری و ارزشی مشکل دارند و معمولاً از روش‌های رهنمودی دیگران اقتباس می‌کنند، از کسانی که شخصیتی قوی تر از آنان دارند.

ارغوانی‌ها طوری زندگی را سر می‌کنند که انگار به‌راستی به آن زندگی تعلق ندارند یا در آن جا نمی‌شوند. آنان برایشان مشکل است که هر جایی را خانه‌ی خود بدانند. حس می‌کنند خارج از بعد زمان هستند و دوست دارند خود را پشت حجابی مات پنهان کنند. وقتی با کسی روبرو می‌شوند که احتیاج به اطلاعات دقیق و مشخص دارد، با چشمانی از حدقه در آمده و نگاهی معصوم خود را عقب می‌کشند و می‌گویند: "داری با من حرف می‌زنی؟"

ارغوانی‌ها خیالپردازهای طیف رنگی هستند. آنان در تمام اشکال و حالت‌های خودآفرین آگاهی زیاده‌روی می‌کنند. به طور مداوم در عالم هپروت و رؤیا به سر می‌برند. گاهی وسط حرف زدن حواسشان پرت می‌شود و یکدفعه درگیر موضوعی می‌شوند که به ذهنشان می‌آید. حرفهایی که به آنان زده می‌شود، می‌تواند مثل کلیدی که در ذهنشان زده می‌شود،

تصاویری ذهنی ایجاد کند. اما آنچه در ذهن ارغوانی‌ها می‌گذرد، به قدری برایشان غنی است که واقعیات بیرونی زائد و غیرضروری به نظرشان می‌رسد.

ارغوانی‌ها علاوه بر اینکه خیالپرداز هستند، تصوراتی زنده دارند که میل باطنی‌شان را به هیپنوتیزم، تجسم خلاق، رؤیاهای شبانه و کابوس بالا می‌برد. از آنجا که از لحاظ عاطفی و جسمی بسیار حساس‌اند، ممکن است الهام سمعی (توانایی دریافت و درک اصوات بی‌آنکه واقعاً شنیده شوند) روشن بینی (توانایی مشاهده‌ی اشیایی که دیده نمی‌شوند)، و ادراک حسی (توانایی احساس فیزیکی در مورد مسئله‌ای که برای دیگری اتفاق می‌افتد، گاهی در فواصل بسیار دور) را تجربه کنند. ارغوانی‌ها در ارتباط با این ساختار درونی ذهنی‌شان هیچ محدودیت و قید و بندی ندارند و دستشان برای تمام تجارب، مانند نوشتن به طور خودکار و دیگر پدیده‌های مافوق حسی باز است.

از لحاظ عاطفی، ارغوانی‌ها به درد تعهدات عمیق در روابطشان با سایر افراد نمی‌خورند. همسر و فرزندان ارغوانی‌ها باید متوجه باشند که آنان عشق و توجه خود را بی‌مقدمه و سطحی ابراز می‌کنند. از نظر اعضای خانواده‌ی ارغوانی‌ها معمولاً چنین به نظر می‌رسد که آنان چندان درگیر امور روزمره‌ی زندگی نیستند. ارغوانی‌ها اهمیت می‌دهند ولی مثل بقیه نمی‌توانند نگرانی و علاقه‌مندی خود را ابراز کنند و توقعات را برآورند. فعالیت‌های عادی و کسل‌کننده‌ی زندگی روزمره، حوصله‌ی ارغوانی‌ها را سر می‌برد و موجب فرار آنان به سوی ذهنیتشان برای تجدید قوای ذهنی و عاطفی می‌شود. ارغوانی‌ها در استقرار و حفظ مراحل عمیق تأثیر متقابل بشری مشکل دارند. بخشی از وجود ارغوانی‌ها همیشه مهار شده و برای برقراری ارتباط نزدیک با دیگران غیرقابل دسترس است. در نهایت، برای اینکه پیچیدگی‌های روابطشان را در چنگ بگیرند، لازم است بخشی از وجودشان را که به آزادی و کنکاش در محدودیت‌های بیرونی تصورات و خلاقیتشان تمایل دارد، رها کنند.

در جامعه‌ای مثل جامعه‌ی ما که این همه به مراقبت و پرورش تاکید دارد، ارغوانی‌های بزرگسال در وفق دادن خود با همسر یا پدر و یا مادری با محبت و مراقب و پرورش دهنده، دچار مشکل می‌شوند. ارغوانی‌ها هر چه در طبق اخلاص می‌گذارند، اما خودشان هم می‌دانند قادر نیستند به همان اندازه و به همان راحتی که بقیه‌ی رنگ‌های طیف‌های رنگی اهدا می‌کنند، اهدا کنند. آنان آنچه را باید انجام دهند در تخیلات خود می‌بینند، اما در واقعیت نمی‌توانند آن کار را بکنند. این مسئله باعث می‌شود نوعی احساس تقصیر توأم با بی‌لیاقتی در آنان ایجاد شود. ارغوانی‌ها که نمی‌توانند سرشت باطنی خود را با احساس تقصیر هماهنگ کنند، از لحاظ جسمانی و عاطفی خود را عقب می‌کشند.

کودکان ارغوانی که دچار همین مشکل هستند، به سوی سرزمین تخیلی می‌گریزند که خود آن را بنا نهاده‌اند و برای راحتی و مصاحبت، دوستان و همبازی‌هایی تخیلی می‌سازند. جنبه‌ی مثبت این بچه‌ها قوه تصور سریع و فعال آنان است که می‌توانند افقی باز برای بازی‌های خلاقانه به دیگران نشان دهند.

ارغوانی‌ها با قوه تصور خلاق به دنیا می‌آیند و این توانایی را دارند که واقعیت‌هایی تازه و متفاوت خلق کنند. اگرچه آنان همیشه واقع‌بین نیستند، اما همیشه افرادی جالب هستند که برای تفکر دیگران انگیزه ایجاد می‌کنند.

ویژگی‌های اجتماعی

از لحاظ اجتماعی، ارغوانی‌ها دوست دارند تنها باشند و به این دلیل از دیگران وحشت دارند که مبدا شیوه‌ی زندگی آنان را درک نکنند. آنان بیشتر در ذهنیت خود زندگی می‌کنند و بندرت بروز می‌دهند که در ذهنشان چه می‌گذرد، چرا که می‌ترسند دیگران دستشان بیندازند، از آنان انتقاد یا طردشان کنند. بنابراین ارغوانی‌ها اغلب رفتاری جبران‌کننده در پیش می‌گیرند و طوری جلوه می‌دهند که دیگران خیال کنند آنان هم پیرو معیارهای اجتماعی هستند، درحالی‌که آنان صرفاً سعی می‌کنند ظاهری مقبول و عادی به خود بگیرند تا به این ترتیب استقلالشان حفظ شود. به‌عنوان مثال، بسیاری از ارغوانی‌ها می‌دانند زمانی که ذهنشان میلیونها کیلومتر دورتر مشغول است، چطور خود را نشان بدهند که همه خیال کنند آنان حواسشان جمع است.

ارغوانی‌ها مثل بنفش‌ها درگیر مبارزه با نفس خودشان نمی‌شوند. آنان برای چیزهایی که برای بیشتر ما اهمیت دارد یا در زندگی لازم است، ارزشی قائل نیستند. آنان تأیید و تصدیق را صرفاً برای شایسته قلمداد کردن هنرمندانه‌ی کارهایشان می‌خواهند. ارغوانی‌ها در پیگیری افکار و عقاید خود نظم و انضباط دارند، ولی طوری عمل نمی‌کنند که صرفاً به اطلاع عموم برسانند. آنان خلق می‌کنند فقط برای اینکه عقیده‌ی او در ذهنشان شکل گرفته است.

ارغوانی‌ها با خانواده و چند تا دوست نزدیکشان رابطه‌ای ابکی دارند. در میان تمام طیف‌های رنگی شخصیتی، ارغوانی‌ها کمترین نیاز را به پرورش عاطفی و جسمانی حاصل از این روابط دارند. در عوض، آنان ترجیح می‌دهند اوقاتی را در خلوت و تنهایی بگذرانند تا در خیال و رؤیا به سر ببرند. ارغوانی‌ها به گونه‌ای فعالانه خود را درگیر زندگی ذهنی می‌کنند. ابداعات آنان، خواه از طریق نقاشی، نویسندگی یا هر هنر دیگر، زندگی خاص خود را برایشان دارد. این ابداعات حکم بچه، دوست و خانواده را برای ارغوانی‌ها پیدا می‌کند.

امور جنسی یکی از زمینه‌هایی است که ارغوانی‌ها می‌توانند آن را بر طبق آنچه در خیال می‌پروراند، در این دنیا پیاده کنند. در طیف‌های رنگی شخصیتی، ارغوانی‌ها جزو رده‌ی خلاقان روابط جنسی هستند که خیلی دلشان می‌خواهد آن را محک بزنند. به‌هرحال، آنان حد و حدودی برای کنکاش در امور جنسی قائل می‌شوند، که فراتر از آن نمی‌روند. این محدودیت بر اساس نیاز امنیت عاطفی و جسمانی‌شان است. موارد ممنوعه و محدودیت‌ها، تورهای ایمنی خود تحمیلی فیزیولوژیکی و جسمانی است که الزاماً با موارد ممنوعه‌ی امور جنسی در جامعه مطابقتی ندارد.

ارغوانی‌ها در رابطه‌ای که برایشان احساس ایمنی عاطفی و جسمان در بر داشته باشد، خلاق و مخترع و متهور و تجربه کننده می‌شوند. آنان دلشان می‌خواهد از لحاظ جسمانی خود را درگیر کنند تا ذهنشان برای پرسه زدن در عالم علوی آزاد باشد. چنین به نظر می‌رسد که ارغوانی‌ها به هنگام عشق‌ورزی از این واقعیت خارج می‌شوند و می‌دانند هم همسرشان، هم جسم خودشان به آنان خاطر نشان می‌کند که دوباره برگردند.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

در عین حال که قرمزها هم مثل ارغوانی‌ها به امور جنسی علاقه‌مندند، بیش از آن واقع‌بین و واقع‌گرا هستند که برای ارغوانی ملایم، کشتی داشته باشند. ارغوانی‌ها دلشان می‌خواهند زیر آفتاب دراز بکشند و ابرها را که شکل عوض می‌کنند، تماشا کنند، درحالی‌که قرمزها دلشان می‌خواهد کاری دیگر انجام دهند. ارغوانی‌ها با خیال‌پردازی قانعند، قرمزها می‌خواهند با اشیا فعل و انفعال داشته باشند. در عین حال که زمینه‌ای مشترک در قرمزها و ارغوانی‌ها وجود دارد، ارتباط عمیق و پابرجا بینشان ایجاد نمی‌شود.

نارنجی‌ها دلشان می‌خواهد زمان و مکانی را که ارغوانی‌ها محتاجش هستند، در اختیارشان بگذارند، ولی به‌هرحال مشکل می‌شود تصور کرد چطور ممکن است این دو رنگ رابطه‌ای با هم داشته باشند. نارنجی‌ها بشدت احتیاج دارند مستقل باشند و ارغوانی‌ها دلشان نمی‌خواهد در اوقات تنهایی قید و بندی داشته باشند. اگر این دو نتوانند با هم مذاکره کنند، ارتباطشان پایه و اساس محکمی نخواهد داشت.

سرخابی‌ها جنبه‌های روند خلاقانه‌ی ارغوانی‌ها سهیم هستند، که باعث می‌شود آنان کارهایی را که ارغوانی‌ها در دنیا انجام می‌دهند درک کنند و در برابرش صبر و حوصله به خرج دهند. هیچ‌یک از این دو رنگ را نمی‌خواهد قید و بند عاطفی داشته باشد، چون هر دو از نیازشان به خود مختاری آگاهند. سرخابی و ارغوانی می‌توانند رابطه‌ای به دردیخور با هم داشته باشند.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

زرد و ارغوانی جورشان با هم جور می‌شود، چون از لحاظ عاطفی ایمن هستند و از آن عاشق و معشوقه‌های سرحال که از این ارتباط لذت می‌برند. زردها مثل بچه‌های پر شر و شور هستند که دوست دارند ارغوانی‌ها را سر ذوق و شوق بیاورند و آنان را به دنیای تخیلی خودشان وارد و حالت مادری را در او ایجاد کنند که بعد از چرت کوتاه فرزندش به روی او لبخندی خشود کننده میزند.

کرم‌های فیزیکی هم مانند قرمزها خیلی واقع‌گرا و واقع بین هستند. از این رو، به درد ارغوانی‌های خیالپرداز نمی‌خورند. در عین حال که اقتدار درونی و قوی کرم فیزیکی برای ارغوانی جذبه دارد، ناتوانی‌اش در برقراری ارتباط سبب می‌شود ارغوانی کسی را ندانست را نداشته باشد با او حرف بزند. کرم‌های فیزیکی قادر نیستند در قلمرو خیال و تصور که بسیار برای ارغوانی‌ها مهم است، کاری انجام دهند.

رنگ‌های ذهنی

روند فکری ارغوانی‌ها برای کرم‌های ذهنی مجذوب کننده و جالب است که به نظرشان امری خلاقانه و عجیب می‌آید. ارغوانی طبیعت با قاعده‌ی کرم ذهنی را تحسین می‌کند و نیاز به وجود زوجی را برای تصمیم‌گیری‌های امور دنیوی تشخیص می‌دهد. اگر کرم ذهنی بتواند ارغوانی را زیاد تحت فشار نگذارد و توقع چندانی از او نداشته باشد، این دو رنگ می‌توانند از زندگی زناشویی یا شراکت با یکدیگر سود ببرند.

سبزه‌ها می‌توانند شریک تجاری بهتری برای ارغوانی‌ها باشند تا همسری مناسب، چرا که سبزه‌ها می‌توانند ارزش بسیاری از عقاید و تصورات عمومی ارغوانی‌ها را درک کنند. سبزه‌ها از نیروی بالقوه‌ی ارغوانی‌ها به هیجان می‌آیند، اما اگر بفهمند ارغوانی‌ها زمانی خلق و ابداع می‌کنند که تحت تأثیر روح و روان خود هستند، هیجان زده نمی‌شوند. گاهی سبزه‌ها به علت نیازشان به کار کردن بر مبنای برنامه و نقشه، به نیازهای روحی و معنوی ارغوانی‌ها توجهی نمی‌کنند، که این مسئله در زندگی زناشویی الم شنگه به پا می‌کند.

کرم‌های پرورشی از لحاظ معنوی به قدر کافی ملایم هستند که برای ارغوانی‌ها جذبه داشته باشند. به هر حال، فعالیت‌های خانوادگی و اجتماعی برای کرم‌های پرورشی خیلی مهم است. از آنجا که سهم شریک خود را در تمام فعالیت‌ها مساوی با سهم خود می‌دانند، ارغوانی را در تنگنا قرار می‌دهند.

وقتی کرم‌های دوست داشتنی و ارغوانی‌ها سعی می‌کنند تمام قطعات زندگی‌شان را به هم وصل کنند، تمایل دارند آن‌ها را از هم بپاشند. هر یک از این دو رنگ خیال می‌کند دیگری حواسش به تاریخ و سررسید پرداخت قبوض و خرید مواد غذایی هست، درحالی‌که درواقع هیچ‌یک از آنان توجهی به این جزئیات ندارد. با اینکه هر دو حسن نیت دارند، هیچ کدام حواسش را جمع نمی‌کند که این کارها را در اولویت قرار بدهد.

رنگ‌های روحی، عاطفی

آبی و ارغوانی از لحاظ عاطفی با هم هم‌درد هستند. به هر حال، آبی‌ها در هر ارتباطی به پیوند ایمن و باثبات عاطفی احتیاج دارند. ارغوانی‌ها دلشان می‌خواهد بتوانند هر طور مایلند، بیایند و بروند، و در عین حال به دنبال مرحله‌ای باثبات و قاطع می‌گردند که معمولاً آبی نمی‌تواند آن را مهیا کند. هر دو برای جهت‌دهی و مفهوم بخشیدن به رابطه‌شان، وابسته به زوجشان هستند.

بنفش‌ها امکاناتی برای ارغوانی‌ها فراهم می‌آورند که آنان برای پیشروی در مسیر زندگی محتاجش هستند. بنفش‌ها می‌توانند فضایی عاطفی و معنوی برای ارغوانی‌ها ایجاد کنند. بنفش رهنمودی به ارغوانی ارائه می‌دهد که او بتواند از سرزمین خیالی درونی خود برگردد. بنفش‌ها با قوه ادراک مستقیم می‌دانند چه چیزی باعث هدایت و تحریک ارغوانی‌ها می‌شود، و ارغوانی‌ها هم می‌توانند با قصه‌سرایی در مورد آینده از قابلیت تجسم‌گرایی بنفش‌ها را تغذیه کنند.

وقتی ارغوانی با ارغوانی جفت شود، هر یک توقع دارد طرف مقابل امور روزمره‌ی زندگی را به عهده بگیرد. در این ارتباط، هر دو شریک به دنبال راه‌گریزی هستند تا به دنیای درونی خود گریز بزنند.

بلورین‌ها عقاید و نتایج و خیالپردازی‌های ارغوانی‌ها را می‌گیرند و آن‌ها را در اشیایی عبادی و قابل پرستش انعکاس می‌دهند، چون زیبایی اثیری بسیار زیادی را در آن‌ها می‌بینند. بلورین‌ها طبع ملایم ارغوانی‌ها را تحسین می‌کنند و ارغوانی‌ها هم قدر صلح و صفای درونی بلورین‌ها را که جزوی از روح و روانشان است، می‌دانند. ارغوانی‌ها درک می‌کنند که بلورین‌ها دلشان نمی‌خواهد مالک جسم و روح آنان باشند. بنابراین از لحاظ جسمی و عاطفی خودشان را در دسترس بلورین‌ها قرار می‌دهند.

نیلی و ارغوانی به توانایی‌ها و طرز تفکر یکدیگر احترام می‌گذارند. ارغوانی‌ها که از هر طیف رنگی دیگری به نیلی‌ها نزدیک‌ترند، طبع درونی واقعی نیلی‌ها را تشخیص می‌دهند و به خصوصیات و خصلت‌هایی در نیلی‌ها که ممکن است به نظر دیگران غیرعادی بیاید، توجه می‌کنند. ارغوانی و نیلی می‌توانند رابطه‌ای برقرار کنند که در آن هر دوی آنان از آزادی و امنیت عاطفی دلخواه و مورد احتیاجشان برخوردار باشند.

قدرت شخصی و روش رهبری

ارغوانی‌ها رهبر نیستند. همین که خودشان را در مسیر صحیح زندگی قرار دهند، خودش خیلی است. قبول مسؤولیت که به دیگران نشان دهند باید چه کار کنند، فراتر از توانایی آنان است. ارغوانی‌ها منابع جسمی و عاطفی ندارند که بخواهند مسؤل کسی باشند یا مسؤولیتش را به گردن بگیرند. به هر حال، این ذهنیت گوشه گیر و مجرد به گونه‌ای آرمانی مناسب هدف و مقصود ارغوانی‌ها در زندگی است، یعنی دیدن واقعیت‌های دیگر، مشاهده و گزارش اینکه چه می‌بینند و می‌شنوند و تجربه می‌کنند. اگر ارغوانی‌ها سعی کنند برای موفق بودن در جامعه‌ی مدرن، خود را با نمونه های سنتی وفق دهند، سعی و تلاششان برای سازگاری باعث سرکوب توانایی شان در حرکت ذهنی به سوی قلمرو فکر می‌شود.

نیاز شدید ارغوانی‌ها به تنهایی، منشاء قدرت آنان است. شهامت متفاوت بودن را داشتن، و اینکه نخواهند و قادر نباشند خود را با دیگران وفق دهند، اقتدار ارغوانی‌هاست. از آنجا که بیشتر اوقات ارغوانی‌ها مورد انتقاد هستند و افکار و احساساتشان درک نمی‌شود، آنان می‌دانند که بزرگترین چالش زندگی‌شان در این است که وقتی ایجاب می‌کند حضور داشته باشند، درواقعیت خودشان باقی بمانند. از نظر ارغوانی‌ها، فرار از جسم فیزیکی و دنیای مادی خیلی راحت، و ماندن در آن دشوار و از لحاظ جسمی زجرآور است. هدف آنان صرفاً بازگشت به واقعیت خودشان و گزارش آنچه تجربه کرده یا در ذهن دیده‌اند، است.

گزینش‌های مالی

وقتی پای مسایل مالی پیش می‌آید، ارغوانی‌ها مثل بچه‌ها هستند که درک چندانی در این مورد ندارند یا اصلاً هیچ چیز سرشان نمی‌شود. خیال می‌کنند پول واسطه‌ای برای مبادله یا معیاری برای اندازه‌گیری موفقیت است. وقتی آنان پول دارند، سریع خرجش می‌کنند و وقتی هم ندارند، اصلاً خرج نمی‌کنند. از نظر ارغوانی‌ها، پول مثل یک بازی است. آخر بازی هر کس پول بیشتری داشته باشد، برنده است. به هر حال، معمولاً ارغوانی‌ها خسته می‌شوند و قبل از اینکه نتیجه‌ی بازی معلوم شود، خود را عقب می‌کشند و سایر بازیکنان را با پیروزی تو خالی به حال خود رها می‌کنند. ارغوانی‌ها ول نمی‌کنند، صرفاً ترک می‌کنند.

گزینش‌های شغلی

ارغوانی‌ها در موقعیتهایی بیشترین تلاش خود را می‌کنند. که بتوانند با کمترین صرف وقت و فکر، چیزی برای خودشان دست و پا کنند. تدریس در دانشگاه که کمتر مطالبه‌ی عاطفی دارد، برای بیشتر ارغوانی‌ها مناسب است. برای بقیه‌ی ارغوانی‌ها حرفه‌ی نقاشی، نویسندگی یا کارهایی خلاقانه مناسب است که برایشان ساختاری زیربنایی فراهم کند و به آنان فضایی مختصر برای بررسی بدهد و در عین حال به حال خود باشند تا در خلوت فکر کنند و در رؤیا فرو بروند که چه چیزی خلق کنند. تعیین مهلت مقرر و مسؤولیت از سوی سردبیر یا دانشجویان به ارغوانی‌ها انگیزه‌ای منطقی می‌دهد که کارشان را تمام کنند.

ارغوانی‌ها در اجرای کارهای هنری بی‌نظیرند، چون فرصتی پیش می‌آید تا سری به دنیای تخیلاتشان بزنند. وقتی ارغوانی‌ها در نمایشنامه‌ای اجرای نقش می‌کنند، کاملاً در قالب آن شخصیت فرو می‌روند. به‌عنوان رقصنده، حکم موسیقی را پیدا می‌کنند. به‌عنوان نمایش دهنده‌ی نقشهای صامت، واقعیتی را خلق می‌کنند که حضار صرفاً باید تصورشان را بکنند. ارغوانی‌ها در دنیای پشت صحنه تئاتر هم خیلی خوب هستند، چون می‌توانند به خیالپردازی‌های خود بال و پر بدهند. آنان می‌توانند طراحان لباس نمایشنامه، طراح صحنه و مدیر صحنه‌ی خیلی خوبی باشند. تئاتر برای ارغوانی‌ها حیطة‌ای آرمانی است.

کار ارغوانی‌ها در مراکز درمانی بالا می‌گیرد، چون در این‌گونه اماکن خلاقیت و آزمایش‌های درمانگران را تشویق می‌کنند. آنان می‌توانند درمانگران هنری خیلی خوبی شوند و با افراد در زمینه پرورش و رشد بخوبی کار کنند. اما موقعیت‌های کلینیکی می‌تواند برایشان سخت، جدی و خفقان آور باشد.

معنویت

تصور ارغوانی‌ها از معنویت چیزی بین خیال عرفانی و سحرآمیز از قصه‌های شاه آرتور و مریلین است و داستان‌های علمی تخیلی جوامعی که به آخر و عاقبت اعتقاد دارند. ارغوانی‌ها خود را اسیر و عبیر باورهای معنوی نمی‌کنند. آنان آزادانه هر فرضیه و مطلبی را که مورد علاقه‌شان باشد، پیگیری می‌کنند.

از انظر ارغوانی‌ها، خدا عقیده‌ای خوب است؛ موجودی که ارغوانی‌ها به طور نظری علاقه‌مندند در موردش بررسی و تحقیق کنند. به هر حال هرچیزی که باعث ایجاد محدودیت و مرزبندی برای پارامترهای واقعیت‌های ارغوانی‌ها شود، مانند مفهوم خشک و مقررانی خدا، ارغوانی‌ها ندیده‌اش می‌گیرند یا بی‌رنگش می‌کنند. هرگونه نظام عقیدتی که بر اساس قاعده و قانون و عرف رفتاری باشد، از نظر ارغوانی‌ها منفور است. در عوض، جنبش‌های تفکر آزاد که از اهداف مردم حمایت می‌کند، و آزادی فردی برای ارغوانی‌ها کوشش دارد. آنان دلشان می‌خواهد فرصتی گیر بیاورند تا به روش خاص خودشان و سر فرصت خالق والاتر را پیدا کنند و بشناسند.

از نظر ارغوانی‌ها، مکان عبادت باید از نظر هنری زیبا و منبع بصیرت و از لحاظ معنوی الهام‌بخش باشد. موسیقی، شیشه‌های رنگی، ناقوس، عود، ردا و شمع، همگی نشانه‌هایی شنوایی و بصری و جنبشی هستند و برای ارغوانی‌ها مجوز فرورفتن در دنیای خیال را صادر می‌کنند.

در این حالت، عبادت و فرسینه‌ی ذهنیت آنان روی هم قرار می‌گیرد تجربه‌ای مذهبی یا معنوی به وجود می‌آورد که از لحاظ بافت قوی است و از لحاظ رنگی هماهنگی دارد. شاید این چشم انداز با ابهت باشد، اما الزام تجربه‌ای عرفانی در نوع سنتی آن نیست، چون ارغوانی‌ها دوست ندارند به هیچ‌کس، حتی به خدا، قدرتی بالاتر از خود دهند.

ارغوانی‌ها دنیای سحر و جادو و مریلین را به نحو احسن درک می‌کنند؛ در جایی که ارتباط علت و معلول تغییرات کیمیاگری را طی می‌کند و روند هر چیزی را تغییر می‌دهد. البته این مسئله بدان معنا نیست که ارغوانی‌ها در امور سحر و جادو کنکاش می‌کنند. صرفاً با قوه درک مستقیم و به طور شمی از نیروهای اصلی در این کارها سر در می‌آورند. آنان آن قدر با انضباط نیستند که جادوگر یا حکیم قبیله شوند. ارغوانی‌ها حکم ارواحی آزاده را دارند که می‌آیند، امتحان می‌کنند و آنچه را برای هر روشی لازم دارند، می‌گیرند. مفهوم خدا برای بیشتر ارغوانی‌ها در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، هرچند ممکن است تجاری قوی داشته و "موجودی نزدیک به خدا" را دیده باشند. ارغوانی‌ها هرگز نمی‌دانند تصوراتشان بعداً آنان را به کجا می‌برد و هیچ تمایلی ندارند بگویند که جواب قطعی، یعنی خدای عالم را پیدا کرده‌اند.

ارغوانی‌ها در تلاش برای پیدا کردن گروه‌هایی معنوی که بتوان با آن‌ها یکی شد، دست به هر کاری می‌زنند. آنان در اهرام مراقبه می‌کنند، سرودهای مذهبی می‌خوانند و خوراکی‌هایی می‌خورند که عمر را طولانی می‌کند.

آنان وقت و نیروی زیادی را صرف پیدا کردن گروه‌ها و عقایدی نظری می‌کنند که روند شمی و ذاتی آنان را تشویق و از آن حمایت کند، متأسفانه، هر نظامی ساختاری بنیادین درمورد باورها و عقاید دارد که ارغوانی‌ها تمایل ندارند با آنان هم‌نوا شوند.

بلورین

بلورین‌ها شفابخشانی ذاتی هستند. آنان با به کارگیری انرژی، نور را به اشعه‌ی شفابخش تبدیل می‌کنند. بلورین‌ها مدیوم یا کانالی برای شفابخشی می‌شوند. آنان می‌توانند قدرت جسمانی و شخصی خود را تا حدی افزایش دهند که روح و ذهنیات خود را تزکیه کنند، و بعد از آن شفابخشی جسمانی از راه می‌رسد.

بزرگ‌ترین چالش آنان این است که یاد بگیرند چطور از عهده‌ی این موهبت شفابخشی بر بیایند. برای اینکه جلب توجه نکنند، به صورت افراد دمدمی مزاج طیف رنگی جلوه‌گر می‌شوند تا سایر رنگ‌ها را به طرف هاله‌ی خود جذب کنند و در پناه بقیه، از خودشان حمایت کنند. وقتی این کار را می‌کنند، حوزه‌ی انرژی‌شان در هم می‌ریزد و باعث می‌شود به خودشان لطمه بخورد. این کار باعث سردرگمی دیگران هم می‌شود. چالش دیگر بلورین‌ها، یادگیری شناخت خود و مواهب خاص خودشان است تا مجبور نباشند خود را از طریق استتار عاطفی پنهان کنند.

شیوه‌ی دستیابی به واقعیت فیزیکی

از نظر بلورین‌ها، جو فیزیکی محیطی ناملایم و غیردوستانه و سرد و بی‌روح است. نگاه کردن به هر چیز زشت و کثیف و ناخوشایند برای بلورین‌ها زجرآور است. آنان از لحاظ جسمانی در برابر سر و صدا و انواع آلودگی‌ها حساس‌اند. آرزو می‌کنند می‌شد دنیا مثل اماکن قدیمی و کهن رویاها و تخیلاتشان بشود. و حالا که این‌طور نیست، دچار دلهره و وحشت می‌شوند.

بلورین‌ها در تلاش برای خلق کمال و خوبی‌های دنیای واقعی که آن را در ذهن خود می‌بینند، در زمینه‌ی نظافت و تمیزی خیلی وسواسی می‌شوند. به‌عنوان مثال، محیط خانه‌شان را طوری درست می‌کنند که کف‌پوش پارکت باشد، همه‌جا مرتب و منظم، و مبلمان هم ساده. بلورین‌ها آن‌قدرها احساسی نیستند، بنابراین آن عده از افراد خانواده و دوستانشان را می‌بینند که به‌راستی برایشان مفهوم دارد.

بلورین‌ها معمولاً از لحاظ جسمانی احساس می‌کنند ترک برداشته‌اند، و در نتیجه در قبال مکان خصوصی خود حسودند و فقط اجازه می‌دهند دوستان نزدیک یا اعضای خانواده‌شان به آن راه پیدا کند. بلورین‌ها در خانه‌شان را برای گردهمایی‌های بزرگ باز نمی‌کنند و چنانچه عده‌ی زیادی جا و مکان آنان را اشغال کنند، معذب می‌شوند. در عوض، با تعداد کمی از افراد صمیمی که برای مدتی کوتاه در خانه‌ی آنان بمانند، خیلی راحت‌ترند.

بلورین‌ها برای شفاف‌بخشی خود، اغلب با زمین و خاک سر و کار دارند که برایشان رضایت‌بخش و با ثبات است. امور باغبانی، کاشتن و پرورش و خشک کردن گیاهان دارویی، احساس رضایت عاطفی و جسمانی‌ای به آنان می‌دهد که معمولاً نمی‌توانند آن را در فعالیت‌های دیگر به دست بیاورند.

همچنین، این کار باعث می‌شود اوقات زیادی را در خلوت باخدا یا با طبیعت سپری کنند، که برای تعادل حالات روحی و عاطفی و ذهنی و جسمی آنان از ضروریات است.

موقعیت‌های شفاف‌بخشی دونفره برای بلورین‌ها بهترین است، خواه بلورین درمانگر باشد یا مشاور و یا پزشک. بلورین‌ها توانایی دارند که انرژی جاری در بدن خود را نگه دارند و آن را به سوی بدن دیگران هدایت کنند و با این کار روح و روان آنان را شفا دهند. همان‌طور که بلور کوارتز در ساعت کوک شده انرژی الکترومغناطیسی را افزایش می‌دهد تا وقت را نشان دهد، بلورین‌ها هم در طیف رنگی شخصیتی این توانایی را دارند که نیروی جنبشی جاری در خود را افزایش دهند. قدرت بلورین‌ها متحرک و مخفی است؛ بخشی از الگوی شخصیتی آنان که وظیفه‌اش محافظت و پرورش این موهبت‌های شفاف‌بخشی است.

کنش‌های ذهنی

بلورین‌ها افرادی سریع و باهوش و از لحاظ ذهنی تندوتیز هستند. آنان مشتاق مطالعه‌اند و از تماشای تلویزیون و فیلم و تئاتر که برایشان سرچشمه‌ی اصلی یادگیری اجتماعی است، لذت می‌برند. این چیزها برای بلورین‌ها بسیار اساسی است، چون رهنمودهایی به‌سوی رفتارهای مناسب و سرخ‌هایی را که محتاجش هستند، برایشان فراهم می‌کند. کتاب‌هایی را ترجیح می‌دهند که چشم‌اندازی از رفتار و اخلاقیات جامعه‌ی معاصر در اختیارشان بگذارد. ادبیات دور از واقعیات به کارشان نمی‌آید. آنان کتاب‌هایی را انتخاب می‌کنند که الهام‌بخش باشد، مانند نامه‌ها، خاطرات، دعا، فلسفه، شعر و زندگینامه‌ی رهبران و معلمان.

بلورین‌ها اوقات زیادی را صرف تفکر در مورد باورهایشان، مراقب و تعمق مذهبی می‌کنند. عده‌ی کمی از بلورین‌ها خود را معنوی واقعی می‌پندارند. از نظر آنان، معنویت واقعی قدرت و نفوذ دارد و آن حالت تجربی و آزمایشی که اغلب احساسش می‌کنند، نیست. به‌هرحال، بلورینی که انگیزه‌اش را در زندگی نشناسد و آن را دنبال نکند، فرصت را برای ارتباط عمیق و با مفهوم خدا از دست داده است. اگر به این انگیزه‌ی درونی توجه نشود، زندگی بلورین مثل جویباری بی‌سر و ته است که از تنها از لحاظ عاطفی پربار است، اما موقعیت‌های بی‌ثبات و تأیید نشده بلورین را در حالتی قرار می‌دهد که احساس کند از خدا محروم شده و نه زندگی‌اش مفهومی دارد و نه مایه‌ی تسلایی برایش هست.

بلورین‌ها عاشق یادگیری‌اند. آنان افرادی سخت‌کوش و با وجدان و سعی هستند. بلورین‌ها درس‌هایی را که مورد علاقه‌شان نیست، مانند زبان‌های خارجی، حسابداری و ریاضی، طوطی‌وار یاد می‌گیرند. به نظر می‌رسد این درس‌ها مستلزم تمرکز حواس و تلاش است که برای بلورین‌ها کاری است دشوار. به‌هرحال، آنان در زمینه‌های خلاقیت کاربردی، مانند طراحی داخلی، بسیار عالی‌اند. در فنون شفاف‌بخشی - پزشکی، روان‌پزشکی، پرستاری، ماساژ، مراقبت پوستی -

سرآمد هستند. در زمینه‌ی هنر، بلورین‌ها می‌توانند از طریق قوه درک مستقیم یاد بگیرند و با استعداد ذاتی خود پیوند بخورند.

اوضاع روحی و عاطفی

به نظر می‌رسد هاله‌ی بلورین‌ها سایر رنگ‌های طیف رنگی را جذب و منکسر می‌کند. مقدار رنگی که در این هاله جمع می‌شود، متناسب با رنگ‌هایی از هاله است که بلورین‌ها در دوره‌ای از زمان با آن فعل و انفعال دارند. به‌عنوان مثال، وقتی بلورین با سبز فعل و انفعال دارد، بخشی از هاله‌اش سبز می‌شود.

بلورین‌ها توانایی دارند از طریق جذب اشعه‌های رنگی هاله‌ی دیگران طیف رنگی شخصیتی خود را استتار کنند. برای این کار، شخصیت و رفتار و کردار و زبان و افکار سایر رنگ‌ها را می‌گیرند. اعضای خانواده و دوستان این مورد را گیج‌کننده می‌بینند، که وقتی توقعات برآورده نشود و کنش و واکنش غیرعادی باشد، باعث ایجاد شکاف در روابط می‌شود. کودکان بلورین که به نظر می‌رسد در قبال انضباط و قوانین ساز مخالف کوک می‌کنند، با پدر و مادر برخورد پیدا می‌کنند. پدر و مادر بچه‌های بلورین گیج می‌شوند که بچه‌شان از لحاظ عاطفی خود را کنار می‌کشد و آنان هیچ سرنخی از طرز فکر یا احساس او به دست نمی‌آورند. پدر و مادر بچه‌ی بلورین نمی‌دانند از امروز تا فردا باید چه روشی در قبال بچه‌شان در پیش بگیرند.

بلورین‌ها از لحاظ عاطفی آن‌قدرها انعطاف‌پذیری ندارند. به نظر می‌رسد واکنش‌های عاطفی‌شان در برابر مردم و موقعیت‌ها، به جای اینکه فی‌البداهه باشد، یاد گرفته یا تمرین شده است، انگار از روی دست‌نوشته کار می‌کنند. در نتیجه، بلورین‌ها افرادی خجالتی و خلوت‌گزین هستند و ترجیح می‌دهند در حاشیه بمانند به این امید که تقاضایی از آنان نشود. آنان می‌دانند چطور نقش خود را بازی کنند ولی نمی‌توانند از عهده‌ی موقعیت‌های خودبه‌خودی بریبایند.

بلورین‌ها برای تأیید و حمایت، خیلی به منابع بیرونی، مانند خانواده و دوستان و در و همسایه، متکی نیستند. این تماس‌ها را می‌توانند سرنخی به حساب بیاورند که از آنان توقع می‌رود چطور رفتار کنند. آنان معمولاً برای هویت تصمیم‌گیری و دسترسی به دنیای بیرونی به دیگران متکی می‌شوند.

بلورین‌ها از لحاظ عاطفی ترد و شکننده‌اند، گویی بار سیستم عصبی‌شان به طور مداوم سنگین می‌شود. درحالی‌که بلورین‌ها مخالف درون‌گری هستند، تمایل دارند به درون خود روی بیاورند، چون آنجا تنها جای امنی است که می‌شناسند. وقتی آنان خود را عقب می‌کشند، دیگران سعی می‌کنند حدس بزنند که چه اتفاقی افتاده است.

بلورین‌ها به ندرت عمیق‌ترین احساسات خود را بروز می‌دهند. حتی در مواقع بحران، کاری را انجام می‌دهند که مناسب و بجاست، نه کاری را که الزاماً فکورانه یا ناشی از طیب خاطر است. به نظر می‌رسد بلورین‌ها احساس می‌کنند احساسات واقعی‌شان اشتباهی درک می‌شود. بنابراین هیچ تمایلی ندارند عمیق‌ترین احساساتشان را با دیگران در میان بگذارند. تمایل بلورین‌ها به در خود فرورفتن به دیگران القا می‌کند که آنان افرادی سرد و خشک و غیر عاطفی هستند.

از آنجا که بلورین‌ها ترد و شکننده و ظریف هستند، سایر رنگ‌های طیف‌های رنگی می‌خواهند آنان را به تملک خود در بیاورند. با این حال، بلورین‌ها به هیچ‌کس جز خداوند تعلق ندارند. احساس می‌کنند به‌جز خدا کسی آنان را نمی‌شناسد و قدرشان را نمی‌داند. آنان لزوماً فدایی نیستند، اما گاهی در برابر مسائلی عاطفی که قادر به سروسامان دادن آن نیستند، گیج می‌شوند.

وقتی زندگی‌شان را وقف انگیزه‌های شفا بخشی می‌کنند، توانایی کناره‌گیری و در خود فرورفتن کمکی خوب برایشان محسوب می‌شود. آنان نمی‌توانند از طریق بیرون راندن اقتدار درونی‌شان که تحت تاثیر عوامل عاطفی نیست، دیگران را شفا دهند. بنابراین کار آنان از لحاظ روحی تر و تمیز است. این سردی و بی‌احساسی باعث رنج عمیق و سردرگمی کسانی می‌شود که بیشتر از آنچه بلورین‌ها می‌توانند بدهند، می‌خواهند.

بلورین‌ها اصولاً افرادی خلوت‌گزینند. البته دلیل این گرایش مسایل روانی و ضربه‌های روحی دوران کودکی نیست، بلکه آنان این‌طوری ترجیح می‌دهند. دوستان و اعضای خانواده باید یاد بگیرند طوری با بلورین‌ها رفتار کنند که روابطشان حفظ شود.

ویژگی‌های اجتماعی

از لحاظ اجتماعی، بلورین‌ها از اینکه با دیگران باشند یا برعکس، اوقاتی سخت را می‌گذرانند. کمرویی و عدم اعتماد به نفس و اطمینان به خود ممکن است باعث شود بلورین‌ها خود را عقب بکشند، احتیاط پیشه کنند و از خود خاطر جمع نباشند. آنان میان جمع معذب هستند و در موقعیت‌های اجتماعی آشفته و پریشان می‌شوند. از آنجا که آن طور که باید و شاید از عهده آن بر نمی‌آیند، سعی می‌کنند از طریق انداختن مسؤولیت به گردن دیگران بفهمند چه اتفاقی افتاده است. ممکن است آنان در مورد خود یا دیگران بهانه‌گیر شوند و عزت‌نفس پایین خود را بازهم پایین‌تر بیاورند. زن‌های بلورین که زیادی تحت تأثیر خودشان قرار دارند، بی‌توجه به وضع ظاهر فیزیکی‌شان، معمولاً به خودشان نسبت "پلین جینز" می‌دهند.

بلورین‌ها در قبال رفتار بجا و مناسب اجتماعی فاقد گزینه هستند. حرکات آنان ناشی از منابع بیرونی، مانند فیلم‌ها و تلویزیون و کتاب‌ها و مردم است. در نتیجه سخنان و مکالماتشان پر از "حتماً" و "باید" است. زندگی برایشان حکم نمایشنامه را دارد. احساس می‌کنند بدون دست‌نوشته روی صحنه هستند و اطمینان ندارند چه انتظاری از آنان می‌رود یا صحنه‌ی بعد در چه موردی است. چالش بلورین‌ها در زندگی این است که سعی کنند از بلوف زدن دست بردارند. آنان باید از وانمود کردن اینکه برنامه‌هایی اجتماعی را دنبال می‌کنند، دست بردارند.

بلورین‌ها میل جنسی خیلی ضعیفی دارند، چون معنای ارتباط جنسی برایشان این است که باید هاله‌شان را با هاله‌ی کسی دیگر ترکیب کنند و این عمل باعث می‌شود آنان از خودمختاری و فردیت و هویتشان محروم شوند. آنان خود را از لحاظ عاطفی عقب می‌کشند و به دیگران القا می‌کنند که سرد و بی‌احساس هستند. مورد متناقض در بلورین‌ها این است که شاید آنان از رابطه‌ی جنسی لذت ببرند، اما تأثیر جسمانی و عاطفی بعد از آن به قدری برایشان سخت است که در درگیر شدن با آن درنگ می‌کنند. اگر پس‌روی در رابطه‌ی جنسی به حد کافی طولانی شود، حالت سردی و بی‌احساسی آنان واقعی می‌شود. یک‌راه حل برای بلورین و همسرش این است که روی تخت‌خواب‌های جداگانه بخوابند، و از نظر بلورین، حالت آرمانی این است که اتاق خوابشان جدا باشد. در اوایل میانسالی، اگر بلورین همسری داشته باشد که این مورد را درک نکند، بلورین به این به این اکتفا می‌کند که رابطه‌ی جنسی را از ارتباطش حذف کند. آنان روش زندگی خود را تغییر می‌دهند و انتخاب می‌کنند که تنها زندگی کنند. تجرد را انتخاب می‌کنند چون به آنان آرامش می‌دهد و فرصتی پیش می‌آورد که زندگی خود را با ساعت بیولوژیکی بدنشان تنظیم کنند.

سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

قرمزها به قدری فیزیکی هستند که به هیچ‌وجه احتیاجات بلورین‌ها را در مورد خلوت و آرامش درک نمی‌کنند. وقتی بلورین صرفاً تسلا و آرامش می‌خواهد، قرمز خیال می‌کند بلورین سعی دارد او را از سر خود وا کند. نیاز قرمز برای همجواری جسمانی، از نظر بلورین تهدیدکننده است.

نارنجی‌ها کاملاً متضاد بلورین‌ها هستند. وقتی بلورین حساس و آسیب‌پذیر است و دلش می‌خواهد در مورد بهار شگفت‌انگیز فکر کند، نارنجی دلش می‌خواهد به میان طبیعت برود و جسماً با آنچه برای بلورین نفرت‌انگیز است، روبه رو شود، مانند خاک و گل و حشرات و عرق تن. این دو رنگ هیچ‌وجه اشتراکی با هم ندارند.

سرخابی‌ها عاشق شلوغی و مردم و شور و شوق هستند، درحالی‌که بلورین خواهان صلح و آرامش و سکوت است. سرخابی‌ها عاشق میهمانی‌اند، درحالی‌که بلورین دلش می‌خواهد تنها باشد. بلورین عشق به زندگی که سرخابی را تحریک می‌کند، تحسین می‌کند ولی دلش نمی‌خواهد در آن سهیم باشد.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

از نظر بلورین، زردها مثل بچه‌هایی شاد و شنگول هستند که به نحو احسن از دور تحسین می‌شوند. بلورین به قدری شکننده و درون‌گراست که نمی‌تواند وجه اشتراکی با زرد داشته باشد. شور و شوق زندگی که از نشانه‌های زرد است، بلورین را در صورتی که مجبور باشد با زرد زندگی کند، کسل می‌کند و انرژی‌اش را تحلیل می‌برد.

کرم فیزیکی و بلورین هر دو کم‌رو و کم‌حرف هستند و نه می‌توانند عمیق‌ترین احساسات و عواطفشان را بروز دهند و نه تمایلی به این کار دارند. هیچ‌یک از این دو رنگ در ایجاد صمیمت مهارت ندارد.

رنگ‌های ذهنی

کرم‌های ذهنی از لحاظ ذهنی راه انزوا در پیش می‌گیرند و بلورین‌ها از لحاظ عاطفی. وقتی کرم ذهنی با بلورین جفت و جور شود، یکی از بی‌توقع‌ترین رنگ‌هاست. نقطه ضعف در این است که هر دو می‌توانند درون‌نگر و خلوت‌گزین باشند و رابطه‌شان افلاطونی می‌شود.

سبز یکی از معدود رنگ‌هایی است که به نظر نمی‌رسد باعث ترک برداشتن و فروپاشی بلورین شود. ارتعاشات هماهنگ بین این دو رنگ قوی و مثبت است. در ارتباط با سبزه‌ها، بلورین می‌تواند انرژی خودش را جمع کند و آن را به سوی دنیا به حرکت درآورد. سبز نیاز بلورین را که می‌خواهد ساعتی را در خلوت و تنهایی بگذراند، درک می‌کند و آن را به‌عنوان طرد کردن تعبیر نمی‌کند.

کرم‌پرورشی عاشق کمک به دیگران است تا توان بالقوه‌ی خود را تشخیص بدهد. بنابراین کرم‌پرورشی در ارتباط با بلورین دلش می‌خواهد اشتباهات را پیدا و آن را راست و ریس کند. صرفاً چون بلورین‌ها درون‌گرا هستند، به این معنی نیست که یک پای قضیه می‌لنگد یا موردی هست که باید راست و ریس شود. گاهی بلورین احساس می‌کند که کرم‌پرورشی مثل کنه به او چسبیده است، و این معذبش می‌کند.

کرم‌های دوست‌داشتنی الگویی درهم و برهم دارند که برای بلوری مشکل است با آنان ارتباط برقرار کنند. وقتی کرم دوست‌داشتنی بهترین هدف را در دنیا دارد، بی‌نظمی جدایی‌ناپذیر از هر طرحی، باعث نگرانی و تشویش و عذاب بلورین می‌شود. وقتی بلورین گیج و آشفته شود، اختیار خود را از دست می‌دهد و سخنان نیشدار و عاری از محبت به کرم دوست‌داشتنی می‌زند، درحالی‌که کرم دوست‌داشتنی صرفاً سعی دارد او را خشنود کند.

رنگ‌های روحی، عاطفی

آبی و بلورین کاملاً ضد یکدیگر هستند. آبی عاشق پروراندن است، که به هر حال تماماً توأم با فداکاری و قدردانی است. بلورین ارزش چندانی برای آنچه آبی در اختیار دارد، قائل نیست و از وقت و انرژی و فکری که آبی صرف می‌کند، خبر ندارد. بنابراین معمولاً رابطه‌ی بین این دو رنگ به دلیل احساسات جریحه‌دار شده و سکوت توأم با خشونت می‌شود.

بنفش به حد کافی قدرت دارد که بلورین را در برگیرد، که بلورین بابت آن از بنفش قدردانی می‌کند. بنفش احساس بلورین‌ها را در مورد خود درونی‌شان، که از سر اکراه، زندگی و خودشان را با دیگران شریک می‌شوند، تحسین می‌کند. از آنجا که رفتار بلورین و بنفش مشابه است، اگرچه انگیزه‌هایشان تفاوت دارد، در بسیاری جهات با هم سازگارند.

ارغوانی و بلورین هر دو به قدری انزواطلب هستند که به‌جز رابطه‌ی افلاطونی، وجه اشتراک دیگری ندارند. حتی اگر رابطه‌ی جنسی داشته باشند، ممکن است افلاطونی شود چون هر دوی آنان رابطه‌ی جنسی را احتیاجی بیولوژیکی مثل غذا خوردن می‌دانند و در روابطشان گرمی و صمیمیت وجود ندارد.

وقتی بلورین با بلورین جفت و جور شود، مثل خراش ناخن روی تخته است. ارتعاشات بین آن دو چنان جوش و خروشی ایجاد می‌کند که هر رابطه‌ای را به نابودی می‌کشاند.

نیلی و بلورین در قبال یکدیگر پیوندی طبیعی دارند. به نظر می‌رسد استعداد‌های منحصر به فرد یکدیگر را می‌شناسند و از آن قدردانی میکنند، درحالی‌که ابهت هیچ‌یک هم دیگری را نمی‌گیرد. آنان فرصت دارند ارتباطی ویژه ایجاد کنند.

قدرت شخصی و روش رهبری

از آنجا که بلورین‌ها در موقعیت‌های اجتماعی فاقد انعطاف‌پذیری هستند، به نظر می‌رسد اقتدار شخصی‌شان ضعیف است. منبع قدرت آنان این توانایی است که به سمت درون خود عقب‌نشینی کنند، مدبر باشند و ظاهری درون‌گرا و غیر وابسته از خود نشان دهند.

در امور تجاری، بلورین‌ها در ارائه‌ی گزارش شفاهی امور همگانی یا طرحی که عده‌ی زیادی در موردش کار کرده‌اند، بسیار خوب هستند، اما اصلاً دلشان نمی‌خواهد جلب توجه کنند. بنابراین وقتی مهم است که فردی بی‌طرف سخنرانی کند، بلورین انتخابی آرمانی است. هاله‌ی بلورین بازتابش هاله‌ی تک تک کسانی است که در مورد آن گزارش کار کرده‌اند.

قابلیت رهبری بلورین‌ها در توانایی شفابخشی آنان مستقر است. خارج از حرفه‌ی شفابخش آنان قدرت چندانی ندارند. انرژی آنان به راحتی خرد می‌شود، گیج و سر در گم می‌شوند و در نیت خوب خودشان فرو می‌روند. دنیا را مکانی ترسناک می‌بینند و موقعیت‌هایی که بیشتر مردم به سوی آن گامهای بلند برمی‌دارند، باعث آشفتگی و سردرگمی‌شان می‌شود.

گزینش‌های مالی

بلورین‌ها در درک فحوای هر موقعیتی تند و تیز هستند. با عنوان مثال، اگر نظریه‌ای کلی در مورد امور اقتصادی به آنان داده شود به سرعت یاد می‌گیرند. چطور باید تصمیم‌های منطقی و مطمئن بگیرند. شم بلورین‌ها برای پول درآوردن قوی نیست. روش‌های مطمئن و سالم و آزمایش شده، مانند سرمایه‌گذاری در ملک و املاک یا اداره‌ی کسب و کاری موجود، برایشان بهترین است. آنان شمی خلاق و پرتحرک برای شروع کار تجاری ندارند و حتماً باید از دیگری کمک بگیرند.

اگر مدیرانی پیشرو و تصمیم‌گیرنده در اختیار بلورین گذاشته شود، می‌تواند گروه لازم را برای تصمیم‌گیری‌های مشکل و درازمدت ابقا کند. شرکت‌های جدید و تازه تأسیس به تعداد زیادی کارمند احتیاج دارد که بهتر است از بلورین‌ها نباشند، ولی شرکتی با سابقه که بیشتر به مباشر احتیاج دارد تا مدیر، به مذاق بلورین بیشتر خوش می‌آید. پول و امور مالی به قدری برای بلورین‌ها ویژه و واقعی است که به سختی می‌توانند با آن مواجه شوند.

بلورین‌ها در مورد پول خودشان مسئول و محتاط هستند. معتقدند باید مالیات و صورتحساب‌ها را به موقع پرداخت کرد. قانون شکنی، هرچند جزئی سبب می‌شود دچار کابوس شوند. سلب آزادی و تحت واریسی بودن، برای بلورین‌ها مضمّن‌کننده است.

گزینش‌های شغلی

بلورین‌ها در هر شغلی که به آنان اجازه دهد به تنهایی انجام وظیفه کنند و احساس کنند به زندگی‌شان ارزش می‌دهد، خیلی خوب هستند. آنان به محیط یا سازمانی آرام و با برنامه‌ای مرتب احتیاج دارند. بلورین‌ها در مشاغلی مانند امور پزشکی، تکنسینی، کتابداری مدارس و کارهایی که مراجع دارد، خوب هستند. همچنین در کارهای اداری یا هرکاری که مستلزم تکرار و توجه به جزئیات است، خوب جلوه می‌کنند.

بلورین‌ها در تمام مشاغل مربوط به امور شفابخشی خوب هستند، مثلاً از منشی پزشک گرفته تا خود پزشک. آنان در قبال بیماران خود رفتاری سرد و خشک دارند، چون احساس می‌کنند بیمار برای شفا به سراغ آنان آمده است نه برای سرگرمی و خوش‌گذرانی. آنان برای مراکز پزشکی ویژه‌ی بیماری‌های درمان ناپذیر و سایر واحدهای مراقبت از بیمار، احترام قایلند.

آنان در مشاغلی مانند مشاوران معنوی، معلمی یا رهبری گروه‌های مذهبی بی نظیرند. بلورین‌ها از طریق سرمشق بودن و هدایت آرام و ملایم، دانش آموزان را به سوی عمق تحقیق و درک راهنمایی می‌کنند. به هر حال، نمی‌توان گفت که آنان در تمام زمینه‌های تدریس خوب هستند. نظام مدارس دولتی آنان را روحی فرسوده می‌کند و چون همزمان باید نیازهای افراد زیادی را برآورده کنند، آشفته و پریشان می‌شوند.

معنویت

از نظر بلورین‌ها، معنویت به معنی زندگی کردن با بزرگی و متانت است که ناشی از این آگاهی است که به زودی زود دوباره یکپارچه و متحد و بر ذات هستی محاط می‌شوند.

بلورین‌ها در طیف‌های رنگی شخصیتی، رنگی منحصر به فرد و حساس هستند که به راحتی از هم می‌پاشند و دارای ساختار معنوی درونی هستند که انرژی‌های شفابخش موجود در آنان را تنظیم می‌کند. بلورین و نیلی هر دو منحصر به فرد و جدا از دیگر رنگ‌های هاله‌ای هستند. هر دو استعداد و مواهیبی خاص دارند. با پیدایش فن‌آوری پیچیده و کاوش معنوی دوباره به پا خاسته و تهدید به انقراض کوهی خاکی، راه‌حلهایی تازه و متفاوت لازم است تا مشکلات جهان ما حل شود. حالا که به سوی قرن بیست و یکم در حرکتیم، بقای گونه‌ها بیشتر به رفتارها و باورها و کردارها بستگی دارد تا به فن‌آوری و هوش و نیروی فاقد تعقل. در این برهه از تاریخ، لازم است ما تأکید خود را بر چیزی دیگر متمرکز کنیم

و بخش مقدس وجودمان را پرورش دهیم و دوباره معنویت را در خود بیدار کنیم. بلورین می‌تواند در این الگوی تازه‌ی تفکری و عملی، نقش پلی رابط را ایفا کند. مأموریت بلورین‌ها در زندگی شفابخشی جسم و روح و روان است.

وقتی بلورین با امور زندگی‌اش هم‌تراز شود، تندرست و شادمان و کارآمد می‌شود و با خودش و دیگران در صلح و صفا به سر می‌برد. و وقتی موهبت خود را نشناسد و با آن کار نکند، زندگی‌اش پر از غم و ناکامی و یاس و سردرگمی می‌شود. تنها و کوته‌بین می‌شود، گویی صرفاً باید زندگی کند تا مرگ به سراغش بیاید.

بلورین‌ها تمام درس‌های عبرت زندگی رنگ‌های دیگر را تجربه و تکمیل کرده‌اند. مثل این است که خدا بگوید: "من متوجه شده‌ام که کره‌ی زمین به یک گونه‌ی جدید شفادهنده احتیاج دارد. آیا داوطلبی هست؟" بلورین‌ها از طریق قوه ادراک مستقیم این احتیاج را شناخته‌اند، به متعهدند و توافق کرده‌اند که به مردم خدمت کنند. در عوض، به آنان فرصت داده شده است که لذت ارتباط بین خود و خدایشان را بشناسند. برای داشتن چنین ارتباطی با خدا، باید عقل و درایتی به شکل خالص‌ترین نوع معنویت داشته باشند تا بتوانند از عهده‌ی مراحل بالای ارتشاعات معنوی برآیند. این توانایی موهبت بلورین و کاری است که باید در زندگی انجام دهد.

ذخیره‌ی محدود کردارهای عاطفی، در موقعیت‌های شفابخشی دست بلورین‌ها را باز می‌گذارد و اختیاراتی فراوان به آنان می‌دهد. آنان اسیر حد و حصرهایی که به چشم دیگران می‌آید، نیستند. آنان آزادند تا علت‌ها و مسبب‌ها و مدخل‌های ورودی جسم را به منظور شفابخشی جستجو و بررسی کنند. بلورین‌ها بین خداوند که منبع انرژی است و آدم‌ها که از این انرژی استفاده می‌کنند، حکم سیم رابط را دارند. بلورین این قابلیت را دارد که هم فرستنده‌ی علائم باشد هم گیرنده‌ی آن. در موقعیت‌های مختلف از آن استفاده کند. بلورین‌ها حکم قیفی را دارند که انرژی در آن ریخته می‌شود، سپس از آن پایین می‌رود و به هر شکلی به‌سوی بیماران جاری می‌شود.

جذب اطلاعات از منابع گوناگون و دسته‌بندی و تنظیم اطلاعات موجود در ذهن بلورین، ساعت‌های متمادی به او رضایت و خوشی می‌دهد. لازم است بلورین‌ها در آرامش و انزوا و به دور از سردرگمی‌های دنیا زندگی کنند. به نظر می‌رسد آنان بخشی از زندگی‌شان را در دوره‌ی آموزشی می‌گذرانند. شکنندگی و ظرافت جسمانی، آسیب‌پذیری عاطفی و جو خصمانه‌ای که با کار و دانش آنان در ستیز است، باعث شده است بلورین‌ها در مورد علایق خود و موهبت‌هایشان چندان روراست نباشند.

نیلی

واقعیت دنیای ما، حوزه‌ی انرژی در حال تغییر و تکامل و پرتحرک است. به‌عنوان بخشی از این اکوسیستم، بشریت در حال رشد و پیشرفت است. همچنان که نیازهای دنیا تغییر می‌کند و دگرگون می‌شود، هاله‌ها هم تغییر می‌کنند و دگرگون می‌شوند. رنگ جدید نیلی، با توانایی‌ها و مهارت‌هایی نمایان شده است که از لحاظ خصوصیات جسمانی کاملاً با رنگ‌های دیگر تفاوت دارد. در این برهه از زمان، بیشتر نیلی‌ها هنوز بچه یا جوان هستند. من بچه‌های نیلی را به‌عنوان رنگی تازه می‌بینم که دارای استعدادها و توانایی‌های لازم برای تکامل است. این بچه‌ها خصوصیات یگانه دارند که ما فقط می‌توانیم هدف و مقصود را حدس بزینم.

چالش پدر و مادر بچه‌های نیلی، چالشی تازه است؛ اینکه چطور فرزندان منحصر به فرد خود را پرورش دهند و بزرگ کنند، در عین حال که کمکشان می‌کنند در روند کلی جامعه‌ی امروز حاضر باشند. پدر و مادر بعضی از این بچه‌ها عاشق این تفاوت هستند و از آن جانب‌داری می‌کنند. عده‌ای دیگر از نیلی‌ها تا این حد خوش‌اقبال نیستند. در این فصل آنچه را به طور شمی از این بچه‌ها می‌دانم، بیان می‌کنم.

مورد قابل ملاحظه در مورد نیلی‌ها این است که قابلیت رهبری دارند اما نه مشابه آنچه تا به حال تجربه کرده‌ایم. آنان می‌دانند معنی انسانی پر کار چیست، بی‌آنکه چیزی در مورد این مفهوم آموخته باشند.

مهم‌ترین چیزی که نیلی‌ها باید در خود پرورش دهند، صبر و طاقت است. از آنجا که آنچه را دیگران اصیل و معتبر می‌پندارند در نیلی‌ها هست، نیلی‌ها صبر و بردباری‌شان را در مقابل کسانی که با این مورد سر ستیز دارند، از دست می‌دهند. نیلی‌ها افرادی بی‌رحم و شفقت نیستند. به هر حال شکل شفقت و مهربانی آنان فضا و زمان کافی به دیگران می‌دهد که جواب خودشان را پیدا کنند و به راه حل برسند.

شیوهی دستیابی به واقعیت فیزیکی

سیستم بیوشیمیایی نیلی‌ها نسبت به رنگ‌های هاله‌ای دیگر نیازها و ملاحظاتی متفاوت دارد. پذیرش این سیستم حساس‌تر، امتیاز بیشتری به والدین می‌دهد.

به نظر می‌رسد نیلی‌ها نهاده‌های عاطفی و جسمانی و روحی را با ترکانسی بالا و غیرمعمول ثبت می‌کنند، همانند آنچه بعضی از تجهیزات صوتی برای گرفتن امواج صوتی در بردهای بالا طراحی شده‌اند. در نتیجه، سیستم آنان سریع‌تر پربار می‌شود، یعنی زودتر خسته می‌شوند و از سروصدا و شلوغی به تنگ می‌آیند. نیلی‌ها هم مانند بلورین‌ها سیستم عصبی حساسی دارند. شور و هیجان بیش‌ازحد و تحریک طولانی باعث می‌شود نیلی‌ها در خودشان فرو بروند. بزرگ‌ترها این حالت را به غلط تعبیر می‌کنند و به نظرشان می‌رسد بچه‌های نیلی غیرعادی و کج‌خلق هستند، مخصوصاً وقتی بچه‌ی نیلی سعی دارد به آرامش موقت عاطفی دست پیدا کند.

نیلی‌ها از همان بدو تولد هشیار و آگاهند. بیشترین حرفی که همیشه از پدر و مادر بچه‌های نیلی شنیده می‌شود، این است که فرزندشان به محض به دنیا آمدن هشیار و کنجکاو و چشمانش باز بوده است. به نظر نمی‌رسد این‌گونه نوزادان مثل بقیه نگاهی خیره داشته باشند.

نوزاد نیلی نسبت به نوزادان دیگر کمتر می‌خوابد و خوابی نامرتب دارد، که باعث فشار عصبی مادرش می‌شود چون انتظار دارد فرزندش سه ماه اول را بخوابد. اما در مورد نیلی‌ها این‌طور نیست. به نظر می‌رسد وقتی نوزاد نیلی را به پشت به بالشی تکیه بدهند، راحت‌تر می‌خوابد. خواب بعد از ظهر نیلی‌ها درست مثل خواب شبانه‌ی بیشتر ما، سنگین و عمیق است. اگر آنان بعد از ظهر بخوابند، دیگر شب خوابشان نمی‌برد و با گریه و بی‌قراری از خواب بیدار می‌شوند، مخصوصاً اگر دم به دقیقه بیدار شوند. نتیجه‌اش درد جسمانی و هول و هراس و جابجا شدن است، طوری که انگار از این دنده به آن دنده‌شان کرده‌اند. بیدار کردن بچه‌ی نیلی با ملایمت، مثلاً ضربه زدن به در اتاق یا به مدت ده الی سی دقیقه به آرامی او را صدا زدن، هدیه‌ای از عشق است که بچه در طول روز با خوش‌حلقی جوابش را می‌دهد.

در عین حال که بچه‌های نیلی عاشق فراورده‌های لبنی، مانند خامه و بستنی هستند، اغلب نمی‌توانند شیر گاو را تحمل کنند و دچار بیماری‌هایی مانند اختناق بینی، سرفه، آبریزش بینی و عفونت گوش می‌شوند. جایگزین کردن شیر بز به جای شیر گاو کمک‌شان می‌کند راحت‌تر باشند.

بچه‌های نیلی به علت سیستم حسی غیرعادی‌شان، نسبت به بچه‌های دیگر به محیطی آرام‌تر و خلوت‌تر احتیاج دارند. وقتی آنان برای مدتی طولانی به شدت تحریک شوند، بار سیستم عصبی‌شان بسرعت زیاد می‌شود و در نتیجه، بی‌قرار و آشفته می‌شوند. این بچه‌ها لوس و نر نیستند. یک راه کمک کردن به آنها این است که برایشان موسیقی باروک پخش شود، که باعث می‌شود بخش عقلانی مغزشان تحریک شود و در نتیجه، قوه ادراک مستقیمشان آزاد می‌شود تا پرسه بزنند. موسیقی‌های مراقبه‌ای ساخته‌ی آهنگسازانی مانند استیون هاپرن، کیپرو یا ونگلیس مفید است و فرصتی به آنان می‌دهد که با خودشان در صلح و آرامش باشند و بتوانند خود را راحت‌تر و سریع‌تر با تغییرات محیطشان وفق دهند.

نیلی‌ها در دو سال اول زندگی به نسبت همسن و سالان خود رشدی سریع‌تر دارند. کسی که به‌عنوان ناظر به کار نیلی‌ها دقیق می‌شود، برایش جالب است که واکنش آنان را در برابر دنیای فیزیکی، نظم و ترتیب دادن به مفروضات، تصمیم‌گیری‌ها و رسیدن به موفقیتی که فراتر از حد انتظار است، ببیند و این‌ها را کشف کنند. این بچه‌ها به‌راستی موهبت هستند، اما به نحوی جدید و متفاوت. آنان واقعاً می‌خواهند از همه‌چیز سر دربیاورند، نه به خاطر افزایش عزت‌نفسشان یا امتیازاتی که به این بچه‌ها داده می‌شود، بلکه به دلیل حس کنجکاو و ذاتی و طبیعی‌شان.

در خلق و خوی نیلی‌ها، همزمان خصوصیات مذکر و مؤنث در هم می‌آمیزند. در نتیجه در مورد کیفیت روابط جنسی - هم‌جنس بازی، تمایلات جنسی طبیعی، دوجنسیتی - هیچ نظری ندارند و برای هیچ‌یک ارزشی تعیین نمی‌کنند. تمام این‌ها از نظرشان یکسان است. آنان بین این حالت‌های روابط جنسی مختلف جلو و عقب می‌روند. از نظر آنان، جفت شدن دو روح مهم‌تر از جفت شدن دو جسم است.

رابطه‌ی جنسی برای آنان صرفاً ابراز مردانگی یا زنانگی نیست، بلکه قابلیت روحی بشر و انکشی در قبال بشری دیگر است. آنان رابطه‌ی جنسی را واسطه‌ای برای برقراری ارتباط بسیار عمیق می‌دانند. نیلی‌ها زوج خود را با احتیاط انتخاب می‌کنند و به افرادی علاقه‌مندند که با قوه ادراک مستقیم، سرشت عمیق معنوی تبادل انرژی را در روابط جنسی از راه

این ارتباط درک می‌کنند. از آنجا که نیلی‌ها از لحاظ روحی هم به همان اندازه احیا شده‌اند که از لحاظ فیزیکی، به نظر می‌رسد از لحاظ جنسی اشتیاق کمی دارند و تجارب بهتر و موفقیت آمیزتر را به بسیاری از تجارب عادی ترجیح می‌دهند.

کنش‌های ذهنی

هشیاری و زیرکی نیلی‌ها به همان نسبت که مایه‌ی سرفرازی است، کفر آدم را هم در می‌آورد. آنان افرادی باهوش و کنجکاو و استعدادی دارند که با آزمایش‌های روانشناسی سنتی قابل اندازه‌گیری نیست. از آنجا که به نظر می‌رسد این بچه‌ها با آگاهی کامل به دنیا آمده‌اند، سؤالاتشان برای کسب اطلاع نیست، بلکه بیشتر جنبه‌ی تأیید و تصدیق دارد. مثل این است که آنان صداقت دیگران را امتحان می‌کنند. آنان سؤالات فکورانه می‌کنند که مستلزم جواب‌هایی دقیق و بصیرانه است. پاسخ‌هایی نظیر: "چون من این را گفتم، پس.." یا "همیشه کارها به این صورت انجام می‌شده،" مختص نیلی‌هاست که در ادامه‌ی سؤالات مؤثرشان بر زبان می‌آورند. آنان معمولاً قبل از دو سالگی، در مورد زمان و فاصله و مکان خیالپردازی می‌کنند و این‌ها برایشان مفهوم دارد. آنان استثنایی و پیشرفته تر از سن خود نیستند، فقط نیازی شدید به درک و تأیید آنچه که می‌دانند، دارند. از آنجا که می‌خواهند از جوهر هر چیز سر در بیاورند، فریب ظاهر را نمی‌خورند. زمانی که وقتش است چیزی را بدانند، آن را به تعویق نمی‌اندازند. بزرگسالی که بچه‌ی نیلی دارد، روی راحتی و آسایش را نمی‌بیند مگر با موفقیت به سؤال بچه جواب بدهد.

فحوای تعلیم و تربیت برای این بچه‌ها پر ابهت است. چون آنان با استعداد و باهوش هستند و تحت تأثیر این هوش و استعداد هم قرار ندارند، هر نظامی که پاسخگوی نیازهایشان نباشد، موجب دردسر است. آنان بچه‌هایی مستقل هستند بی‌آنکه متکبر باشند. همچون تک ملکولی هستند که در فضای عینی‌شان شناور است. آنان مشتاق تجربه و یادگیری‌اند. به طور ذاتی دوست ندارند خودشان را با الگوی معیارهای آموزشی وفق دهند. نظام سنتی مدارس که روی یادگیری تأکید دارد، به درد این بچه‌ها نمی‌خورد. روند یادگیری نیلی‌ها باید از سنجای درونی خودشان دنبال شود و جریان پیدا کند.

یادگیری نیلی‌ها شلم شورا و نامرتب نیست. آنان در محیطی یاد می‌گیرند که تمام اطلاعات به هم مربوط و متصل باشد. موضوعات و مقولات و عقاید برای این بچه‌ها در خلوت وجود ندارد. آنان دنیا و عقاید را به صورت قطعاتی به هم پیوسته در تشکیلاتی بزرگتر می‌بینند. یادگیری مطلبی بدون توجه به فحوای آن، در سایر زمینه‌های دانستنی برایشان غیر قابل فهم است. آنان احتیاج دارند سر در بیاورند که چطور قطعات به هم مرتبط شده‌اند. بچه‌های نیلی زمانی به بهترین نحو یاد می‌گیرند که تشویق شوند علایق شخصی خود را دنبال کنند. آنان توانایی پیگیری موضوعات عمقی را دارند و صرفاً به ظاهر نظری اجمالی نمی‌اندازند. آنان از تصمیم‌های تحمیلی معلمشان در مورد اینکه هر چیز را چطور باید یاد گرفت، دلخور می‌شوند. نیلی‌ها دلشان می‌خواهد قبل از اینکه به عقیده، نظریه یا مفهوم بعدی بپردازند، یک زمینه را کامل کنند.

نیلی‌ها از وسواس بزرگسالان که خیال می‌کنند می‌دانند چه موقع وقت تمیزکاری است، کلافه می‌شوند. آنان به مکانی خاص برای خودشان احتیاج دارند؛ اتاقی خصوصی با یک میز یا گوشه‌ای از اتاق نشیمن، تا بتوانند طرح‌هایشان را تنظیم کنند بی‌آنکه هر دفعه مجبور باشند آنجا را تمیز و مرتب کنند.

این بچه‌ها به تذکری ملایم واکنش مثبت نشان می‌دهند، مثلاً: "موقع شام است. بهتر است تا نیم ساعت دیگر برای شام آماده شوی." این مسئله به آنان فرصت می‌دهد از لحاظ ذهنی یک علامت لای روند فکری‌شان بگذارند تا آن را گم نکنند. این اندرزی خوب برای برخورد با تمام بچه‌هاست، بخصوص نیلی‌ها.

آنان مثل کرم‌های دوست‌داشتنی فکر می‌کنند، به صورت الگوی قالبی، و همزمان همه‌چیز را ذهنی می‌کنند. مانند کرم‌های دوست‌داشتنی که خیلی راحت و طبیعی با این بچه‌ها ارتباط برقرار می‌کنند، نیلی‌ها هم همزمان کل طرح و تک تک قطعات طرح را می‌بینند. در نتیجه، گاهی در مورد تشریح عقاید و تصوراتشان برای دیگران دچار مشکل می‌شوند. به هر حال، آنان با مفروضات و اطلاعات و مثال‌هایشان، شنوندگان را له و لورده می‌کنند تا منظور خود را بفهمانند و شنونده هم اظهار کند که منظورشان را درک کرده است. در حالی که وقتی کرم‌های دوست‌داشتنی می‌خواهند روند فکری‌شان را در میان بگذارند، به نظر می‌رسد کمتر از نیلی‌ها در مورد واکنش شنونده لجابت به خرج می‌دهند.

احتیاجات نیلی‌ها به یادگیری متنوع است. روش یادگیری‌شان هم مختلف است. برنامه‌های یادگیری آنان باید با علاقه و نیازشان به دانستن اینکه مسئول دنیای خودشان هستند، جور در بیاید. وقتی خسته و کلافه یا از لحاظ فکری دست

کم گرفته می‌شوند، تمایل دارند درون‌گرا شوند و دوست ندارند خود را از لحاظ ذهنی و عاطفی درگیر کنند و گاهی در سنین چهارده تا شانزده، ترک تحصیل می‌کنند. آنان افرادی متکبر نیستند و خودشان را زیرک‌تر و باهوش‌تر از همسن و سالانشان نمی‌دانند. صرفاً آزادی و میزان معینی راهنمایی می‌خواهند تا به دنبال علایق خود بروند و نیاز خود را به دانستن ارضا کنند.

مسئولان امر باید به فردیت نیلی‌ها احترام بگذارند و در مورد آنان نظر مثبت داشته باشند. نیلی‌ها را نمی‌توان وادار به کاری کرد که نمی‌خواهند انجامش دهند و به سادگی هر پیامدی را که گریبانشان را می‌گیرد، نمی‌پذیرند. تا وقتی به نیلی‌ها اختیار داده شود، حس همکاری دارند و وقتی احساس کنند کف شده‌اند، سرسخت و یک‌دنده می‌شوند و با شور و هیجان کل کلاس را مختل می‌کنند.

اوضاع روحی و عاطفی

نیلی‌ها از بسیاری جهات اصلاً بچه نیستند، حتی در اوایل رشدشان که می‌توانند خیلی بچگانه رفتار کنند. به نظر می‌رسد از همسن و سالان خود عاقل‌تر بالغ‌ترند و با همدردی و تفاهم در برابر ماجراهای زندگی واکنش نشان می‌دهند. بچه‌های نیلی در مقایسه با بچه‌های دیگر خوددارتر و محتاط‌تر و برخورد کمتری با خانواده و همسن و سالان خود دارند. اگر به آنان فرصت زیاد بدهند تا در خلوت دنبال فعالیت‌ها و علایقشان را بگیرند، خیلی کارایی دارند. آنان قوه تصویری فعال دارند و معمولاً با خودشان حرف می‌زنند و در واقعیتی دیگر فرو می‌روند. آنان در محیطی که حد و حدودی واضح و ایمن برای رفتار و کردارشان در اختیارشان بگذارد و در عین حال نیازهای آنان را برای بررسی و کشف کاهش ندهد، خیلی خوب هستند. قبل از اینکه بچه‌ی نیلی را در روند تصمیم‌گیری دخالت دهند، لازم است بزرگ‌ترها توقعات و محدودیت‌ها و اهداف را به‌وضوح برای آنان مشخص کنند. وقتی همکاری بی‌شک و شبهه و حد و مرزها صریح باشد، نیلی‌ها حاضر به همکاری و در این همکاری سریع و تند هستند.

معمولاً مراحل پرورشی و پیشرفت عادی برای نیلی‌ها جنبه‌ی کاربردی ندارد. از این رو، اغلب پدران و مادران سردرگم می‌شوند که برای کمک، تفهیم و ایجاد انگیزه در آنان باید چه کنند. به این بچه‌ها از لحاظ ذهنی نمی‌توان رشوه داد و نه می‌توان بر سر غیرتشان آورد تا از معیارها و مقررات جامعه پیروی کنند. نیلی‌ها به جای اینکه با باورهای خود که از نظرشان درست است مخالفت کنند، عواقب کار خود را می‌پذیرند. نمی‌توان این بچه‌ها را با ایجاد احساس گناه و شرمندگی زیر نفوذ گرفت. به نظر می‌رسد از عواطف سر در نمی‌آورند.

فرستادن بچه به رختخواب بدون شام، محروم کردن او از اولویت‌ها، جلوگیری از فعالیت و بازی او، به نظر می‌رسد همه‌ی این مجازات‌ها به او انرژی می‌دهد. اگر بزرگ‌سالی به بچه‌ی نیلی بگوید: "این کار را بکن چون من می‌گویم"، از نظر بچه هیچ مفهومی ندارد.

نیلی‌ها در برابر آنچه می‌خواهند، کاملاً آزاد و مطمئن هستند. اگر بزرگ‌سالی به آنان حق انتخاب بدهد، باید خود را آماده کند که پیگیرش هم باشد. اگر حق انتخابی که بزرگسال به بچه‌ی نیلی می‌دهد به صورت تهدید و تحکم نباشد، آن فرد در نظر بچه‌ی نیلی معتبر و قابل اطمینان جلوه می‌کند. نیلی‌ها با وعده و وعیدهای مبهم فریب نمی‌خورند، مانند: "یک روزی" یا "به‌زودی". آنان وعده‌ی شما را به یادتان می‌آورند بی‌آنکه قصدشان نق زدن باشد، چرا که آن را بخشی از مسؤولیت شما تلقی می‌کنند. آنان کینه و عناد ندارند و به باج‌خواهی عاطفی متوسل نمی‌شوند. صرفاً به خطر می‌سپارند که چه کسی مورد اعتماد است و چه کسی نیست.

نیلی‌ها برون‌گرا یا بیش‌ازحد احساساتی نیستند به نظر می‌رسد درون‌گرا باشند. آنان در برابر کسانی که بهشان محبت می‌کنند، محتاطند. در عین حال که به گونه‌ای قابل ملاحظه قانع و خوش رفتارند، خودانگیخته و بجوش نیستند. گویی همه‌ی این‌ها را از قبل دیده‌اند.

نیلی‌ها می‌توانند راحت و آزاد و بی‌مقدمه فقط با چند نفری ارتباط برقرار کنند. آنان در اوایل زندگی یاد می‌گیرند در مورد در میان گذاشتن افکار و عقاید و احساساتشان با دیگران، با ملاحظه باشند و طرف را انتخاب کنند. آنان محتاطانه که به چه کسی اعتماد می‌کنند.

دور انداختن کهنه‌ها به خاطر چیزهای نو، برای بچه‌های نیلی کار آسانی نیست. از نظر آنان، چیز نو همیشه هم بهتر نیست. به نظر می‌رسد معتقدند پوشیدن لباس کهنه و بازی با اسباب بازی قدیمی، آنان را با آن اشیا پیوند می‌دهد، دور انداختن چیزهای قدیمی صرفاً برای اینکه چیزی جدید جایش را گرفته است، بدون شناسایی جوهر شخصیتی که

در آن جایگزین شده، باعث رنج روحی عمیق نیلی‌ها می‌شود. البته برای والدین خیلی راحت است که طی مراسمی با چیزی که خداحافظی کنند، حالا می‌خواهد عروسک پارچه‌ای بدترکیبی باشد یا اتومبیل خانوادگی. بچه‌های نیلی در ارتباط با چرخه و پایان، حسی ذاتی دارند. ندیده گرفتن این دانایی ذاتی حکم تحقیر این موهبت بچه‌ی نیلی را دارد.

نوجوانان نیلی اغلب احساس تنهای و انزوا می‌کنند و با همسن و سالان خود دمخور نمی‌شوند. مدل مو و موسیقی و لباس ناشی از طغیان و تمرد، از نظر بچه‌های نیلی مضحک و واقعیتی هجو است. احساس انزوا و تنهایی آنان شبیه همان چیزی است که اقلیت‌های گروه احساس می‌کنند.

آنان در کمال ناامیدی به سوی الکل و مواد مخدر کشیده می‌شوند، چون به نحوی می‌خواهند خود را از انزوا دربیاورند، که این در عوض در پیش گرفتن روش زندگی متمرذانه است. آنان می‌دانند با الگویی که توقع می‌رود، جور در نمی‌آیند و معمولاً احساس می‌کنند مثل برهی سیاه گله هستند و وصله‌ای ناجور در خانواده و مدرسه و جامعه. در بعضی مراحل عمیق، نیلی‌ها درک می‌کنند که تمام انسانها به شکل یک خانواده به هم مربوطاند و خطی مرزی وجود ندارد و جدایی و تملکی در کار نیست. مشاهده‌ی واضح این عدم اختلاف، باعث می‌شود یگانگی آگاهی خود را احساس کنند. آنان ارواحی ملایم هستند که به دنبال سرپناه و تفاهم می‌گردند.

ویژگی‌های اجتماعی

نیلی‌ها همیشه حقیقت را می‌گویند. مهم نیست شنیدنش برای دیگران چقدر سخت و عذاب‌آور باشد. آنان تحت کنترل قوانین جامعه نیستند و بابت قول دیگران به‌عنوان پاداش آنان را می‌پذیرند و دوستشان خواهند داشت، رفتاری بخصوص را در پیش نمی‌گیرند. از نظر نیلی‌ها، در این‌گونه موارد چیزی به نام تقصیر و گناه وجود ندارد. آنان از احساس تقصیر هیچ درکی ندارند چون هدف زندگی‌شان این نیست که خوب باشند. هدفشان پیدا کردن راهی است که به بقیه‌ی مردم اجازه دهد خود را از طریقی ابراز کنند که اجازه می‌دهد وظیفه‌شان را دنبال کنند.

خوبی و نیکویی و مقبول بودن، ارزش‌هایی است که برای نیلی‌ها مفهومی ندارد و تحریکشان نمی‌کند. آنان از قوانین اطاعت می‌کنند چون با جنبه‌ی اخلاقی پشت آن موافقت و به این صورت بخصوص رفتار می‌کنند، زیرا دلشان می‌خواهد ارتباطاتی داشته باشند که در آن مشارکت و مذاکره امری اساسی است، ولی صرفاً با زور و فشار از آن اطاعت نمی‌کنند. آنان می‌توانند نه بگویند، و منظورشان هم واقعاً نه است و هیچ چیز مثل وعده و وعید و تنبیه و تحریک سبب نمی‌شود تغییر عقیده بدهند.

از آنجا که قدرت یادگیری اجتماعی بچه‌های نیلی بسیار فراتر از سن و سالشان است، در بزرگسالی در مورد اینکه با چه کسی همکاری کنند، مشکل پسند می‌شوند. وقتی هم که پا به سن می‌گذارند، برایشان مشکل است تفاوت‌های خودشان را تشریح کنند، و دوستانی انتخاب می‌کنند که آنان را به همان صورتی که هستند، بپذیرند. چون به گونه‌ای قابل ملاحظه درون‌گرا هستند، دلشان نمی‌خواهد جزو دار و دسته‌ی تشویق‌کنندگان فوتبال باشند یا مربی تیم فوتبال شوند. آنان دوستان زیادی ندارند و به جای اینکه هم‌رنگ جماعت شوند، ترجیح می‌دهند تنها باشند.

نیلی‌ها همسری انتخاب می‌کنند که صمیمی‌ترین دوستشان باشد. در درجه‌ی اول دو مصاحب، در درجه‌ی دوم عاشق و معشوق. در عین حال، فردی را انتخاب می‌کنند که دارای شخصیتی قوی و بشدت نشات گرفته از جامعه‌ی معاصر و عینی باشد. نیلی‌ها احتیاج دارند حایل همسر و خانواده‌شان باشند تا در دنیا احساس امنیت کنند. به کسی احتیاج دارند که به او اعتماد کنند. در روابط صمیمانه‌شان احتیاجی به سنجش رفتار ندارند. بنابراین همسری انتخاب می‌کنند که نسبت به نیازهایشان احساس همدردی داشته باشد و بتوانند از لحاظ روحی با هم ارتباط برقرار کنند. ملایمت و تعهد و سرسپردگی نیلی‌ها، پاداش کسانی است که با آنان در ارتباط هستند.

و تعهد و سازگاری با سایر رنگ‌ها رنگ‌های فیزیکی (محیطی)

قرمزها و نیلی‌ها بابت دیدگاه صادقانه‌شان از دنیا، احترامی صحت بخش برای یکدیگر قایلند. در ارتباط عمیق و تأثیرگذار آن دو با یکدیگر، طبع شهوانی قرمز برای نیلی بیش‌ازحد شدید و سرچشمه‌ی لذت است. این دو رنگ بهتر است به جای شریک زندگی، با هم دوست شوند.

نارنجی‌ها خیال می‌کنند نیلی‌ها از سیاره‌ای دیگر پایین افتاده‌اند. سردی نارنجی‌ها در روابط عاطفی، برای نیلی‌ها نوعی معماست.

سرخابی‌ها دوست دارند نیلی‌ها را تا دنیای خیال‌پردازی و دورنمای سه بعدی دنبال کنند، اما به نظر می‌رسد نوبت اول را از دست داده‌اند. درحالی‌که سرخابی‌ها با دنیای واقعی همان‌طور که هست مواجه می‌شوند، نیلی‌ها با دنیا آن‌طور که می‌خواهند مواجه می‌شوند.

رنگ‌های فیزیکی (جسمانی)

زرد و نیلی بی‌توجه به سن و سالشان، عاشق بازی با یکدیگرند. زرد جرقه‌ی تفریح و خنده و شوخی و لذت را تا سر حد ماجراجویی و شیطنت روشن می‌کند. نیلی‌ها از اخلاق بدون قضاوت زردها قدردانی می‌کنند.

کرم‌های فیزیکی به آنچه نیلی‌ها ارائه می‌کنند، بدگمانند و در برابرش تودار می‌شوند. آنان دوست دارند خیال کنند نیلی‌ها محیطشان را تحت کنترل دارند، و نیلی‌ها راست و استوار در برابر این فرضیه ایستاده‌اند.

رنگ‌های ذهنی

کرم ذهنی دلش می‌خواهد مرحله به مرحله‌ی هر چیزی را به نیلی بگوید. نیلی دلش با دلش می‌خواهد صرفاً اصول بنیادی را بداند. نیلی‌ها بدشان نمی‌آید کرم‌های ذهنی را کسل‌کننده و ملا نقطه‌ی قلمداد کنند و کرم‌های ذهنی هم نیلی‌ها را لجوج و ناسپاس می‌پندارند.

سبزه‌ها عاشق روابط چندگانه‌ای هستند که نیلی‌ها می‌توانند بر اساس اطلاعاتی کم و محدود به آن شکل دهند. نیلی‌ها با سبزه‌ها مبارزه می‌کنند تا صندوق اطلاعاتشان را پر کنند و به آنچه می‌دانند، مفهومی تازه و درکی صحیح بدهند. سبزه‌ها با نیلی‌ها سر جنگ دارند که آنان در مورد جزئیات با وجدان تر باشند.

نیلی‌ها برای کرم‌های پرورشی در حکم چالش هستند؛ از آن چالش‌هایی که احساس می‌کنند در برابرش مجهز نیستند. برای کرم‌های پرورشی مشکل است بی‌آنکه با علایق پنهان نیلی‌ها مواجه شوند، به مفروضات معمولی سرو سامان دهند. کرم‌های پرورشی در مورد کار و وظیفه احساس بی‌لیاقتی می‌کنند، درحالی‌که نیلی‌ها واقعاً قدر کرم‌های پرورشی را می‌دانند.

کرم‌های دوست‌داشتنی آموزگاران طبیعی نیلی‌ها در مدرسه و کلاس درس و زندگی هستند. روند فکری این دو رنگ مشابه یکدیگر است. مثل اینکه نیلی‌ها می‌توانند نیروی بالقوه‌ی اتمی را که ناشی از نظریه‌ی نسبیت کرم‌های دوست‌داشتنی است، ببینند.

رنگ‌های روحی، عاطفی

آبی‌ها در برابر حس کنجکاوی نیلی‌ها خیلی طاقت می‌آورند. نیلی‌ها در حضور غیر انتقادی آبی‌ها شکوفا می‌شوند. هر یک از این دو رنگ تحمل و ذات منحصر به فرد خود را به دیگری تقدیم می‌کند.

بنفش می‌تواند نیلی را در اختیار بگیرد و بر او مسلط شود. بنفش سعی می‌کند مفهوم تقصیر اجتماعی را به نیلی القا کند، اما نیلی از قبول این بار طفره می‌رود.

ارغوانی و نیلی اشتیاقی ندارند با هم ارتباط داشته باشند، به یکدیگر امر و نهی کنند یا بر یکدیگر چیره شوند، چون هر دو از سرکوب شدن می‌ترسند. آنان به نیاز یکدیگر به آزادی احترام می‌گذارند. زندگی هر دوی آنان درونی و غنی است.

بلورین‌ها عاشق این هستند که نیلی‌ها را نظاره کنند، و نیلی‌ها پاسخگوی این احترام و حرمت هستند. علایق معنوی بلورین‌ها و نیلی‌ها با هم همخوانی دارد و دلشان می‌خواهد در بینش‌های معنوی یکدیگر سهیم باشند.

جفت و جور شدن نیلی با نیلی اصلاً صحیح نیست. هر دو قدرت لازم را ندارند که تکی یا هر دو با هم راه خود را در دنیا دنبال کنند. تمایل دارند سرسری از جزئیات بگذرند یا آن‌ها را حذف کنند.

قدرت شخصی و روش رهبری

نیلی‌ها رهبران عصر جدید هستند، اما مسیر درونی خود را هم دنبال می‌کنند. آنان با توسل به زور، اراده یا شخصیتشان رهبری نمی‌کنند. قدرت آنان ناشی از بی‌اعتنایی در برابر پادشاه‌های قابل قبول و پرهیز از زیر نفوذ رفتن است.

دلشان نمی‌خواهد ملعبه‌ی دست دیگران شوند. روش رهبری نیلی‌ها این است که مردم را وادارند دوباره در مورد باورها و ارزش‌های عملی فکر کنند و آن‌ها را محک بزنند. آنان از طریق استعلام روش‌های استاندارد، بی‌منطقی را در بیشتر کارهایی که انجام می‌شود، آشکار می‌کنند. نیلی‌ها فاقد توانایی مدیریتی استبدادی بنفش‌ها هستند. آنان مانند ارغوانی‌ها متوجه واقعیت‌های دیگر هستند و می‌دانند تغییر در فن‌آوری و صنعت و اختراع رو به پیشرفت است. این بچه‌ها امیدهای ما هستند.

سنگ زیربنای شخصیتی و اقتدار فردی و روش رهبری نیلی‌ها، در امتناع آنان از زیر نفوذ قرار گرفتن است، یا اینکه به‌زور مجبور شوند کاری انجام دهند. به‌محض اینکه نیلی‌ها تصمیم بگیرند کاری انجام دهند، دیگر کسی جلودارشان نیست. هیچ عقوبت شدید یا مجازات سختی نیست که مانع رسیدن نیلی‌ها به هدفشان شود. نیلی‌ها عصبانی، لجام گسیخته و یک‌دنده نیستند. صرفاً حقایق را مدنظر قرار می‌دهند و بعد تصمیم می‌گیرند.

مهم‌ترین جنبه‌ی نیلی‌ها وفاداری آنان به نظام ارزشی درونی‌شان است که به نظر می‌رسد از بدو تولد آن را دارند. نه آن را یاد گرفته‌اند، نه اکتسابی است. صرف همین‌طوری بوده است. نیلی‌ها به معنای واقعی کاری هستند، که می‌توانند تمام چالش‌ها و نیروهای بالقوه‌ی زندگی را درون خودشان متشکل کنند. آنان با این آگاهی متولد شده‌اند که زندگی لذت‌بخش است و می‌شود همین‌طوری هم بماند، نه از طریق دوری گزیدن از درد و رنج. از طریق مواجهه با شهوت و حرص و از حرص و آز و حسادت، و تلفیق آن در وجود بشری.

گزینش‌های مالی

نیلی‌ها از پول درک چندانی ندارند و آن را بخشی از نظامی می‌دانند که مردم را زیر نفوذ می‌گیرد و با توسل به آن می‌شود رفتار و اعمال دیگران را کنترل و هدایت کرد. نیلی‌ها کار می‌کنند چون صرفاً از کار کردن لذت می‌برند. معتقدند برای خودشان و دیگران لذت و منفعت به همراه دارد و کار کردن باعث می‌شود احساس کنند مفیدند. اگر کاری را کسل‌کننده بدانند یا بیش‌ازحد تصورشان باشد، آن را ول می‌کنند.

نیلی‌ها تنبل نیستند. مشاهده‌ی کار کردن نیلی‌ها در مورد طرح مورد علاقه‌شان، و اینکه شش‌دانگ حواسشان به کار است، به آدم نشان می‌دهد سرسختی واقعی یعنی چه. آنان صرفاً می‌دانند چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند. این مسئله باعث می‌شود نیلی‌ها در موقعیتی متزلزل قرار بگیرند و بخواهند سعی کنند بفهمند که وقتی سرگرم کاری لذت‌بخش هستند، چطور باید از خود حمایت کنند. یکی از راه‌ها برای آنان، زندگی مشترک است. زندگی در شرایطی که در مسؤلیت‌ها و هزینه‌ها با دیگری شریکند، خیلی برایشان کارایی دارد.

گزینش‌های شغلی

به‌طور معمول، نیلی‌ها رضایت خاطر فراوان را در کارهایی می‌بینند که بتوانند با دستانشان کار کنند تا فرصت داشته باشند فکر و ذهنشان را به جایی دیگر معطوف کنند. بسیاری از آنان صنعتگر یا تعمیرکارند. نیلی‌ها افرادی با استعداد و سر و زبان دار و کوشا، و کارمندی وفادار هستند. آنان در مشاغلی مانند کارهای ساختمانی، تأسیسات، قراردادهای اینترنتی و ساخت و ساز مشغول به کارند. در مشاغلی که آزادی عمل دارند و کارهای انعطاف‌پذیری که آنان را در تنگنا نمی‌گذارد و مثل کارهای مربوط به کنترل کیفیت و بازرسی ساختمانی رهنمون ندارد، عالی هستند.

در آینده، وقتی موقعیت‌ها و نیازهای جدید سری بلند کند، نیلی‌ها به سمت مقام رهبری سوق داده می‌شوند چون از تجارب خود در زمینه‌ی تعمیرات فن‌آوری‌های امروز، اطلاعاتی دست‌اول دارند. آنان بر اساس آنچه امروز در دست داریم، می‌دانند نیازهایمان در آینده چیست.

معنویت

معنویتی که نیلی‌ها آن را اظهار می‌دارند، نمونه‌ای است از زندگی بدون احساس‌ترس و تقصیر، که بسیاری از مذاهب از آن استفاده کردند تا مردم را بترسانند و تحت تأثیر قرار دهند. نیلی‌ها ذات الوهیت خود را که بخشی از آن انعکاس بی‌نقص بودنشان است، حس می‌کنند. آنان معنویت را به‌عنوان واقعیت وجود قبول دارند.

به نظر می‌رسد نیلی‌ها از بدو تولد به همه‌چیز واقف بوده‌اند. به نظر می‌رسد همراه با اطلاعاتی کامل از زمان‌ها و مکان‌های دیگر پا به عالم هستی گذاشته‌اند. مثل اینکه به یاد دارند قبل از تولد کجا بوده‌اند. شاید این به دلیل تکامل معنوی آنان است یا از خصوصیات ذاتی نیلی‌ها.

نیلی‌ها ارتباطی منحصر به فرد با قدرت برتر دارند. بیشتر ما قدرت برتر را بالای سر خودمان می‌بینیم. تکامل معنوی ما مرحله‌ی رسیدن و تلاش برای ترفیع مقام خودمان از طریق آگاهی از کارهای معنوی و امتحان کردن باطنمان است. به نظر می‌رسد نیلی‌ها حسی درونی نسبت به قدرت برتر دارند. از نظر نیلی‌ها، قدرت همان واقعیت روزمره است، نه یک مفهوم دینی و عقیدتی. خدا هست. نیلی‌ها تلاش ما را بعد از معنویت، به صورت وضعیتی خاص می‌بینند. بیشتر همان‌طور که حضرت مسیح، فریسی ریاکار را دید.

برای نیلی‌ها راحت‌تر است که امور معنوی را اصولی کنند و برایش مجوز شرعی بگیرند. حتی بچه‌های کوچک نیلی برای دنبال کردن امور معنوی، مثلاً مراقبه، استعداد دارند، که بیشتر اوقات آن را به‌عنوان سرگرمی انتخاب می‌کنند. آنان به طور ذاتی عزت و احترام را در رفتار خود اعمال می‌کنند و اشیای معنوی را با عشق و احترام در دست می‌گیرند. واکنش نیلی‌ها نسبت به نیایش و مراسم مراقبه راحت و طبیعی است. به نظر می‌رسد از خلوت خود و مکان لذت می‌برند.

نیلی‌ها در مورد معنویات پیرو مکتب انتخابی هستند و قادرند همزمان چندین مراسم معنوی و آداب مذهبی و نظام‌های نمادین را با هم در آمیزند، و جداگانه از هرکدام به آرامش دست یابند. آنان خود را اسیر عادات و سنت‌ها و نظام‌های باوری قدیم نمی‌کنند. بچه‌های نیلی می‌دانند نظم و ترتیبی در عالم برقرار است که هیچ ربطی به قاعده و قانونی که دیگران وضع می‌کنند، ندارد. آنان قادرند در درون خود معنویتی همه‌جانبه بسازند که حکم معبدی درونی را داشته باشد و بسیاری از نظام‌های باوری متفاوت را در خود جا دهد.

از آنجا که نیلی‌ها از بدو تولد همه‌چیز را می‌دانند، به راحتی به طیف کلی هر آنچه در دنیای فیزیکی یا ماوراء الطبیعه شناخته شده است، دسترسی دارند. از آنجا که آنان می‌دانند و می‌دانند که می‌دانند - کمتر از دیگران تمایل دارند این واقعیات را پاکسازی یا انکار کنند. بسیاری از بچه‌های نیلی فن‌آوری آینده را حس می‌کنند. از نظر آنان، تمدن امروزی ما، بدوی و خرافاتی است.

پایان

1	15	29	43	57	71	85	
2	16	30	44	58	72	86	
3	17	31	45	59	73	87	
4	18	32	46	60	74	88	
5	19	33	47	61	75	89	
6	20	34	48	62	76	90	
7	21	35	49	63	77	91	
8	22	36	50	64	78	92	
9	23	37	51	65	79	93	
10	24	38	52	66	80	94	
11	25	39	53	67	81	95	
12	26	40	54	68	82	96	
13	27	41	55	69	83	97	
14	28	42	56	70	84	98	